

سپا وون

ماه میزان ۱۳۱۲ مطابق بهمن اولی ۱۳۰۸
شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

Ketabton.com

حک سرخ، گل عشق

بهاره باری باریش

افغانی که از بخ آتش تولید می کند

روی با فضایی لوبغاری

صفحه ۲۸

۲۳

۴۶

غذای خوشمزه و اقوی

دعوتک به رسم شخصی، محفل عربی و شکر خور

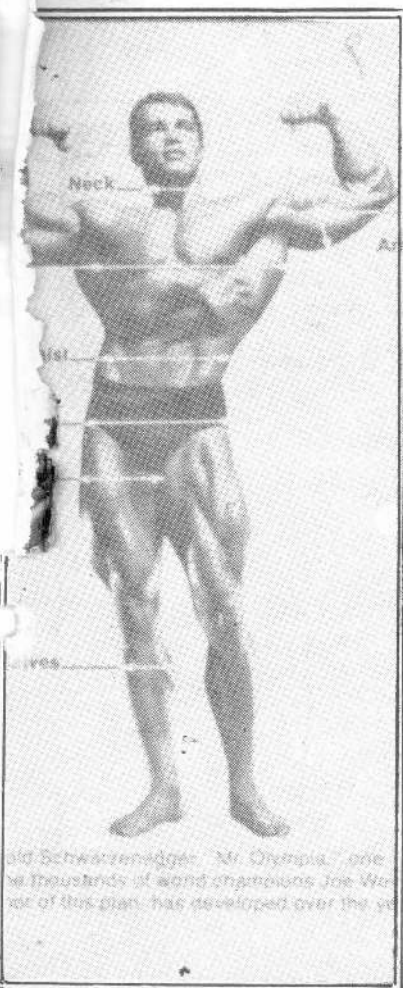
شهریایخ پذیرفته میشود.



ما در سالخ زیبا
برای شما
در خدمت شماست
در خدمت شماست

حی فایز

آدرس
شکر نو محله مسجد جامع شیرپور



بادی شپر برای زیبایی اندام شما
وسایل و سامان آلات آرایش از کمپنی ما
مشهور است، مجله سب و نم به قیمت معین
همه را از فرد شما امانیاری بدست آورید



Ammyar Store

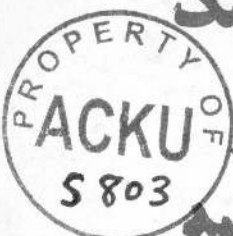
فروشگاه آماریا

۸۶۳۳۳

شیرپور

آدرس: کاتر ۴

Old Schwarzenegger Mr. Olympia... thousands of world champions Joe Weider of this plan... has developed over the...



لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکی های لذیذ -
قرطاسیه

خریداری نمایید

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تا نرا میتوانید
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

فروشگاه دووشی
زندفوند میدان

فروشگاه مصطفی
جاده صبح چهار پارک شهر نو

فروشگاه الوارث
جاده صبح مقابر انجمن نویسنده کاتب شهر نو

فروشگاه علی زاده
مارکیت ابتدایه مریم
حصه دوم شیرخانه

شریفی ویدیو گست
ثبت مکتوبه گست و فلمبرداری معافان شوی
آدرس: متصل رستوران کتی فایف

قرطاسیه فروشی ارزان
کارتنو تعمیر سینمای اقبال

نورآگه فروشی عبدالصالح
مقابر رستوران کتر فایف

مکروریان ویدیو گست
فلمبرداری از معافان خوشی پذیرفته میشود
آدرس: مکروریان اول

قرطاسیه فروشی صدف
کدکس: ده رفغانام

کدکس: چادر اهر صدارت
مقابر شفاخانه جمهوری

عکس رنگی و بیا و نقد همشهریانم را تهیه میدارد
فلمبرداری معافان خوشی پذیرد (عکس و ویدیو)



شماره اختصاصی بمناسبت نخستین سالگرد مجله

سیا وون

داکتر اکرم عثمان: داستانهای جدا ازمن نفس میکشد، راه میروند، حرف میزنند و زندگی می کنند...

و من بودم حلقه بگوش داستانهای هشتم... و شبکه نیکو را اسکوتر، جیبی و آرا می تراشیم

در صفحه ۱۶ مصاحبه

بسیار دلچسپ و محترم
اکرم عثمان را مطالعه
نمایید. در این
مصاحبه میخوانید:
آسمان حویلی ما
بسیار کوچک بود
و فقط چند ستاره بیل
بلی هز شب رنگهای
بریده و شانزاد را بیند
مغشوش چاه تماشا
میکردند



یکسال زندگی در ۱۲ شماره



دستان خواننده گان و علاقمندان سیا وون!
یکسال از نشرات مجله ما میگذرد. در طی یکسال حدود سه هزار نامه به اداره مجله ما رسیده است. این نامه ها از شهر کابل، ولایات ولسوالی ها و سرزمین های دور از میهن تا اداره مجله طی منزل نمودند. اینک با تواضع تمام میگویم که ما قادر نیستیم نسبت به احساسات گرم، صمیمیت، محبت و علاقمندی که در نامه های شما جا دارد پاسخ بگوییم. حتی برای یکصد صفحه مجله هم مقدور نیست که ندره بی از مهربانی و لطف دستان را ادا سازد. با سیاستگذاری تمام از همه دستانی که طی یکسال گذشته با نامه ارسال داشته اند به پاسخ نامه ها می پردازیم و از همه شما می نجام که با صبوری و حوصله فراج انتظار چاپ مطالب شانرا داشته باشند.



صفحات ۲۸

پنجم ماه میزان ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاول ۱۴۰۸
اکتوبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

دیسوزنگونه
پانزیب د هندوستان و خلجی و کلاسیک کاظمیہ

ویری بیژند نہ ۵۲ خ
نصای زوند ۶۸ خ
(۲۰) خ

عمری خیال بستہ و میاشتیاتیات
۳۲

سباوون نخستین
فونورومان افغانی رامنتشر میگرد

صفحات ۲۵-۳۸ تاآشا کاپید
قسمت دوم این فونورومان درنظاره
بمندی به کشورسند

مدیرمسؤول	: د وکتور ظا هرطنین
تیلیفون	: ۶۱۹۵۲
معاون	: محمد اصف معروف
تیلیفون	: ۶۱۸۷۸

نشره اتحادیه روزنالیستان
جمهوری افغانستان
هیات تحریر:

بارق شفیع
د وکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق رحمان

SABA00N
MAGAZINE OF AFGHANISTAN
Block 106,
Kabul, Afghanistan

Our account No. 40233/8
Da Afghanistan Bank,
Kabul, Afghanistan

Price: Abroad-50 USdollars
yearly-25 USdollars-6 mounts

تیراژ ۳۰۰۰۰

دوی دوستی

آرت وگرافیک	: روح الله نقشبندي
خطاطی	: سمیع مسعود وحید
تایپ	: کبیرامیر وحیی تانعی
مختصر	: محمد اسحق جلیلی
	: واحد شاه نصیری
	: محمد گل رحمان

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد. مضامین که به اداره
مواصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر واپس به نویسنده مسترد نمیگردند.
نظریات ارايه شده در مسایل، صرف نظر نویسنده میباشد.



محمد نذیر احمد یار محمد عارف سہیل عبد السلام نصیر احمد فاضل بری اخک غلام صدیق نعیم حاجی محمد خلیفہ فتنہ محمد اسحق شعیب ممتاز راستکار

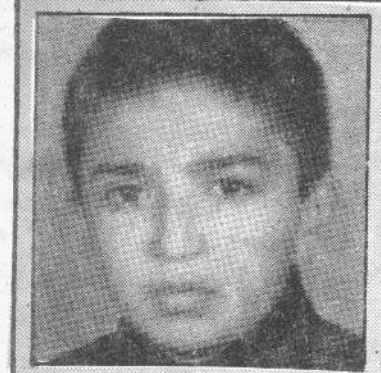
زندگی در

پست

جوانان امروز درباره

ازمن پند بوسورول جوانان امروز خواسته شده بود، در مورد مجله سیاورن که یکسال از نشرات آن میگذرد نظر خویش را بنویسم. ولی من براین عقیده شدم که این نظریات نظر هیئت تحریر مجله جوانان امروز باشد تا ازینده بهاء هیات تحریر جوانان امروز بدین مناسبت ابرازی دارند. هیات تحریر مجله (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سیاورن راشد باش و تعینت گفتم به گرداننده گان آن موفقیت های مزید را از زمین برند. مجله سیاورن بدون تردید - باسخی بود به یک نیاز بالقوه مطرحه در حلقات کتاب خوان مجله خوان و جریده خوان کشورما این نیاز بیوسته محسوس بود، خواننده گان که از طبایع و ذوق های متفاوت و رنگارنگ ناپندگی میکنند، به چنان نشریه یی دست یابند که بتوانند نیازهای ذوقی و فکری و دریک کلمه معنوی خود را با آن ارضانمایند. بیشک که سیاورن از کوره چنین امتحانی برآمده است. رنگینی و تنوع مطالب آن، طیف وسیعی از خواننده گان را در بر گرفته است و بی جهت نیست که سیاورن دست بدست میگردد، یعنی به دست کارمندان کارگر، محصل، معلم، سرساز فروشنده و بالاخره خانم خانسه دیده میشود و بعضاً شماره هایش به بازار سیاه نیز رنگ و روشناسی میبخشد.

ازمن پند بوسورول جوانان امروز خواسته شده بود، در مورد مجله سیاورن که یکسال از نشرات آن میگذرد نظر خویش را بنویسم. ولی من براین عقیده شدم که این نظریات نظر هیئت تحریر مجله جوانان امروز باشد تا ازینده بهاء هیات تحریر جوانان امروز بدین مناسبت ابرازی دارند. هیات تحریر مجله (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سیاورن راشد باش و تعینت گفتم به گرداننده گان آن موفقیت های مزید را از زمین برند. مجله سیاورن بدون تردید - باسخی بود به یک نیاز بالقوه مطرحه در حلقات کتاب خوان مجله خوان و جریده خوان کشورما این نیاز بیوسته محسوس بود، خواننده گان که از طبایع و ذوق های متفاوت و رنگارنگ ناپندگی میکنند، به چنان نشریه یی دست یابند که بتوانند نیازهای ذوقی و فکری و دریک کلمه معنوی خود را با آن ارضانمایند. بیشک که سیاورن از کوره چنین امتحانی برآمده است. رنگینی و تنوع مطالب آن، طیف وسیعی از خواننده گان را در بر گرفته است و بی جهت نیست که سیاورن دست بدست میگردد، یعنی به دست کارمندان کارگر، محصل، معلم، سرساز فروشنده و بالاخره خانم خانسه دیده میشود و بعضاً شماره هایش به بازار سیاه نیز رنگ و روشناسی میبخشد.



ماون (پروانی) متعلم صف پنجم لیسه استقلال: به مجله سیاورن علاقه دارم. هر وقت که در تلویزیون اعلان میشه که مجله سیاورن از چاپ برآید، به همسوات پدر خنده میخندم صبح بهم حتماً یک مجله بسیار باکیفیت میادش رفته بود تا که باز مجله ره بهم نیارم همه رایش خفه میباشم. مدد مکل مجله اول اول طنسز هارنگاهی هاره می خانم وده تمام بقیه در صفحه (۹۳)

مکاتب رانادیدنی
جمیرا راد منش مدیره لیسه عایشه درانی: من از جمله علاتمندان سر سخت مجله سیاورن می باشم، طوری که در نخستین روز چاپ مجله حتماً آنرا به دست آورده مطالعه می کنم. تقاضای من از این مجله محبوب آنست که مکاتب ولیسه ها را نباید نادیده بگیرد. مثلاً صفحات (دختران و سران) که یکی از بخش های بسیار جالب مجله است اکثرًا به نظرات محصلان پوهنتون و موسسات تحصیلی اختصاص داده شده. نباید فراموش کرد وقتی دختری از پوهنتون درباره مود و نیشن صحبت می کند، سن و سال او بدون جنبه انحرافی می تواند این مساله را ارزیابی کند.

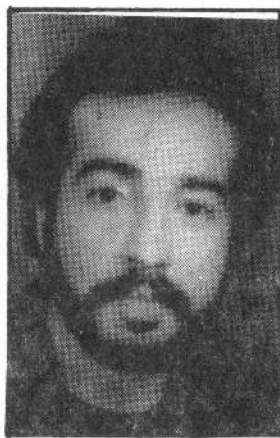
اما وقتی دختران مکاتب آن نظریات می خوانند چون در سن و سال حساسی قرار دارند برداشت شان عاقلانه نخواهد بود. پس نظرم اینست که اگر در رهسوی محصلان و سایر جوانان، نظرات شاگردان مکاتب در بخش های مختلفه زندگی مود و نیشن مشکلات درسی و فامیلی آنها و غیره انعکاس داده شود خوبتر است زیرا هر کس سخن همسن و سال خود را بهتر می تواند بگیرد و درک کند. دیگر این که باید با استادان روزیبه در زمینه های تدريس و کارشان صاخبه ها صورت گیرد تا سرمشق برای دیگر استادان و معلمان محترم گردد. مثلاً یاد رنگب خود استاد روزیبه و ممتاز چون محتسرم عبد الغفور خان، محترمه فوزیبه جان و محتسب خلیل الله خان را در امر که می شود از طرز کار آنها دیگران بهره گیرند.



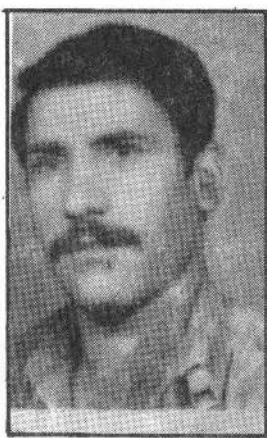
کتاب
فتانه محصل صف چهارم - طب کابل: در این سالها در کشور خود مجله تلم هارخانواده گسی چون سیاورن ندانسته ایسم. سیاورن یک جنبش شرفانه برای شکستادن بن بست چند دهه در مطبوعات کشورماست. درباره این که عده سیاورن را مجله تقلیدی و کاپی تلقی می کنند باید به صراحت بگویم که این یک دروغ محسوس می باشد. هنج استناد علمی و منطقی نداره و این بنداشتی است تنگ نظران، زیرا در سیاورن اکثرًا مطالبی به چشم می خورد که نظیر آنرا کمتر می توان در مجلات کشور های دورتر دید. من مجلات خارجی را فراوان خوانده ام. در آخرین خواهم بگویم که صفحه (دختران و سران) را بسیار دوست دارم و خواهتم اینست که باید از بازار سیاه مجله جلو گیری شود.



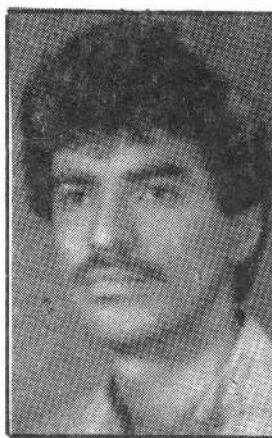
حات الله مسافر حکم الله محمد عارف شریفی محمد عارف ضیا رحمانی حمزه منصور سید نجیب الله حامد منصور زمري فرهنگ



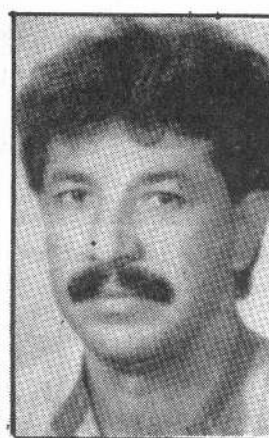
عبد الخالق واحدي



اکبر خان صاحبي



محمد رفيع مرادي



محمد ديان لمر



عاليه فضلي

پېښور ژوندگي در ۱۲ شمېره

- صفحه (د ختران و سمران) بېسار فېد و د لچسپ است.
- مجله سباون بايد در نقاط مختلف از خود غرنه هاي فروش داشته باشد تا از بازار سپاه جلوگيري شود.
- پيشنهاد اخير مجله هميشه اعلانات فروشگاه بزرگ افغان را نشر مي کند. در اين زمينه بايد تجديد نظر شود، زيرا کار يکواخت خسته کن است.
- مطالب جنایي (دوسيه هاي جنایي) بايد به شکل داستان در آورده شود تا بيشتر د لچسپ گردد مانند ((کشتزار سوخته))
- من کدام انتقاد ندانم.
- عکس هاي هندي بايد هيچ چاپ نشود.
- نخير، عکس هاي هندي بايد چاپ شود و در هلوې آن عکس ها و مباحه هاي هنرمندان خود مانيز وجود داشته باشد همينطور که حالا است.
- مطالب سياسي هيچ نشر نشود.
- مطالب علمي و طبي مجله بېسار جالب و خواندني است بايد همچنان دوام داده شود.

براي آنها داشته باشد.
 ● شعرهاي مجله اکثراً خام و ناپخته است و در قسمت انتخاب اشعار زياد تر به نيم افراد توجه شده است نه به بختگي اشعار که بايد اين نقيصه رفع گردد.
 ● صفحات طنز و تفریحی مجله سباون واقعاً بی نظير و استثنای است.
 ● در سباون صفحه وجود دارد به نام (این صفحه را مرد ها نخوانند) ما پيشنهاده ميکيم يك صفحه ديگر هم ايجاد شود بنام (این صفحه را زن ها نخوانند)

صنف هاي مختلفه انستيتوت دولتي طب کابل را ياد داشت نموده که جموعاً تقدیم میگردد:
 ● مافکر می کردیم که در این سال هاي اخير، مردم به مجلات و مطبوعات بی علاقه شده اند اما وقتي سباون از چاپ برآمد ما نمستم که تقصیر ما نبوده است. زيرا سباون مجله هزينه ماکه با تيراز ۳۰۰۰۰ شماره در ظرف چند روز محدود ناپديد می گردد مظهر آنست که مردم به مجلات و مطبوعات شان علاقه مند اند مشروط بر آنکه نشریه ها چیزی و چیزی هاي

صفحه «زنها» فخوانند، لازم است

وقتی به انستیتوت دولتی طب کابل برای نظرگیری خوانندهگان مجله سري زدیم تعداد زيادي از محصلان را در کتابخانه طب سراغ گرفتیم.
 ● خبرنگار ما کتابهای از میزها با محمد مصطفی فرید محصل صنف اول طب کابل سر صحبت را گشود تاگوشه و شنودي داشته باشد، اما هنوز لحظه نگذشته بود که تعداد زيادي از محصلان، میز خبرنگار سباون را در حلقه محاصره دوستانه در آوردند.
 ● نظرات گوناگون (ستایشی و انتقادی) که از چار گوشه میز به گوش می رسید سکوت کتابخانه را درهم شکست.
 ● فضا خبلی صمیمانه بود.
 ● خبرنگار مجله، نظریات محصلان



جمعی از محصلان انستیتوت دولتي طب

باید آموختانند

رئیس انجمن نس سینه گان افغانستان در مورد سیاوون نشریات آن چنین ابراز نظر نمود:

سیاوون صرف نظر از چاپ مطالب سرگرم کننده و لذت‌جویی بایستی جوانان را به نوجوانان زنده می بهتر اساسی تر آشنا بسازد. راه و رسم ادبیات را بیانشان یاد دهد و راه های رسیدن به مقاصد شریف را بنمایاند.

بدیهی است تا کدی بر سر این نکات بدان معنی نیست که سیاوون مشی کلی نشراتی اثر را - عرض کند و بسندل به نشر صرفاً علمی و آموزشی شود.

مرضی من اینست که -
گردانندگان مجله نصاب و تفسیر هر يك از این مسایل را باید در نظر بگیرد.

تفریح و آموزش، تبلیغ و ترویج رایج هم میسر و منشور جالبی از - مطالب فرهنگی را عرضه نماید.

اشاره اندک و کوچک این که باید مجله سیاوون يك مقصد دار و نشر مطالب، مسایل ارزش اجتناب می راد نظر بگیرد، مقیاس ها و ارزش های اخلاق عمومی را باید مراعات نماید.

به هر حال، سیاوون مجله روزنی است که جایش تا کتون خالی بوده و چنین مجله برای خانواده ها هاند آشته ام.

می خواهم از تک دل بگویم که من، مجله سیاوون را خیلی دوست دارم.

صبح وطن

کارکنان بسیار مایلند و مجله سیاوون السلام و ملیکم به شما یکی از هم نهادان تان از این راه روزنامه می نویسد.

اسم من غوث جانباز و محصل پوهنتنی حقوق شهر ایوانوا اتحاد شوروی می باشم.

بد تعاست از اوضاع و احوال وطن آگاهی دزست تان ام.

بطور ناگهانی در این شهر دور افتاده در گوشه مجله عجیبی از کشور به دستم رسید. این غیر مترقبه بود. از خود بارها بقیه در صفحه (۹۲)

حلقه های جدید خوانندگان

عبد الخالق واحدی از ولایت نپال روز: پس از مرض سلام این نامه را به وسیله یک دوستم به شما می فرستم. می خواهم یاد آورشم من که در یکی از دور دست ترین ولسوالی های ولایت نپال به سر می برم همراه مجله محبوب سیاوون را به وسیله دوستانم به دست می آورم.

جالب برای همه اینست که همراه تعداد زیادی از شما و همای سیاوون را بچه در صفحه (۹۲)

فراموش شده ایم

ظاهر خوشبین محصل صنف دوم پوهنتون هوایی وند انحصه هوایی:

می گویند دوست از دست گله می کند، لذا من از سیاوون گله می کنم.



سید ظاهر خوشبین

باید بگویم که سیاوون علاقه مند ان خود را در و تانند از - فراموش کرده است. زیرا تا حال هیچ نظرم صاحب از ما به نشر نرسیده است.

من نمی گویم که سیاوون صفحات اختصاصی نظامی بسازد کند بلکه منظور اینست که جوانان اردو باید مانند سایر جوانان همین به يك چشم دیده شوند و در -

بخش های مختلفه زندگي اجازه ابراز نظره آنان داده شود.

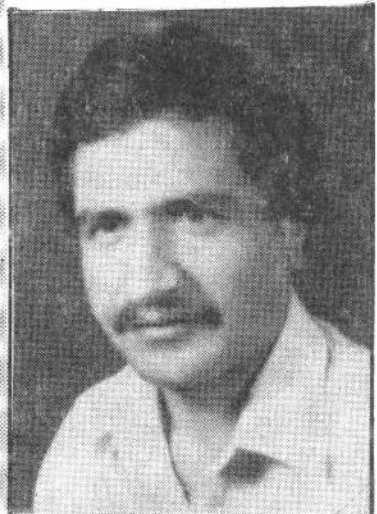
مثلاً صفحه (دختران و سران) که يك صفحه بسیار دلچسپ است همیشه در پوهنتون کابل تهیه می گردد، در حالیکه باید بگویم که علاقمندان - سیاوون در پوهنتون مالتوق المعاده زیاد است.

ولایات را معرفی کنید

عطا محمد صدیقی معاون امور تربیتی مکتب نمران بی بی مهری:

هر بار که سیاوون را در قفسی زدم برام احساس غرور و افتخار دست می دهد. زیرا در میان مجلات خانوادگی، تنها سیاوون است که خواهد توانست در سطح جهانی از کشورمان نامی ببرد.

من مجلات خارجی، از آن جمله محبوب ترین مجله ای - سران (اطلاعات هنگی) را بر او ان -



عطا محمد صدیقی

خواننده علم و حتی از آن کلکسیونها داشته. ولی جالب برای اینست که سیاوون کشورمانه تنها با این مجله قابل مقایسه است، بلکه از آن ابتکاری تر باشد و این حرف نه مبالغه است و نه از روی احساسات است.

گذشته از دیگر خوبی های محتوایی مجله، اگر از يك جز شگلی سیاوون مثلاً خطاطی صفحات آن یاد کنیم، خطاطی و دیزاین سیاوون تنها در کشور، بلکه در سطح منطقه کاملاً استثنایی می باشد.

حسن ابتکاری سیاوون در - خوب ستایش است.

صفحه (اگر اکثریت باشد می کنم!) بسیار مفید است باید در اول داده شود.

برای این مجله دو سه داشته و پیشنهاد دارم.

۱- خوشتر خواهد شد اگر یکس از این در هر شماره یکی از ولایات کشور معرفی شود.

۲- نشر مطالب در مورد امور تربیتی اطفال و کودکان باید جدی تر گرفته شود. مثلاً (تجدید تربیت اطفال) راه های جلوگیری از فرار شاگردان از مکتبها و غیره.

در این زمینه حاضر باشم کمک و همکاری کنم.

دختران و

پسران چه میکنند؟

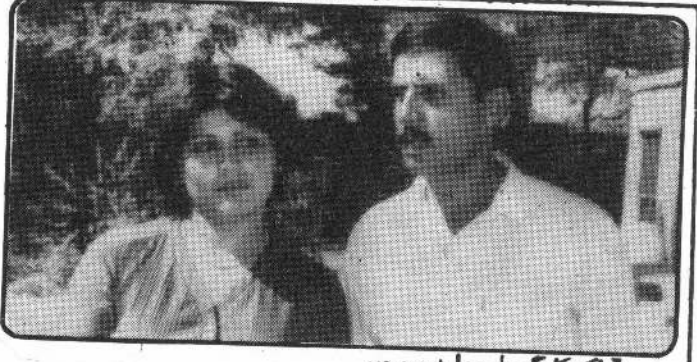
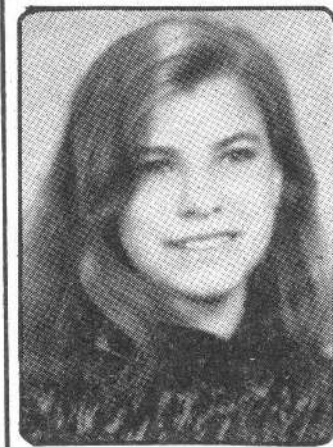
- حسب تر محصل طب دربراک
- تبعه بینین:
- می پرسد دربار عشق چه عقیده داری؟
- بلند بلند می خندد و میگوید:
- من به عشق باور ندارم، عشق چیست؟
- مگر شما کسی را دوست ندارید؟
- من دوستانی دارم ولی عاشق آنها نیستم.
- چه از روی درد دل دارید؟
- میخواهم تحصیل نمایم و داکتر طب شوم تا برای مردم وطن خود خدمت کنم.



ویالینا نوک محصل طب در چکوسلواکیا تبعه پولند:

کسانی که طب میخوانند زنده گی شان دشوار و محدود است. شامید انید جوانان به موسیقی علاقمند اند به کلب های شبانه میروند ولی من فقط درس میخوانم زیرا در شرایط کشور ما بسیار دشوار است که در رشته طب تحصیل نمایم.

- شما درباره عشق چه عقیده دارید؟
- در صورتیکه عشق موجود باشد، عشق ادامه خواهد یافت بعضی ها از سنین خوردی به عشق روسی آورند ولی این عشق باید ارنیست فقط آغاز عشق است و پس



ذکره کارگر مطبوعه اردو و میر هین الدین کارمند مدیریت تولید چمد تی گدره؟ گفته میتوانید از نامزدی تان طبعتی مطبوعه اردو؟

از نامزدی ما چهار ماه می گذرد کدرایند؟ نزد یک هروس خواهیم کرد.

- نامزدی تان به خواهش و خواست خود شما بوده یا نامیل؟
- ما با موافقه خود و نامیل نامزد شده ایم.
- محترمه ذکره شما بگوئید بعد از هروس آیا با نامیل شوهرتان زنده گی خواهید کرد و یا زنده گی جدا ارتکاره می خواهید؟
- خیلی از زود آمد در جمع نامیل

شوهرم با مادر و پدرش زنده گی کم محترم عین الدین اگر همین سوال از شما مطرح شود چه میگوید؟

- والله چه بگویم به گزاره ذکره جان مربوط خواهد شد که تا چه حد میتواند زنده گی مشترک نامیلی را به خوبی سپری کند هر چه از خواهد من هم می خواهم.
- ذکره جان چند؛ طقس از زود آید؟
- سه طفل در وجه یک دختر.
- عین الدین جان ۴ و سه طفل اضافه توان تربیه ان هاشگول خواهد بود.
- هر دو بگوئید در مدت این چهار ماه به اصلاح دوره انتخابی برای زنده گی مشترک از نامزدی تان پشیمان نیستید؟
- نه به هیچ وجه چون ما با توافق کامل آید روشن و شیرین تر از امروز را پیشبینی میکنم.

چندی قبل خبرنگار مجله به پراک سفر نموده بود کدر اینجا با صد ها های از مسلمان خان از کشور ما حبه منته به نظر میومد.



کمزینا محصل طب در براک تبعه پولند:

- شما در کدام سن و سال ازدواج را بهتر می دانید؟
- متأسفانه برای من پاسخ باین سوال مشکل است چون من از دو واج کرد نام و خود را خوشبخت احساس می کنم با اینکه در تحصیل هستم و پاسخ به این سوال برایم مفاد و ضروری ندارد. مهم اینست که از دو واج با عشق همراه باشد.
- در کشور شما آیا برای دختران جوان، یافتن شوهر مشکل نیست؟
- شما پاسخ افراد زنده گی من میتوانید پیدا نمائید زیرا من از دو واج کرده ام اما میتواند سخت گیری های دختران جوان و پسران جوان ایجاد زنده گی مشترک را مشکل سازد.

ملیتا محصل طب از چکوسلواکیا:

دختران اروپایی باید چندین عشق را پشت سر بگذرانند با چندین سردوست باشند تا اینکه عشق واقعی را بیابند و همسفر واقعی زنده گی خود را انتخاب کنند.

- آیا شما عشق را هم دوست دارید؟
- بلی فکر میکنم عشق شرقی یگانه عشق واقعی خواهد بود.

ورانگ محصل طب در براک تبعه افغانستان:

- در دوران تحصیل آیا شما گاهی از زود کرد ماید که مثلاً شما یک چکی می بودید؟
- هیچ وقت چنین از روی را نکرده ام اما فکر میکنم از روی است که کشور ما هم مثل این کشور پیشرفته می بودیم و زنده گی مرغه میداشتم.
- اگر شما در روس ناکام بمانید چه می کنید؟
- نمیدانم ولی تا آخرین حد سعی می کنم از مسلمان دیگری پس نامم و در رس بخوانم و در رس بخوانم و فقط در رس بخوانم.

میدالله ندا محصل بوهنسی اقتصاد بوهنتون کابل:

بهترین مصروفیت های زنده گی شما کدام هابود ماست؟

- بهترین مصروفیت من در زنده گی مطالعه و تحصیل بوده و هدف من در زنده گی مصروف تحصیلات بوده و پس علاقمندم که بتوانم روزی این آموزش را در خدمت انسان های دیگر قرار دهم فراموش نکنم بهترین دنیا من در نیایی بی کرانه و بی سرانجام موسیقی و موزیک است که خرد نیزاند کی نا چیز به ان دسترسی دارم.

پوران کارمند شورای وزیران ج ۱۰:

خوبترین و خراب ترین عمل تان در زنده گی چه بوده؟

- خوبترین عمل انجام شده ای من تقریباً یک هفته قبل بود که مردی از یکی از ولایات کشور به دفتر ما با یک خاطر کاری آمده بود و در ولایت کهنه زنده گی میکرد تمام هستی او زنده گی اش حریق گردیده بود و من و چند تن از همکارانم تا حد و دی با او کمک های مادی نمودیم که از این عمل خود خیلی راضی استم و خرابترین عمل من در زنده گی ترقتن به بوهنتون بود و وجود اینکه من در بوهنتون زورنالیم هم کامیاب شده بودم.

شکیلا کارمند شورای وزیران ج ۱۰:

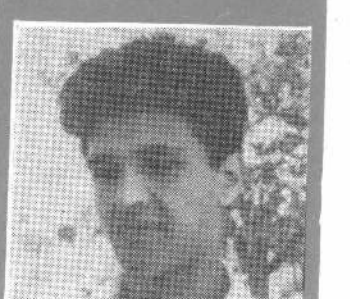
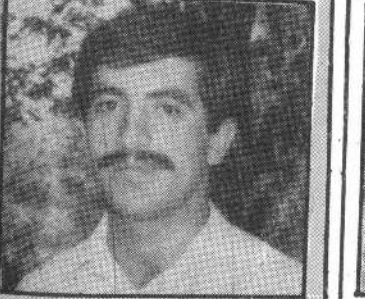
نظرتان راجع به حسادت ها به خصوص در نزد زنان و دختران جوان چیست؟

- باتا سف باید بگویم که یک تعداد از خواهران ما چنین عادت دارند که به مجرد یک احوال بررسی با نامزد و یا شوهرشان آنقدر حسادت نشان میدهند که شاید شخصی از عمل خود پشیمان گردد و یک تعداد مرد هان نیز همین عادت را دارند که عمل خیلی ناشایسته برای یک انسان است. به هر صورت حسادت شخص را از کاروان زنده گی واقعی به دور خواهد طند.

مید الحید محصل سال چارم بوهنسی اقتصاد بوهنتون کابل:

خوبترین صفات یک انسان واقعی را در چه چیزها می بینید؟

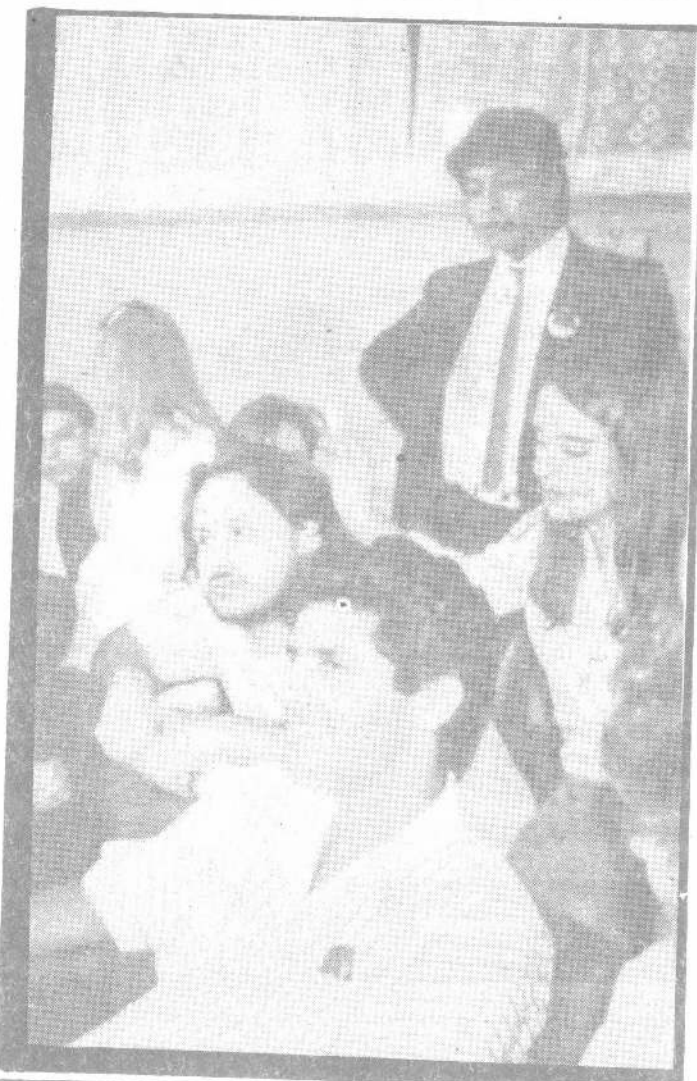
- به نظرم انسان های خوب مردمانی اند که همیشه برای رفاه مردم خدمت می نمایند کدران حال هدف شخصی منفعت به اکثریت انسان هاست با عمل که برای دیگران سر مشق قرار بگیرد.



میکسک جشنواره گل عشق

یکبار دیگر فستیوال میکسک سرخ در ماه دسامبر ۱۹۸۸ مطابق به ماه سنبله ۱۳۶۷ در شهر زیبا و شاد سوچی دایر گردید. این فستیوال مسابقه بی موسیقی جوانان پرورششده و غیر پرورششده جهان است که بیشتر به یک المپیا بی موسیقی شبیه است و همه ساله دایر میگردد. در این فستیوال آوازخوانان جوان ۲۷ کشور جهان به شمول هیئت ژوری باصلاحیت از انگلستان، برزیل، ایرلند، شوروی، هنگری، بلغاریا، استرکاک و رزید بودند.

در این فستیوال از جمله ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه یازده کشور برنده شناخته شد. و متبانی کشورها نتوانسته مقامی را در این فستیوال نصیب گردند. اشتراک کننده افغانی در فستیوال امسال میکسک سرخ آوازخوان جوان و محبوب کشور است. به پیغم بود که توانست با اجرای آهنگ های زیبا و خواستنی جایز اولین دیپلم افتخاری درین ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه موسیقی جوانان گردد. ما با عرض تبریکی به این موفقیت دست یافته اش گفت و گویی با وی انجام داده ایم که اینک تقدیم می گردد:



چرا گل میکسک چرا سوچی؟
برای اینکه شعر سوچی مخصوصاً بحیوه سیاه از زیباترین شهرهای دنیا و تقریباً می توان گفت که زیبا ترین استراحتگاه دنیا است و همه ساله تعداد زیاد سیاحان جهت استراحت و تفریح به این شهر زیبا می آیند، از اینرو فکر میکنم مسئولین تنظیم این فستیوال از روی حسن سلیقه این شهر را برگزیده اند و چون گل میکسک سرخ به گل عشق معروف است، اسم فستیوال را هم از همین سبب میکسک سرخ گذاشته اند، چون واقعا از همین سبب میکسک سرخ (۷۶) در صفحه

اسد بدیع در جمع هنرمندان خارجی در جریان یک محاسبه تلویزیونی

اسد بدیع حلقه نامزدی

در دست به جشنواره

میکسک سرخ رفت

اولین هنرمند جوانی که

دیپلم فستیوال را از میان

۲۷ کشور بدست آورد



اسد بدیع در اجرای یکی از آهنگهایش در سالن بزرگ فستیوال



د جادوونو د کلمو لاسلیک

خپلواکفکر ورسره خان بوخت وساتئ او له هغو څخه خوندي واخلي . هغوي هيله لري چې ټول خلک روښانفکره اړسي . دوي لطيفه روحيه نه لري اوزياتره خواشينسي او پمغوسه وي . په آسمان او چټکيا سره نارامه کيزي . د شنه رنگ يونشميرمينه وال د زور فکر او لور نظريه لرلو سره د پيرو او په کزاره فکرکوي او معمولاً هغه وخت د يوه کار له باريه چاره - سنجوي چې کار له کاره تير شوي وي . داسي کسانوته بنايي چې د سره رنگ له مينه والو سره را نه وکړي خوږه به نه وي چې پوه شي معمولاً د شنه رنگ مينه وال له خپل کورني ژوند څخه رضا نه وي .

د شنه رنگ مخالفين هغه يانسانو سرفرانده کسان دي چې ان له بخانه هم ندي راضي البته پدې باب د پير لږ څه وايي ځکه ويرتيزي نه چې نور خلک پدې پوه شي چې هغوي هغه شان چې بنايي له ژوند ه خوندي نه اخلي .

زدمون

هغه کسان چې زرفون رنگ سره مينه لري هغه د جاخبره د ټولني مالگه وي او تل دې ته چمتو دي چې له نورو سره مرسته وکړي هغوي د يوه حوصله اوزغم لوي او د خپلو بچيانو له باريه زړه سوانده مور يا بلا وي . د خلکو د پرگنو - خير سليقه لري او هغه فلمونه - موسيقي او کتابونه چې د نورو خلکو خونيزي د دوي له باريه هم خوندي وړ دي . ساپوهان په يو ډول شک او ترديد سره وايي چې د دې رنگ بلويان بنايي د سره رنگ له مينه والو سره واده وکړي . ارقام څرگند وي چې د سره رنگ مينوال د زرفون رنگ علاقمندانوته د پيرنه ميره يا ښځه کيدای شي . د زرفون رنگ مخالفين معمولاً هغه کسان دي چې له روحی او عاطفی پلوه يې بشپړه وده نه ده موندلې او پخپل بخان باندې پاپ نه لري . له خلکو او ټولني څخه تښتې او هرگله دگڼ ترلاسه کولو پيسې لالمانده وي او هغه کوي چې له نورو سره پيسه معاشرت کې د پرخه ترلاسه کړي تر هغو چې څه شي له لاسه ورکړي . پاتې به (۹۱) مخ

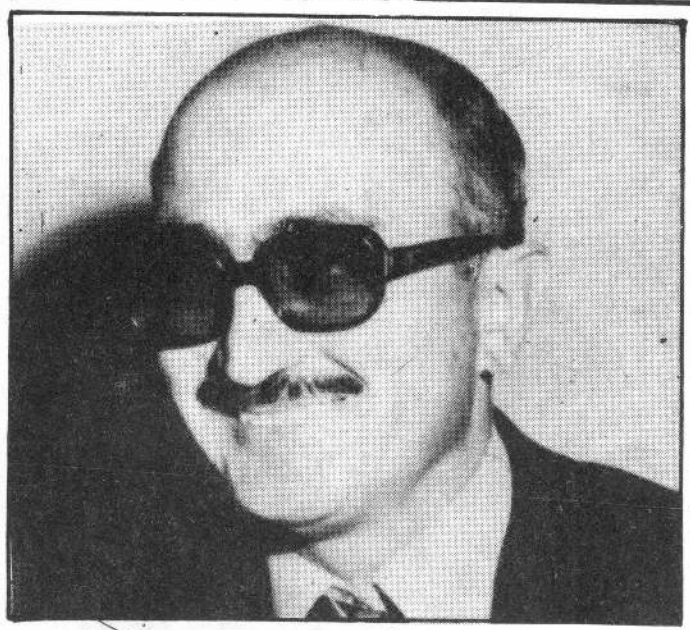
په انگرېزي ژبه کې اسطوري ته (myth) او علم الاساطيره (mythos) ويل کيږي . د myth کلمه د يوناني ژبې له mythology څخه مشتق شوي ده ، چې په لومړي سر کې د هر ډول کيسې په مانا استعماليد . خو وروسته د هغې مفهوم له نکلونو څخه تر يوې اندازې پورې جلا شو . په داسي حال کې چې نکلونه زياتره د نغښت او سا - عنتيري له باريه ويل کيږي ، اسطوري مقدسي کيسې دي ، چې عملي هدفونه لري . د پرنسيپ له مخې اسطوري د مانوق الطبيعي موجودات او د پيشواو شيانو مبداء او منشا څرگندوي او په هغو کې د جعاني او دايي ارزښت لرونکو پيښو په باريه کې نوصيحات ورکوي کيږي لکه د ارباب الانوا عوکره وړه د عملي او آسمان پيدايش ترې نه داوړ ، مرگ او داسي نورو پدې راتگ ته اوسيد ترمنځ مبارزه له مړينې وروسته حالات او داسي نور . د لرغونو وختونو د پيښو په بيانولو سره اسطوري د مانوق الطبيعي مؤيدې د منلو د باريه زمينه برابروي او د مند اولو شعاريو منغوي سلوک د ودونو او قبائلي تعاملاتو د تائيد د پار - شواهد او سابقه پيدا کوي او په دې توگه د ټولني يا قبيلې د يووالي او استقرار سره مرسته کوي . په دې اساس د اسطوري اصلي هدف توضح او سا د تعجب د روحيي تمکين نه بلکې تلقين او دايان استحکام دي . اسطوره لفظي فولکلور دی اولسه همدې امله د مذهبي شعاريو سره چې علسي اړخ لري ، په خپل مفهوم کې توپير لري . اسطوري د تاريخ په لومړيو پړاوونوکې د خيالي ايمانونو لکه ارباب الانواعو ، افسانوي اتلانو ، فتويښو) په واسطه د طبيعت او ټولني ديد پدو د توضح اونصم د باريه رامنځ ته شولي .

که څه هم افلاتون د اساطيرو په باب تکړه کړي ، خو يو هيمروس د اساطيرو بنسټ ايښودونکي بللي شوي هغه وايي چې د يونان ارباب الانوا - ع په اصل کې بشري موجودات وو چې د خپلو قهرمانيو له برکته له انسانيت څخه د الو هيس مقام ته پورته شول . لکه د مصر فرعونان او د روم امپراتوران .

جادو څه ته وايي ؟

جادو يو فن دی چې د مدعي له نظره د ما - فوق الطبيعي قوتونو يا د انسان د مرموزو او ناسا پيژندل شوو قوتونو په مرسته ، د يوه ټاکلي هدف د سرته رسولو په منظور د خاصو شعاريو د اجراء ، کولو له لاري برخلکو ، حيواناتو او نامرئي موجوداتو باندې اغيزه کوي . جادو پدې عقيدې بنا شوي دي چې د انسان او جاپيره ترې ترمنځ يوه مانوق الطبيعي رابطه شته . د منغنيو په پور ترووستي برخي پيسوري جادو د خلکو په ژوند کې سترغش درلود . په اوسني زمانه کې جادو په نوي بڼه د اوکولتيزم Occultism په بڼه کې را څرگند شوي .

په لرغونو زمانوکې به خلکو اريانونوکسي عمل ته د جادو په نظر کتلې . زموږ په عصر کې د ساينس او تکنالوجي په برکت اريانونوکي کارونه زيات شوي دي . خو هراړ اريانونوکي عمل چې د تجربروي ميتود په واسطه د توضح وړ نه وي څارک العاده پيښه يا جادو گڼل کيږي . د جادو او سا - ينس او جادو اوس د هب ترمنځ د توپير موضوع کله پاتې به (۹۱) مخ کی



شده اند . باري در محفلی از سر اعتراض جوانکی گفت : داستان در جاي مناسبی پايان نيافته ، بهتر بود در جاي مناسبتری پايانش ميداد ي .

جواب دادم : درست ميگوئي اما اين داستان ، خودش همانجا از نفس افتاده و به خود پايان داده است . من در انفسار زدن - داستانهايم دستي ندادم . مثل اين است که جدا از من نفس مني کشند ، راه ميروند ، حرف ميزنند و زندگي ميکنند . بنا بر اين قصه هاي دستورناپذيرم با تمام کاستي و کوتاهی شان موجود است . سرکشي استند که مرا مثل من در نجه هاي شان شکل ميدهند . من پرده ، حلقه بگوش داستانهايم استم . و از ادبي از همين نقطه برام آغاز ميشود .

س - ميخواستم همچنان بپرسم که شما در نوشته هاي تان چقدر حضور شخصي داريد . منظور من اينست که خاطرات و ديدگاه هاي شما در شکل قصه هاي تان چي نقشي دارند ؟ - بر علاوه شما دانشمند تاريخ استيد ، بعضي ها از تان تيسر مسلک تان بر نوشته هاي تان صحبت ميکنند ، شما چه فکري ميکنيد ؟

ج - برداختن به کار هنري نوعي عبادت و رياضت است . خلوص و خلود ميخواهد ، خود شناسي و خود خوري ميخواهد . هنر آفرين بايد روز تا روز در پرورش کمالات معنويش بکوشد تا شفافتر آد متر ، واقعي تر و مستقل تر شود . هنرمندی صداقت و بي حضور هرگز به يقين نميرسد و در لاک خود - دشمنی بوسد . اگر نيت کتم که نويسنده باشم بايستي به قولسي موزوني درون خویش را مجال دهم تا ما را تظهير نمايد و از اسارت محدوديت هايی که به تنگ نظري و کوتاه نظري می انجامد نجات مان دهد .

من خودم را جدا از شرايط حاکم اجتماعي نمي سنجم . هنر نويسنده ها تا حد و دي تابع محدوديت هاي است که آنرا از سنن زندگي ، آداب اجتماعي ، عرف و معننه و فرهنگ مسلط برجايه به ارث برده است . مطالعه و ضعيت تاريخي ، خاصه موقعيت ژئوپولتيک کشور ما ميرساند که انسان اين سرزمين نمیتواند بين اعتنا به دنيايي ما - حولش به خلق و آفرينش آثار هنري و ادبي بپردازد و محدوديت هاي تاريخي را که به محدوديت ذهنی انجاميده اند ناديد و بگيرد . اما آنچه در بين ميان ضرور مينمايد رستن تدريجي از چسار چوبه هاي محدوديت هاي فکريست . تاريخ گراي در ادبيات - عموماً به بيباري باستان زنده گي می انجامد و نويسنده ، عقب نگر ، رفته رفته عادت ميکند که فرد ارا ناديد و بگيرد . اگر کار اندکس در

عرصه نويسنده گي از من بپورده باشد ميکوشم حلقه اتصال ديروز و فردا را در قصه ها کشف کنم و با به باي تکامل تدريجي اندیشه در - پويه تاريخ ، آثاري بيافرينم . بازتاب خاطر ها و گذشته ها در آثار داستاني خارج از من قاعده نمیتواند بود . من به گذشته به عنوان بریده هاي مجرد زنده گي نگاه نمي کنم ، سعی ميکنم آنها را در سيستم تاريخ و شرايط برشته بکشم .

س - يك سوال ديگر : ميگويند شما زده سال اخير و از روزهاي غم - انگيزي که جنگ بوجود آورده و طلي الرزم آن مردم هنوز به پايستاده اند ، کم گفته ايد . نظر خود شما در مورد چي است ؟

ج - برعکس من تمام لحظه هاي درخور نوشتن را که در گرد و نواح اتفاق افتاده اند در قالب هاي گونه گون ديچ کرد ، ام که اميد دارم در فرصت مناسبی اقبال چاپ بيايند .

س - آيا نام شما با نام نخستين رومان افغاني بيويد خواهد خورد ؟ منظور من اينست که نسل هاي امروز آينده شايد هم منتظر شما و ياکسي باشند که زنده گي دشوار ده هاي اخير را در ((نوار)) رومان اوبينند و اين انتظارست بجا ، و اما آيا اين انتظار بزودي برآورده خواهد شد ؟

ج - من از چند سال به اينطرف بر رمانس کار ميکنم که هنوز به آخر نرسيده . آرزو مندم اين اثر با زتاب صاد قانه ، رويداد هاي چند سال اخير را بنويسم .

س - شما امروزه تنها از کار خود بلکه از کارهاي ادبي معاصر نيز جواب مي دهيد . ماد رکارهاي ادبي چه نيازهاي دارم ؟

ج - ماد ر وضع حاضر هزار گره ناکشوده و درد ناگفته در عرصه - ادبيات مان دارم که همه ، از دشواري هاي عام زنده گي اجتماعي ماريشه ميگيرند .

اگر خوشبينانه داوري نکم ما اکنون در مرحله جز حوادث نا باب اجتماعي قرار داريم و حالت رواني شمار زيادي از شعرا و نويسنده گان ما به سيل زده گاني شباهت دارد که تصادفاً از توفاني هولناک رهيده باشند و کماکان ترسب تلخ حوادث در پندار و کردارشان به چشم بخورد . از اين خاطر وضع ساخت نيرعاد يست و ناگيريم از همين مقطع و برهه ، درسي علاج درد هلا براييم .

ولي اگر مشخص تر عرض کنم ما شديداً محتاج اجراي يك سياست فرهنگي دقيق و منطبق به اوضاع و احوال روشنفکران ما ميشيم تا جايي که به خاطر دارم چند سال قبل از سر ذوق زده گي سياست پذيرده گي ، با رسياسي آثار هنري و ادبي ما مصوناً فزوني گرفت و مسولان اموري توجه به درجه ميل و رغبت شاعر و نويسنده ، انهارا ناگير به آفرينش آثار اقتضاي کردند که عمدتاً بر محور حوادث - متحول روزي چرخيد . از اين سبب هر آنچه آفريده و ساخته شد بيشتر از شخبري و گزارشي داشت و يا تخمير رويداد سياسي يابيه کلي قلب ما عيت ميداد و يا اين که رنگ ميباخت و از ياد ها ميرفت . من براي اثبات مدعا ، ده ها مثال روشن دارم که در اين گفتگو و رديش زايد ميباشد . بس در پروردن آثار ديهي ما بايد حد اکثر امکانات مساعد را فراهم کنم تا آفرينشگران ما با طيب خاطر ، باورمندانه و - خود انگيخته ، زنده گي ، جامعه ، مردم ، رويداد ها را در آثارشان بازتاب دهند و آثاري ماندگار بر جاي بگذارند .

س - من ميخواهم شما به يك سوال ديگر ، سوالی که داستا - يوفسکی قبلاً مطرح کرده ، اما دل من ميخواهد که به عنوان يك نويسنده ، بآن پاسخ بگويد : ((چه وقت نفاق برجيند ، خواهد شد وجه وقت و نفاق برآورده خواهد شد)) ؟ تا بتوان براي نسلا حقيقت راز مزمه کرد . فکري کيد نويسنده نه کمتر از خواننده به اين (زميزه) نياز دارد ؟

ج - وقتیکه نيت نکم راستگوتر ، جدي تر و آراسترياشم .

در دنیای بزرگ دانش

غذا برای ذهن

مجله گویز نت براتیل و با اطلاع میدهد که تحقیقات جالب در اثبات تجارب دانشمندان بدست آمده است. تجربه ثابت نموده که فعالیت‌های دماغی مربوط به نوعیت غذا است.

در این آزمایش سه محصل کدراپی نتایج مسای بودند، سم گرفتند. محصل اولی هر وقت وزمانیکه به هرنوع غذا تمایل داشته غذا صرف نمود. دومی، همچنین ولی به اندازه مقداری ویتامین ها ورونی نیستی. سومین غذای خود را بوقت وزمان معین صرف نمود. غذای او مسواک سبزجات و لبنیات بود.

موفقیت اکادمیک گروه سوم ۲۲ مرتبه بلندتر از گروه دوم و ۲۴ مرتبه عالی تر از گروه اول بود.

باران میثورت

دانشمندان نهمسکو شیوه جدید محاسبه رطوبت هوا را - میثورت هارا از طریق مطالعاتی ساخته برانگنده ... بارچه های انکاشف نموده اند.

قد بی ترین باران میثورت فلزی نیست تاریخ علم به تاریخ ۱۲ شهریور سال ۱۹۴۷ در منطقه سبارتی هیلینامورت گرفته است. درین باران اجسام میثورتیسی باکله تا یکم تن رسوت ۱۲ کیلو متر در ثانیه داخل اتموسفر زمین شده اند. مسیر حرکت آنها از سیاره مریخ و مشتری آغاز شده بود. دانشمندان پس از تحقیقات تثبیت نموده اند که این میثورتها هنگام داخل شدن به اتموسفر زمین خیلی بزرگ بوده و با تمام به اتموسفر زمین بارچه شده است. تعداد بارچه های زیاد این میثورتها باعث بوجود آمدن باران میثورتیت شده است. در مساحت ۱۲ در ۴ کیلو متر در حدود ۶۰۰۰ - بارچه میثورت دیده شده است. دانشمندان بعد از مطالعه نقشه منطقه متیقن گردیدند که بارچه های میثورت هنگام دخول به اتموسفر زمین شکل امروز را نداشته اند. همچنان مسیر حرکت چهارده میثورت به کمک ماشین های محاسباتی الکترو نیک تثبیت شده است.

سرریزترین آشیزخانه جهان

در یکی از بوهنتون های المان فدرال آشیزخانه با سرعت عمل خاگرد که بیشتر باقی آن بوهنتون ساخته شده، این آشیزخانه در طرف یک نیمه می تواند ۲۲ نوع غذا را توسط آلات الکترونیکی تهیه نماید.

این آشیزخانه توسط یک سوچ الکترونیکی فعال گردیده و یک مرتبه ۳ نوع غذا را عرضه می دارد و در حدود یک میلیون مارک به خاطر ساختن این آشیزخانه صرف گردیده است و به صفت بزرگترین آشیزخانه در قاره اروپا می باشد. آشیزخانه مذکور برای ۲۰ هزار محصل غذا ارائه کرده می تواند و سهولت زیاد در تهیه غذا به وجود آمده است.

آسمان خراشها و آلودگی هوا

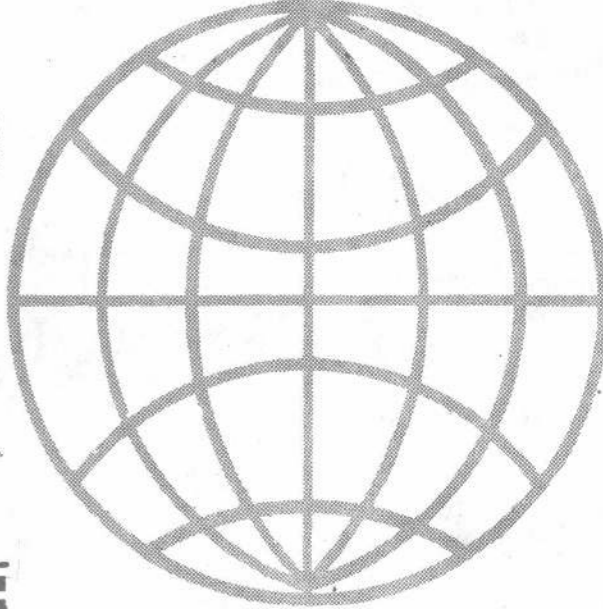
تنها وسایل نقلیه و کارخانجات مسئول آلودگی و خرابی هوا در شهر های بزرگ نیستند، بلکه ساختمان های بلند که روز بروز تعداد شان افزوده میشود عامل موثری در آلودگی هوا شناخته شده اند یعنی این ساختمانها مانع جریان هوای تازه از مناطق کوهستانی یا جنگلی میشوند.

نتایج مذکور از یک نمودار پژوهشی بدست آمده است که در منطقه راین ماین المان فدرال و در حوالی فرانکفورت برنانشده است.

دانشمندان استیتوت هوا شناسی کنورسویدن در نتیجه تحقیقات که انجام داده اند ثابت نمودند که میتوان رعد را خنثی نمود. به تئوریکه ثابت شده ابرهای متحرک بین ازانکه برعد تبدیل نموند شروع به بخش امواج مغناطیسی - الکترونیکی در یک محوطه وسیع مینمایند. دانشمندان توانسته اند این تشعشعات را با کمک دستگاه مخصوصی ضبط نمایند.

میثورتان رعد را خنثی کرد

ستاره



برگردیدیم گامیها

زمین مهد زندگیست عمر نظام شمسی ۶ میلیارد سال تخمین شده است.

موضوع: ستاره‌ها

این اتموسفر هایدروجنی هشت تا ده هزار مرتبه بیشتر از اتموسفر کونی سیاره ما بوده. بنابراین فشار در سطح زمین تا آن درجه بلند ارتقایافت. با گذشت زمان این اتموسفر هایدروجنی به گونه فزاینده و تا سرحد ((گرمخانه)) ها داغ شد. بخارهای آب و کاربن دی‌اکسید او کساید به شعاع افتاب را می‌داد و آنرا جذب میکرد اما مانع فرار حرارت و گرمایی میشد که از زمین برمیخاست. در واقع این پروسه مثل چپ‌چیزی بود که اکنون در ونوس (زهره) اتفاق می‌افتد. اما این اتموسفر متراکم و شدیدی گرم بطور ناگهانی در حدود ۴ یا ۳٫۹ میلیارد سال قبل ناپدید گشت. چرا؟

حادثه بی‌درک‌ترین ستاره‌ها

سطح کره ماه با دهانه‌های بزرگ آتشفشانی آبله‌گون است. این‌ها آثار برخورد سنگ‌های شهابی بر سطح کره ما هستند. حالا روشن گردیده که همسایه زمین در کیهان (کره ماه) باری توسط سنگ‌های بزرگ ستاره‌گون بمبارد گردیده است. مطالعه نمونه‌های کته‌نوز به زمین انتقال داده شده نشان میدهد که این حادثه تخمیناً چهار میلیارد سال قبل اتفاق افتاد. ولی واضح است که تمام سنگ‌های بزرگ ستاره‌گون همزمان بالای ماه فرود افتادند. چیزی شبیه این حادثه در کره ماریس (مریخ) نیز رخ داده.

چه چیزی در نظام شمسی اتفاق افتاد؟ به احتمال بسیار این انفجار یک سیاره بود که مدار آن با کمربند ستاره‌ای کونی که میان مدارهای ماریس (مریخ) و زئوس (مشتری) قرار دارد تصادم کرد. بسیاری از ستاره‌شناسان با این فرضیه هم‌نوا هستند. اما از جایی که این تخیلات بزرگ و ناگهانی بر سایر کره‌های آسمانی اثر میگذارد، طبیعی است تصور کنیم که این حادثه بر کره زمین بی‌تاثیر نبود.

اخیراً پژوهشگران هنگام مطالعه تصاویری که از فضای خارجی برداشته شده بود، در نقاط مشخصی از قاره‌های زمین وبه‌ویژه

امروز دانشمندان هر دلیلی را در دست دارند تا معتقد گردند که تمدن زمینی در نظام شمسی منحصر بخود است. اما چرا سیاره مادیان همه سیاره‌های دیگر مهد زنده‌گی قرار گرفت؟

در نتیجه پژوهش‌های علمی روی بقایای رادیو اکتیوی عناصری که در سنگ‌های شهابی کشف شده‌اند، عمر نظام شمسی تقریباً ۴٫۶ میلیارد سال تخمین شده است. این رقم در نتیجه تجزیه و تحلیل نمونه‌های سنگ‌های کره ماه نیز تایید گردیده است. سپس سنگ‌هایی که چهار میلیارد سال قبل تشکیل یافته، در کره زمین نیز کشف گردید. با مطالعه ترکیب منرال‌های این سنگ‌ها، متخصصان تا حدی معینی قادر شدند که وضعیت را که در آغاز تاریخ کره زمین مستولی بود بازسازی کنند.

چنین بنظر میرسد که سنگ‌های آتشفشانی و رسوبی اولیه را در شکل‌شان توأم با ((ایجاد)) منرال‌های جدید در معرض تبلور ((کریستالیزاسیون)) کامل قرار گرفته‌اند. و این سنگ‌ها صرفاً در تحت شرایط معینی که با فشار بین هشت تا ده هزار اتموسفر و حرارت مثبت هشت صد تا هزار درجه سلسیوس (سلسیوس پر ستاره شناس سوئدی) مشخص میشوند، میتوانستند بوجود آیند.

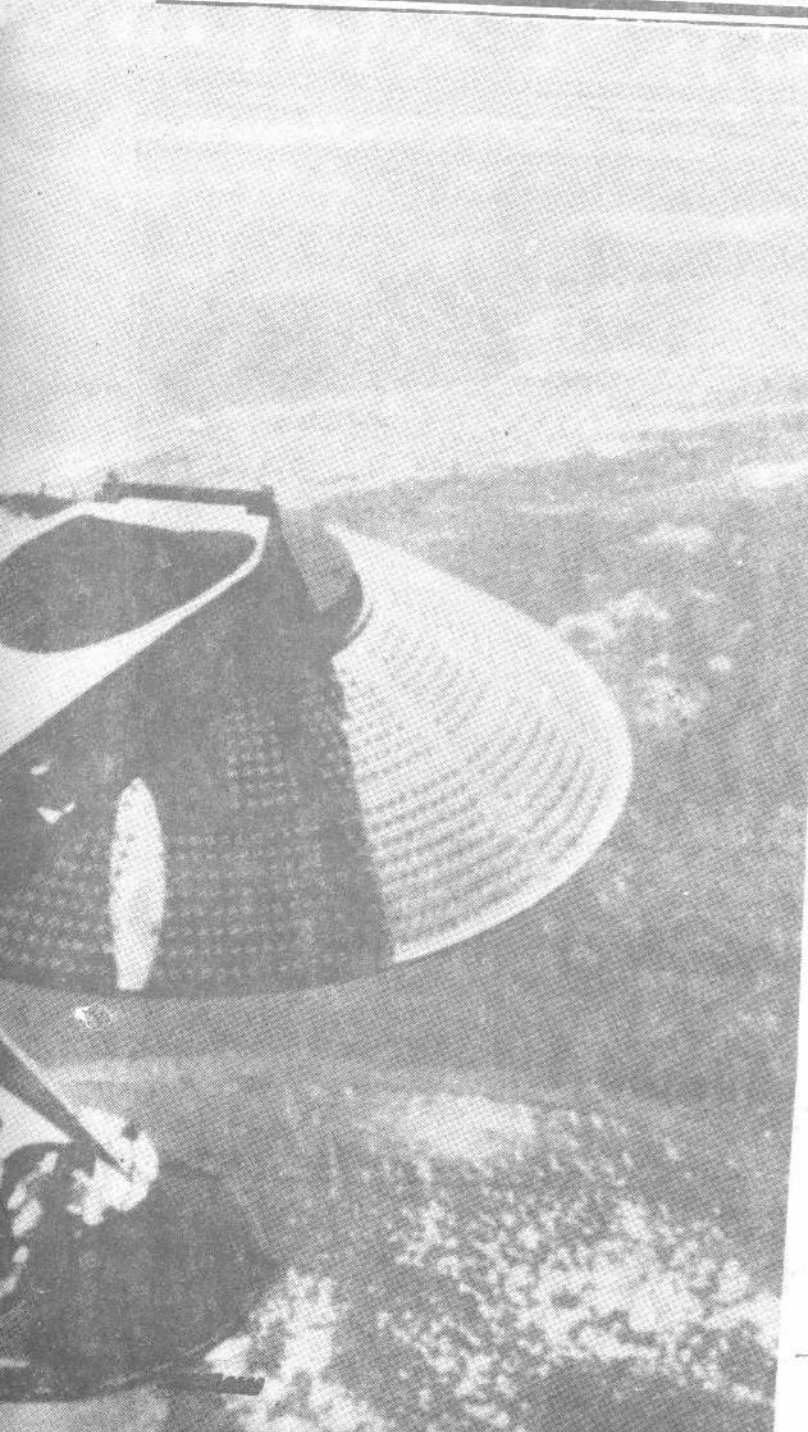
این نمیتوانست شگفتی‌آور باشد اگر چنین منرال‌هایی در مقیاسی تا چهل کیلومتری زمین تشکیل یافته و بعداً به سطح زمین فرود آمده باشند. بنابراین، اسناد بیولوژیکی این امکان را تایید نمیکند. پس باید چنین فرضی شود که این شرایط فقط در سطح سیاره ما موجود بود. اما چه چیزی چنین فشار بزرگی را بر سنگ‌ها وارد کرد؟ ما ستاره‌شناسان بنظر من چنین میرسد که تنها اتموسفر متراکم و شدیدی داغ زمین میتواند عامل اصلی باشد. در حال حاضر این اتموسفر عمدتاً مرکب است از نایتروجن و اکسیجن. از جایی که در مرحله اولیه زمین گازهای اتموسفر، هایدروجن بیشتر از همه مستولی بود و غلظت

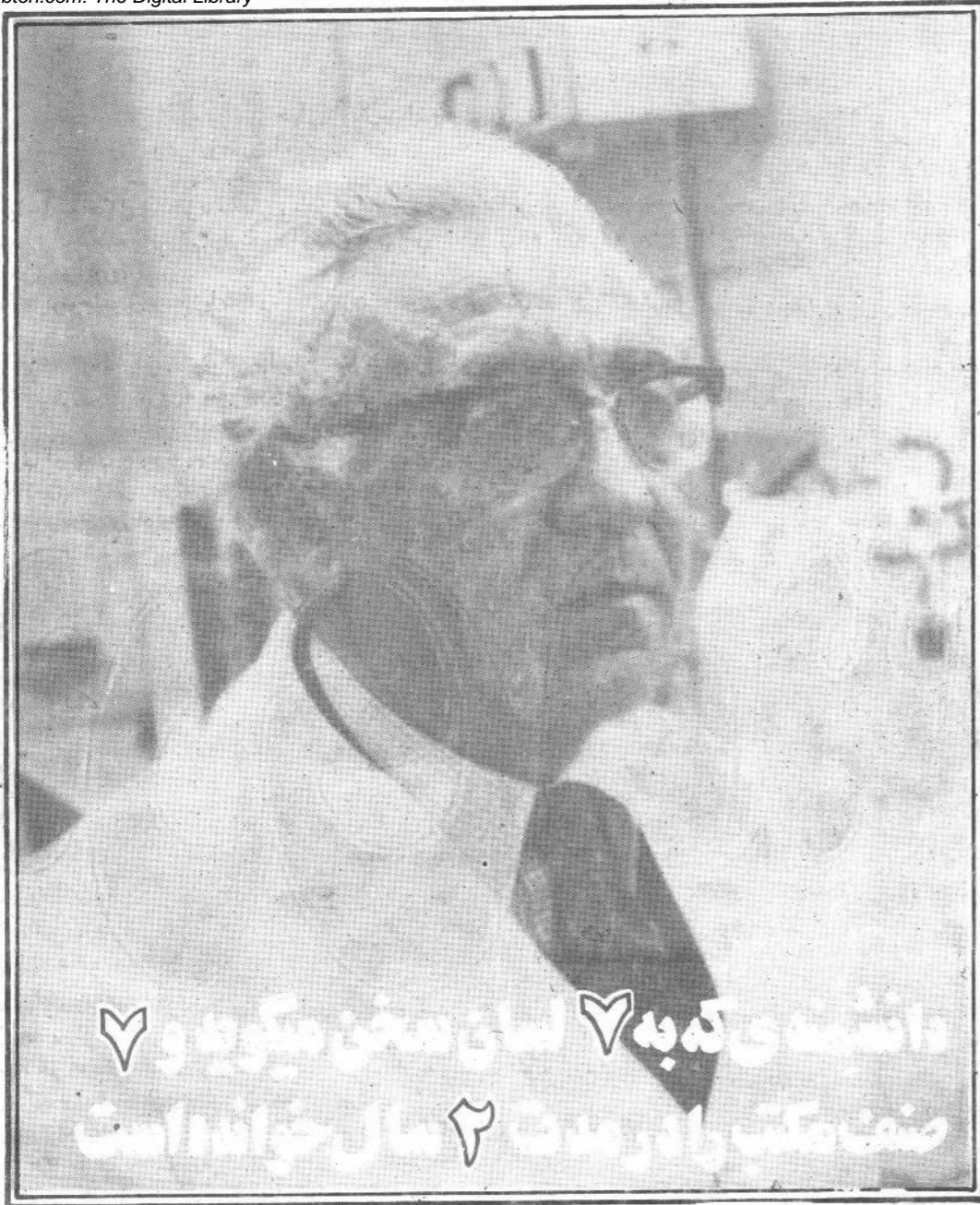
در بخش آسیای اتحاد جماهیر شوروی اشکالی را مشاهده کردند که شباهت بسیار به ساختمان یک حلقه دارند. هر چند دلایل کافی در دست نیست تا ثابت نماید که این اشکال نشانه‌های یک بمبارد کیهانی می‌باشند، اما این فرضیه زمینه و منظر جدی دارد. روی هم رفته کره ماه با در نظر داشت اندازه و وسعت نظام شمسی در نزدیکی بسیار با کره زمین قرار گرفته است. و چهار میلیارد سال قبل فاصله بین این دو کره فقط به اندازه یک سم فاصله کنونی بود. نتیجتاً میتوان گفت که سنگ‌های شهابی و ستاره‌گون‌ها باید بر سیاره مانیز فرو افتاده و نقش و اثرشان را بر جا گذاشته باشند.

بر اساس محاسبات جیمز جینز نزدیک آن بر تانوی، یک سیاره اتموسفر خود را در یک سرعت ناگهانی در صورتی که سرعت مالیکول به یک‌سازده هشتم به کیلومتر در ثانیه برسد، از دست میدهد، و این سرعت به نوبه خود به واسطه حرارت تعیین میگردد. اینک تجزیه و تحلیل سنگ‌های زمینی این گرما سنج ها و هوا سنج‌های بیولوژیکی نشان میدهد که اتموسفر کره ما قبل از این حادثه ناگهانی از هفتصد تا هزار درجه سلسیوس حرارت داشت و این حرارت پس از باران سنگ‌های شهابی افزایش یافت. در نتیجه تا صد درجه دیگر بلند رفت علاوه بر این بمبارد مانیز با سرعت جریانات قوی هوا گردید و کاهش پوشش هایدروجنی کره زمین را تسریع کرد.

ظهور ناگهانی زنده‌گی

رد پای نشانه‌ها و آثار اولیه زنده‌گی در سیاره ما ۳٫۵ میلیارد سال به عقب برمیگردد. هر چند این ها ساده‌ترین اورگانیزم‌های تک‌حجره‌ای بودند اما انکشاف و تکامل‌شان مستلزم حد اقل پنجصد میلیون سال بود. چون زمان بسیاری از بمبارد مان شهابی سیری گردیده است، بنظر من این امر توجه جدی را می‌طلبد، در آغاز سده بیستم ولاد پیمورناوسکی دانشمند روسی (۱۸۲۳-۱۹۴۵) نظریه‌هایی را پیش کشید، که بعداً همه غیر قابل باورند داشته شدند. بگونه‌ای مثال او می‌پنداشت که کره زمین دوره‌ای از کائینات است که در معرض تاثیرات متعدد کیهانی قرار گرفته است او میگفت از جایی که میتاگالکسی (کائینات) در انبوه عنصر اولیه در طرف ثانیه هایدید آمد پس چرا زنده‌گی در کره زمین بصورت جرقه و یا یک انفجار بطور آنی پدید نیامده باشد؟ اما چه چیزی به این عمل قوه محرکه آنی میدهد؟ دانشمندان معتقد است که زنده‌گی در سیاره قبلاً فاقد زنده‌گی ن بقیه در صفحه ۹۰





دانشمند کهنه‌پیشه علمی و تحقیقاتی
صفت مکتب را از یادش نماند

شخصیات معاصر

پرقلبه‌های دانش

زنده‌کنیامه پرافتخار دکتور غصنفر پروفیسور افغانی

درس جدید را بر تخته بنویسد .
ند انتم بادیدن استاد
غصنفر چه حالتی به من دست
داد که اندیشیدن درباره آفتاب
فراموش شد وزندگینامه استاد
فکر را به خود مشغول ساخت .
گذشته های زنده کسی
پروفیسور، مانند رویای از برابر
پرد . ذهن در چند لحظه
محدود عبور کرد .
آن گذشته ها که پروفیسور
ماه گذشته در دیداری که با من
داشتم برای قصه کرده بود
آن تصویرهای پر خاطره و فراموش
ناشدنی چنین است :

۶۱ سال پیش از امروز
آنگاهی که شاه امان الله
بر کشور ما فرمانروایی
داشت ، در فامیل یک دهقان
تهدید ست در ولایت لوگر در خانه
محمد سعید ، کودکی زاده شد .
این کودک را (الفشأ) نام
گذاشتند و با تنگ سنی پرورش
دادند .
وقتی به سن ۷ سالگی رسید
دلش هوای مکتب کرد ، ولی در
ناداری از کسبو تعب بپدر
از جانی مانع رفتن به مکتبش
شد ، و اوصیح های هر روز
جای راهی شدن سوي مکتب ،
گوسفند آن را که پدر در خانه

آفتاب من درخشد ، باغبانی
کهنسال در صحن انستیتوت
دولتی طب کابل گل های
رنگارنگ را آب می داد .
من که کناری از کرد های
گل بر روی سبزهها نشسته و سه
یوار سنگی تکیه داده بودم
به نیای گلها ، به تابیدن
آفتاب و سه سبزه های زیبا می
اندیشیدم ، در این حال چشم
به دانشمند سترگ مین ، پسر
پروفیسور غصنفر افتاد که با گام های
متین و استوار رویا بگردستی که
برایش خاطره است و همیشه
نزدش موجود ، داخل طب کابل
شد تا به صفتی رود و پیش از آمدن
شاگردان ، عنوان ها و فرمولهای

نوشته :
ط . ایسی



پروفیسور غصنفر اخیراً تحقیق علمی یک دانشمند امریکایی را رد نمود که توسط وی مورد تأیید قرار گرفت

در میان کشورهای جهان افغانستان جایز مقام اول گردید

میداده : اگر ما با رابشکانیم
بشکانیم و بشکانیم بالاخره به
اجزای کوچکی تبدیل می شود که
دیگر قابل تجزیه نیست .
پروفیسور روزی برایم
یاد آورده بود :
((و اما پس از گذشت
سال های سال ، وقتی شامل
صف دهم شدم دانستم که
کوچکترین اجزای مالیکول آب -
هایدروجن و اکسیجن است .
یعنی آب بالاخره به اجزای
غیر قابل تجزیه مالیکولی اش
تبدیل می شود . (()
بقیه در صفحه (۱۰۶)

حیران مانده به فکر فرو رستم .
با خود گفتم : هر چیزی که به
مقایسه جسامت آن ، وزنش
انوزن آب سنگینتر باشد فرق
می شود روزها به همین مساله
می اندیشدم . (()
و این جرعه از درخشش
یک استعداد نهانی بود ما ست
که تا بدین آنرا حالا پس از ۳۳ سال
می بینم و احساس می کنم .
و آنگاهی که او ۱۰ ساله شد
پاره ها به این فکر افتاد که اجزای
آب چیست ؟ آیا آب اجزای
آخری دارد ؟ و خودش جواب

داشت من گزنت و به چرامی برد
اوپرده که می کرد :
((۵۳ سال پیش از امروز
آنگاهی که صرف ۹ سال داشتم
گوسفند آن را لب دریای که
از نزدیکی قریه می گذشت
برای چرانیدن برده بودم . خولم
کارد ریانشسته سنجدم می خوردم
رخسته های آنرا درین آب می
انداختم . یک وقت متوجه شدم
خسته را که به دریای اندانم
زیر آب رفته فرق می شود در حالی
که در گوشه دیگر چوب های
به مراتب بزرگتر از خسته سنجدم
بالای آب شنای کند و فرق نمیشوند

سرتنه ورسيزي که د هغه به برخه کې فکر او خيږ نه سرته رسيزي نو د وخت د ضايع کيدلو سبب گرځي . نو لاندې دې چې د زياتې خبرکتيا او پوهې نه کارواخستل شي او د چارو مثبت او منفي اړخونه ژر په نظر کې ونيسي چې البته دغه کار يوازې د کونکره وسيله سرته رسيدای شي .

د دوی بوښتنې په خواب کې جاوړيل چې پاکر انوته اړ تيا ليدل کيږي . په دغه لړ کې ځينو زياته کړه چې تر ټولو سرتيرونه صورت دي .

د دريمې بوښتنې د خواب په هکله چا څرگنده کړه چې پوهې او علم ته زياته پاملرنه بنایي و شي . چا د جگرې په باره کې نظر ښکاره کړ . يوې بلې بلې عقیده درلوده چې روحانيونو او عالمانو ته اړ تيا .

د اچې د بوښتنو خوابونه يو ډول نه وو او زيات توپيرونه يې درلودل نوله همدې امله باچا هيجاته سوغات او مکافات ور نه کړ .

يو وخت د يو باچا سره داسې خيال او فکري پيدا شو که چيرې هغه هروخت په درې غوره لارو چارو باندې پوه شي نو بيا به هېڅکله د ناکامۍ او ماتې سره نه مخامخ کيږي .

د باچا په خيال او نظر دغه درې مهم او سروري شيان دا وو : لومړی دده له باره کوم وخت به او غوره دی چې هغه کې به کار زيار لاس پورې کړي ؟

دوم کومو خلکو ته هغه زيات درناوی وکړي او به خپل زړه کې ورته ښاي وکړي ؟

دريم د باچاله باره تر ټولو غوره او ارزښتناک عمل او کار کوم دی چې پر کولو يې بيل وکړي او به مناسب وخت کې يې سرته ورسوي ؟

باچا د دغه لور هدف د پوره کولو له باره دخپل هيواد ټولسو ليرې او نژدې سيمو ته پيغامونه او استازي واستول . باچا زمه وکړه

که چيرې داسې سړی پيدا شوچه ده ته يې داسې غوره او مناسب وخت وپېښود چې د هر کار د سرته رسولو له باره ښه وکړي او کله چې به

دوی بوښتنې

دغه وخت کې به کار کولو لاس پورې کوي نو زياتی گڼی لاس ته راوړي شي همدغه راز که دگرانيت او درنښت وړ هلك ورته به گوتو کړي چې د سلاکاراو همکار به توگه ترې کارواخلي . او هم که به رښتینی توگه ورته څرگنده او ثابتې کړي چې د کوم عمل سرته رسول ورته غوره او ښه وکړي دي . نودغه ډول پوهې او هوشيارو کسانو ته به د مکافات او قدر دانی په توگه زياتې بيبي وکړي . کله چې د باچاله خوا دغه آواز او وعده به ټول هيواد کې خپره شوله نو زيات شمير هوشيار کسان او د نظر خاوندان ورته راغلل خوولي د دغو کسانو خوابونه او څرگندونې يو ډول نه وې او زيات توپيرونه يې درلودل .

د لومړي نوم بوښتنې په خواب کې ځينو وويل چې باچا بنایي عاښته يود اسی ژور مهال وپس جوړ کاندې ترخود هغه له مخې خپل ټول ورځنی کارونه او چارې سرته ورسوي .

د همدغې بوښتنې د خواب په هکله يوشمير پوهانو څرگنده کړه : دا ډيره گرانه خبره ده چې پرته د يومناسب او غوره وخت د پوهيدلو اړتيا کله د يو کار سرته رسولو له باره پرېکړه و شي نو ځکه پکار دي چې باچا دخپلې پوهې په مرسته ټول حالات تر ژورې گڼي لاندې . ونيسی او دخپل کار او فعاليت په وخت کې به نظر کې ولري چې کوم کار گټه لري او کوم زيان ؟ کومې چارې بنایي سرته ورسوي او د کومو کارونو سرته رسولونه ښان وژغوري ؟

د دغو خبرو نواو څرگندونو له لارې ځينو وويل په کارونو او چارو کې د غسور او پاملرنې نه کارواخستل زياتی گڼی او ښی نتيجی لري د غور او پاملرنې په مرسته کيدای شي د فعاليت له باره ښه او مناسب وخت وټاکي . بايد وويل شي د دغه هدف له باره يوې پوهې سلاکار دی ډلی ته اړ تيا ليدل کيږي په دې توگه کيدای شي د کارونو سرته رسولو له باره مناسب وخت وټاکل شي . ځينو د دغه نظر پر خلاف وويل چې کله کله داسې کار پېښيږي چې په عاجله توگه بايد

باچا د يولې سوچونو او فکرونو وروسته دې نتيجې ته ورسيد چې هغه پرهيزگار زاهد ته ورشي چې د پوهې او پرهيزگاري له امله يې زيات شهرت گټلی او هر چا پيژانده .

دغه زاهد په يوې کولې کې ژوند کاوه او هېچرې نه ته ده . هيڅوک ښانته نه منل خو هغه چا چې به زړې جامې اغوستې وې او يوقيرته به ورته ونوله هغوی سره يې ليدل او خبرې اترې يې ورسره کولې .

باچا په خپل آس سپور شواو د زاهد د کولې په لور روان شو . کله چې زاهد ورنژدې شونوزاړه او شلیدلی کالی يې واغوستل او ښانته يې د يوقيرته غوره کړه .

باچا خپل آس دخپل ناظر سره پرېښوده او يوازې د زاهد خواته را روان شو . کله چې باچا زاهد ته رانژدې شو گوري چې پرهيزگار زاهد دخپلې کولې د محکمې په کلو لگيادی . دا چې له يوې خوا زاهد ډير ژور واړه بلې خوا کمزوری و په ډيرې سختې بيل واهه او د هر بيل سره يې ساه لنډه ، لنډه کيدله ، باچا زاهد ته ورنژدې شو او وويل ورته وويل : زه د دې له باره چې زما درې بوښتنو ته خواب راگړي تاته راغلی يم : زه څنگه کولای شم چې په يومناسب وخت کې غوره عمل سرته ورسوم ، زه کوم ډول اشخاصو ته اړه لرم ، کومې چارې ماته زيات ارزښت لري ؟

پرهيزگار زاهد باچا ته غوږ نيولی و ، خو هېڅ خواب يې ورته کړ هماغسې يې بيل په لاس کې نيولی او د محکمې په کلو لگيا و . باچا په خوزه لهجه ورته وويل : داسې څرگند يږي چې ته ډير سترې شوی يې بيل ماته راگړه چې ستا برحای يوه گټوره کار وکړم .

زاهد او زده ساه راښکله په داستي حال کې چې د وار له لاسونه يې رښيدل د باچا نه يې لومړی مننه وکړه او بيا يې بيل ورته



د نړۍ سرانديښاري زياره

په لاس کې ورکړي او خپله پر ځمکه -
 کښي ناسته پاچا د د مور وټه په
 انداز څمکه وکتله و د ريد مزاهد
 ته يې يو ځل بيا خپلې پوښتنې
 وويلې . خو ولي زاهد د پخوا په
 څير چوپ و او پاچا ته يې خواب ور
 نکړ او هم يې لاس او زړه کړه پاچا
 نه يې بيل واخست او ورته پسي
 وويل :

چه ته د مورک ما وزمه خپل کار
 ته د وام ورکړم مگر پاچا ترې بېرته
 بيل واخست او د ځمکې په نسلو
 لگيا شو . دوه کړي تيرې شوي د
 لمور انګي ورو . ورويه ونوکسي
 پتيد لي بالاخره پاچا بيل د ځمکې
 د پاسه و د راهه او نه نښتي لهجه
 يې زاهد ته وويل :

اي پېر هيزگار زاهد ! زه د دې
 له پاره له دې پر ليرې ځاي نه تاته
 راغلم چې زمان مور و پوښتنو ته
 خواب را کړي که چيرې خوب نه
 را کوي نوراته ووايه چې بېرته
 لاړ شم .

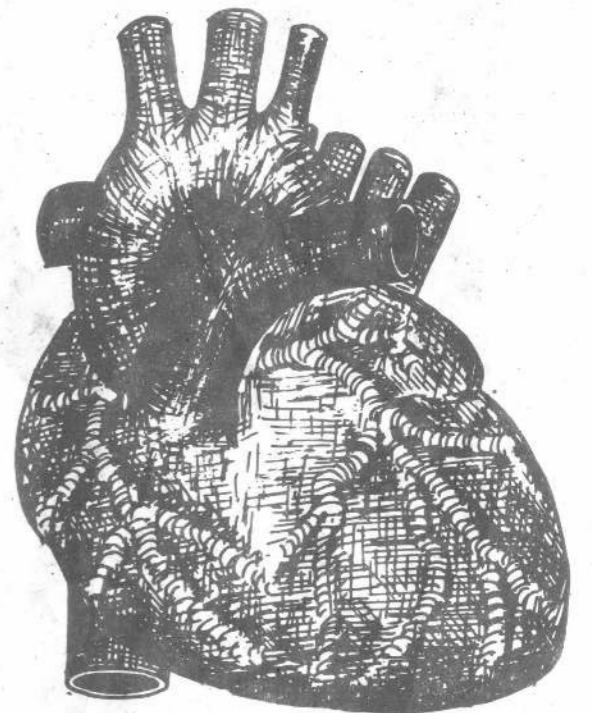
زاهد زړ پاچا ته مخ ورواړ و
 او ورته يې وويل : څير شه هغه
 دې زما اوستا خوانه يوسړي و -
 را خفلي کله چې پاچا خوادې
 خوا وکتل ناڅاپه يې پوښتني ي
 سړي تر سترگو شو چې د دوي خوانه
 يې منډې را وهلي . د غم سړي
 خپل لاس کلک پر کېدې نيولسي
 واوله کېدې نه يې سړي ونسي
 څڅيد لي . کله چې پاچا ته را -
 نژدې شو دې پرې کمزور تپاله امله
 پر ځمکې راپرېوته . زاهد او
 پاچا د وارود سړي د کېدې نه
 لمن پرېوته کړه د سړي د کېدې د
 پاسه پولوي او خطرناک تېر و ليد
 پاچا ژردغه تېر پوښتنه او د -
 خپل د سوال په وسيله يې کلک
 و تړه . خو ولي د تېر نه ونسي
 هماغسي څڅيد لي . پاچا خپلو
 هڅوته تر هغې د وام ورکړ خو

ستاد ساتونکې پسي راغلم کله چې
 هغه زما په نوم نيت پوه شو حمله
 يې راباندې وکړه او زه يې داسې
 تهي کړم چې ته يې گوري .
 بانه به (۹۳) مخ کې

این مطلب را حتما بخوانید

حمله قلبی کشنده

ترجمه: ستانک
از جمله کی بر چاپ هند



در قدم حمله قلبی را می‌توان به آرامترین و راحت‌ترین وسیله مرگ میدانستند و عقیده داشتند که صرف اشخاص خوشبخت می‌توانند چنین مرگی را نصیب شوند. ولی امروزه، این به اصطلاح راحت‌ترین وسیله مرگ نسبت به وسایل دیگر تناسب نهایت خطرناکی را بخود گرفته و یکی از مهلك‌ترین بیماری‌های امروزی محسوب می‌گردد. این بیماری سالانه در حدود ۷۰۰۰۰۰ نفر را صرف در ایالات متحده امریکار همسپار د یارنیمتی ساخته است. هم چنان تعداد بیشتری را معیوب نموده و برای میلیونها انسان ناراحتی‌های زیادی را سبب گردیده است.

فعالیت نورمال از لحاظ اناتومی

علی‌الغرض این حقیقت که شعرا و فلاسفه بشما میگویند که قلب جایگه مرکز عشق و محبت است، ترس‌دآم که در مورد ازشیفتگی شما باگام قلب عبارتست از ریتم عادی عضلی

که بصورت متداوم و بدون وقفه از زمان جنینی تا لحظه مرگ کار میکند، میتوان قلب را باکاتب بانکی مقایسه کرد که روزانه با میلیون‌ها انگشتی سروکار دارد ولی به خاطر زنده ماندن نشستی به معاش خود شاست و همبگونه قلب همیشه مطلوب از خون است ولی انرژی خود قلب متکی به سد و شیریان کوچک شیریان های اکلیلی است. این شیریان‌ها به بیماری مبتلا میشوند. قلب صرف بعد از مرگ می‌تواند استراحت کند.

تفاوت بین حمله قلبی و عدم کفایت قلبی

هر نوع مانعی در راه جریان خون از طریق این شیریان‌ها موجب تاخیر و تراکم عضلات قلبی ناحیه مربوط میگردد. عدم کفایت قلبی متفاوت است، بعلت ضعف بودن یا کار زیاد، هرگاه قلب نتواند مقدار خوبی را که میگیرد بپمپ نکند، بدین ترتیب یک عقب افتادگی در کار واقع میشود که آنرا بنظم عدم کفایت قلبی یاد میکنند. ساده تر گوئیم، عدم کفایت قلبی

بفهمی است که عملیه پمپ قلب بد رستی اجرا نمیکرد.

آیا وقایع حملات قلبی رو به افزایش است؟

طبق سروی و مطالعاتیکه درمی‌بینونه انجام یافته در ۲۲ فیصد افزایش در وقایع حملات قلبی بعمل آمده است. در زمان آزادی هند، یعنی چند دهه قبل حمله قلبی در درجه سوم قرار داشت ولی حالاً در جمله بیماری‌های کهنه در درجه سوم را دارد. طب امروزی شیوه‌های بیشتر تشخیص را در اختیار دارد.

عوامل ریسک

عوامل و شرایطیکه منتج به این بیماری میگردد، متعدد بوده ولی علت عمده همانا ایجاد مانع در دوران خون در شیریان های اکلیلی است. این شیریان‌ها مبتلا به بیماری معروف تصلب شریانی (Atherosclerosis) میگردد.

در اثر این بیماری جدا رگ‌های شیریان ضخیم و ناهموار گردد. دیده که در نتیجه مجرای داخل شیریان راتنگ میسازد. تا زمانیکه این مانع تا حدود ۷۰ فیصد قطر داخلی حالت عادی شیریان را در برنگیرد، معمولاً اعراضی بوجود نمی‌آید و ممکن برای ایجاد اینگونه سد از حالت صغری تا ۷۰ فیصد سالها وقت لازم باشد ولی شاید صرف چند ساعت یا حتی

دقایقی کافی است که این فیصدی از ۷۰ فیصد به ۹۰ فیصد برسد و موجب حمله قلبی گردد. بنابراین تشخیص (Mild-Ischaemia) بروی الکتروکاردیوگرام یک ابهام است. عوامل ریسک عبارتند از: بودن فشارخون، وزن زیاد، بیماری شکر، اعتیاد به سگرت، افزایش مواد چربی در خون، فقدان تمرینات جسمی، فشار دایمی روحی، بعضی عوامل شخصی، نقرس و رفیر و معمولاً ترکیب از این عوامل اند که زمینه حمله قلبی را در یک شخص مساعد میسازند. رژیم غذایی و حمله قلبی.

استفاده کرد. بایست از خوردن غذا های بریان شده اجتناب و توجیه میشود تا در رژیم غذایی مقداری کانی سبزیجات تازه، ماهی و مواد ساخت. د یگرد ار ای کالوری کم را شامل ساخت.

اعراض

بیماری شیریان های اکلیلی که منتج به کمبود تهیه خون به عضلات قلب میگردد به طرق ذیل خود نشان مایان میسازد:

- ۱- ممکن درد آنزین پیکتوروس را بیشتر سازد و اینرا میتوان به ثابته فریاد قلب برای خون بیشتر و انود ساخت و معمولاً به شکل درد -
- ۲- ممکن تا حدود ۳۰ فیصد حمله قلبی را بیشتر سازد.
- ۳- ممکن در حدود ۱۵ فیصد مرگ های ناگهانی را بعلت ایجاد سد کامل در برابر جریان خون در شیریان های اکلیلی سبب شود.
- ۴- بعضی اوقات ممکن تا حدود ۵۰ فیصد موجب سکته قلبی گردد.
- ۵- شاید هم اصلاً اعراض آن -

آنزین پیکتوروس چیست؟

هر نوع ناراحتی که در حدود به شکل درد، احساس سوزش و انقباض که معلول هیجان و فشار باشد و بازوها، فك، شقیقه، گردن کمر یا قسمت علیای بطن انتشار نماید و در ظرف چند دقیقه استراحت برطرف شود ممکن ناشی از کمبود رساندن خون به قلب بوده که بنام آنزین یاد میشود. آنزین که در حالت استراحت ایجاد و در وام بیشترید امیکند نشانه (Ischaemia)

بقیه در صفحه (۱۰۶)

شماره یک

است و اکثر آن منتج به حمله قلبی میگردد. آنزین که کرکت خود را در طول یکماه یا بیشتر از آن تغییر ندهد بنام آنزین ثابت یاد میگردد.

اعراض عمومی

ناراحتی صد ریاد در معمولاً در قسمت مرکزی صدر در عقب استخوانهای سینه احساس شده و بطور متناوب به یک یا هر دو بازو یا نواحی کمر و گردن - انتشار می‌یابد و (۵۰) فیصد وقایع از جمله اعراض بیماری محسوب میگردد. در ۵۰ فیصد متبانی وقایع نوعی از ناراحتی، نه درد، احساس میشود و اغلب اوقات بغلط با گاز معده، ناراحتی عمل هضم، یا بطنی بودن فعالیت جگر اشتباه میشود. این نوع درد یا حمله قلبی شکل کلاسیک داشته و معمولاً یگانه شکی از اعراض بیماری درد و در حیات بیمار محسوب میگردد.

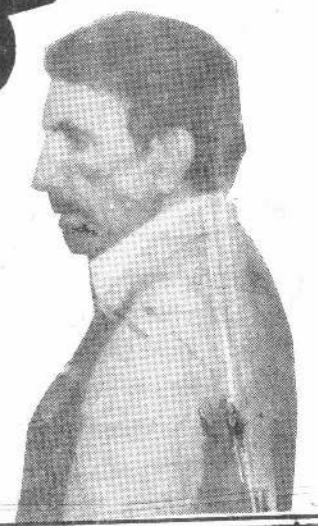
معمولاً نزد بیمار خفقان و تبش دل، احساس ناراحتی، احساس سرخورتگی، سنگینی در صدر سرگیجه، استفراغ و مشکل تنفس پیدا میشود.

حالت متغیر بودن اعراض بیماران و تدریجاً شانواد چار اشتباه ساخته و نهایتاً خاطر رفع تکلیف به روش های نادرست پناه می‌برند مانند نوشیدن آب گازدار، رفتن به تشناب یا وارد ساختن فشار دموتع رفیع حاجت، اجرای تمرینات ورزشی قدم زدن در اتاق این اقدامات نه تنها نتایج منفی وارد بلکه گاهی فشار اضافی بالای قلب وارد نموده و وضع مغلطی ترمی سازد. هر شخصیکه دارای سن متوسط باشد و این اعراض را مشاهده برسد، نیازی به کمک نمی‌دارد که بایست با کورتیزد او آورده شود. اینک به اوراترید کورتید بدین صورت از عوارض ابتدائی حمله قلبی که

بقیه در صفحه (۱۰۶)

نابغه افغانی

تولید میکند آتش، آتش



غلام صدیق ولد جلال الدین در سال ۱۳۱۷ در تنگی و لایست وردک زاده شده است.
در ضمن یک صحبت دانشمند بزرگ کشور برونیسور غضنفر در باره مخترع افغانی گفت:
غلام صدیق وردک که مکتب نخوانده است اما ۳۰۶ اختراع دارد نه تنها یک مخترع بلکه یک نابغه است.

نابغه افغانستان در باره اختراعاتش سخن میگوید

صدیق مخترع

صرف به خاطر نام بکه
افغانستان رهبری یک فابریک
خارجی را رها کرد

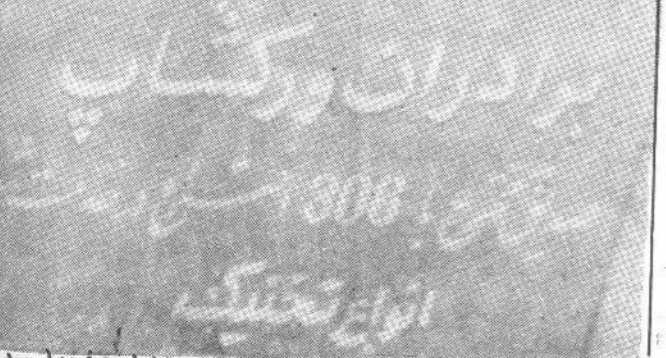


دلش پر از درد است، نه یک درد، نه دو، نه سه، نه صد و نه هزار، بل سراسر درد، چهل سال تمام.
درد تحقیر، توهین، اهانت، اضافه بست، کسر معاش و اخراج از وظیفه.
تحقیر به خاطر آنکه او مخترع است، برای اینکه او نابغه است، دانشمند است و بالاخره توهین برای آنکه او یک فرشته است و یک انسان والا.
وقتی خاطراتش را قلم میبرد اشک هریخت، دانه عقده هایش را با صدای بلندی باز میکرد.
بخش گلوش را میفشرد و به تکرار می گفت:
برای آن مایوس نیستم که چرا تشویق نشدم.
چرا صاحب پول و خانه نشدم و چرا به شهرت نرسیدم.
درد من برای اینست، رنج من بخاطر آنست که چرا از غریبی و تنگدستی نتوانستم با اختراعاتی که در ذهن دارم به انسانها، به وطن و به جهانیان خدمت کنم.
او می گفت:
من به خود فکر نمیکنم، من به خوشبختی انسانها و حتی به سعادت انانی فکر میکنم که تا هنوز تولد نشده اند.
میخواهم پیش از تولد نسل های بعدی خدمت های بزرگ به آنها انجام داده باشم. اما گاهی عظیمی دارم. انهم اینکس غریب است و پول ندارم تا تمامی اختراعاتم را عملی نمایم و انسانهایی جهان را خوشبخت سازم.
صدیق سرایا احساس است، در هر ده جمله اش کلمات انسان، وطن و خوشبختی انسانها حتماً تکرار میشود. او بیه انسان می اندیشد، به جهان می اندیشد و به سعادت آنها.
امروز های را که او دیده، محال است تصورش کرد. ای درد و ای دریغ که تا بنام کشور ما در آتش غم می سوزد.

از اختراعات او:

- ماشینی که توسط آب سرد گوشت را کباب میکند
 - واتر پمپی که با استفاده از انرژی آفتاب آب میکشد
 - موتوری که بدون راننده حرکت میکند
 - چپرکتی که دزد را دستگیر میکند
- گزارشگر: ظاهر ایوبی

صدیق این انسان سرایا احساس را در دروازه لاهوری - عقب بالاحصار باستانی - در کارگاه شخصی اش سراغ گرفت.
وقتی نزدیک دکانهای فلزکاری و آهنکاری آن منطقه رسیدم چشم به این لوحه افتاد:



پایزیب د هندوستان د خلکو کلاسیکه گانه ده

د پيسوزنگونه



هره گانه ټوليزه يا مذهبي منشا لري



پایزیب، پای جیب یا پایل د هندوستان د خلکو له ټولو پيسو گانو څخه دی چې له مودو مودو راهیسې د هند له کلاسیکو گانو څخه شمیرل کېږي. هغه گانسی چې د لمان د بیلابیلو برخو د بنکلی کولوله پاره ترې کار اخیستل کېږي، هر یوه یې ټولنیزه منشا مذهبیه منشا لري. په حقیقت کې خلک له راز راز پيسولونو او گانو څخه د بیلابیلو مقصدونو له پاره استفاده کوي. د نویوما شوما نوله پاره د نهم ایښودلو مراسم د زد مکرو پیل او د کوژدې مراسم ټول پيسولونو څخه په کار اخیستلو سره پیل کېږي. د ساري په توگه د هند په شمالي سیمو کې د پيسو د گونو گونې د واده مراسم پورې تړل شوي او داسې معتاد لري چې گویا پيسې واده کوي او مېرمن یې ژوند یې دې اصولاً په هندوستان کې د پيسو پيسولونو نه سات ارزښت ورکول کېږي، دا واقعیت کولی شو له پخوانو مجسمو کې په ښه توگه وپېژنو.

د کالیداسا په نامه پوه شاعر پخپل یوه شعر کې د پيسولونو یادونه کوي او په هغې جمله کې یې د هغو گانو نوم اخیستی دی چې د پيسو په بندونو پورې تړل کېږي او هغه چا چې دا گانه اغوستی وي، په لاري باندې د تللو پر وخت یې له دې گانې څخه د (جرنگ جرنگ) اواز خپري.

په پيسو څخه د پيسو په قیمنې د پرو باندې ښکلی کوي او نارینه او پيسې دواړه هغه په پيسو پورې تړلي.

که څه هم چې د پيسو د سرچینو د گانو اغوستلو دود په پخوانی هند کې مروج و خو اوس په ښارونو کې څه ناڅه له منځه تللی، سره د دې هم د پایزیب او د پيسو د گونو استعمال چې له پيسو زرو او یاد هغوله الیاو نوڅخه جوړېږي لاهم په کلیوالو سیمو کې رواج لري. هغه د پيسو زرو په څېر چې خامرد پيسو له پاره دې په پيسو قبایلو کې ترې کار اخیستل کېږي خو د هغو پيسو د طرا حانو یا لمرنه خوراز ساته لمان ته ورپورې ده. د زمانو په تیریدو سره په هند کې محلی گانو د پيسو بدلون ندی موندلی، د هند په ټولو ایالتونو کې د پيسو د گونو او نوله پاره راز راز گانې موندلای کېدای شي. البته د هغو پيسو د هري سیمې د لمان گرانو له مخې نویر کوي، عموماً د پيسو گانسی عبارت دي له د پيسو د فتو گونو گونې (انوات)، د دویسی یا د ریس گونې (سچوا) یا پيسو چې له یوه پيسو او زرو زنگونو څخه جوړېږي، خلکان چې د اواز یا گرد پيسو لرونکی پایزیب دي او (چنجر) یا (جن جن) د پيسو زرو پایزیب او د پيسو زرو پایزیب لرونکی دي چې له

ظریفو جوړېښتونو او زرو زنگونو سره یوځای له یوه پيسو څخه جوړېږي. د پيسو د گونو د گونو د پيسو داسې دي چې څوڅوڅو په پيسو دایو کې سره یوځای کېږي او د یوه حلقه جوړوي، هغدي یې شیبز خواږي یا اته خواږي جوړېښت لري همداشان داسې د پيسو په هم شته چې د زرو شکل لري، دغه راز د نخود وپه شکل جوړېښت هم د پيسو د گونو په پيسو کې د کب یا لږ او د نورو شکل لري. د پيسو د وگوتو له پاره یوه گونې په راجستان کې له زنگونو سره یوځای کېږي په څیر جوړېښت لري.

یوې ډول پایزیب له گونسی سره په یوځای کېدل هم شته دي چې هومره معمول نه دي خو د پيسو ښکلی دي، دا ډول پایزیب په بنگال او بیهار کې رواج لري، دا پایزیب او گونې د یو پيسو پيسو په وسیله یو تړل شوی چې له تړلو سره د پيسو پيسو کېږي. کشمیري زرگران په عنعنوي توگه پورلپار ارزښت ضامیم له یوه ډول پایزیب سره چې (نویارا) نومېږي یوځای کوي چې د مرکزي اسکا د گانو اغیزې له ورا په پکی ښکاري ویل کېږي چې نور جهان پورې ښکلی او ظریف پایزیب پخپل وخت پاتې په ۱۹۳۰ مخ

در غرفه های فروش بیهقی

در ویرینه های کتابفروشی
بیهقی افزون بر سایر کتب هفته
نامه ها و ماه نامه ها این کتابها
تازه به چشم میخورند:

♦ «مرور ما بنام»؛ گزینۀ غزلهای
حبیب الله زره سواند شینواری
بوده در طلایعۀ کتاب این بیست
زیباران نیز میخوانیم:

♦ چی تور تمونووار خطانکسری
زرگیه (پوشه چی مشعل نرسو
♦ محمود طرزی، زندگینامه
و کارکرد های نویسنده و ژورنالیست
فقیهکشور (محمود طرزی)، گرد آوری
و نگارش نصیر سهام.

♦ ((دانشکوسیلاب)) مجموعه
شعری سیلاب صافی باتدوین
و پیشگفتار سید جان ملال.

♦ ((دوسکوت شکسته)) اد استانی
از توریکی قییم.

♦ «د کوچینیا نواد بیات»؛ نوشته
آصف بهاند در (۲۲۲) صفحه.
گرد آوردن و تحقیقهای بیامسون
اد بیات کود کان.

♦ «المیراک عشق» نوشته علی احمد
نعیمی به کوشش نعمت حسینی
نشر باره های داستانی از سوی
کمیته طبع و نشر چاپ رسیده
است.

♦ ((دلاوران کوهستان)) همانگونه
که نویسنده آن در آغاز کتاب
می نویسد:

« ((دلاوران کوهستان)) تأمل
فشرده و ونیمه تحقیقیست، ...
در باره شماری از شخصیت های
ملی و مبارز و نبرد های آزاد یخواهان
خلقی که در نرناز و نرود ها، که گاه
در برابر هجوم استعماری در هم
شکسته شده، اما برای یک لحظه
در نبرد هاشقانه برای آزادی نوید
نگریده است)) در واقع نیز یابن
کتاب ما را با نبرد های قهرمانان
و آزاد یخواهان اسپر مردان میهن
ما آشنا میسازد. این کتاب از سوی



کمیته دولتی طبع و نشر در (۴۰۰۰)
نسخه انتشار یافته است.

♦ «شگی ارگلوئه سومین مجموعه»
شعری شاعر شناخته شده کاروان
توفانی، که در (۲۲۲) صفحه
از سوی کمیته طبع و نشر چاپ
رسیده است.

♦ ((جنش مشروطیت در افغان -
نستان)) اثر تاریخی، نوشته
پوهاند عبدالحی حبیبی در
(۱۷۸) صفحه، به اهتمام محمد
هاشم بهرامی.

♦ ((اشک قرن)) مجموعه شعری
عزیز آسوده طهماس که (۳۷) شعر
در آن جاداده شده، از سوی
کمیته دولتی طبع و نشر چاپ
شده است.

♦ ((ارمغان بدخشان)) تذکره
شاهران بدخشان نوشته
شاه عبد الله بدخشی است که
به کوشش فرید بیژند از چاپ
بیرون آمده.

♦ ((د سنگرغمی)) مجموعه
شعری محبوب سنگر، به تیسرا از
۲۰۰۰ جلد از سوی کمیته دولتی
طبع و نشر انتشار یافته است.

((سه مزدور)) اثر ادستانی
اسد الله حبیب (چاپ مجدد).

♦ ((مخفی بدخشی)) مجموعه
شعرهای شاعره خوب فقیه
مخفی بدخشی با مناظره های از
شاعر به کوشش حبیب نویسی از
سوی کمیته دولتی طبع و نشر
شعرت چاپ یافته است.

♦ ((شام تاریک، صبح روشن))؛
قصه تاریخی نوشته
محمد ابراهیم خان عالمشاه
چاپ مجدد از سوی ((چاپ
(۱۳۱۷)) از سوی کمیته دولتی
طبع و نشر ج ۱۰،

♦ زما پوهنغی (ماکسم گورکی)
ترجمه پشتو کمال الدین مستان
تشرکده کمیته طبع و نشر.

عمده خصال حسنه

مع آشنایات را

معاچه از بیرک احسان

گفتگویی با استاد رحیم بخش هنرمندی که ۶۰ سال است آواز می خواند.

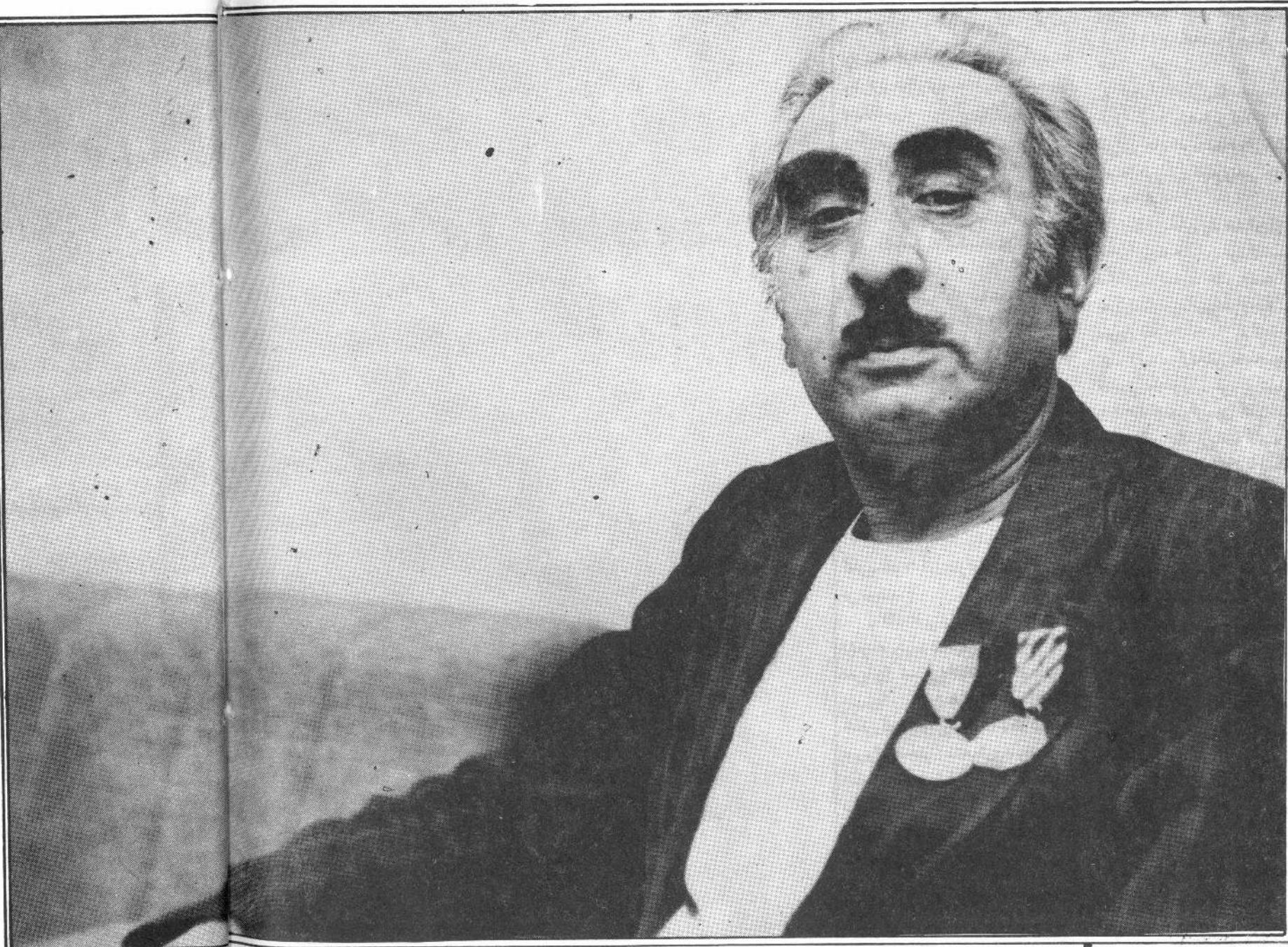
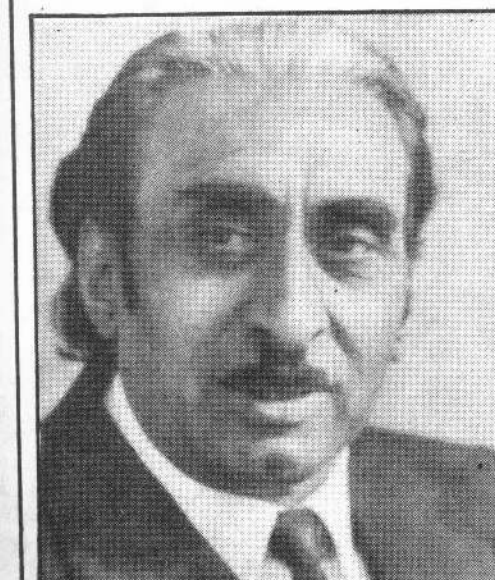
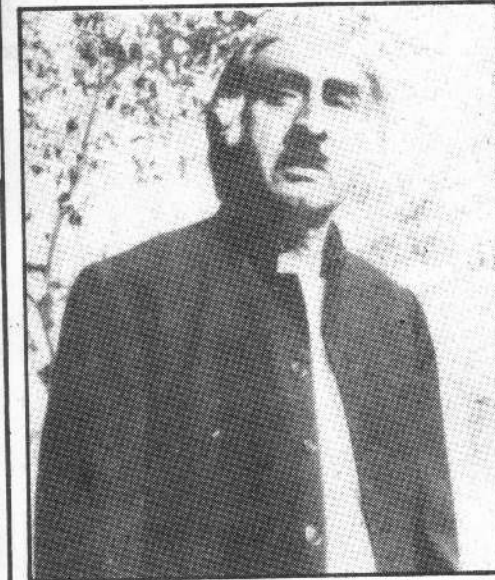
استاد رحیم بخش دوبار ازدواج نموده، ۱۳ فرزند و ۲۵ نواسه قد و نیمقد دارد.

رحیم بخش، نام آشنا برای همه ماست. در روزهای کم‌آزاد یو در کشور ما خبیری نبود، در کنار سایر خراباتیان، صدای او نیسز در خرابات می پیچید، در هلوی نام های بر آوازه استادان موسیقی چون مرحوم استاد قاسم انان، مرحوم استاد سرآهنگ مرحوم استاد شیدا و سایرین رحیم بخش نیز در دریای موسیقی شنا میگرد.

رحیم بخش در خرابات، در گذر خواجه خوردك دیده به جهان کشود. همینکه بر روی زنده گی لیخند زد، گوشش با صدای موسیقی آشنا گشت. در سنین ده سالگی پدر کلانش (مرحوم استاد اکسبر) او را به نیای دل انگیز موسیقی ره داد.

رحیم بخش در روزهای اول انگستان دستش را با طبله آشنا ساخت و چندین سال با مهارت بر روی طبله هنر آفرینی کسرد، تا آنکه نزد استاد قاسم زانوزد و حلقه شاگردی او را بدست نمود. استاد قاسم در آن هنگام برای شاگرد نوجوان خود توصیه نمود: ((فرزندم! این تارخام است. هر گاهی که نخواهی راهی را که برگزیده می، بیگیری کنی، این تار خواهد گسست.)) و رحیم بخش هرگز نگذاشت این تار را بگسلد. برای آموزش موسیقی، ریاضت را آغاز نمود و همراه بانواختن طبله، صدایش را نیز از حنجره بیرون کرد و زمزمه نمود.

بقیه در صفحه (۱۰)



سپاروون

د رز د یوار	فوتورومان افغانی
نویسنده داستان	داکتر اکرم عثمان
کارگردان	سعید ورکزي
معاون کارگردان	موسی رادمنش
د نقش ها	سعید ورکزي . طاهره . انجانا
عکس بردار	شیرشاه ابوي

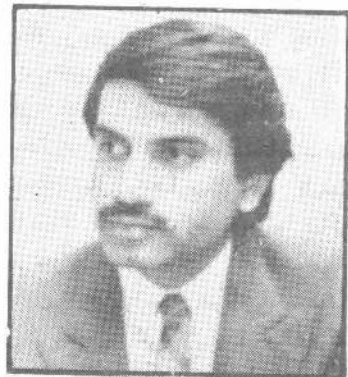
سپاره سپا وون نخستین فوتورومان افغانی را که بر اساس داستان د رز د یوار اثر نویسنده گرانقدر داکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریوی فوتورومان به وسیله کارگردان با استعداد د رسیماي افغانی سعید ورکزي تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداری ها تحت نظر محترم ورکزي صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره مجله نقش مرکزی را محترم ورکزي به عهده گرفتند .

د رکارتهیه فیلم محترمه طاهره ، محترم سعید ورکزي و محترمه انجانا اجرای رول ها را به عهده دارند . عکس برداری فوتورومان توسط فوتو راپورتر با استعداد ان کشور شیرشاه ابوي انجام یافته است . برای تهیه فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستان که در تهیه فوتو رومان د رز د یوار شرکت جسته و آغاز گر این واندر در مطبوعات کشور اند عمیقاً سپاسگذاری می کنیم و امیدوار استیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .

فوتورومان افغانی را
سپاروون
نشر می کنند



شیرشاه ابوي



سعید ورکزي



داکتر اکرم عثمان



حسب حدیثش دره
مادر! اشوه چه داریم؟



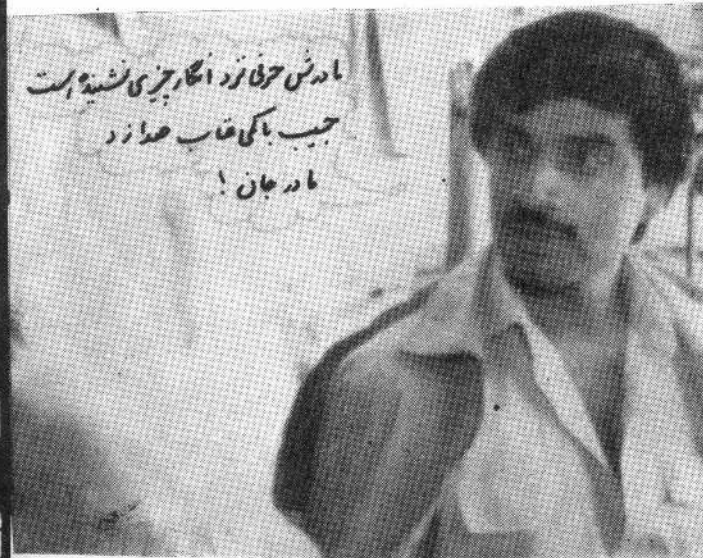
مادر! ویش بودوب کناره برکتی بود
موا آبی از چاه باور کشید



مادرش همواره از خواب دادی
جان مادر...
حسب کناره آبی سکه کرده
مادر چه از دهی برسم تو از در خواب چینی



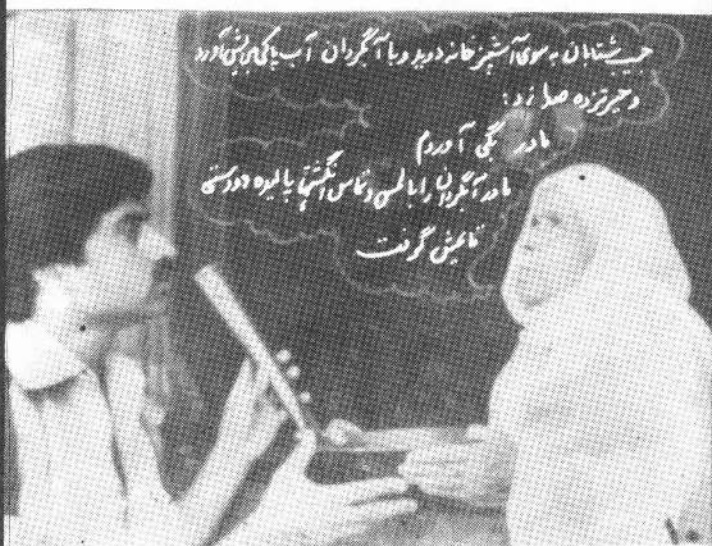
دلت درونان کرد



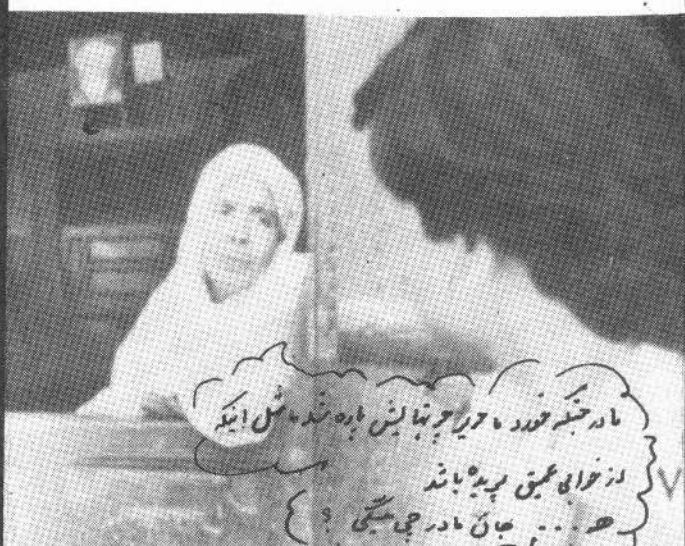
مادرش حرفی نزد انگار چیزی نشنیده است
حسب باکی غاب حدازد
مادر جان!



مادرش آنوقت چون کسبه بی مات و بهوت نشسته بود
سبیل عادت به چیزی توجه داشت



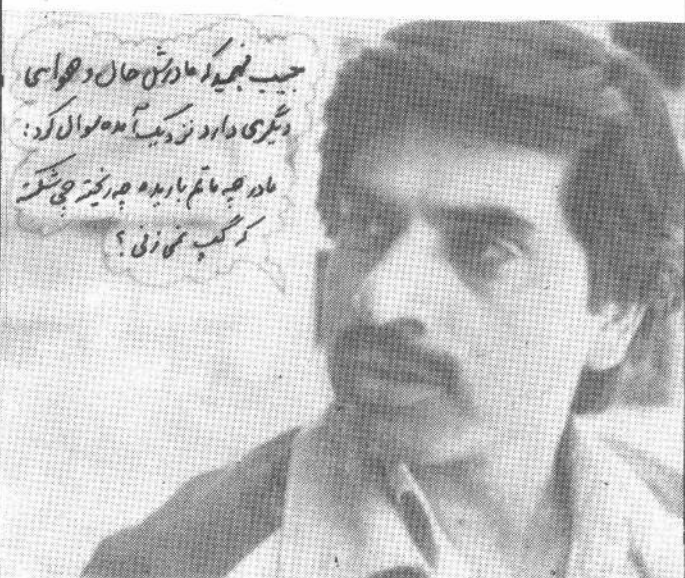
حیث‌شاید بر سر آستین خانه دیده‌ام و با آن گردان آب یکی برین آلوده
 و جزیره صلوات
 مادر گنجی آوردم
 مادر آنکه در آنجا نشسته با لایحه دوستی
 تا این گرفت



مادر جنبه خود را در این جنبه‌ها نشان می‌دهد
 در خوابی عمیق بریده باشد
 ... جان مادر چی می‌گفتی ؟



سپس چشمها را بردی آب زلال آن گزند
 و دنیا را می زهر لب روان



حسب بجهت که مادرش حال در هوای
 دیگری دارد نزدیک آمده توان کرد
 مادر چه مایه باریده چه ریزه چی شکسته
 که گلب نمی زنی ؟



در این آنجا آندان که خدا را به گمانی بیست و نه روز است



مادر تا خواست چیزی بگوید چشمش به حدی گریه افتاد که از لایه‌های شکرش دور
 وسط جوی پیدا کرده چی با با فریاد زد
 حد حسیب جان او آب و بیار



حبيب كاشي را بلند كرد و با خود دوست
 شادمانی مادر را تمام گرفتند و از آن گشت
 مادر ای خوبا ده آمید صبر كنند از
 بیدار خوابت باز در درواغ خوردن
 دستخ خواندن مادر تا زانست بجز و در خانه



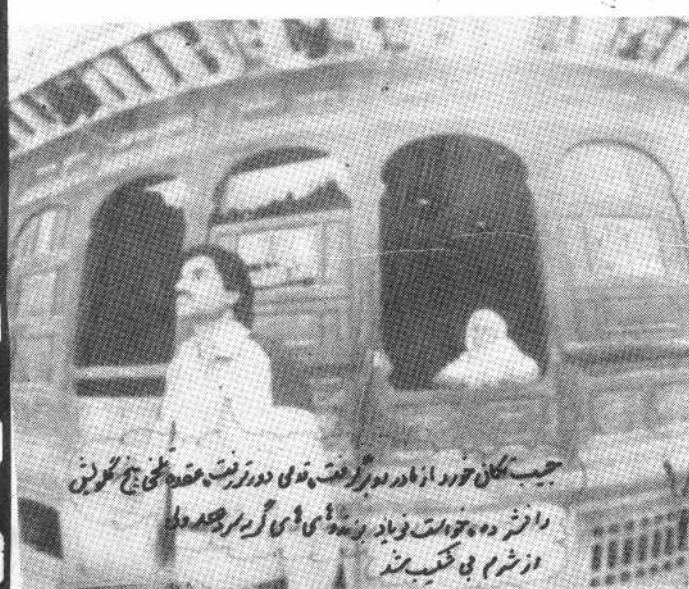
مادر حبيب يك گهای دستش نگر کرده كه بهادت
 را خوانده گفت:
 حبيب جان! روی تانزه اكم مانده و در باب... او
 و آب ديم اوكشي مرسته... خاتره مگر روزی
 برتوده مراد بر نماند...



مادرش گفت:
 صغان بيم كيام، مگر كوتاه استي، كم و بيش
 روز اول مری بغيره ده مدم ديم مگر بكم



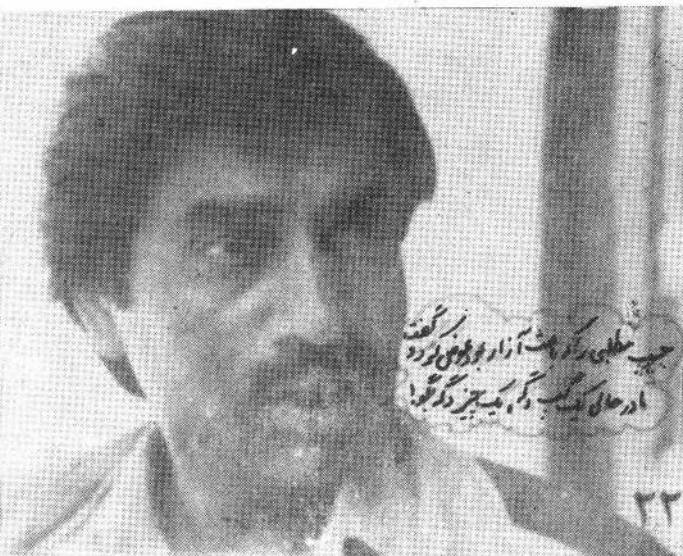
مادر آن مرد را به سینه فرزند دستي بر كاشي
 كشيده اما ناگهان چشمش به چنان تا مری باند
 افتاد كه با او ای ای بغيره ای حبيب و بگفته
 بود به چند ياداي گشت
 و ای زن نه اولاد ناخودده ما بود
 بپر ز می حاك به شرم شد



حبيب مكان خود از مادر دور گرفت، قوی دور زانست، عقده غمی بی گون
 داشتند، خوابت و باز زنده ای ای می گردید و در
 از شرم بی گيب نماند

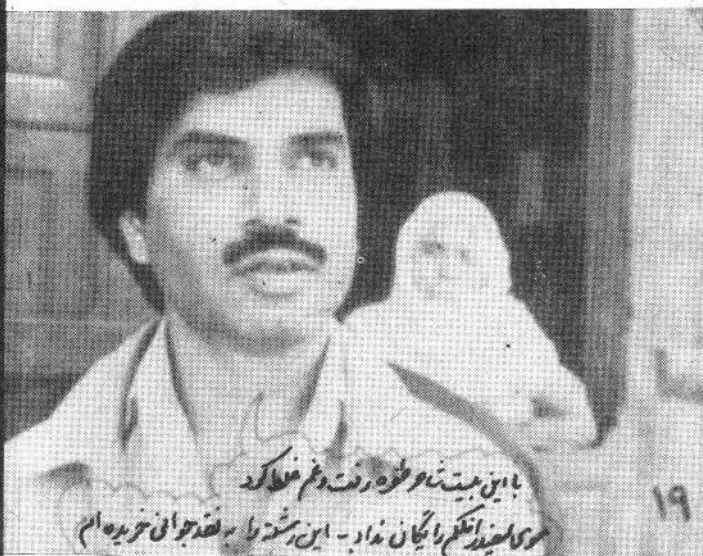


حبيب گفت:
 خدا كند مادر چه شده؟
 مادرش جواب داد:
 سر تمامش بر بركت بغيره
 رفته، توبه خا ایا به جی
 وقت روز ما سين



حسین مطهری را که پشت آزار بود و می‌گفت
آدمی که گرسنگی و گریه می‌کرد

۲۲



با این سبب تا طوفان رفت و غم فدا کرد
سوی کعبه ایستادم تا یگان نادار - این رشته را به فدای خدیجه ام

۱۹



مادرش گفت:
بچم از چی گریه می‌کنی از گرسنگی خوری
مادرش گریه می‌کرد و سرش را در می‌خورد
مخ کور او شور

۲۳



اما در سبب با چنان تنگی بود که گویی که خدمت حبیب
را خوانده است و میدانم که او خود را با گرسنگی و لاف بسیار
برگزارد از آنچه حجت جبره داده است

۲۰



درین وقت صدای ساز و زور را می‌شنیدم
از خانه به بیابان بالا می‌رفت

۸



حرفه به سوره کلمات را می‌شنیدم - از گویی که می‌گفتند
شاید پرده از بازی اقتصاد و گویی که می‌گفتند

۳۱

حالا که پرسیدید پس بخوانید

فوت زلمی ژورنالست راد یو - تلویزیون پاسخ میگوید :



س - جرمیونه نزال د رلم ها خنری حتمه نمی گیرد .
 ج - زیرامیونه نزال علمهای جنگی را زیاد ترد و ست دارد .
 س - هماسترنده کیاست . جراد رین او اخره چی ظاهر نمیشود .
 ج - همین جاست د مرکز رشعه مثلین هنرواد بیات راد یو - تلویزیون اینکه جراد رین او اخرنا هنر نمیشود مدفوف بافت نمودن - جاکت های خود است .
 س - چرا اکثر نطقان و نتی خبر را غلط میکنند اقلا معذرت نمیخواهند
 ج - اگر معذرت بخوانند . جای برای نشر اخبار نمی ماند !
 س - فلم باباچه وقت به پایان میرسد و د رمهرت نمایش قرار میگیرد .
 ج - هر وقت که به پایان رسیده به نمایش گذاشته میشود .
 محمد تیمیم (علمی ارزومند) محصل سال چهارم بوهنهای ساختمانسی
 انستیتوت پولی تخنیک کابل .
 س - محترم ناشناس چه وضعی دارد مشخص میگوید د موسیقی از کدام
 سبب پیروی میکند .
 ج - بانا سف که د ر کابل تشریف نه ارد و مشروف انجام و سفیه رسمی
 د ر مسکو میباشند . یا از خود نمی برسد م . منکه از موسیقی و سبک
 هایش هیچ نمی دانم روزه به هر دو دست توضیح میدادم .
 خالده میرزاد - از شعرو زار شریف
 س - جراح حاجی کامران د رین روزها میگوید زیاد د و رجوع کانتینتال
 دیده میشود .
 ج - چون د ر کشور ما بحر نیست تا مردم د ر آن بگردند .
 س - میگویند حاجی کامران هر روز فدا های سه وقت خود را د ر
 کانتینتال صرف میکند .
 ج - بسوزد خانه مفلسی و فریبی .
 س - نعمت حسینی را برتر بر نامه تلویزیونی ائینه ایازورنالست است .
 ج - نه خیر ، مستطقی میباشد (بیشترینه) !
 س - آیا درست است که احمد شاهرود فلم کار کرده .
 ج - رفتم - شهدای صالحین بالای موقد من . هر چند برسیدم ظاهر
 جان وقتی بانام فامیلی اش برسیدم و مهمت ثورجان !
 د ر کدام فلم کار کرده ای که ما بی خبریم اما جوابی نشنیدیم به خدا !
 س - چرا هنرمندان سینما د ر فلم هاش شرمند د ر رول و حرکات خجود را
 مقید و خجالت زده بازی میکنند .
 ج - به خاطر ای که میگویند شرم و حیا خوب چیز است .
 لیلا رونده و روهیناروند از مکروریان سوم .
 س - چرا غفر شامل به موی های خود تافت زری میزنند .
 ج - بانا سف استعداد من د رمورد شناخت تافت و مافت و مافت سخت
 ضعیف است . اما فکر میکنم غفر شامل تافت ای زیافته که به گفته شما
 از تافت زری استفاده میکند .
 س - چرا سیما ترانه به تلویزیون کم ظاهر میشود .
 ج - بخاطریکه از ترانه خوانی خوشش نمی آید حالا فکر میکنم خود را -
 آماده سازد تا فیل خوانی کند .
 س - چرا یکروز اکبر نیکراد کرتی خود را سرچیه پوشیده بود .
 ج - چه وقت و چطور شما همیدید .
 فرزاد جوان متعلمه صنف یازدهم ن متب زومونه .
 س - چرا فوت زلمی د ر جواب سوالی که د ر باره غفر شامل شده ان -
 قسم جواب داده است . د ر حالیکه غفر شامل هنرمند مشهور ، نامدار
 و خوب کنسوراست بعضی اهنگهایش کاپی است بازم بصورتالی اجرا
 و بقیه د ر صفحه (۹۲)

نوزبه نامری محصل انستیتوت متوسطه طبی .
 س - بعضی هنرمندان هر شب روزها هننگه اثر به نشر میرسد . مثلیکه
 انعا باراد یو تلویزیون قرار داد کرده اند .
 ج - آنان باراد یو - تلویزیون قرار داد نکرده اند راد یو تلویزیون
 ما آنان قرار داد نموده است .
 س - د ر سورتیکه اگر امکان داشته باشد با هنرمند مو فق راد یو -
 تلویزیون محترم شاد کام مصاحبه نموده و فوتی او را چاپ نماید .
 ج - حتماً اینکار خیر انجام شد نیست .
 عبدالله ازده نوده بوری .
 س - چرا عادل له اد م ، اد م تخلص میکند مگر نمیداند که واژه اد پیم
 پوست د باقی شده و چرم معنی میدهد .
 ج - عادل له اد م میداند که معنی تخلص چیست زیرا میخواست
 متخصص چرم شود اما روزی دید که هنرمند هنر هفت شده !
 س - اخیراً جوان غازی یار کاملاً با بینی میخواند مگر گلوش د چار
 عارضه شده است .
 ج - با بینی نمیخواند ، شما با بینی می شنوید .
 س - چرا غما یون رازیان موقع لبسنگ اهنگهای غمگین شاد مانصی
 خندد .
 ج - میگویند ، بخند تا د نیاه رویت بخندد .
 لیلا هاشمی متعلم صنف یازدهم لیسه مریم .
 س - چرا اسد بد یح روی برده تلویزیون دیده نمیشود و چرا اخبار را
 نمیخواند .
 ج - همین کار اسد بد یح پسر مانده و پس !
 شیلانزلیک ۱۴۱ مکروریان سوم .
 س - برنامه پاسخ چیست چرامثل سابق د ر همراه د و بار نشر نمیشود
 ج - همین حالاهم شکر کنید که د هر مرد و ماه یاسه ماه یکبار نشر
 میشود .
 س - سلام سنگی د ر چند فلم نقش بازی نموده .
 ج - برانرا نگستان د ستش !
 شیلانزلیک و همستی سرور محصلین انستیتوت د ولتی طب کابل .
 س - چرا اسد بد یح به عروس فوت زلمی د ر بسیاری پروگرام هاشرکت نموده
 و مطالب را میخواند د ر حالیکه فوت زلمی خوی خود شاد ارد و اسد
 بربح جای خود شرا .
 ج - هر دو ی شان جای خود را کم کرده اند انشاء الله که زود تریابند
 س - فوت زلمی با وجودیکه نطق و زریده راد یو لمست چه مصروفیت
 های د یگرد ارد و د ر کجا مصروفیت دارد و حالا چرا کم د ر تلویزیون دیده
 میشود و مصاحبه با فوت زلمی داشته باشید .
 ج - با و ی حتماً مصاحبه ای د ر شماره های نزدیک سباون صورت
 خواهد گرفت و باید بگویم مصروفیتش به عنوان ژورنالست راد یو تلویزیون
 تعیه کننده برنامه جوانه های راد یو گرداننده پاسخ چیست و فرهنگ
 مردم تلویزیون د ر اداره هنرواد بیات است و سر و همین قدر که شما
 او را نگاه می کنید به هر چند یکبار د ر تلویزیون می بینید خانه تان آباد -
 عوصله زیاد تر به شما خواهدانیم .
 س - چرا قادر فتح همیشه نقشهای منفی را ایفا میکند .
 ج - زیرا د زمان مکتب معلم ریاض همیشه برایش میگفت : قادر رسو
 د ر جمع و منفی زیاد ترد رفتی کردن لایق هستی تا جمع نمودن .

... و پروی نامرادی های زنده گی لبخند میزند



بارها از خود شریسیده است
اگر این دستها را هم نمیدانستم
...؟ بعد پنج تن اعضایی
ناحیل پیش چشمانش جهان
میگردید، پنج تن که مراد لسی
نان آورانه است.

سه ساله بود که در دسترس
مریضی افتاد تن کوچکش در آتش
تب میسوخت، بدرد وکتسوررا
بیالین آورد، دکتر معاینه
اش کرد بعد مرض را تشخیص نمود
و نسخه نوشت.

کاووم مانند همسالانش مکتب
برود ولی باهای خشکیده اش -
توان رفتن نداشتند.

در خانه نشست، روزها
و شبها در خود شرفورفت و میبند
تیره که انتظارش را میکشید فکر کرد
... و مسرک در اثر تشخیص

غلظت و کثورتوانی باهایش را از
دست داد و چون درختی قطع
شده از بیخ، باهایش ناتوان
گردید.

انسانی که کورن بود قلب
کوچکش بخاطر بازی کورن کانه
با اطفال میبید و چگون بزرگ
شده میرفت تلخی این واقعیت
ذره ذره وجودش را میخورد، به

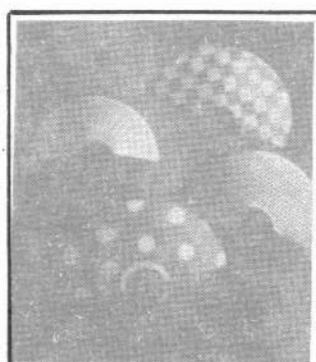
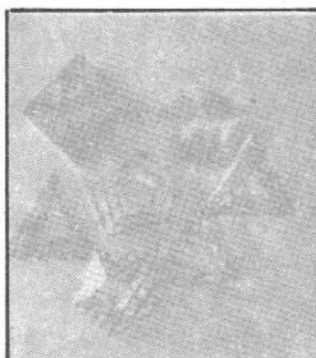
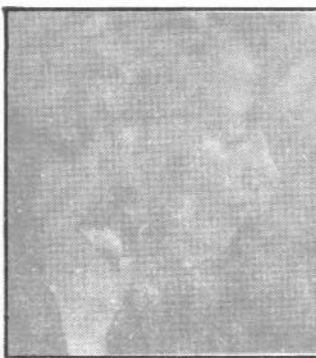
سن هفت سالگی کمرسید دلش
به خاطر آموختن و مکتب رفتن
بی طاقتی میکرد، بسیار آرزو میکرد



گوشواره های گرافیک

تکنیک کمپیوتر در خدمت شما

مواد فلزی اند که در المونیم
جاداده شده اند، طوریکه
فضای داخل این قسمت را ی
پارچه های فلم و دیگر اجزای
متحرک میباید، این پارچه های
متحرک خود را تغییر می دهند
گوشواره هانیزه اثر حرکت
خطوط کابی شده، مقاطع یک
بازی حیرت انگیز انوار را نمودار
میسازد، سبکی ماد ماین تاثیر را
نیروی بیشتر میبخشد.



ساختن اشکال اساسی ساده
مانند مخروط، مثلث و کره که به
ظاهر سهل و ساده، مینمایند
مشکل و برعکس است. هر
قطعه نخست دقیقاً طراحی
و دیزاین گردیده و پیش از اینکه
یک پارچه فلز را طولانی تولید
رادریش گیرد، امکان مورد نظر
از کاغذ ساخته شده و امتحان
میکرند.

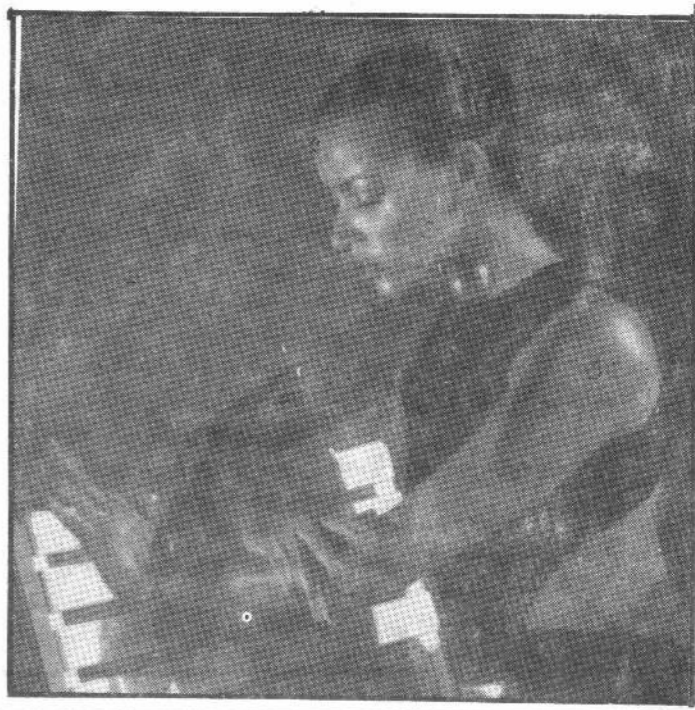
جهان اندیشه های هیرتل
بیانگر زمان ماست، هرآنچه
باتخنیق کمپیوتر ارتباط میگیرد
مورد پسند اوست و از هر قسمت
آن الهام میگیرد، در کار خود
به یک دسته اهداف معینی
نمیدانند و از هر کسیکه از یاد و نگاه
او خوشش می آید و برای خودش -
پارچه پروی از کارش کشف میکند
شادمان میگردد، اینکه ز سر
ساخته و برداخته او پروی سینه،
زنی نامرکند رخشد و پیکر
به او مربوط نیست.

ترسیمات را انجام میدهند و برای
ساختن زیورات جدید مجال
کمتر در اختیار دارند، طرح
زیورات یک ایده متحقق آن بایک
دست صورت میگیرد، بنابراین
جنس آفریده شده یک اثر هنری
منحصربه فرد می باشد.
زیورات در حواشی مرزهای هنر
ایجاد میگردد، اما ساختار و -
اشکال آن مستقل می ماند.
بیشتر شیوه های که از آن
استفاده بعمل می آید باصبر و
در مطابقت بوده و روحیه زمان ما
را منعکس می سازد، در میان
سایر فرآورده های هنری
گوشواره های بزرگ سایز و گل های
سینه و نکاتی های هانس یواخیم
هیرتل متولد ۱۹۵۶ انسان
د موکراتیک را نیز می یابیم، رفتار
هنرمندانه او با مواد خام گونه -
گون ریتم های جدیدی را در
قالب اشکال نمایان می سازد.
نخست باعلاقه فراوانی گردیده
هنرهای ظریفه گردید و صد و قچه
ها، قطی ها و نخستین زیورات
را ساخت، بعد ها در موارد غیر
متداول مانند فلم به تجربه
پرداخته، در چندین نمایشگاه
ملی و بین المللی شرکت جست
و در سال ۱۹۸۲ بخاطر آثار
گرافیک خود برنده جایزه سومین
فستیوال زیورات در مونتسین
گردید.
این گل های سینه گرافیکی

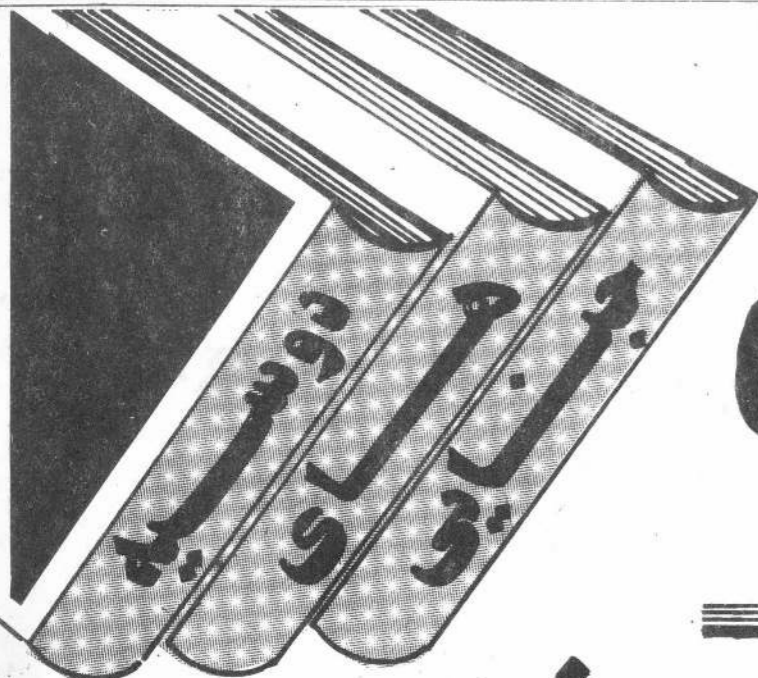


ترجمه: محمد گل رهتاب

بناسبت روز ملی جمهوری المان دموکراتیک
مطلبی را از یک مجله المانی در باره کار و فعالیت
هانس یواخیم هیرتل هنرمند گرافیک
این کشور برگزیدیم.



در این روز معاينه اتقا ق افتاده



باز هم قربانی عنعنات

دو جوان بخاطر عشق و محبتی که داشتند خود را نابود کردند

گزارش حوزه هفتم امنی تهر

مینگوست ، سکوت میکرد و میخندید آه می کشید آواز میخواند و دوساره خاموشانه به اطرافش نگاه میکرد وقت جنگل انبوهی مژگان سپاهش را به چشم برآه ماندش میگذاشت میدید که مادرش شادمانه قطعی چاکلیت را که نشان میدهد پیونده او و مردم هنرش است باد پگزتان بیت خواند سپارنده دختران جوان قم و خوشبخت همه میرقصند برایش همه تبریکی میکنند فرهاد تبریک نامزدی ات تبریک ... چشم می کشود و آهسته می خندید دلش ذوق می زد با خود میگفت مردم عزیز کاش می بودی تا برایت می گفتم که چه شادم امروز زیرات برآی همیشه از من میشوی و بعد ازین هیچ قدرتی ترا از من گرفته نمیتواند و یک بار هم با خود میگفت اگر بدروغامیل مردم موافقه نکند به پیوند این عشق ... و در حواین خیالات قطره

انگاش که شب پیراهن سپاهش را از تن بیرون آورد و واندام نقره قام خودش را به جهانیان می نمایاند و خورشید نوازشگر بر رخساره زمین بوسه میداد درین حال شهرکابل که تا آن یک ساعت پیش بر سکوت و خاموشی آرام خفته بود اکنون مهر سکوت را درهم شکسته همه برای روزی که در پیش است برای فردایی که خواهد رسید برای خواستگار روزی که در پیش آید می اندیشند و گام میهنند فرهاد این جوان تنومند و زیاده غنچه های عشق از دوسال بدینسوی تنش را خوشبو کرده بود امروز بیاتراز هر روز یکسر از هر عمارد یگراست زیرا اقرار است امروز او با محبوبه خوشبایوستان از عشق و آرزو پیوند ناگسستنی ببندد تا دگر هیچ قدرتی هیچ یاشیزی این بهار رنگین وزیبارا در اغوش نگیرد دقایق وساعت های هم می گذشتند فرهاد به ساعتش

های باران اشک بر رخسار زینا مودانه اش میچکد و باز پیدا رن میکرد دقایق بی هم می گذشتند و فرهاد در جهان خودش سپهر می کرد برای او و تعال عشق وجود داشت عشقی که دوسال تمام چون خون در تمام رگ های جا نرسد جریان بود اوزق تصورات خودش آرزو های خودش بود بود که ناگهان صدایی دروازه تکانش داد سرایش را لرزه نابه هنگام می در بر گرفت شاید هم از شادمانگی زیاد با ذوق تمام فریاد زد (مادر آید) ولی برخلاف انتظار وقتی دروازه را باز کرد دیده گان مادرش را دید که فرق در اشک است پرسید چرا؟ (هیچ بچم مریم از کسی دیگری شد) ای وای که جمعی رحمانه ستار می از آسمان امید های زمین می افتد چه دستی بی رحمانه غنچه گل نشکفته فردا را امروز می چیند صدای فیر مری از اتاق فرهاد تا گوش های مرم کدر همسا یکی فرهاد میزیست ره میچسبید بقیدر صفحه (۱۷)



پایان عشق یکطرفه

گزارش حوزه هفتم امنی تهر

عقربه های ساعت ۱۲ ظهر رانسان میدان و درایمن ساعت طبق معمول رخصتی تا نیم اول مکاتبه به پایان رسید و شاگردان تا نیم دو با جلد و هر چه تمام میخوانند خود را به مکتب برسانند ، بیرو بارها برین وشاگردان مکتب اضافه از هروقت دیگر روز در این هنگام به چشم میخورد در این اثنا چند نفر بیهم تفنگچه توجه عابرین را که در پیاده رو هتل سپین زروا می بودند جلب کرد در یک چشم بهم زدن دو جوان در خون غلطیدند لحظه نگذشت که گروپ خارتدوی به محل واقعه رسید و مجروحین را به شفاخانه جمعوریت انتقال دادند وقتی آنها به هوش آمدند معلم گردیدند که شخصی بنام محمد آصف کارمند یکی از دو ایردولتی دخترت را به

نام گلالی که شاگرد صنف دهم لیسه عایشه درانی بود از صنف دهم زیاد می دوست داشته و بالاخره تصمیم گرفت تا دختر مورد نظرش را رسماً از نامیش خواستگاری کند با آنکه فامیل دختره ایمن نامزدی رضایت داشت ولی گلالی به این نامزدی راضی نبود و سرانجام به تاریخ ۱۳۱۷-۱۳۱۷ اصف با سلاح دست داشته اش دختر را تهدید میکند تا مگر از طریق زور جبرسه عشق یکجانبه اش غالب شود ولی گلالی از او میخواهد تا دیگر مزاحمش نشود و به هیچ وجه حاضر نیست با او همبسی کند و با تمام احساس نفرت خود رانست به آشف نشان میدهد و اصف هم که عشق گلالی قلمرو دلش را بی رحمانه تسخیر نموده بود بدون سنجش دست به سلاح دست داشته اش برد و لحظه بعد هردو در خون نفس زمین میشوند

مرد و مردان

اخیراً از طرفی موه ظفین حوزه اول امنیتی شهر کابل چنین اطلاع حاصل نمودیم که سه تن از ساکنین دروازه لاهوری بنام های محمد قل ، احمد قلی پسران صفر گلندی و نوبت ولد چولسی باشند مکان اصلی از سولوالسی قرقین ولایت فاریاب در هنگام تهیه نمودن شیر تریاک به تاریخ ۱۳۱۷ از طرفی موه ظفین وزارت امور داخله دستگیر گردیدند که شیر تریاک بدست آمده از ۵۰۰ کیلوگرام تجاوز می نمود و پول فروخته شده تریاک در نزد آنها به ۹۸ هزار افغانی میرسید این سه تن از مرگ فروشان برای هزاران هزار جوان در کشور بدون دانستن وظیفه رسمی خود را فریبکار معرفی نمودند و در هنگام تحقیق یکی بالای دیگری شهادت میدادند بالاخره آنان که بالفعل دستگیر گردیده اند به حبس طولی محکوم شدند

آخرين ارقام درباره ايدس

ترجمه: بوهنلداکرتيرنا

تازه ترين ارقام درباره مرض ايدس:

تابه نيمه ماه سپتمبر ۱۹۸۸ بالاتراز ۲۰۰۰ (۸۸۰۰۰۰) واقعه ايدس از ۱۳۸ مملکت رسماً به (WHO) راجور داده شده است. اين رقم برفلاوه واقعات قبلي ثبت شده ميانگه در حدود ۱۱۰۰۰۰ است. به قرار نظريه متخصصين (WHO) بين ۱۰ الی ۱۰۰ مليون انسان با ويروس (HIV) که سبب به وجود آمدن مرض ايدس ميشود مصاب ميشانند.

زياد ترين رقم يعني بالاتراز ۶۵۰۰۰ واقعه جديد ايدس از امریکارايور داده شده است. بعقیده (WHO) تا سال ۱۹۹۱ اکم از کم يك مليون واقعه جديد مصابيت بمرض ايدس نزد اشخاصیکه ويروس (HIV) را دارند بوجود خواهد آمد.

که غواړی عکاسی وکړی

هغه وکړی چې ستاسو مکتونه نېټه، د دوران د لغاتو تيارو او د عکس د برابروولو مناسبه شرحي لنډيز لري، خود کتونېه تيريد وسو کله چې د خپل البوم يانې اړ وې د هر عکس د نېټې او شرحې په لوستلو سره په هغه وخت پورې اړوندې خاطرې مويه زړه شي.

د عکس اخستلو پروسه د الاندې ټکي په نظر کې ولری:

د عکس اخستلو تخنه مخکسې شپه کې ښه خوب او استراحت وکړی خو چې ستو يانې مويه ښه کې نه وي.

ميرمنونه ښايي چې د وينشو او تخمې په سينگار کې بدلون رانه ولي.

گفت:

— نی (گناه داره) ارواي بابيه نانک نارام مېشه |
نوميدانه به کپ هاي او گوش دادم. دران لحظه مانند —
راهبه يی دست نيافتنی بطور معصومانه صفای قلبی خود را باز ميگفت. گفت:

— ده جانت دست نميگم ... هرچه توميگي ... گمان ميگم که چقه دل نرم داشته باشی ... مگم هيچ مهربان نيستى | پروانداره ... کاشکی توه آزدم کشيد ميتانستم |
فروغ ناشناختی در چشمان گيتا ميلرزید. با احساس تلخی از افاضه گرفتيم که بروم. اها صداي نشسته يی گفت:

— نرو |
ايستادم. اضطراب کشنده يی دلم را سنج زد. گيتا گفت:

— توه از جان و دل دوست دارم. ... مگم مادرم ... |
چشم هایش با من آمد. قلبم درون سينم پرش ميکرد. دود دست خود را دراز کردم:

— اخ گيتا جان |
گيتا مېخوست خود را در اغوشم رها کند. مگر ناگهان با چشمان هراسان عقب رفت و گفت:

— نی (از گناه ميترسم) |
گفت:

— به ارواي بابيه تانک قسم می توت. د گه رنجم نتي |
گيتا گفت |
— نی |
گفت:

— چقه سنگدل استی |
لبان گيتا لرزیده گفت:

— بخدا خوشم می آیی |
د روغ نگو |
گيتا گفت:

— بهرچه باور داري قسم می خورم ... مگم توا ز گناهی ترمی ... ميفایي؟ ارواي گناهکار ده بد ن حيوان اسير ميشه |
د رحالیکه صراپايم براي يک بوسه ميسوخت. مثل پزند موصفت زده جانب درمسال گرخت ...

گيتا

پرسيدم:

— اينچه چرا آمدی؟
— هيچ |
کېي بزبانم نهادم. از اوصک بوسه خواستم. اما گيتا به گريه در آمد.

— واي مادرجان (...) نی (نو، |
ده جانم دست نزن |
— چرا؟ |
— هيچ |
پرسيدم:

— به چه بدی گديم؟
گيتا گفت:

— بدی نيکي (بدي نيکي) |
— خي چرا از ارم مېت؟
گيتا خاموش ماند.

باريز اشکها مانند گلبرگي سر شده افسرده می نمود.

گيتا گفت:

— بد نام مېشم |
عطرشکوفه هاي اکاسی در فضا بهچيد مېود و چند پارچه يی شکل برقرار کوه معلق بودند. صداي زنده جاني بگوش نمی آمد.

بازوي نيم گيتا را بيد ست گرفتيم او مثل برق گرفتگی تگان خورد:

— هرچه ميگي د مجانم دست نزن |
مادرم گتته کسی د مجانم دست نکمهکه بد نام مېشي. کس توه نميگوره |
لب هایش ميلرزید. گفت:

— به ميگورمت ... ترمه دست دار |
گيتا مانند کسی که با خود گپ بزند بود.

کېي براي گشتن نداشت. يک رشته موهایی را که پوسش چشمانش ريخته بود با دوانگفت بهت گوش خواباند. دست رو ي شانه اش وقت يک قدم عقب رفت.

— نی (نی) می ترسم |
دستم به نرمی از روی شانه اش پائين افتاد. از حرکت بازماندم. زبانم مهر شد. اما گيتا نگاهش را — چنان در نگاهم فروبرد که دنيا در نظرم تار شد. وقتی به اطرافم نظر انداختم رفته بود.

X X X

يک هفته بعد او را با مادرس ديدم که از (درمسال) برآمدند. او (چه زيبا شده بود) وقتی چشمش به من افتاد لب خندي به لطافت شکوفه هاي اکاسی روی لبانش روئيد. سرش را بيلند گرفت. از پشت پيراهن لوزش سينه هایش را ديدم. در قهانه اش حجب و خترانه بهش از عشو فروشي نهفته بود. از مادري جدا شد. قلبم پرش ميکرد. هيچ کس نبود.

با قدمهاي آرام به کويچه و اخانه رفت. د نبالش رفته نمی دانستم کجا مېرود. اخبارنگه پرده عقب پاچه يی پناهنده شد.

بالحن عذرا مېزي گتت:

— پېش نيا ... د مجانم دست نزن |
خواهش کنی د رنگاهش نهفته بود.

مثل آدم چوې ايستاد مانند ورنکتر پريد. د رنگاهش فسووخ تازمی موج مېزد. اهسته گتت:

— چه ميگي؟
مثل کسیکه از ناخن به چيزي نگاه کند به من نگاه ميکرد.

گتت:

— چرا ميروي؟
چپ ماند. لبخند شوم الودي در صورت سفيدش حرك شد. بعد از خاموشی کوتاه گتت:

— دگه صدايم نگو |
— چرا؟ |
— خوب نيست |
— خوشم می آیی |
رفت.

سه روز بعد او را ديدم. سهيل طلايی خورشيد تازه از قله هاس روی زمين سرازير ميشد. کرشمه راز الودي از نگاهش موج مېزد. راه خود را به کويچه بارنگ کسار انوايی چپ کرد و جانب درخت اکاسی دويد. د نبالش ديدم تا نفسش سوخت. پشت تنه درخت پت شده گتت:

— چی می خايی؟
— هيچ |
رنکش سفيد شد بود.

— چرا پشتم ميروي؟
به پزند. کوچکی مېماند که به دام افتاد مباشد.

پرسيدم:

— چرا ميره که می پيئي. ميروي؟

چند قدم دويد. بعقب نگاه مسی کرد و قلبم را به تپش می انداخت. لها سر يا سنی رنگ ميسوئيد. دو چوئی موهاي بافته اش را پيسته هاي ارغوانی رنگی زينت ميداد و لبخندي با فروغ چشمان رميد ماسد ستهيم ميداد.

يکروز که دانه هاي باران زمين خشک را آبپاشی ميکرد. گيتا طرف بازار کوچک کنار سرك آمد. وقتی من نزد يک عده چند قدم دويد چاه لاجوردی رنگش روی زمين افتاد. چاه درش را بسر داشتيم. د رحالیکه شرميد بسوه به حالت اشقی جويانه مرا نگاه ميکرد.

گتت:

— بکی چاه رته |
نهادم.

— بيا بکی |
مرد د ماند.

چند قدم نزد يک رفتيم. گيتا دود دست را براي دفاع ميسو ساخته خود را عقب کشيد.

— نی (نی) پېش نيا ... |
پېش نيا |
دستم را پېش بردم. چاه دروازه دست من چنگ زد و گرخت.

احساس کردم که چيزي از وجودم راهم با خود برد.

انتظار کشيدم تا برگشت. وقتی نزد يک آمد. نگاهش تصويرو گذرایي از من برداشت. مسی خواست بدود. صدايش کردم & گيتا |



داستان کوتاه
نوشته: عبد الرزاق مامون

په زېږون پورې اوډلو ستا وړو

د کورنيو کورنيو

خونوړه د بيسويه مقابلې د هغس لوی ترسره نه شی . زیاتره حیوانات په دې فدراسیون کې د غږ پتوب هیله لري ، خوله دې امله چې موز خوړاکی مواد په لازمه اندازه نه لرو اوبه دې حال کې له ۳ تر ۴ زرو تنو پورې په فدراسیون کې غږ پتوب لري ، نشو کولی د فدراسیون غږ پتوب ته پراختیا ورکړ چې هیله ده ، دا ستونزه ژر تر ژره حل شی .

د کورنيو نسلونو په برخه کې د خوړو انانو د هیلواو غوښتونو پوره کولو له پاره به په روان کال کې هاوانا ته نژدې د لینن په پارک کې یونوي کلوب له کورنيو سره جوړ شی . یوه بله پروژه به هم د دایمی نندارتون په خیریه اکیسوکو بسا کې چې اوس هلته د باوتا روزل شوې کورنيو پلورل کيږي جوړه شی . د دې کورنيو ارزښت په نیم یوال یا زار کې له ۴۰۰ څخه تر ۵۰۰ - ۱۰۰ لرو او ان تر زرو لرو پورې ورسيږي .

د کورنيو اهمیت : کورنيو کورنيو په ټولنه کې هرکله د یوې ښوې څېرې څرگند کيږي ، د خپلواکۍ غوښتنې په جگړه کې له هغو څخه د پیغامونو د لوله پاره کار اخستل کيږي . اوس اوس هم کله چې مخا - بړه له ستونزې سره مخامخ شی له کورنيو څخه کار اخستل کيږي .

د کورنيو المپیا : د کورنيو المپیا د کورنيو زانویه نړیوال فدراسیون پورې اړه لري . تر ۱۹۶۸ کال پورې د کورنيو المپیا کورنيو هم المپیا و چې هر دوه کاله پس جوړيږي . برخه اخسته ټاکل شويده . د دې المپیا راتلونکی دور په ۱۹۸۱ کال په رومانیایي سرته ورسيږي .

پاتې په (۱۰۲) مخ کې

مسابقو کې د الوتنې د اوز د والس اوډ جسم د غټوالي له امله نظر د - اروایي کورنيو زیاتې ښیځنې له خانه څرگندوي .

د کورنيو کورنيو د ولونو په ۱۹۸۳ کال په لسو ساعتونو او شپږو دقیقو کې د ۸۳۰ کیلومترو واتن په وهلو سره په ۱۹۸۵ کال کې په لسو ساعتونو او پنځلسو دقیقو کې د همدې اندازې واتن په وهلو په ۱۹۷۷ کال په یولسو - غونډو او پنځه دیرشو دقیقو کې د ۱۱۰ کیلومترو واتن په وهلو سره ریکارډ ونه ټینګه کړل .

د مسابقو په بهیر کې کورنيو کورنيو له دس نیولواو خوړو ورتنه یوازې د اوبو د خپلولو پاره راښکته کيږي . په لومړیو ساعتونو کې د الوتنې چټکتیا په یوه ساعت کې له سلو څخه تر یوسلو کیلومترو پورې اوبیا له ۸۰ څخه تر ۱۰۰ کیلومترو پورې رسیده .

د فدراسیون له ۱۰۰۰۰ څخه تر ۱۰۰۰۰۰ پورې کورنيو لاسري په سختې سره کيږي . د ۱۹۵۹ کال د انقلاب په جریان کې د کورنيو (۱۰۰۰) نسلونه پیدا کړو . د کورنيو زیاتې یوازې په هاوانا کې دي او له دې کورنيو څخه یې د جگړې اوساقي له پاره استفاده کوله اوڅخه یې ترې اخیست .

د نسل اخستلو د فدراسیون رئیس له خپلو (۱۸) کلونو تجربو سره وویل : نن د کورنيو نسل اخیستل د یوه ملي فرهنگ ښه غوره کړي ، فدراسیون ان په ولایاتو کې هم لښی ځانګړي لري ، په داسې حال کې چې د اوبو غوره اوبیا - زره پورې بوختیا اوسپورت دي .

کال کې د اواتن (۵۰۰) کیلومترو ته رسيږي ، په دریم کال کې دې الوتنو منځنۍ واتن د یوډ کیلومتر او شاوخوا ته اوز د نړۍ له هرڅه مخکې ښوونکي دي .

کورنيو وزده کوي چې څرنگه پس له اوز د الوتنو څخه بیرته خپلو کورنيو ته راستنې شی . څنگه به ټاکلو څو تنو کې خوړو و خوړي او په څه توګه د آشنا ښوونکو په پورته کولو سره هغوی له راښکته کیدو سره روزي شی .

د باوتا کورنيو یوازې د خپل ښوونکي رڼا له وږه شپېلې سره د یوډ غذا د خوړلو له پاره راښکته کيږي .

د کورنيو کورنيو ښوونکي ټیټي په تیري بهیر کې لومړني کورنيو له هسپانیې او فرانسې څخه کورنيو ته راوړل شوي په داسې حال کې چې کلونه یوه بل پس تیریدل .

کورنيو کورنيو حقیقي کورنيو وږه و موندله او په بشپړه توګه پسې د اروایي نژاد د کورنيو له خصوصیاتو څخه تویر موند . د دوی د پیرو وړ جسامت اولوی وزرونه هغوی سره د لوی واو اوز د الوتنو سره برخه کې مرسته کوي . د کورنيو اقلیم سره سم وزرونه اولنډې پښې د زیاتې چټکتیا له پاره د پیرې مناسبي ګڼل کيږي . ځکه د - متحرکي هوا موجودیت د الوتنو پیاوړتیا کوي . د الوتنو ګڼل کیلو ګرام وزن لري او د زیات قوت او مقاومت لرونکي دي .

د کورنيو کورنيو د المپیا - ټیټي په زیاترو نندارتونونو او -

څخه تویر لري ، ځکه د دې کورنيو د سترګو د ښا او خوا قشر مشخص او - ښکاره دي . ښوکه یې راتلسی او سرې ښکلې اوبه ستاینې وړ دي .

د کورنيو اوز د وزرونه او په پسر زره وړ وینکي رفتار لري او په اوز د و فاصلو کې الوتې په دې مرکز کې د کورنيو پاره ۳۰ کورنيو هر یوه یوه د ۴۸ کورنيو ظرفیت د - ته اوبه خوړه اولابراتوار خوړو و تحویلخانه اوله لیدونکو سره د - ترونیو د لاسلیک کولو څخه جوړ شوي دي .

د محلي کورنيو نسل اخستلو سره برخه کې (روناک ویزوالد و) چې د کورنيو ۳۸ کلنه سابقه لري هره ورځ (۴۰) رنګه بیلا بیل د ولونه الوتنو کې (باوتا) ته نژدې ترونی او څارنې لاندې لري .

کورنيو د نژدې یوه ساعت له پاره د الوتنو په حالت کې ساتل کيږي چې د الوتنو د حرکت د لوري د پیاوړي کیدو سبب ګرمی کله چې د امریکې خپل اعظمی فعالیت پیل وکړي هغه وخت به هره ورځ (۱۴۴۰) کورنيو ترونی لاندې و نیول شي چې د پیدېچلې خوږه زره پورې کار دي .

کورنيو کورنيو آرامه او هوښیارې دي . هرڅه څه چې وغواړي - هغوی ته یې وروښی په اساسی سره یې زده کوي . ښځینه کورنيو ترونیو کورنيو زهر څخه زده کولی شي کورنيو کورنيو له ۵۰ څخه تر ۲۷۰ کیلومترو پورې الوتنه کوي ، پدې و -

کورنيو

په کورنيو څه د پاسه (۹۰۰۰۰) کورنيو شته دي . په لاتینې امریکا کې د کورنيو نسل د ترلاسه کولو لومړنی کتلوي مرکز بشپړ تیا په حال کې دي . د نسل اخستلو لومړنی مرکز د کورنيو پایتخت ته نژدې په (باوتا) کې دی چې په هغه کې د دې کورنيو څه د پاسه (۱۴۰۰۰) تعلیمي اوبه زره پورې کورنيو تر نسل اخستلو لاندې دي . د نړۍ د پلورن شمیر هیوادونه د داسې ورته آسانتیاوو لرونکي دي .

لومړنی مرکزي واحد له کورنيو څخه د (۳۰۰) کورنيو دغه راز له بلژیک هسپانیې څخه د (۵۰) - کورنيو لرلوسره په کار پیل کړي دي . پدې مرکز کې هغه کورنيو چې محلي اوز یوالي د پیرې ښکلې نمونې راتولی اود کورنيو کورنيو سره د هغوي د لښمې زیاته شی .

پدې مرکز کې له درې بیلا بیلو د وړو کورنيو څخه نسل اخستل کيږي چې هغه عبارت دي له بلژیکي د وړه ، کورنيو د وړه او هسپانیایي د وړه . د دې کورنيو ګڼه نژاد د ساتلو په مقصد د کورنيو کورنيو د فدراسیون رئیس ګولر موګارسیا وویل : د یوځای کیدو وینکو کورنيو له هره وړه څخه له نورولري د نژاد د سوچه ساتلو له پاره کار اخستل کيږي .

موز د کورنيو سره جوړه کورنيو وروسته بیا د هغو نښی څخه و کورنيو کورنيو له محلي کورنيو



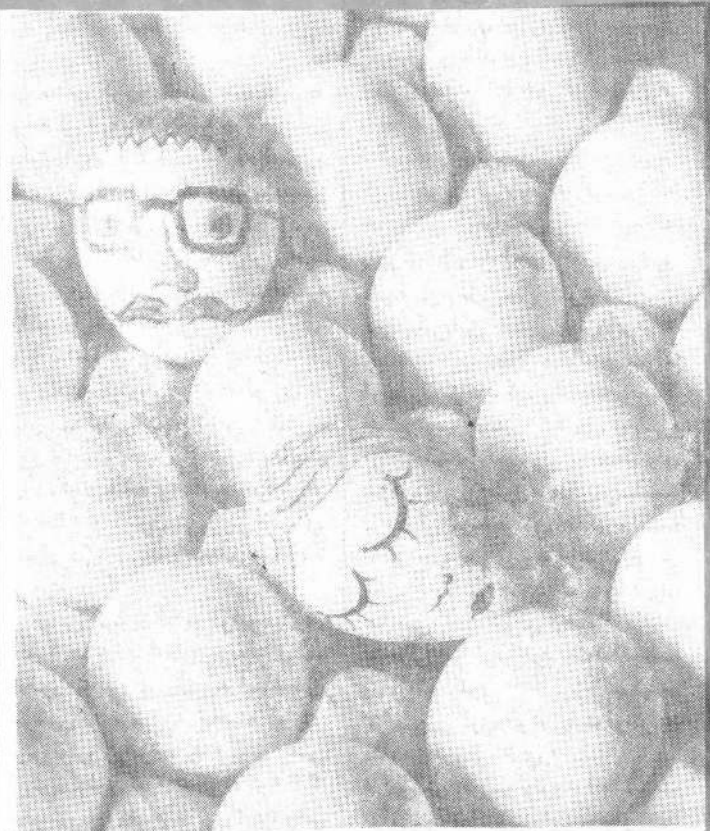
د کورنيو راتلونکی المپیا
په ۱۹۸۹ کال کې جوړ



د نياي من عکاسي قاسم صاهد

از چشم عکاسي

د نياي من از مجله 'ژورنالست' د موکرات



د نياي ما از مجله 'ژورنالست' د موکرات

د نياي من عکاسي امين حبيب يار

پيښور اميلونه

د بڼوله څوکوزما که الماسونه شول راتوی
 خود استاد بېرم له هسکه هم لالونه شول راتوی
 سینه سپر ورته ولاړه سم ځای پرځای لکه فرهي
 که پرما د تورولس په هيرنه شول راتوی
 ما هم تپت ورته سرته کسر له د پورنا زخني په پښوکې
 که پرما يې له اور شيند د ناز اورونه شول راتوی
 جوړه سترگوکې د مېنې خوزما اغزي اغزي شول
 له گلخانکې د پنا پست يې که گلونه شول راتوی
 له هرڅا جگي سره يوځای مې د سرو سرامونو او نکو
 ترمي ترمي رژيدلی ارمانونه شول راتوی
 مال چې هيلی مې باغ باغ خواي په گلگون د پسرلو
 خوزما د ژوند لمن کې خزانونه شول راتوی
 هېڅ خوضی را پخلانه شوې چې پر نورو مې کړای ويښ
 بس د مېنې په ځولي کې چې غونه شول راتوی
 د اښکالو مې شي تر غوز د هغو تورو لورې پښو
 که د ف هن پرورشو مې تير باد ونه شول راتوی
 کوندي شي مې غنډ لغاړې ته په پيلي اهلونه
 څه ککا و سره ا نه وانموا مرجانونه شول راتوي
 پوهاند زيار د موکراتهک المان
 ۸۸-۷-۲۸

تشنه

د ست هاي مان چه دور
 دور
 بافهاي عشقان چه دور
 دور
 بيتواي خيال، اي محال
 تشنه تر زيبی
 قطره وارخته درگويي ناک
 دل سپرده ام به گرمی امید خاک
 آدمم که
 ...
 آدمم که تازمین سبز نوشگفته ترا
 - چنان خضوع خلوت سحرگهان
 نیایشی بزم
 ود ستهای مان که بانوازش هبور ابر و باد
 دیرگاه
 گریه کرده اند
 و چار فصل عشق را یلی -
 - به هر کرانه بسته اند
 در بلند مرش اهرمن ، خدا
 ترا صد اکتند
 ترا خدا اکتند
 †
 آه ای زمین مادر ای صبور!
 سخت درد ناک گشته ای زمن!
 سخت درد ناک گشته ای زخوش!
 صوفیه اپریل ۱۹۸۶
 روایتی

حیات جانم

اي ديدن توحیات جانم
 د سوخته اي با آتش همنق
 بی عشق وصال تونباشد
 اکنون که دلم ربودي از من
 درد پست مرا در این دل از عشق
 بروي تو از روی رویست
 تا گوش هم شنید نامست
 تالاله شدت حجاب لثو لثو
 گلنار بهی شدم ز تهمینار
 شد خال رخ تو ای نگار من
 ای عشق تو بر دم خداوند
 وصف تو شد است ماهر و با
 پیش ای ویتا واده بیمنش ار
 از دست تو گر چشم شرابی
 تا حشر جو خضر زنده مانم
 سنایی غزنوی

دست خورید

ایکه در گلشن چمنان بهار البودت
 همه گلهاي جهان ميشکند
 ایکه خورشید زدستان تو بر ميشوید
 به من خسته و بیمار، که در حسرت یک شاخه گی
 چشم بارانی خود را به رخت دوخته ام
 شاخه می گل ز گلستان دو چشمت بفرست
 تاغم و درد مرا خاک کند
 گرمی و نور من میخواهد
 دست خورشیدی خود را بفرست
 تا بیخ قلب مرا آب کند
 دماغ

غزل

سترگی می ستایه لورخلور شوی ته رانه غلی آشنا
 د انتظار شیبی به اور شوی ته رانغلی آشنا
 زما استاد مینی رازا ور له پردی وتلی
 رانه د کور گلی بیخور شوی ته رانه غلی آشنا
 په زړه کی سخته یاره د ادی خنکه هنده کسری
 اخرد کور شیبی می د گور شوی ته رانه غلی آشنا
 ستاد ینکلا ستاد حیا ستا د رانکه خیسری
 چی اوس خوری به غره لور شوی ته رانه غلی آشنا
 په باخه عمر دی زما به زړه راود انگلی
 د بیلتون غمه خومره زور شوی ته رانه غلی آشنا
 ستاد راتلوه هر قدم زما د سر قربانی
 باتی زما به غاره بور شوی ته رانه غلی آشنا
 د سرگوتوری چی د یار له سپینه مخه واوینت
 د حافظ بخته خنکه تور شوی ته رانه غلی آشنا
 نصرالله حافظ

د شتر از لور

یا وصل ترا عنایتی باید
 یا هجر ترا نهایتی باید
 صد سوره هجر می فروخوانم
 در شان وصال آیتی باید
 دل عمر بعثوه می دهد رشوه
 آخر ز تو در حمایتی باید
 یوسی ند می وگر طمع دارم
 جویسی بیها ولایتی باید
 الحق به ازین بهانه نتوان جست
 در هر کاری کفایتی باید
 آخر ز تو در جهان بسر از عمری
 جز جور و جفا حکایتی باید
 وانگه زنت جو عیب می جویسی
 جز مهر و وفا شکایتی باید
 در خسون منی چرا نیندیشی
 کین دلنده را جناایتی باید

د خیال چی

لکه سره وینه تلد مینی به رگو کی گزری
 د گل وز می غوندی د خیال به جمنو کی گزری
 سپینه سپوز می چوپه جوتیاخه د وصلت شیبی وی
 اوس می توفان د انتظار شوی به لیمو کی گزری
 یوه شیبه می له جنون یا ده وتلی نه پی
 ته دی د حسن به غرور او کرشمو کی گزری
 زه دی د وصل به تالونو کی خپل سوچ زنگوم
 ماسره ته اوته د هجر به سوچو کی گزری
 د استاد مینی یاد له هرڅه رانه خور ینکاری
 خله د سترگو مغلو تو بید وکی گزری
 ته خوزما د زړه به کورکی رنگینه یوه پی
 سیخ چی د نورو د فانوس به محفلو کی گزری
 وجه بید یا باغ عدن او هم گلونه شی تمول
 چی ماسره له خندا له که به مهر وکی گزری
 ((نژند)) به ستالیونی مینه هیخوخت هیوه نکری
 ته می مدام د خور من زړه به برهارو کی گزری

غزل

صبر یا عشق بر منی آید
 یار فریاد رس منی آید
 دل زگاری که پیش می نسرود
 یک قدم باز بر منی آید
 عشق با عاقبت نیا میزد
 نفس هم نفس منی آید
 بی غمی خوش ولایتیست ولیک
 زیر فرمان کس منی آید
 داد در کاروان خرسند یست
 زان خروش جرس منی آید
 چه کند انوری که نی شکرش
 بی خروش مگس منی آید
 گوی از جانت می براید یا ی
 چه حد یست بر منی آید

زلفی کړي دي زولنی راغلی
 عشقه راغله بللی لیبی راغلی
 ساتی داستا به د ننگو می تمام
 خیال ته می نن شونلوی بیالی راغلی
 زاهده مخ به میک و شوم درنه
 بیامی به ننه ماتی تو کی راغلی
 گیلی کیلی به خود را پانسی نه وکی
 حسنه پر زړه می غلبی راغلی
 حسن له یوه زو ورته
 بیا د یاد و نو کلسلی راغلی
 ساتی لیبزم درته داوینکو جبرگی
 د ((ابرون)) اوینکی تکی سړی راغلی

شعر جوانتران

شراب شمر

شرار عشق دارد سینه چاکي که من دارم
 چو داغ لاله سوزد قلب غمناکی که من دارم
 بیهودت گوهر نایابم از سوز جدایی ها
 گهری پروراند چشم نمناکی که من دارم
 گل اشک فراق ریخته از دیده برداشتم
 گلستان شد گلستان دامن پاکی که من دارم
 زباغستان وصلت خاروخاشاکی نصیب شد
 شود آخر گلستان خاروخاشاکی که من دارم
 بیهک واکردن چشمان دل را تیرباران کرده
 بدل رحمی ندارد شوخ بیهاکی که من دارم
 زرنج خود پرستی های کرد و نایبم سازد
 قناعت جامه آغشته درخاکی که من دارم
 (نی) کلکم نغ تا که است در بزم ادب (راغب)
 شراب شمر ریزد از رگ تاکی که من دارم

کمال الدین راغب

شمع در آفتاب

زنده گی بی عذاب یعنی چه؟ عشق بی اضطراب یعنی چه؟
 گاه موج و گهی چو گردابیم این همه پیچ و تاب یعنی چه؟
 مستی جام می چو چشم تونیست من ندانم شراب یعنی چه؟
 هیچ پرستی که عاشق شهیدا اینقدرها خراب یعنی چه؟
 عشق را یاری خرد چه دهد؟ شمع در آفتاب یعنی چه؟
 هر کجا جوهر عمل نه بود دانش در کتاب یعنی چه؟
 باز در کار کشتن عاشق خوب بنگر کتاب یعنی چه؟
 تشنه را جستجوی مطلب آب در میان شراب یعنی چه؟
 منکه از یک نگاه آب شمر
 خشم و قهر و عتاب یعنی چه؟

فضل هادی هادی

قطع امید

تا درد جانگداز گذشته در چارمن
 آتش گرفته روز من و روزگار من
 کز آتش فراق و گهی از شرارت سب
 داغ است بستن و جسم نزار من
 عاجز طیب آمده اندر علاج دل
 دارو اثر نکند به قلب فگار من
 دوری دوستان و عزیزان من همی
 انفسرده جان و پرده ز قلم قرار من
 گاهی سوشک ریزد و گاه ناله سر کشم
 این است قسمت از ملک کج مدار من
 بهر سواد را ن جد از من ای صبا
 خواهم ز عهد برگ رمانی غبار من
 قطع امید کرده ام از چار صبح
 لطف خدا و رحمت پروردگار من
 با درد عمر پردم و با و بپسرا ز وفات
 سازی قرین رحمت خود بود و تار من
 مشکل فتاده کار تو طوسی به روزگار
 ایزد خود شکره بکشا بد ز کار من
 طوی رنجور

پرهیزی امید

درد و زخمی شوند و لسه خوند نه چپ خوازه او روی
 به پرهیزی و مالکوکانی تا او روی
 خنک به عقل در جنون به او روی و نه رفسری
 داسی خوند و نه دوختن و خو پری نه او روی
 دود شور رگی می ستاد حسن در شکلا به نظر
 د مکر دام دی در خور و خنی تر خه او روی
 د پرهیزی امید تندی می لامات شوی پخوا
 د توستی کانهو باران پری باندی شه او روی
 ستاد شاعر د قلم تاوسه عقل لولبه کسری
 د سترگوار چپ ورته تل په گریوانه او روی
 خوه به لبه شی ستانظرتنه متکوره نهنسی
 د اورنهو شوند و تاونه چی پری سره او روی

اسماعیل

دروغې او پېرېکليکي

ویره یوازې دروغی ناروغانو

ویره ډېره نده

ویره د انسانانو په ژوند کې ډېره رول لوبوي او د ډېرو روحي يا نفسي ناروغيو مورده ده. دا چې په کوم روحي ناروغيو کې د ویرې کوردي او ځای په ځای شویده، د روحي ناروغيو پېژندګلونه ته اړتیا لري. خو دلته د ویره زایوچي روحي ناروغي په عمومي توګه په دوه ډولونو ویشل کېدلی شي:

۱- عصبي ناروغي (NEUROSE)

۲- عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE)

عصبي ناروغي (NEUROSE) د عقلي او عصبي ناروغيو (PSYCHOSE) لومړنۍ پړاو دی. دا ډول ناروغي کوم جسماني علت نه لري او یوازې روحي علتونه لري. خو دغه ناروغي د اوز دې مودې په ترڅ کې د انسان په وجود هم اغېزه کولی شي او د جسماني نښو نښانو له لارې ځان څرګندوي لکه د لاسونو لېسو او ښکې او یاد وجود د کوم بل غړي په اختیاره ریښدل.

عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE) د روحي علتونو سره پېرېه جسماني علتونه هم لري او په دوه ډوله دي: د ننني عقلي عصبي ناروغي (ENDOGEN PSYCHOSE) او بهرنۍ عقلي عصبي ناروغي (EXOGEN PSYCHOSE) جسماني علت اټکل کېږي خو دغه جسماني علت متمرکز نه وي یعنې دا پته نه لګېږي چې په کوم ځای کې پېرېدلی. په دې ډول ناروغيو کې د فکرو او احساس د ځنډ او وېجاړیدو ناروغي او د مستي اوسستې ناروغي راځي، چې په کال کې دوه حالتونه لري چې یوې د مستي خوځځالي اوسسورې حالت دی او بل یې د مستي مړ او توب او غم حالت دی.

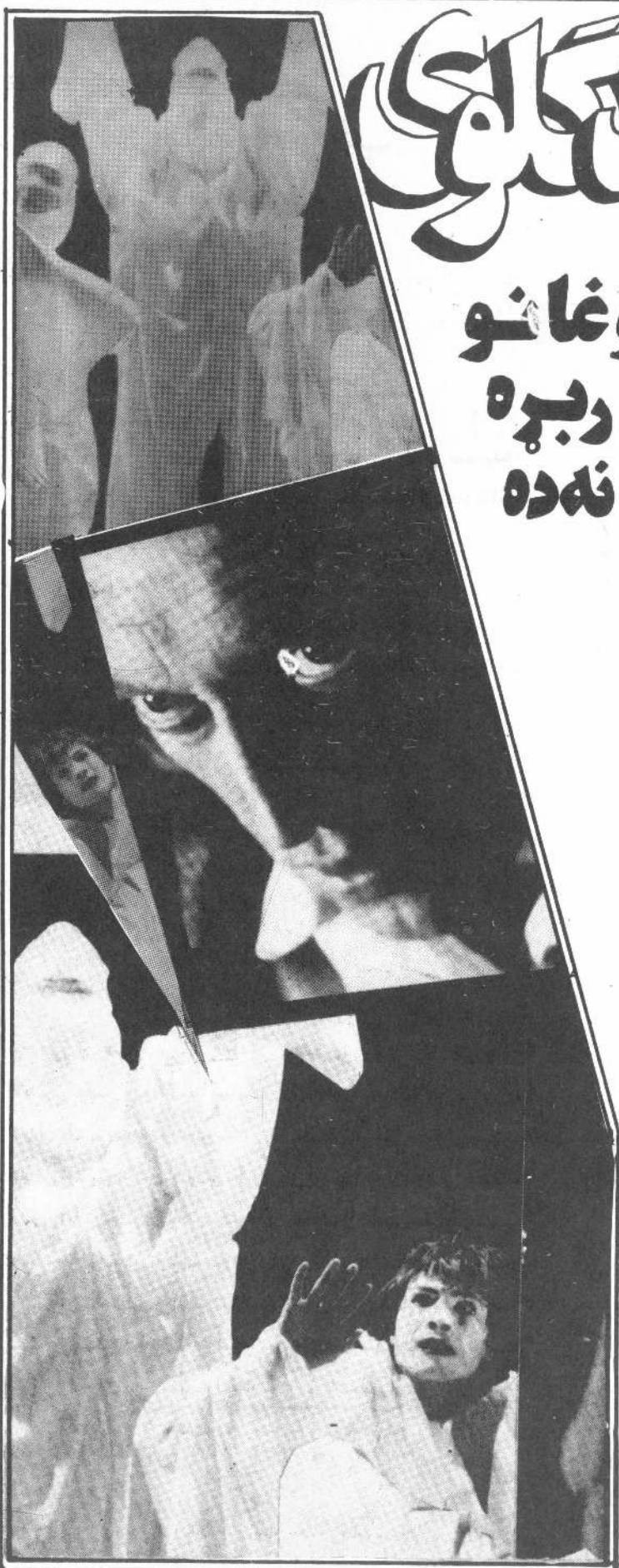
د بهرنۍ عقلي او عصبي ناروغي جسماني علت معلوم وي چې په کوم ځای کې دي.

د دغه پېرېدو روحي ناروغيو په پېرېدو کې ویره لږه یا زیاته رول لوبوي. ویره یوازې د روحي ناروغانو پرې نده بلکه یو زیات شمېر نور کسان هم ورسره مخامخ دي. دلته دا پېښېدنه بنسټ جوړوي چې ویره د خطر د حالاتو سره اړیکې لري. هرڅومره چې خطر ونه زیاتېږي همدغومره ویره زیاتېږي. له دې کبله په اقتصادي ټولنیزو پوښو اوسپاسو چارو کې واکمن کسان د خپلو علايقو د پوره کولو او هد فونو د لاس ته راوړلو د پاره رښتیا نې او یا غیر رښتیا نې خطرونو ته چې د ویرې د منځ ته راغېدو سبب ګرځي ګوته نیسي او په دې ډول ویره پیداکوي او وګرځي خپل اطاعت او فرار یې ایښودلو ته اړ او مجبوروي. له دې ټولو ټوکونو څخه د نتیجه لاس ته راځي، چې ویره یوازې د پېرېدنو سره نده وېلګې یوه ډله بېزه ستونزه ده.

د ویرې د ډله بېزه توب د پاره د واقعیت هم د یادونې وړ دی چې ویره ساري خوي لري چې په خبرو اترو د یوه انسان څخه بل انسان ته سرایت کوي. له دې کبله د ویرېدو وګواښ انسانانو سره تاسرو او راشه درشه په سر کې کېږي ویره پیداکوي او په دې ډول زیات انسانان د ویرې په رنځ اخته کېدلی شي.

له بلې خوا که شخصي (ذاتي) ویره له منځه لاړه هم شي د ډله بېزه ویرې ویرې څخه سر یې په ډله کېدې او بېچدې نه شي.

لنډه دا چې ویره د ډله بېزه ویرې په توګه په پای کې پېرېدو شخصي (ذاتي) رېره ده.



کار، شش سیاره از تفسیر حسینی راباصحافت ود یزاین که باخط های اعراب برابری دارد به همکاری وزارت شئون اسلامی به انجمن برسانم .

- آیا آثار تانرا در نمایشگاه ها به نمایش گذاشته اید ؟ آثار من نه تنها در داخل

مملکت ، بلکه در خارج هم به قسم مختلف به نمایش گذاشته شده و تعدادی از آن بفروش رسیده است . درین اواخر چند اثر خود را در نمایشگاه هیئت رسموزیم عراق د ایر میگردن فرستادم . همچنان رباهیاتی هم از منتخبات خوشحال خنک رانوشته ام که نمایندگی

از سلیقه و حسن خط و نسخ میکند ؟

خلاصه حاصل کار من بیش از صد هاترا زنده میباشد که اکثر آن تابلوهاست و این درکشور مایک بدیده نواست .

بقیه در صفحه (۸۰)

خواجه قمرالدین معلم لیسه استقلال از جمله خطاطان با استعداد است که در حدود هژده سال درین بخش سابقه کار دارد . وی نه تنها به ۷ خط متداول دسترس کافی دارد بلکه در خط تزیینی و طرح ود یزاین نیز وارد میباشد .

ماضن صحبت مختصری درباره کارهای او روشنی می اندازد .

- میگردند خط سفیر ضمیر است شما در بناره چه میگوئید ؟ این بکلی درست است و حتی به گفته بعضی علما خط گنجینه آثار ، نگه دارند و آثار است .

مثلا در آرشیف های بنییم که خط نه تنها به فنی آرشیف می افزاید ، بلکه نمایندگی از آثار پیشینیان نیز میکند . بنا به ماخط را وسیله ارتباط از نسلی به نسلی میدانم . من در (تذ هیسب) هم دسترس دارم و توانستم درین



خط سفیر است

چند سخن درباره یک نامه

دوست گرامی عبد الرزاق مامون سرافزنده محافظ : نامه صمیمانه شما را در یافتیم و استان هالی تان چنان زیبا بود که نویسنده این سطور سه بار آنرا به تکرار و بیهم خواندم که درین شماره آنرا به خواننده گان سپارون نیز پیشکش شد . شما میتوانید از نزدیک همکاری تانرا با ما ادامه بدید و از شهادت و عوت منهایم به دفتر مجله تشریف بیاورید . بر استی سپارون در رهروی سایر وظایف خود ، وظیفه خواهد داشت که استعداد های جوان عقب دیوارهای تنهایی را معرفی نماید ، شما در مورد استان پس

از سالها نوشته نعمت حسینی ایراد گرفته و نوشته اید ((۰۰۰ گدشته از کاستی های قواعد و معیارهای پذیرفته شده به وسیله (پدران داستان کوتاه)) از محتوی بکسر و بد بیخ برخورد ارنیست . نمیدانم مگر وقتی آنرا با بی علاقی می خواندم نوعی احساسی برایم پیدا شد که داستان را ساخت تکراری و لقمه جوید و دیگران فکر کردم . من طور استغهامی از چند خواننده مجله درین مورد جویا شدم ، باور کنید کسی را نیافتم که پس از سالها را تا پایان خوانده باشد اگر روشن شود که چرا نشر داستانهای خام و پرازنواید از فلتر هوش نقادانه

ونکه دانی هیت تحریر می گذرد ، مناسب خواهد بود ((۰۰۰ دوست گرامی)

شما بر حقوق استید چاپ چنین داستانها در مجلات ما چه سپارون چه ژوندون چه جوانان امروزی مجله دیگر نادرست خواهد بود

مسأله استان شما جرقه های را بدیدیم و امید بزرگ به کارهای آینده تان دارم از مطالب ارسال تان استفاده می نمایم و نظریات تانرا از نزدیک می شنوم در مورد پرسش های که از و شنیده مرهم جکسن در مورد عشق ، ارمان عالی زندگی ، بی تفاوتی در برابر جامعه و برداشت از جامعه ما دارید تصویر ندارم که آنها باسخی برای شما داشته باشند . چه بهتر ترانه متکی بر احساسات عمل می نمایند تا آگاه کسی و منتظر همکاری های بعدی تان .

رسولای ویدیو کست

ناب ترین کتاب موسیقی را معرفی می کرد
آدرس : جاده نادر شهرک پسران تهران

سادات در ملتون

آدرس : چوک میرو در میدان

فروشگاه معلم

آدرس : محله مسجد جامع شیراز

وزارترونگی دوستان



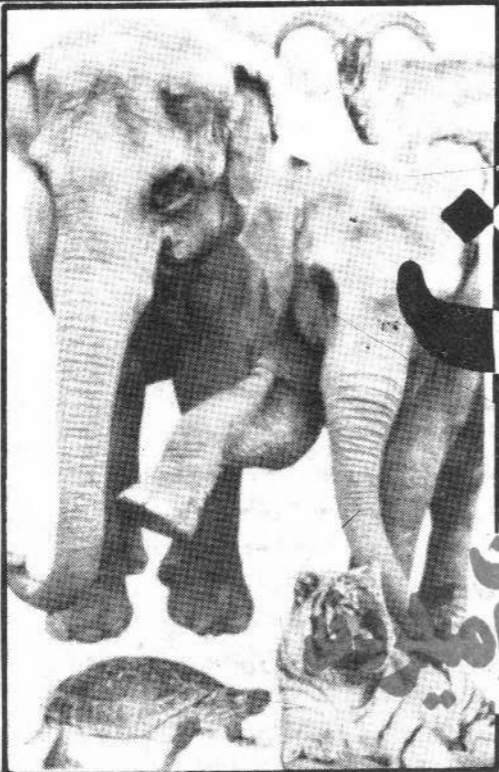
د هفتک واک نهاره

متقاعد پنهروي د هیلایلو سونو لرونکی دی. د کلوب فروشه په کلوب کې مموله داسی مشورې ورکول کېږي چې پنجره واکوزي (خوراک دانې) باید دغه په ول وي. کور الونکی یو ځای ساتل کېدای شي او هند ارنگه الونکی باید دغه په ول تداوي شي.

د دغه کلونوله پلې څخه د یوه کلوب مشورای چوسی ((زموږ کلوب ته د پوزیات مله پومان راځي چې هر یو یو طوطی یا کورې او یا کورم پیل الونکی لري او د الونکی د لرلوهیله څرکند وي. موږ هڅه کوو چې په ماشومانو کې د الونکو سره د دوستانه اړیکو د لرلو لومړنۍ ژوندی کړو او پنهروي د ولسی ماشومان څخه الونکی لرونکی دی چې د هیلایلو سلکونو او د زده کوونکو څخه نیولې تـ

په کورې د الونکی ساتل خورا گران او د مسوولیت نه په ک کار دی. تراوسه پوري هم په پرکمان په دې نپوهېږي چې د خاوند او په کور کې د ساتل شوي الونکی ترمنځ یوه ژوره ((معنوي)) اړیکه شته. وایې چې الونکی موفسه خپل خاوند د خپل همنوع په توگه گڼي یعنې ناچې طوطی خپل خاوند د طوطی او کورې خپل خاوند د کورې په څېر گڼي او همدارنگه په کور کې تر اوسه څخه تشخصیولای شي.

هغه څوک چې په کور کې الونکی نکی موفسه ساتي نوکه په پرکچنسی هم وي باید دې څارنه اصالنه یې وکړي. د پرکچنسی لوهیلو د ولسی ماشومانو کې د الونکی لرونکی دی چې د هیلایلو سلکونو او د زده کوونکو څخه نیولې تـ



محاكمه حیوانات

د رفرون وسطی حیوانات را محاکمه و مجازات

مترجم: ح خراسانی



و مزاحمت حیوانات مورد بررسی قرار میگرفته و در رابطه تصامیمی اتخاذ میشده است.

مثلاً در زمان پادشاهی فرانسیس اول در فرانسه قاضی کولتین علیه مورچه ها حکم آتی را صادر نموده بود ((بعد از سمع طرفین دعوا داد لانه تصمیم گرفتیم تا در ظرف شش روز مورچه ها ممل را ترك نمایند، در صورتی که آنها مطابق این حکم عمل نکنند آنها را نفرین شده اعلام و از کلیسا طرد خواهیم کرد))

یک سند دیگر که محفوظ مانده حاکی از آن است که در سال ۱۴۲۳ قضیه هجوم ملخ ها در محاکم مذهبی لوزان مورد بررسی قرار گرفته است. در این سال ملخ ها آن منطقه را مورد حمله قرار داده بودند. بنا استقاف اعظم لوزان به یکی از کشیشان دستور داد تا حکم آتی را به سمع آنها برساند:

((حیوانات احمق و شرور! از طرف سرور عالیقدر خود استقاف اعظم لوزان به شما امر میکنم تا تمام تان در ظرف شش بقیه در صفحه (۹۳)

به سلامت باقی مانده و تا امروز حفظ گردیده است. در حکم صادره در مورد این څوک از جمله آمده است: ((باد نظر داشت دوسیه نسبتی و ادعای څارنوال، راهب اعظم صومعه یوزوفات میبند که څوک سه ماهه باعث مرگ طفل یک ونیم ساله یی به نام ژیلون گردیده است، بر اساس اسناد مدارک و شواهد موجود و با مشاهده و سمع تمام جریسان مربوط به جناحی تصمیم و یاد نظر داشت شرايط وقوع جنايت، څوک مذکور را به اعدام محکوم نمودیم. حکم به ریزه ۱۱ اپریل سال ۱۴۱۹ صادر گردید.))

این حکم دارای مهر مربوط به صد و احکام قضایی نیز است. پروتوکولی هم به ضمیمه میباشد که مطلع ساختن څوک از حکم محاکمه و قرائت آن را قبل از اجرای حکم تصدیق میکند.

بهمین ترتیب در محاکم مدنی و مذهبی شکایات مردم علیه حیوانات حتی از پشه و مگس و مورچه شنیده می شد و حفاظت زمینها و مزارع در پها و چراگاه ها، منازل و املاک از شر خرابکاری

و سایر قسمت های بدن در مطابقت با حکم صادره قبل از اجرای حکم مرگ مورد استفاده قرار میگرفت.

اگر چه محکم به مرگ از جمله حیواناتی میبود که گوشت شان حلال شمرده میشد در آن صورت حکم مرگ با فروش برای ذبح به منظور استفاده از گوشت حیوان تعویض میگردد، مناصف، پول فروش به مدعی و نیمه دیگران به بودجه دولت تحویل و میانان تقرا تقسیم میشد.

در مراسم و تشییعات اجرای حکم مرگ انسانها و حیوانات چند ان تفاوتی وجود نداشته معمولاً حیوانات را هم مانند انسان لباس میپوشانند و در میدان رو باز و در ملای علم و اوحق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نمایند. صد و احکام مرگ زیاد رایج بود. مرگ بواسطه اعدام، بریدن سر، زنده سوزاندن، سنگسار یا زنده دفن کردن.

بعضاً هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها، باها

زندانی که سبزه انبان محبوب بودند تحت توقیف میبود و مانند آنها به جلسه محاکمه برده میشدند. شکیبه میکشید و مجازات میگردد. در جلسه قضایی شهسود و خود متهم مورد پرسش قرار میگرفتند. چون این متهمین به سوالات ((به زبان قابل فهم برای قاضی)) پاسخ گفته نمیتوانستند صداهای گاز حلقه شان خارج میشد بحیث جواب تلقی میگردد. اگر حیوان اصلاً در برابر سوالات بی حرکت و خاموش میماند به زور شکیبه فرستاد میشد و صداهای دلخراشی که در اثر آن از حلقهش خارج میگردد به معنی اعتراف به جرم قبول میشد و از روی حق و انصاف باید گفت که برای متهم و کیسلی مدافع هم استخدام میکردند و اوحق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نمایند. صد و احکام مرگ زیاد رایج بود. مرگ بواسطه اعدام، بریدن سر، زنده سوزاندن، سنگسار یا زنده دفن کردن.

بعضاً هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها، باها

محکم در فرانسه و سایر کشورها ی کاتولیک مذهب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این بدیده عجیب حتی تا قرن کلسای کاتولیک در آن وقت حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و پرمایه هت مراتب و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین اینند آری که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میگرفتند.

بدینجهت از چار باهاتایرنده ها، از خرنده ها تا حشرات چه څوک، گاو، بز، اسب، خرس، مرغ مرغایی و چه سگ و مشک موش و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و مملکت های شخصی و اجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و یا تکفیر گردیدند، منقور و مژورود کلسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در

کلسای کاتولیک بخصوص در رفرون وسطی در مورد جرایم حیوانات برخورد سختگیرانه و جدی بی داشت، زیرا چنان تصور نمینمودند که آنها فاقد شعور اخلاقی نیستند و بنا براین جویباری اعمال و کردار خود باشند بدینجهت حیوانات زیادی به جزایهای مختلف و از جمله به مرگ محکوم میشدند.

این متهمین به محاکمه سپرده میشدند، در مورد جرایم آنها مسوول و محکوم میشدند هم در محاکم مدنی و هم در محاکم مذهبی پروتوکول های که حفظ گردیده نشان میدهند که طرز العمل محاکمه در مورد حیوانات و انسانها چندان تفاوتی نداشته است. علیه حیوانات اهلی و وحشی که تحت محاکمه قرار میگرفتند اتهام دعوا میشد، مباحثاتی در میگرفتند. صد و احکام هم مطابق به تمام اصول و موازین جاریه وقت صورت میدیورفت.

درفرون سبزه هم چنین

سینما



سینما



سینما



جان محمد "پلان"

نفا نویزول

کله چی خونفرو جوانان
د انقلاب سپاهیان د مکتب د جوړ
ولود باره هلته یی د بآباد باره
نوی ژوند بیل کښی اوه ټول قوت
سره د مکتب په جوړولو او باکولو کی
چی د زوی یو اعیینی نښتی هڅه
کوی، د مکتب د معلم په خیره کسی
خپل زوی وینی چی یو وخت د همدی
مکتب معلم وو.

بابا خبری نه کوی د جنگه څخه
نفرت لوی د هغه ژبه د خپل د زوی
د وژلو په حاده کی چعد د مد منی
ته وړی کښی ټول کښی تر فلم
تر آخره پوری یوه کلمه هم په
خوله نه راوړی تر څو چی د فلم په
آخر کی د خپل زوی قاتل وینی او زوی
هغه وائی چه کلونه کلونه شی زړه
پرسولی وه.

لیونی بآباد روڼگر او خاص -
روانی ټپ دی چی د اجتماعی
درد و نوښکارندی او جسم
سمبول دی چه د اراز تیونه زموز
په سینما کی نوی دی او د ایه سینما کی
زما اولین لوی او نوی روڼ دی چه
پر هراړ خیزه توگه باید خبری
پرسی.

سز کال د سینما توگرامی
د ریاست له تولید اتو څخه یومهم
فلم هم ((وروستی هیله)) نویزی،
د الویری بنسټوسینماش ۰ آملی
متری رنگه فلم دی چه د هیواد د
پیژندل شوی د ایرکتر واحد
نظری له خواد ایرکته نسویدی ه
د فلم سناریو محترم واحد نظری
واحد ژوند په گو ه لیکلی ده
یدی فلم کی هغه رول چه زه یی
لویم د لیونی بابا په نامه
یاد یزی چه یو پریدی اوم خپلی
پلار دی، چه د یو پریدی لی مکتب
په کله والوکی ژوند کوی.

آیا

دختر فلم قیامت کسی قیامت ک

شهرتی کماشی کرده است، انکار
میورزد و بدین ترتیب احساس
میکنند که میتواند با جسارت کامل
ازادانه در انظار عامه ظاهر
شود. بدون اینکه علاقمندان
فلم بر سر او میزنند و در ویر او را
بگیرند. هرگاه نگاه های
علاقتمند و مشتاق باردم بسوی
او متوجه میشود به خاطر این
نیست که او را شناخته اند
بلکه این زیبایی خیره کننده
او است که مردم را بسوی می
کشاند. او با اکتیو اغهار مینماید
که ((زندگی ام کتاب است بازه
من اسراری ندارم که پنهانش
کنم.))
او با قاطعیت اعلام میکند که
مشیوعات حرف سازو شایعه پرداز

یادی نکشید. اما بد بختانه
نخستین فلم ((سلطنت))
موکوند آنند که در آن با کرن کپور
همبازی بود تماشاگران فلم های
هندي را بسوی خود نکشید ولی
فلم های اواز جنوب هند که
جوهی در آن بازی کرده است
موفقیت های با خود داشته -
است. دلیل پیشنهادات از جوهی
هند به جوهی سرانیزر شد ولی او
خودش نمیخواهد در این فلم
بازی کند. آرزو دارد در فلم های
بزبان هندي خود را ببازماید
و موفقیت های رانصیب شود.
او میگوید: ((زندگی مانند سابق
زیباست. اکنون د دیگرمن یک دختر
مصروف هستم و مانند دوران -
کالج وقت بیکارند ام.)) اواز

جوهی چاولای دوست
داشتنی و زیبا هنگامیکه فقط
هزده سال داشت از طرف
هیئت ژوری بحیث ملکه زیبایی
سال ۱۹۸۴ هند انتخاب گردید.
و از آن زمان به بعد سی سال
پیشنهادات کمپنی های معروف
و نامدار هند که آرزو داشتند
با این کشف تازه و زیبا سرمایه
گذاری کنند، جهت مدل شدن
به جوهی سرانیزر شد و او نیز با کمپنی
های مانند کها توساری، ویمبل
لاکس، جواهرات امروت، ریچ
کافی، نساجی جی. سی. و کمپنی
فیراند لولی قرارداد های عقد
کرد.
جوهی در بروسه کار مسودل
تاشمولیت در جهان فلم انتظار

ساخته‌های تازه‌ای از قادر ظاهری



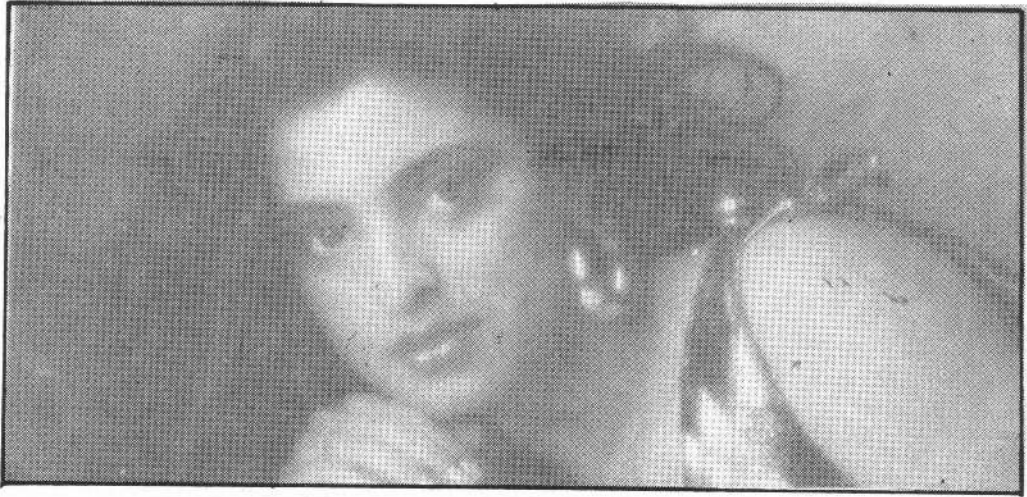
قادر ظاهری

سفره کارگردانی محترم سمید ورکزی میباشد .
 فلم آخرین آرزو فلسی است دربارمیک گروپ از سیاه انقلاب کهرای فعال نمودن مکتوب د هاتی که ویران شده به فرسه دوران تاده میروند در مجموع فلم را کار، فعالیت و تعریفمانسی آنها در بر میگردد ، راینگه چطور آبدیده میشوند .
 فلم دیگری که فلمبرداری آن هفتاد فیصد تکمیل گردیده و کار فلمبرداری آن را موازی با فلم آخرین آرزو انجام داد نام ، فلم سفر است که کارگردانی آنرا محترم سمید ورکزی بدوش دارد در باره یک گروپ صلح جوانان میباشد .
 فلم سفر سومین فلم مشترک من یعنی پس از مرد هاره قبول اس و مسافرا محترم سمید ورکزی بوده با امکانات محدود و مسلکی و تخنیک که ماد ارم ، تلاش بعمل آمد متا آنچه که لازم است بعمل آورم .

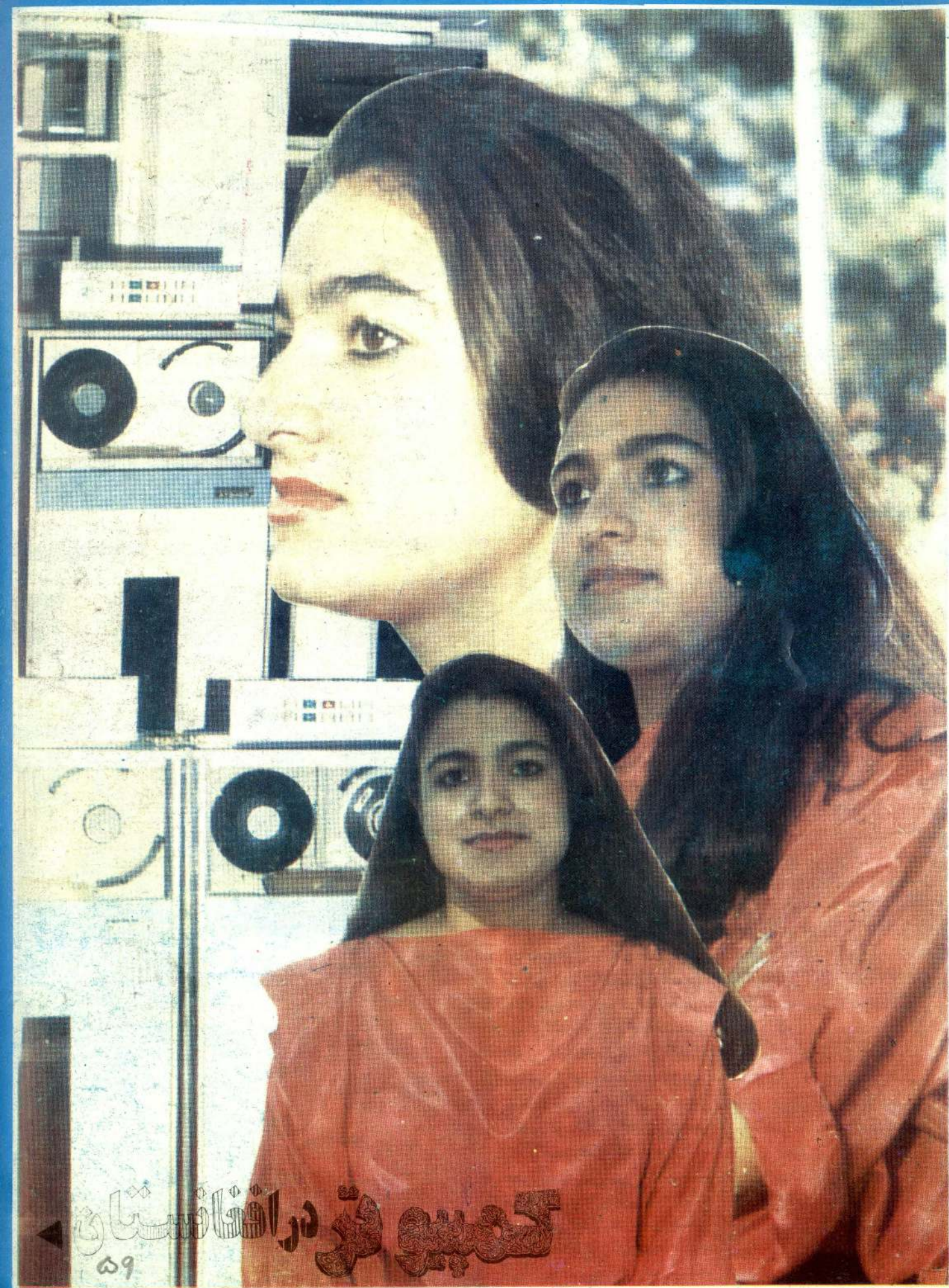
جدیدترین آثار من که فلمبرداری آنرا بدوش دارم و فلم هنری ۲۰ متری رنگ است که یکی آن فلم هنری آخرین آرزو که کارگردان آن محترم واحد نظری میباشد و دیگر آن فلم هنری

مجله سپا وون در نظر دارد تا نشستی را با کارگردانها ، هنر پیشه ها و نقادان فلم برپا کند از لطفاً پرسش های تانرا در همه سالی سینمای کشور ما به ادرس مجله ارسال بدارید .

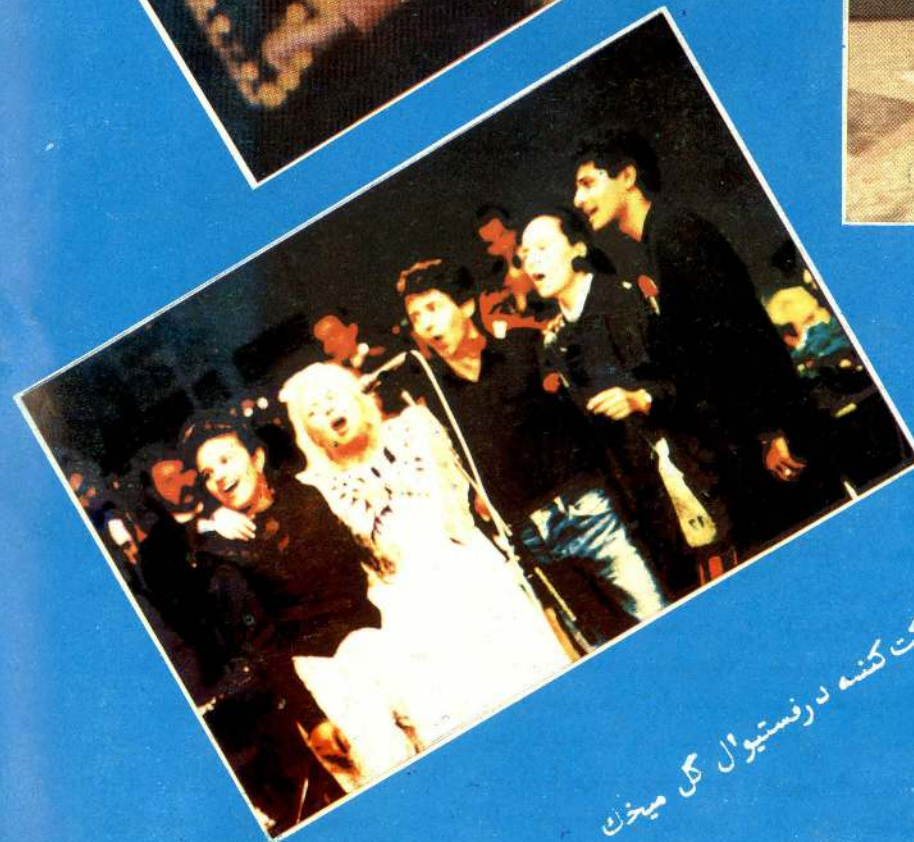
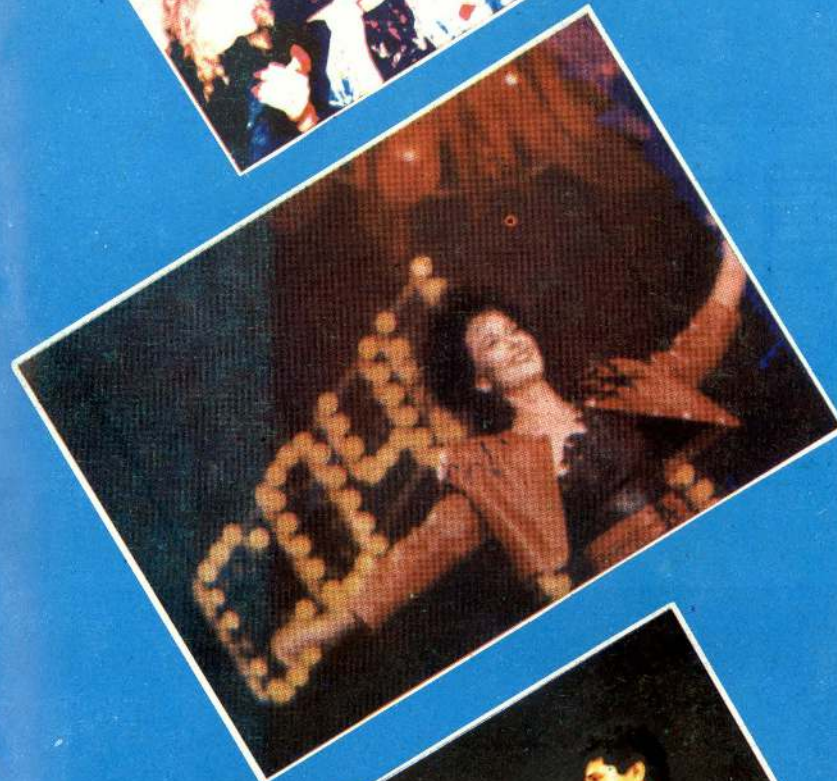
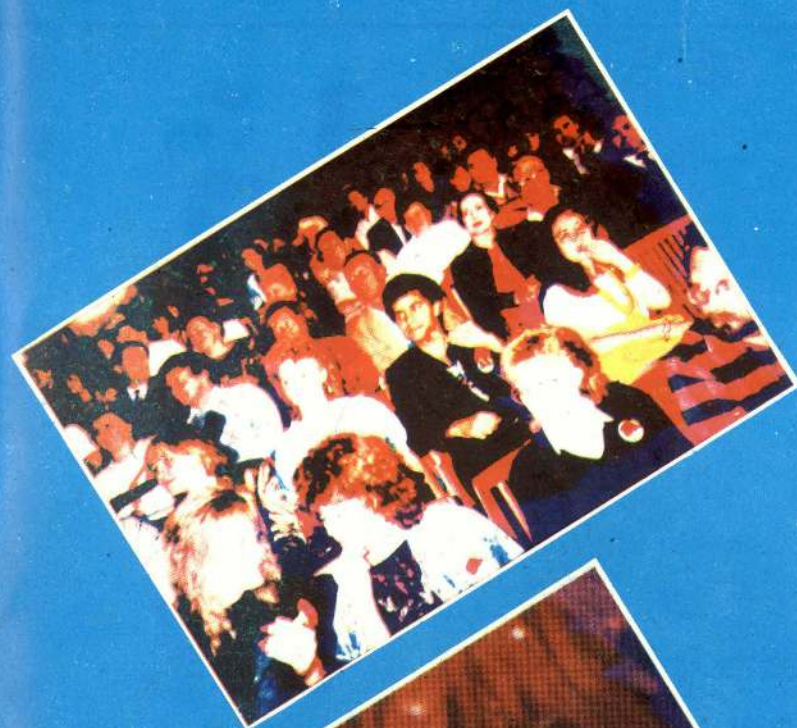
رفته اند ، اظهارات* سف میکند .
 اومیکوید ، (این فلم هابسدور اعتقاد اجباری میجرخند و در آنها برخواندن ورقس تاکید میشود)
 جوهی میخواهد بداند که ، (آیا در زندگی واقعی کی مانند جیسا برده و جتند رمبرقصد ؟)
 مرد مورد نظر او در زندگی کیست ؟
 در پاسخ به این سوال ، جوهی اعتراف میکند که تاکنون چنین شخصی را ملاقات نکرده است .
 هرگاه ناگهان چنین مردی پیدا شود و او را بد نیال خود بکشد (چطور ؟) در مورد این پرسش گستاخانه پاسخ میگوید ، (به او خواهم گفتم ، لطفاً انتظار نکند)
 علاوه میکند که ، (آرزو ام چند سال دیگر نیزه پیشه فلسی خود پایند باشم . در کار از او واج باید انتظار کشید . بعد از ازدواج - مجبورم از جهان فلم دست بکنم زیرا امکان گرفتن دستموز در ریک دست نیست . در حال حاضر در نیای فلم برهر چیز دیگری در - زندگی او رجحان دارد .
 از او پرسیده شد که در باره لخت شدن روی صحنه فلم چه نظر دارد ؟ پاسخ را فیلسو - فانه چنین آغاز کرد ، (بگدار هرکی بکار خودش برسد)
 وبعد با آهستگی رشته سخن را چنین ادامه داد ، (دخترهای هم هستند که در مورد برهنه شدن تردید ندارند و این کارشان سر راه آنانیکه میخواهند روی استعداد و زیبائی شان حساب کنند و نمیخواهند در عین کته گوری شامل شوند ، مشکلاتی را ایجاد میکند)
 جوهی برای ثبوت ادعای خود مثال میناکاری ممتاز و همامالینی را پیش کشید ، او را کاملاً معتقد است که بین زن و مرد تساوی - اقتصادی وجود داشته باشد وزن نباید از نگاه مالی باردوش شوهرش باشد ولی با اینکه از مردش انتظار دارد تا دروازه را برایش باز کند و تمام تزاکت های اجتماعی را ولو کوچک هم باشد مراعات کند .



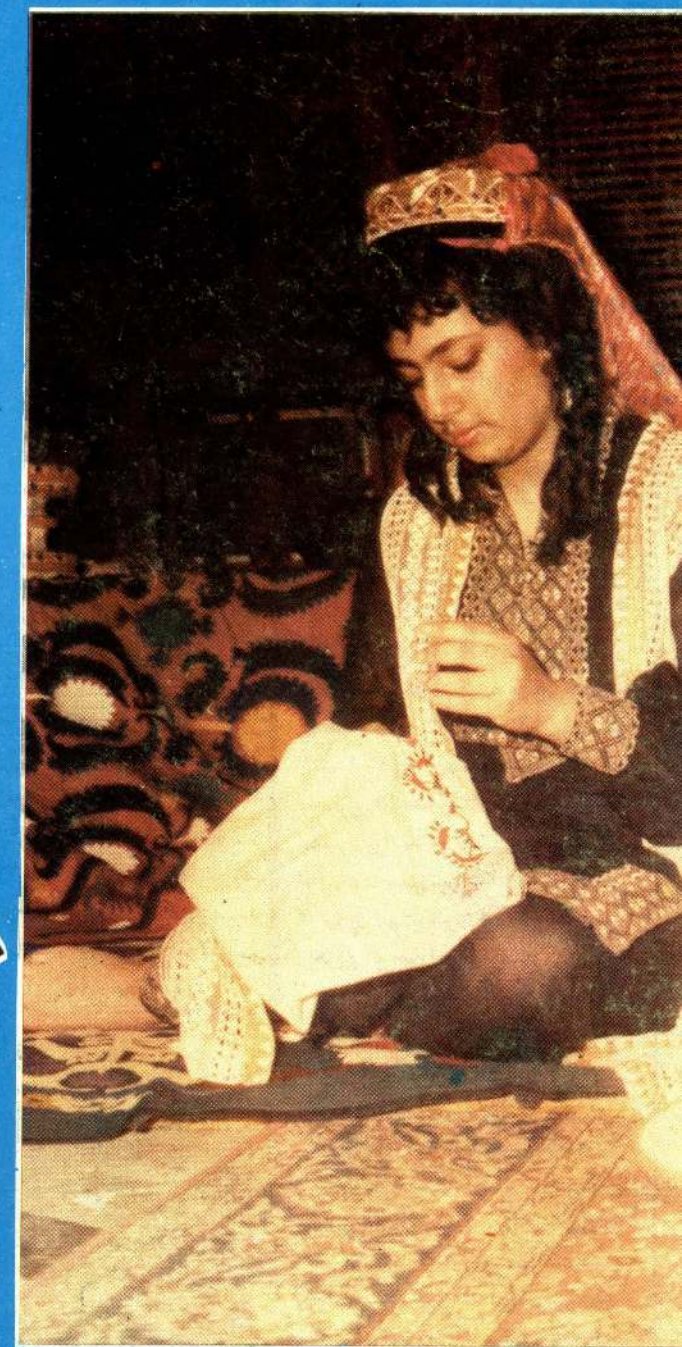
تازه کار امرخان همبازی بود . جوهی عقده دارد ، (جهان فلم یک قمار بزرگ است . تنها کاری که از من ساخته است تلاش و کوشش زیاد خواهد بود)
 جوهی در چندین فلم دیگر مصروفیت دارد مانند فلم های (سمندر) با شرکت سومیت سیگل ، (مو کافرشته) با وینود اگر خواسته باشند صفحات شانرا با شایعات بی اساس و گم برکنند ، بهتر است کسی دیگری را جستجو کنند .
 در حال حاضر بخت چندان با او یار نیست ولی جوهی خوشبین است . او در فلم تازه خود بنام (قیامت سی قیامت تک) با دایرکت منصور خان با هنرنیسه



تعمیر و نوسازی در افغانستان
۵۹



هنرمندان شرکت گنبد در دستیار گل میخان



عکاس مصطفی

د افغانستان

کارنزار کا مله حبیب

کمیوتر در افغانستان

کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از ۱۷ سال ندارد.

استفاده از کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از (۱۷) سال داشته اولین مرکز کمیوتر در افغانستان به منظور پروسس ارقام حسابی «اربابان افغان» هوائی شرکت و تعدادی از موسسات دیگر صورت یک شرکت سهامی بوجود آمد و بعداً بنام «د افغانستان کمیوتر سهامی شرکت» نامی گردید.

تاسیس مرکز کمیوتر در افغانستان سبب شد تا امور حسابی اربابان از د هلی به کابل منتقل و امور حسابی بانک انکشاف زراعتی بانک ملی افغان، شرکت نساجی افغان، خزینه تقاعد باختر افغان، الوتته اداره مرکزی احصایه نساجی بگرامی، تعدادی از موسسات خارجی مقیم کابل و نیز بعضی موسسات داخلی دیگر بالای کمیوتر علاوه گردید موزینه معرفی ساینس کمیوتر در کشور فراهم گردید. از جانبی یک تعداد از جوانان افغان در بخش های مختلفه عملیات و پروگز سازی کمیوتر تحت تربیه قرار گرفته و سه

تدریج جای متخصصین خارجی را اشغال نمودند اما با آنم نظر به جدید بودن ساینس کمیوتر در مملکت این توفیق حاصل شد که نتوانست تا یک بلان دقیق برای انکشاف آینده کمیوتر در افغانستان و نیز رشد وضع مالی شرکت کمیوتر طرح و معروض اجرا قرار گیرد. نتیجه آن شد که موسسه کمیوتر از زمان تاسیس الی سال ۱۳۵۷ پیوسته به ضرر فعالیت نمود و و این ضرر راعمد تا دولت متحمل میگردد. بعد نظر داشت حقایق فوق بعد از سال ۱۳۵۷ - حکومت به انحلال شرکت کمیوتر تصمیم گرفته و یک موسسه دولتی جدید را از تاریخ اول سرطان سال ۱۳۵۷ در چوکات ریاست عمومی هوانوردی ملکی و تورنم وقت بنام اداره ملی کمیوتر تاسیس نمود.

از جانب دیگر منظور پروسس کمیوتر، ارقام نخستین سرشماری کامل نفوس کشور که در جوسز ای سال ۱۳۵۸ آغاز گردید، بانک مالی صندوق وجهی ملل متحد

یک پروژه کمیوتر در چوکات اداره مرکزی احصایه نیز مد نظر گرفته شده بود. بناً منظور تمرکز و انسجام بهتر فعالیت های کمیوتری در کشور تصمیم اتخاذ گردید تا اداره ملی کمیوتر با مرکز کمیوتر اداره مرکزی احصایه مدغم و هر دو منحصبت یک اداره - واحد در چوکات احصایه مرکزی قرار گیرد.

محترم احمد شاه (ویدی) رئیس این اداره ضمن معلومات بیشتر درباره گفت:

به ابتکار و پیشنهاد مرکز کمیوتر در سال ۱۳۶۴ در پیارتمنت مایکروالکترو ساینس، خدمات کمیوتری در چوکات پوهنموسی علم طبیعی پوهنتون کابل ایجاد گردید.

در مرکز اداره مرکزی احصایه که در حدود ۶۸ نفر صرف کار اند بیشترین آنها را از نهاد تشکیل میدهند.

ماد زمینه کار آنها پرسش های داشته ایم که با هم میخوانیم.

لینا (تنویر) کارمند شعبه ادخال و تدقیق ارقام - وظیفه شمارین شعبه چیست؟ - تدقیق ارقام - در طول مدت کارتان آیا متوجه شده اید که کمیوتر غلطی کند؟ - در صورتیکه د سکیت خسرا - باشد آنوقت ماشین ثبت نمیکند.

طبعاً کار در رهلوی ماشینیکه هرگز اشتباه نمیکند خارج از د لچسپ نیست، ولی هرگز د چارمعجب نشده ام زیرا من به اراده انسانی که رجستجوی نیست تا فشاراتسخیر کند ایمان دارم و کمیوتر هم ساخته د بیت انسان است. - آیا کمیوتر توانسته در طول

کمیوتر هرگز اشتباه نمیکند

د سکیت یک کت است که در بین ماشین انداخته میشود. ولی باید علاوه کنم که کمیوتر هرگز اشتباه و غلطی نمیکند.

- آیا کار کمیوتر برایتان د لچسپ است، آیا گاهی د چارمعجب نشده اید که یک ماشین چطور میتواند چنین کارهای بزرگ را به صورت درست انجام دهد؟

سالجاری کار د لچسپ را انجام دهد؟ - در سالجاری جالبترین کاری که از طرف کمیوتر انجام گرفته عبارت از کشف ساخته کاری در لست های مطالبه کویون مراجع مختلف دولتی و سازمانهای اجتماعی بوده است.

بقیه در صفحه (۱۰۴)



لینا (تنویر)

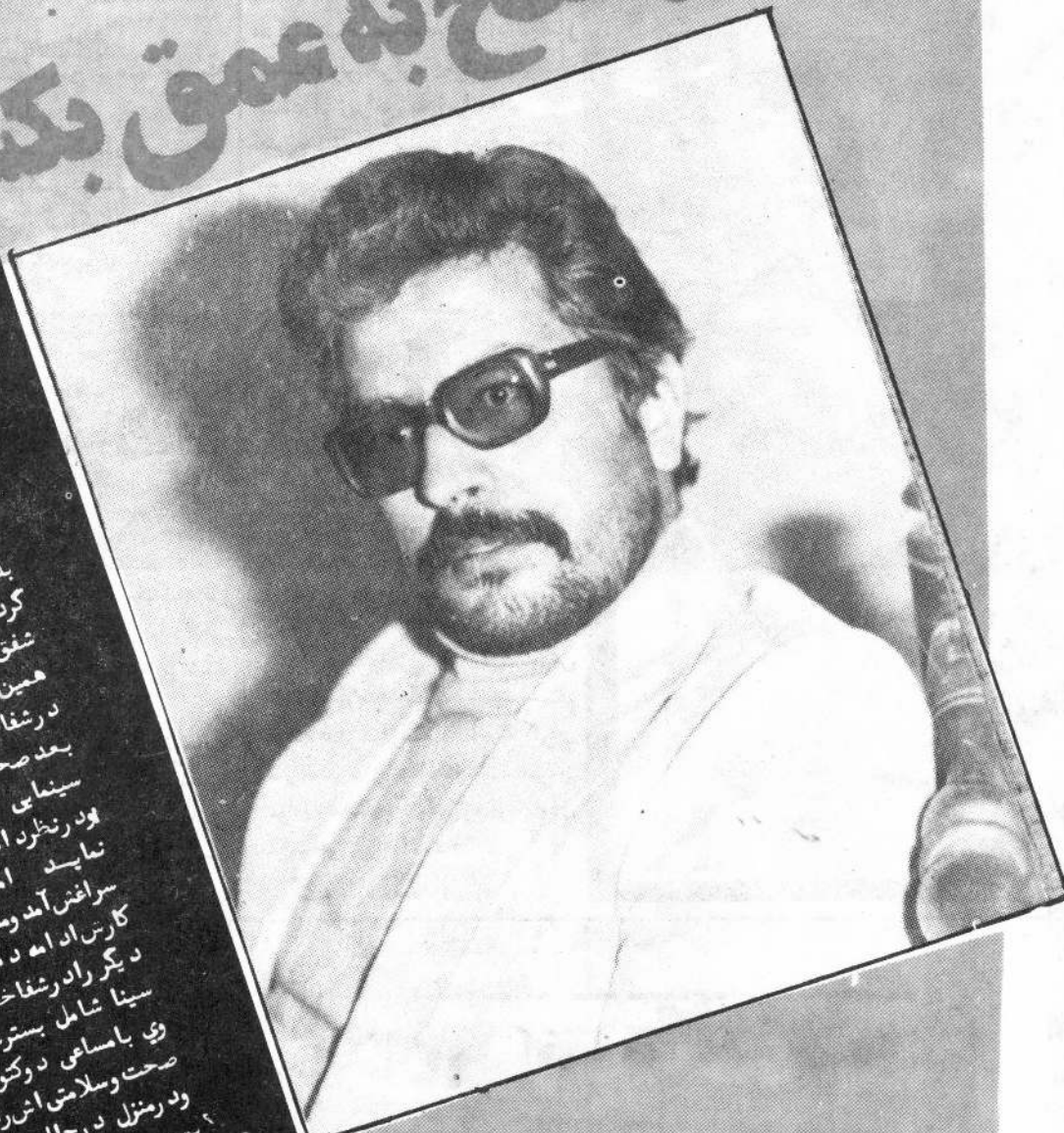


خالد



سپهر ما باید در جوار ما بماند

را از سطح بد به عمق بکشد



به سلسله معرفی و تبیین
 نظر هنرمندان ازجانب
 اداره محله سیارون وظیفه
 یافتن، ناصحیتی داشته باشم
 باتوریالی شفق بنشاید. یکی از
 پیشگامان عرصه سینمایی
 جوان و امروز کشور که از مدتی
 بدینسو به بیماری قلبی دچار
 گردیده است. در واقع توریالی
 شفق در سنبله ۱۳۶۶ به اثر
 همین بیماری مدت بیست روز را
 در شفاخانه گذراند و اندکی
 بعد صحت یاب شده به کارهای
 سینمایی و هنری پرداخت
 نمود. رنظرون است تا قلم هنری را
 نماید اما باز هم مرضی به
 سراغ آمد و مجانشند از تاب
 کارش ادامه دهد. مدت ۲۰ روز
 دیگر در شفاخانه صدری این
 سینا شامل بستر شد. اکسون
 وی با مساعی دکتران معالجه
 صحت و سلامتی اش را بازیافت
 و در منزل در حالت استراحت
 بسر میبرد.

یادقت بین گوش میدهد
 و با علاتمندی کامل سخنانم را
 میشنود و پاسخ میگوید.

هفت و ششون از موسی راه منش



مصاحبه با توریالی شفق کارگردان برجسته سینمای کشور

نخست می‌خواهم بدانم کار سینمایی شما چگونه آغاز شد، کدام مسیرواظره‌ها را تجربه کردید تا جایی که امتداد یافت؟

تصادف کوچکی در زندگی من سبب شد تا به عالم سینما روی آورم. طوری که من دنبال کاری سرگردان بودم و اتفاقاً در یکی از محافل با مرحوم آصفی که در آن زمان تصدی عمو می‌عکاسی و فیلم برداری بود آشنا شدم، او در اولین آشنایی بر خورد استعداد مراد رهبر سینما باز شناخت و باعث شد تا کورس‌های کوتاه مدت شناخت تکنیک ویرا تیک را تعقیب نمایم. از میان شاملین این کورس‌ها به تعداد ۱۲ تن تحصیل شانرا موفقانه به پایان رسانیدند که من نیز شامل این دسته می‌شدم. متعاقباً در سال ۱۳۴۲ به حیث معاون فیلمبردار و سال بعد معاون مونتاز و تعمیم ویدئو گرفته شدم. در واقع این نخستین مأموریت رسمی من بود. سال بعد با استفاده از یک بورس تحصیلی عازم (فلم انستیتوت یونسکو)

هندوستان شدم و تحصیلم را در رشته مونتاز فلم باید مست آوردن فیلم بیابان رسانید. دوباره بوطن بازگشتم. در آن زمان تازه لابراتوار افغان فلم به کار آغاز کرده بود که با استفاده از آن در راهروی مونتاز فلم‌های اخباری و دکومنتری (مستند) و وظیفه دایرکتور (کارگردان) کنکسی و مونتاز و فلم افغانسی ((روزگاران)) و ((اندروز سادرا)) و ((روزهای دشوار)) دایرکت چند صحنه و مونتاز و فلم ((رابعد)) بلخی)) رانیز به عهده گرفتم. در اواخر ۱۳۵۳ همکاری با افغان فلم قطع شد و بخاطر اینکه توانسته باشم در جهت گسترش فعالیت‌ها، تجمع و پرورش استعدادها، توانمندی هنری زمیننه بازتری رابادست اندر کاران و هلا تمندان هنوسینما پدید آوریم به ایجاد کلکتیف‌های سینمایی همت گماشتیم که دست آورد این سالها تا سپس و ایجاد موسسه نذیر فلم و آریانا فلم بوده و همواره این کلکتیف‌ها فلم‌های هنری ((مجسمه‌ها میخندند))، ((غلام

عشق)) است. و محترم انجنیر لطیف نیز در هنگام تولید و فلم بالا که من آنرا مستقلاً کارگردانی نمودم بصفت فلمبردار در مرصه سینما ظهور کرد.

اهداف من در جهت رشد هنر سینمای کشور پایه به پایسه تحقق یسز پرفست و از آنجا تیکه من علاتمند یک ارگانیزم واحد منسجم و منزه بودم و برای اینکه توانسته باشم اندوخته هام را در خدمت استعدادها قرار دهم در اواخر ۱۳۵۸ توفیق حاصل نمودم تا بنیاد شفق فلم را گذاشته تا همبای تهیه فلم از طریق این موسسه هنری و کورس‌های ایجاد شده آن به پرورش و شکوفایی نونهالان هنر برداخته و در فضا مندیدی سینما و فرهنگ جامعه تا سرحد توان فعالیت نمایم. نخستین اثر تولیدی این موسسه فلم هنری سینمای زیر فلم (فلم جنایت کاران)) می‌باشد بعداً فلم‌های عشق من، میهن من، گم‌های استو، جانبد بقیه در صفحه (۱۰۴)



عقل و سلامت

در بدن

سلامت

((یوگا)) بخشی از تقابله قدیم هند است که باصحت انسانها سروکار دارد. به شکل ممنوعه پی به خاطر زیستن خوب چی از نظر فزیک و چی از نظر روحی و معنوی استفاده میشود. ((یوگا)) - معنی وحدت پیوند و یگانگی را میرساند، ولی در اینجا هدف از آن زهدت دماغ وجود است. این مساله که ((یوگا)) کاملاً یک امر سری است و کسی آنرا نمیفهمد درست نیست. در حقیقت ((یوگا)) اساس هلس دارد و از تعریفات متشکل شده است که نتایج عالی به بار می آورد.

برای اولین بار شخصی به نام (Patangala)

در حدود دوهزار سال قبل از میلاد هشت بخش ((یوگا)) را توضیح کرد که دانستن آن به خودشناسی می انجامد. آنها عبارتند از: یاما (دستور اخلاقی) نیااما (ریاضت) پراانا یا ما (کنترل کردن تنفس) پراتیهاارا (آزادی دماغ از همه چیزها) دپانا (تفکر) دانا رانا (تمرکز و معاد) حالت فوق شعور. بنابراین دماغ از عواطف و احساسات آزاد گردیده و عواطف و احساسات تحت کنترل آید و در نتیجه بدن قوی و صحت مند میگردد. بالاخره انسان به حالت آگاهی درونی از طریق تمرکز و تفکر میرسد.

در میان طریقه های گونه گونه یکی هم ((هاتا یوگا)) است که عمومیت دارد. این نوع با تمرینات فزیک سروکار دارد و انسان را در حالت ویژه ای قرار میدهد.

((آساناس)) حالت های ساکن است که در یک زمان معین اجرا میشود. در این مدت دماغ تحت کنترل قرار گرفته است، مثل اینکه بالای بخشی از بدن

میدانید یوگا چیست و چگونه باید انجام یابد؟



ترجمه بیج الله

سخنان محبوب

گرد آورنده مریم

- باید فداکار بود و تنها دل بخواهش خود نداد و خاطر دلا -
- شت که دوست و معشوق هم دل و خواهش دارد .
- آنچه گفتنی باشد هنوز زبانیست .
- غم معشوق خیالی جاشنی همه فهاست .
- محبت که آمد عشق میبرد .
- عشق بزاری زنده است .
- هر کس به عشق ایمان دارد مرده یازنده به آرزو میرسد .
- عشق گل نازکی است که از بوکردن پژمرده میشود .
- وقتی عشق نباشد جهان می میرد .
- زن دوستی است که برخلاف دیگران هر قدر شمارا کوچک و پور -
- یشان ببیند بیشتر دوستتان میدارد و بهتر برستاری میکند .
- هر که درد بکشد قشنگ خواستنی میشود .
- عشقی که از منطق استنداد کند دروغ است .
- آه دنیا چه بهشتی است بشرط آنکه معشوقه دلش در بند ما -
- باشند .
- عشق یعنی اتحاد دو روح بر ضد دنیا .
- تو عاشق باش باقی را خدای عشق درست میکند .
- دودل که همدیگر را دوست داشته باشند بهم رسیده اند .
- سعادت و شادی :
- سرمایه خوشی کار و خود فراموشی است .
- خیال میکنم سعادت شاهدهی است بصورت آرزوی ماکه در -
- آغوش دیگری خفته است .
- کاش آنچه دل را راضی میکند اسم داشت .
- چقدر نامستحکم است بنای سعادت ماکه از یک حرف و یک نگاه -
- خراب میشود .
- آرزو رعایت مطلوب انسان همیشه کودکانه است .
- لذت همیشه متناسب با رنجی است که برده ام .
- هیچکس حاضر نیست هر چه را دارد بدهد و خوشبخت باشد -
- ناراحتی نمک زنده می است .
- همینکه آرزو بدست آمد لذت از دست می رود .
- امید سرچشمه قدرت و همت و حیات است .
- آنکه امید ندارد زنده نیست .
- نصیب هر کسی از نعمت دنیا باندازه امید اوست .
- نیکویی :
- خوبی نوری است که از دود دل های کینه توزان پوشیده -
- نمیشود .
- کاش یک نیکو کار میدیدم تا امید و ارشوم صفات ملکوتی در روی -
- زمین نایاب نیست .
- تبسم محزون که بر لبان مردمان من ببیند از رضایت وجدان -
- و هراحت دل حکایت میکند .
- بار سنگین این دنیا را خوبان میبرند .
- قلب پاک تصویر بدی نمیکند .
- وه که برای دیگران رنج بردن چه لذتی دارد .

فایده های بی شماری که ساز
 ((یوگا)) به دست ما آید عبارت
 از این است که اندام خیلی زیبا
 گردیده ، مزاج آدمی بهبود حاصل
 کرده و عضلات آرامش می یابد
 به همین ترتیب جریان خون
 و تنفس تقویت شده و ستون فقرات
 قابل انحنای میگرد . درد های
 کم ترسکین یافته و پیچوایی و فشار
 های دماغی را از بین میبرد . هم
 چنان عملیه هضم را کف کرده و
 قبضیت را زایل میسازد .

تمرین های ((یوگا)) به انسانی
 میتواند یاد بگیر تمرینات یکجا
 انجام شود ، اما باید تحت نظر
 یک مربی و رهنما آموخته شود ،
 زیرا لازم است که قبل از شروع
 تمرینها ، تکنیکهای آن را بلد
 باشیم . ((یوگا)) همچنان شکل
 مناسب ترین است و کدام وسیله
 و اسبابی را نیاز ندارد . لازم به
 یاد آوری است که ((اساناس))
 در یک فضای حبس شده اجرا -
 میشود . تمرینات باید در اتاقی
 که هوای کافی داشته باشد
 اجرا شود تا باعث ترمش وجود
 گردد . در هنگام اجرای تمرینات
 باید باها برهنه باشد .

تمرکز کرده باشد . در همین زمان
 وجود به شمول اعصاب و عضلات
 تمرین میکند . بنا به دماغ که
 به وجود حکمروایی دارد از هر دو
 بیرون میبرد .

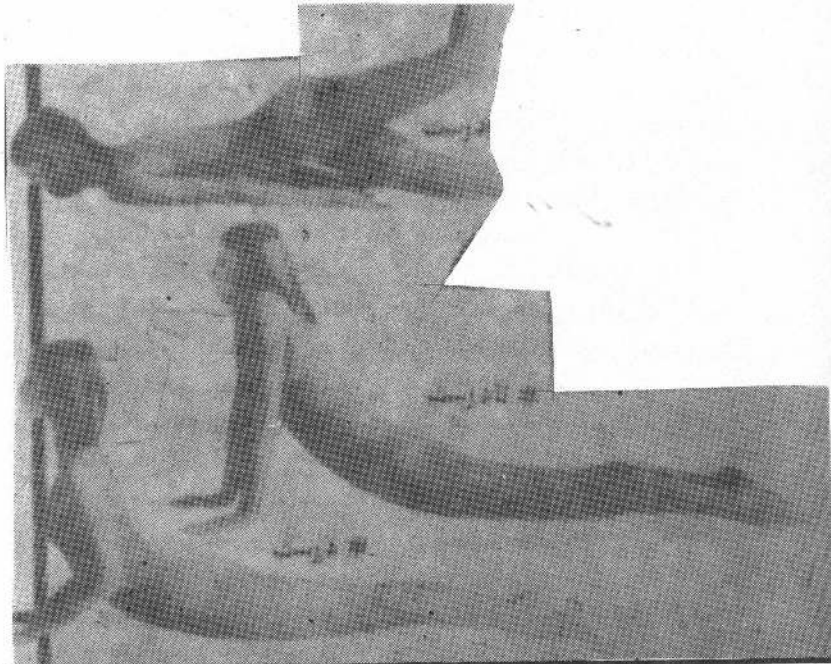
تمرینها چندین مرحله دارد
 که به گونگی زیباست :

حالت های ایستاده به خاطر
 نرم کردن و خود را به حالت ویژه
 بی قرار دادن است . در میان دیگر
 حالت های ایستاده ، حالت
 اساسی ایستاده (پاد اساناس)
 تکرار میشود .

حالت های نشسته و ماخود را -
 نشسته به حالت خاصی قرار دادن
 نیز یاد است . که بخش های
 مختلف وجود آن را تمرین میکند
 به علاوه تقویت فیزیکی خود وجود
 و وظایف وجود را نیز تقویت میکند .

اینها عبارت اند از :

((سروانگاسانا)) یا قنوت
 شانه و ((ساوا سانا)) یا حالت
 نقش مانند ، که بوجود نیروی تازه
 میبخشد . این حالت به دماغ
 آرامش بخشیده و آن را تقریباً
 به حالت استراحت کامل درسی
 آورد . در اخیر انسان هم از نظر
 فیزیکی و هم از نظر دماغ احساس
 نشاط و فرحت میکند .



فضای خیرنی انسانانوته چه امکانات برابروی . آیا په فضا کی دایمی اوسیدونکو ته چه خطر پیدای شی ؟



په کائناتوکی چه شی دانسا .
نانویه انتظار کی دی ؟
آیا ضرورده چی دومره زیانی
پیمس په فضا کی ولگول شی ؟
فضای خیرنی انسانانوته چه
امکانات برابروی ؟
مریخ ته دکیهان نوردانوتیو-
ال ماموریت چه پول دی ؟
آیا انسان کولی شی د پیروی
مودی له پاره په فضا کی ژوند
وکړی ؟
آیا په فضا کی دایمی اوسیدو-
نکوته چه خطر پیدای شی ؟
* * *

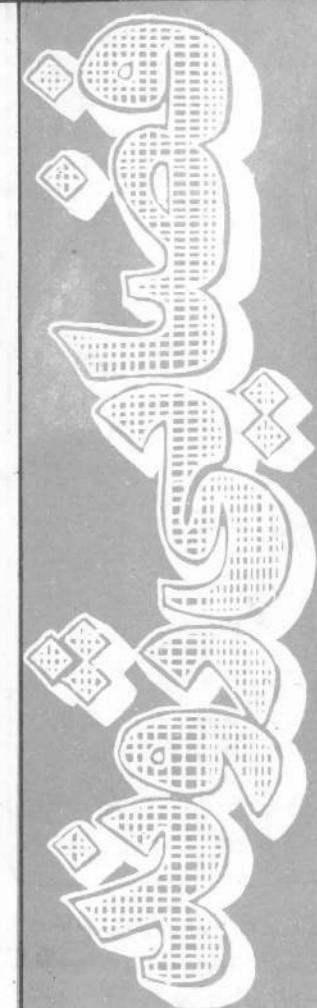
تویان له امله د سیوزی کړی اولمر
ته ورسید . په سوله هغه نه یوازې
لیکوانو ، بلکه عالمانوم خپله
پاملرنه ستورونه ورواړوله .
د فضا د ساحی تحلیل د بشری
تولنی دراتلونکی بشپړتیا لرترا-
تیف گڼل کیزی . د فضا په باب خپله
اونتحلیل یو ضروری بهیر دی چی
د بشر د همیشنی علاقی له مخی د
طبیعت درازونو دروینا نولواوموند-
لوله پاره پرمخ میسی .
د رازونوله سپرلوسره مینه د
انسان یوه حیوانونکی محانگرتیا
ده چی د بشر د نیت او ترقی له
پاره ضروری گڼل کیزی . په زړه پو-
ری لاداده چی دانسانانودانسا
نگرتیا د هغه په نتیجی پوری هم
اړینلری چی کیدای شی د هغوی
د پلتنی له امله ترلاسه شی
علم حیثی داسی مثالونه هم لری
چی د اشان پلتنی له لویو
اشتباهاتو سره مخامخ
شوی . لکه چی د اتویس وسلی
کشفول یوازې او یوازې د اتوسود
هستی او جوړشیت په رازونوباندی

د پوهیدوله پاره دانسانانودعلاقی
یعنیچه کی رامنغ ته شو .
پوهانواوکیهان نوردانود هغو
فورته نتیجیو په باب فکر کاوه چی
انسان کولی شول له فضا خخه
په ترلاسه کړی . لکه چی ستر
پوه (سین کوفنسکی) د فضا د
بنیگتو په باب داسی فکر کاوه :
" فضا به انسانانوته د پیر میسر
او ضروری شی یعنی د پوهی اوتسا .
پا په قدرت اوتوان ورو مخنیسی .
البته دایو خیالی تحلیل وچی له
پرانیک سره بی اړخ نه لگاوه .
په هغو کلونوکی داسخسته وه
چی د هغه خه په باب چی له فضا
خخه بی انتظار کیدای شی خه
فورمول بندی اوتشریح وش ، په
داسی حال کی چی نن ورځ دا-
پیره زیاته آسانه ده .
فضا ترهرخه دمخه موزته دا
امکان برابروی چی د طبیعی علومو
شمسی نظام ، کهکشانونواود کائناتو
د تکامل د بهیر د اساسی ساحود
دندلوله پاره علمی گڼور اواز -

بشکاک معلومات ترلاسه کړو .
د فضای خیرنیونجر بی موزته
د دې امکان را کړی چی د مادی
ژوند یوموجودانو اود محکم د کړی
د بشپړتیا قوانین مطالعه کړواومهم
پرابلمونه له هغی حمل له طبع
زیرموخه د سنی استفادی اود
ژوندانه دمحیط د ساتنی له امله
حل کړو . د داسی مسایلو حل یوا
زې د دقیقو علمی ارقامو په وړاندی
کولو سره ترلاسه کیدای شی . د
فضا له لاری کیدای شی دانوسفر
د خرنکوالی په باب مهم ارقام لاس
ته راش ، چی د هوا پیوند نی لسه
پاره اساسی مرسته شمیرل کیدای
شی .
د نړی د سمندرونو د مطالعی
له پاره فضای خیرنی د ژوند یو
موجوداتو د نیمصدي موندل آسانه
کوی چی د اخیله د کب نیولواوله
سمندری مناجمو خخه د اغیزمنی
استفادگا په برخه کی لویه ونه مسر
ته رسوی .
د فضا د لاری د محکود نړوی

کولمیتود د محکم د کبنت ویربرخو د
خیرنی امکانات برابروی اود محکمگی
محکود اجزاووه د کانونود اندازی د
کمیت او کیفیت د پاکلویه کاراود خا-
صلانو اوترا محکمگی لاندی چاودنوسو
د پیشبینی له چاروسره مرسته
کوی .
دغه راز خیرونکی مصنومسی
سیوزی چی د هغو په مرسته
کولی شوه خیرونی د نړی د پیرولو
سیموته ولیزدو د یاد ولوروی .
بی له شکه ویلای شو چی فضای
لگبنتونه په فضا کی د پانگی اجولو
معنا لری چی د هغو اندازه هر
کال په ملی اقتصاد کی زیاتوالسی
موسی . دغه راز فضای سیوزی علمی
اونخنیکی پرمختیا چتکوی .
د فضای خیرنیومهم هدف د
فضای اجسامود فضای ساحو خخه
دانسان داستونکی دراتلونکسو
ساحو په توگه کار اخستل دی ، تر
اوسه پوری لاخیره له محکمگی خخه
د خلکولیزد ولونه نه د رسیدلسی
خود دی امکانات شته چی د فضا

د دی د ستگاو یوه برخه په
یاد شوو کړوکی یا ته کیزی اواز -
بشکاکه معلومات دانوسفر اود
آسانی اجسامود سطحی حالت
په باب محکمگی ته رالیزدوی . په دی
وروسته وختوکی د مریخ کړی ته
د نړیوال ماموریت د مفکوری په باب
پراخی خیری کیزی . د ماموریت په
له ۲- تر ۲- کالو پوری سرته
ورسیزی . واقعا پوښتنه رامنغ ته
کیزی چی خنکه کولی شو بیلابیل
پرابلمونه اوله هغی جملی د الو-
تنی بیولوژیکی اوروختیا بی پرابلمونه
حل کړو . تراوسه پوری فضا نوردانو
نړیوه کاله په فضا کی خپلواوتنسو
ته دوام ورکړیدی اوله تری -
زیات د اوسیدوله پاره هم کس
جدی او نه حل کیدونکی ستونزه
نشته . د داسی حال کی چی د مر-
یخ کړی ته الوتنه له دی نوروزیات
تویر لری .
د محکمگی د کړی گرد چار پیره د -
الوتنی په صورت کی فضا نوردان کو
باتی به (۷۷) مخ کی .



د سید علی خرمی ژباړه

اخیرا مکتوب بسیار ترسید
وخشنگانه بی به جواب طنزی
نشرشده در شماره پنجم امسال
مجله «پارون» به شرح زیر
به اداره مجله رسید :
(به اداره محترم مجله
وزین سپارون)
در شماره ۵ ماه اسد ۱۳۶۲
صفحه ۶۹ مطالبی که اساس زیر
عنوان (خاطره یک کتاب)
به نشر رسیده است و در آن بدون
رعایت حرمت نویسندگی و هفت
قلم از کتابخانه عامه نام برده
شده است .
... مجله که ارد به طرف
ارزشیابی خود به پیش می رود و راه
را برای نفوذ بیشتر خود در حلقه
های روشنفکری می گشاید باید از
نشر و بخش چنین مطالب بی پایه

از نویسندگی بی پایه خود داری -
نماید .
... چنین نوشته از شخصی
بی پایه که هیچ آگاهی روشن
انسانی نداشته است به جای
آن که از حقیقت هامایه داشته
باشد از عقده های شخصی سر
چشمه گرفته است .
با احترام
نیلاب رحیمی ، رئیس کتاب
خانه های همام
اداره مجله متن مکتوب را به
مسئول صفحات طنز سپرد و بی -
باخونسردی پاسخ آتی را ارایه
نمود :
پاسخ مسئول شعبه طنز
مجله سپارون :
مادر حالیکه از نوشتن حرف
های بالا که در آن حرمت

نویسنده کی هفت قلم کاملاً
مراعات شده است { تشکر
می کنیم ، خیلی صمیمانه یاد آور
می شویم که در آن طنز تیز زنده
های شخصی هرگز مطرح نبوده
است زیرا رهبری کتابخانه های
عامه کدام گاهی را در برابر ما
مرتب نشده اند که عقده ها
ایجاد گردد ، و ما هم دشمنی
با ایشان نداشته ایم و نه داریم .
از جایی هم آن نوشته یک طنز
است ، یک برداخته هنری ،
نه کدام مقاله مستند انتقاد دی .
اما این که چنان نشر آن طنز
اینقدر ریاضت برآشفته کی دست
اند رکاران امور شده که حتی در
مکتوب رسمی دولتی ، دشنام های
جانانه نشر نویسندگی بیچاره کرده ،
ناشی می شود از عدم آگاهی از
هنر طنز نویسی .
لهم سخن گوییم
لوت طبع زنگنه
باید دانست که طنز چیست
هدف آن چه می باشد و مسایلی
با کدام کلماتی در طنز ارایه
می شود .
اگر شناختی درست از هنر طنز
وجود می داشت ، مطمئناً به آن
خونسردی (؟!) گله گزاری نمی
فرمودند .
طنز به خاطر توهین افراد و
اجتماع برداخته نمیشود ، بلکه
برعکس برای تکمیل شخصیت افراد
و اصلاح نواقص و مسات وادارات
به کار برده می شود . و چنین است
هدف طنز در مورد شاروالسی ،
کتابخانه ها ، ادارات ، افراد
واشخاص .
شاید سوال ایجاد شود در -
صورتیکه چنین است پس چرا
در طنز (خاطره یک کتاب) از امر
کتابخانه عامه یاد شده ، در حالی
که اود ست به سواستفاده از -
کتابخانه نرزه و هیچ کتابسی را
برای پسرش نبرده ، تا از ورق
کردن آن برایش بوقانه بخرد .
ما از لابلای عبارات آن مکتوب
دانستیم که چنین بررسی در نزد
مسئولین کتابخانه ایجاد شده
است ، در حالیکه هدف چنان
نبوده است .
باید گفت در کار طنز پر دازی
حالتی وجود دارد که نشرده آن -
این مقوله را به دست می دهد :
(طنز برداخته به این
نی اندیشد که چرا چنین است ،
بل به آن فکر می کند که : باید

چنین نباشد)
و در آن طنز نیز همین مفکوره
وجود داشته است . و این که افعال
نوشته ، زمان حال را نشان داده
به خاطر اذن پخته کی بیشتر
هنری و اثر بخشی قوی تره آن طنز
بوده است .
اندیشه (باید چنین نباشد)
برای آنست که برداخته طنز
چنان قوت یابد که نه تنها برای
حال ، بلکه برای ده سال ،
صد سال و هزاران سال بعد هم
یک هشد آری باشد . و این یکی
از خصوصیات طنز خوب است .
برای روشن شدن بیشتر
موضوع ببینیم که طنز چیست :
(طنز عبارت از یک تیوع
مستقل ادبی می باشد که در آن -
بقیه در صفحه (۹۲)

باهم خواندیم که :
 زیبایی و باول هولند در دل داده و سفینه حمد یگر که در ...
 وین المان زنده گی داشتند . به حدی باهم همی میبشوند که
 بد رگه خدا نیا پیش مینماید عاشق شان را در رنانه خود نگهدارد
 اند و نسبت به هند یگری نهایت رومانیک می اندیشند .
 هولند که شغل زورنالیستی دارد . بزودی آهنگ سفر مینماید
 و برای انجام ماموریتی ، قصد سفر به رید و جنیور مینماید .
 زیبایی نگران است که میباید هولند اسپر نام خوبریان شود
 اما هولند برخلاف همه میدد که به عشق آتشین وفادار ماند .
 وی که برآه سفر به رید و جنیور ریکی از ایالات کشور مدت کوتاهی
 تاهای را اقامت می گیرند ، ملول و غمگین حتی به بستر مریخی
 می افتد .
 زیبایی که هولند را تا سرحد جنون دوست دارد خود نر باید ان
 ایالت نزد هولند میرساند سرانجام هولند مصمم میشود که به
 سفرش ادامه بدهد . از نیروی مقصد حرکت به صوب مطلوب
 آماده می میگردد .
 وقتی به رید و جنیور رسید . زیبایی از رسیدنش به سلامتی
 تلگرام داد . هولند پس از انجام ماموریت و نه روز اقامت در آن
 شهر در راه برگشت به وین در دوسلدورف و برلین اقامت کرد .
 ... او وقتی دوباره نزد زیبایی به منزلش برگشت . وضع را
 دگرگون یافت .
 باول هولند در جریان این حوادث مورد سوء ظن و بیگردد
 هلفیگ پولیس مجرب قرار میگیرد .
 خواست از دوستان و آشنایان زیبایی راز نابدید شد نسخر
 جویان شود .
 ترجمه : حسام الدین برومند
 و اینهم ادامه سریال :

بی بود ؟
 - نه
 - ویرا لانگیان با اوصحبت کرد
 - خانم هانسن خوب ، راستش
 اینکه ندانستم اینهمه حرفها
 چه معنوی را افاده میکنند ...
 - فکرش را نکنه پس اعتماد
 داشته باشید ... از دوستان
 نزدیک زیبایی تان استم . شما
 با پاسخ دادن به سوالات من در
 واقع خدمت بزرگی را بمن انجام
 مید هید ... میدانید این ارزش
 خاصی دارد .
 - ندانستم چیمان ...
 هدایتش جنون آمیز تر شده ، با
 ناراحتی اعصاب فریاد برآورد :
 - شما این آقای لانگیان را -
 نمی شناسید ... وقتی او بمن
 متعلق است نباید ...

در دل نموده و خوشی ها و غم
 های خود را باهم تقسیم میکردیم .
 یقیناً زنان عجیب و غریبی
 دوستان زیبایی بودند ، ایمن
 دوستانش اکثراً از برلین بودند .
 درین میان گمان شد که او
 در برلین است و بسوی بسترش
 می نشاند ساعت چارونیم صبح
 صدای مسلسل زنگ دروازه مرا
 از خواب بیدار ساخت . از منظر
 پنجره بدان طرف قدم میزدیم
 و گرمه میکردیم . میخواستیم مدلسل
 شویم که در مدخل بارک چه کسی
 جلب نظر میکند . آماده و غبار
 بحدی غلیظ بود که چیزی در -
 آنسو چشم نمیخورد .

نشان میداد . آنان چسبیده کنار
 هم قرار داشته و میخندیدند .
 رنگ موهایشان تاریک مینمود
 و میدادند که از مناطق مربوط سا -
 حات جنوب باند .
 پرسیدم :
 - اینها ایتالوی هاند ؟
 سرش را به عنوان تأیید
 جنتانید ، رقی را پیش آورد و خو -
 دش نگرهای عکس را معرفی کرد .
 از چپ بر است :
 تینوزاد با من ، هملیو ترنتی
 ماریوتولینه ، گیزاری نو و فووکار
 لوسامیا . مردیکه روبرت کارلو
 سامیا نامیده میشد ، کاملاً بست
 راست قرار داشته ، بسیار قوی

ها اقامت ندانستند و باهم با سا -
 فرین ، زنان بودند .
 اما درست وقتی در محله
 (ریتس) رسیدیم چانس با من -
 بود .
 در بیان رستوران آنجا بزودی
 بخاطر آورد :
 بلی ، بلی پنج ایتالوی اینجا
 چندین روز را سپری نمودند .
 آنوقت با استفاده از کاپ
 راجستر ، معلومات دقیق را بمن
 بازگرمود . هر پنج آن از دم الی
 دهم فبروری نزد شان معمان
 بودند ، فریاد زدیم :
 ... و بتاريخ ۹ فبروری -
 زیبایی اختطاف شد . روبرت فریاد

د ازند معاملات تجاری بالمان
 هاداشته باشند .
 - اکنون آنان در موشن اند ؟
 نمیدانم ، باورم نمیشود که
 چنین يك اقامت طولی در آنجا
 داشته باشند .
 - چه حدس میزنید ، جای
 ثابت شان کجاست ؟
 - در رم .
 بالحن استفهام آمیزی پرسیدم
 در مورد این عکس بگویند
 چگونه دستپاش کردید ؟
 - وقتی واگن را غیر منتظرانه
 آنان بعد از هوایی فرستادیم
 با توجه به اینکه میدانستیم
 نگهداری فوتوی آنان کار خالی
 از مفاد نیست ، عکس شخصی
 را برای تعبیه يك قطعه عکس
 گماردیم ، عکاس ((ورنوایش))
 نام داشت و در سرك ۴ المیسا
 در طبقه دوم بسر میرد .
 گفتم :
 اینکار را صرفاً به خاطر من
 انجام دادید ؟
 روبرت فرید من با کمال خون
 سردی ادامه داد .
 - مطلقاً ، تنها بخاطر شمانه ،
 بخاطر زیبایی نیزه .
 گفتم :
 در چنین يك روزه من در -
 ناحیه ((جنگل سیز)) سر ساعت
 نه ، مقابل کمیسار هلفیگ زانوزده
 بودم . آنجا يك قطعه عکسی در
 برابر دیدگان ما گذارند . شده
 بود ، هلفیگ که مرد صمیمی بود
 گفتم :
 آقای هولند ، شما در روز شام
 در نزد يك کلیسایک مزاحمت
 ترافیکی را مرتکب شده اید .
 بجوابش گفتم :
 بلی بلی ، جزانه آقای کمیسار ،
 شمانی بیگانه ای را تصور اینکه
 او خانم لورید و است مزاحمت کرده
 اید ، آیا خانم لورید و را دیدهاید ؟
 - جزا زیاد دیده ام .
 - ولی زنی را که شام گذشته
 دیدید ، خانم لورید و نبود .
 - راست میگویند ، آن لورید و
 وی که ابتدا دیده بودم نبود .

خدا با عاشقان است

حشمان را عنوان اثر انتقادی
 لا لکسیاندر از (میلت)) بخود
 کشید ، کتابیکه روز پروانہ انجا
 گذاشته بودم ، ولیکن جای کسب
 تغییر و رقمه دیگری گذاشته
 شده بود ، ناخود آگاه کتاب را
 برداشته روی ردم : حشمان به
 این سطور که زیبایی زیر اثر اخط
 گرفته بود ، دوخته شد :
 ((میدانم ، در حقیقت لا -
 یتناهی و سرحدی را نمی شناسد
 و اینکه از چه مشکل و ضرورت تشکل
 شان چیست وجه فعل و انفعالاتی
 آنها را رهنمایی میکند ، به تعمق
 بیشتر و زمان تعلق دارد))
 زیبایی که زیر این سطور را -
 خط گرفته بود ، آیا یاد خوش
 آمده بود ؟ مگر چرا آدم يك زن را
 یکمال تمام دوست بدارد و هنوز
 هم طور شاید و باید و بایستی
 نخواست ؟
 این رویاها از یتم میکردند
 که زنگ تلیفون بعد آمد . سوي
 سالون کوچک دیدم . در تلیفون
 صاحب صدان تیزهوش و
 فراستی معلوم میشد ، که میگفت
 آقای هولند ؟
 - بلی .
 - مثلیکه از من خوشنود کردید ؟
 - باشد ، گفتم :
 - خوبست .
 - از سخنان تان سرد نیاردم .
 - آقای لانگیان امروز آنجا

نعمیدم شوهرتان با شما خا -
 نت نموده ، با خانم لانگیان ارتباط
 دارد .
 - کاملاً درست . شوهر با ویرا
 زیاد خوشبخت بود . میدانید
 بنعم مخالفتی نمیکردم . گاهگاهی
 آنان مرا هم دعوت میکردند . بر -
 خلاف ماسه نفر دوستان خوشی
 بودیم .
 بالاخره ویرا لانگیان موفق
 شد از شوهرش جدا و آزاد شود .
 گفتم : خانم مهربان ، ترس بود لهر
 تان دیگر میخورد است .
 خانم لانگیان هنوز هم با
 شوهرتان در کمال خوشبختی
 زنده گی دارد .
 - میدانم میدانم ... اما منعم
 حق دارم با آقای لانگیان ...
 بسیار تشکر ، اما بعد تا سه ساله
 رنج بدهنده برای من ، هانا
 نبود زیبایی است که اینهمه
 رنجورم ساخته است ... نمیدانم
 چه اتفاق بدی بر سرش آمده ...
 او واقعاً به فمهم واقعی کلمه
 برایم يك خواهر خوانده بود .
 همراز و صمیمی ، که همه وقت

از سالون صدای ضعیفی
 بگوش میرسید . شتابزده فریاد
 زدم :
 آنجا کیست ؟
 - من ، روبرت فرید من ...
 مراد اخل اتان تان اجازه ورود
 بد هید ، آقای هولند . من برای
 اطلاع تازه ای دارم ، دکمه
 را فشار دادم .
 دروازه باز شد و مرد کوچک
 اندام نسبتاً فربه که مالک بار
 بود لختی بعد نفس سوخته
 بد اخل آمد .
 با عجله رختخواب را جمع و
 جور نمود ، به اتاق مسکونی رفت .
 او را بلا بوشن را بالای بازوی یک
 چوکی انداخته بود . آنوقت یک
 عکس : را از جیبش بیرون آورد .
 فاتحانه آنرا روی میز ، مقابل
 بر تاپ نمود و افزود :
 بفرمایید ملاحظه کنید ! (عکس
 پنج نفر را در میدان هوایی که
 پیشروی طیاره گرفته شده بود

من سرش را به علامت تأیید تکان
 داد .
 - و بتاريخ ۱۰ آنان سفر کردند
 بلی
 همه یکجایی ؟
 - بلی ، پرواز آنان با ایرفرانس
 بسوی موشن صورت گرفت .
 - پیرامون مصروفیت ها
 و مشاغل این مردان چه میگویند ؟
 - آنان شغل آزاد و ساده ای
 داشتند ، یعنی معامله خرید
 و فروش سبزیجات و ترکاریه .
 و حشرده پرسیدم :
 - چی ؟
 همینطور که میگویم ، آقای
 هولند به علاوه آنان ، تجارت میوه
 و خوراکی های دیگر را نیز باست
 جنوب انجام میدهند .
 آنان بسیاری شهرهای
 المان را زیر پا گذارند ، از شهری
 به شهری سفر کردند . به هامبورگ
 به دوسلدورف ، به هاننوفر ، به
 فرانکفورت . آنان دو سیست

liebenden Knaur

فست

آقای هولند که خانم لورید و با افراد
 بیشماري ارتباط و آشنایی
 داشت . ما با همه ای این افراد
 تا حد ممکن رابطه غیر مستقیم
 برقرار کردیم کامل از نحو آشنایی
 هایشان داریم .
 ما اسلوب ها مهارت های
 لانم خود را بکار میگیریم .
 بمن اعتماد داشته باشید آقای
 هولند ، گمان کنید هیچ چیزی
 لطفاً ورق بزیند

ندیده و نه شنیده آید .
 اطام (کارلوسامیا) . . .
 نیدانم چرا این نام درم —
 دلهره و دلواپسی ایجاد میکند .
 — آقای هولند یکن تشنگ . . .
 فریاد زد :
 — تصویب نکند آقای کیسار ، —
 آخر خانم لورید و داریتالیانندگی
 داشت . . . من کاملاً معتقد
 هستم که در اختطافش ایتالسوی
 هادست دارند .
 روبرت با سردی جواب داد :
 — بباشتبه رفته آید .
 چطور ؟
 خانم لورید و دت زیادی را —
 داریتالیانگد شتاند بود .
 — مضحک است . . . او خود بش
 بمن چیزهای زیادی گفته
 و از آنجا تعریف ها کرده بود .
 — اما ما اطلاعات در دست
 نداریم . . .
 مدعی هستید که خانم لورید و
 دروغ گفته .
 روبرت شانه هایش را بالا
 انداخت و گفت :
 بسیاری هارا ، قصه
 میسازند ؟
 اما چرا ؟
 نباید از آدم هاقصه و یا هم
 فانتیزی ساخت .
 مثل اینکه خسته شده
 و میخواهم موضوع را عوض کنم ،
 گفتم :
 میخواهم برلین را ترک
 بگویم ، جناب کیسار !
 — میدانم ، میدانم هسواي
 پرواز بسوی مونتشن بسترمان
 زده است .
 — بلی میخواهم مدتی را در هتل
 ((چارنفل سال)) آنجا ، خوش
 بگذرانم . کیسار در حالیکه دستم
 را میفشرد ، گفت :
 — متأسف هستم که زیاد —
 طرف اعتمادتان قرار ندانم ، مگر
 همینطور نیست ؟
 گفتم : چه عرض کنم ، مهم
 هستم درین دنیای پهنها و
 فقط به خودم اعتماد کنم . بسا

وساطت وی توانستم در پرواز —
 ظهر چوکی را در پرواز هسواي
 ایروفرانس ریزوف نام . روبرت
 مراتب نزد یک طیاره همراهی کرد .
 به روبرت ، کلید منزل زیبای را
 دادم و از وی خواستم بامسن
 تیلیفونی در تماس باشد .
 در سالون ناآرام و برهیا هوی
 میدان هوایی منتظر بودیم
 دود میکردیم و من بدین
 می اندیشیدم که قبل از دهنفته
 درست در همین قسمت بازیلی
 ایستاده و او انتظار میکشید . . .
 درین هنگام لود سپهر صدا
 آمد :
 توجه توجه ، مسافریمن
 ایروفرانس با پرواز ۲۶۹ بسوی
 مونتشن ، بشتابند . . .
 خوب ، خدا حافظ آقای رو —
 برت !
 — شایبلاست باشید آقای
 هولند ، همه لحظاتتان خوش !
 هر باری که در ستانم رابوسیش از —
 دورنگان میدانم ، گرد پایش —
 برویش می نشسته اما زود تیسیم
 ملیحی مینمود . من ماشین کوچک
 تحریم را زیر بغل زده بودم .
 هوا صاف و زیاد سرد بود . رضا —
 یتمندی و شکرانم از آنتا بی پهنها
 بود . . . باز هم یادگشته ها
 . . . من و زیلی میخواستیم
 فرصت پیش آید تا روزگاری را در
 کنار بحر بگذرانیم . میخواستیم
 در ریگستان های داغ بمانیم
 و در ریگرارهای داغ عشق بوزیم
 و بعد آنهم خود را در آب پرتاب
 کنیم . اما چنین سفری هرگز
 نداشتم . . . در صد بودیم
 درین تابستان بدین آرزو برسیم
 اما در نگاه . . .
 (۱۸)

غذا افاز کرد . اما من گرسنه
 نبودم . مخیام در اتاق کیسار
 هلیک بود . این حرفهایش
 آرام میداد :
 زیبای داریتالیان بود . و حرف
 های دیگر . . .
 با وحشت همراي خودم به
 تفکر پرداختم .
 — آیا زیلی را از دروغ خوشش
 می آمد ؟
 — بیکه بهلوی من جا داشت
 کم خوردن بود . دریافت که

دانه های خشخاش روی برف به
 چشم می آمدند . زن بوتل را تماماً
 سرکشید . بعد خودش را تکانی
 داد ، چیزی گفت . از حرفهایش
 چیزی گیر نیامد . فقط دریافتیم
 که برای اوبی تفاوت است اگر
 سخنانش برای من دلچسپ
 تمام میشود یا نه . . . کانیست
 متواتر صحبت کند .
 پهلوت دومی که از شهر ایسر
 بود بالحن بایری ها ، بامسن
 سر صحبت را گشوده و گفت :

خدا با عاشقان است

خانم هوگل بازم خواست
 بر حرفی کند :
 — ما را از برگرام های ارزست
 تلمن زیاد خوش مامی آید ، اینرا
 گفته و بوتل د یگر طلب نمود .
 خواستم جلوزیاد نوشیدنش را
 بگیرم ، فریاد زد :
 بس است ، بیرون هواسرد
 است . . . ولی اوبوتل را قاپید
 و حرفهایش را بلاوقته دنبال
 کرد :
 خوب اینروزها اختراع تازه

مایه سرور همگان میشد . اما پولیس
 هاما نم میشدند .
 حتماً بجهت آنکه هواسرد بود
 و . . .
 فریاد زد :
 از برای خدا . . . همه اش این
 نبود که بر شمر دم . . . گزارش های
 از اختطاف ، دزدی و . . . نیز
 در تلویزیون میدیدیم . با شنیدن
 کلمه اختطاف مهرباندم راست
 شد و بیاد برلین و خاطرات زیبای
 انتدیم .

کارنیوال ، برنامه های اهجاب
 انگیزی را برآه انداخته بود .
 شمار بازیگران به چهل نفر
 میرسید ، یونیفورم های مخصوص
 و کلاه های عجیبی بسرو جاگت
 هاییکه نور طلایی داشت
 بتن کرده بودند . همه موزه های
 بلند به یاد داشتند . دخترکان
 با موزه های سرخ شان رقص
 قشنگ مینمودند .
 به افتخار زوج مهمان از کلن
 مونتشن شاهد پایکوبی و رقص
 و سرگرمی های فراموش ناشدنی
 و خاطره انگیز بود . هر سومحافل
 تشریفاتی راه افتیده بود . فوتو
 راپورتزان زیادی آنجا گرد آمده
 بودند . دسته های موزیک کلنی که
 با مهمانان آمده بودند ، باگرسی
 مینواختند . با آهنگ ((راین چرا
 چنین قشنگ است ؟)) همه
 حاضرین بیاختند و برقص
 برداختند و متناسب با ریتم ساز
 خود شان را اینسو و آنسو می کشانیدند
 من که یک راپورتز بودم اینهمه
 صحنه ها با وصف قوتش ، بدلم
 جنگی نمیزدند . . . در همه
 حالت من دنیای خودم را داشتم
 نه دنیای پرنس کلن و برنسس
 مونتشن بن برنسس زیبای خود
 بودم . . .
 آنگاه که برنسس های دوشهر
 بوسیله برنسس ها در آغوش کشیده
 شدند ، جهان بدور سرم چرخ
 زد . برنسس کلن هینک چوکات
 طلایی چشم داشت و موهای
 برنسس مونتشن جور خاکستری رنگ
 بود . موزیک آهنگ نوی را سرکرد
 بازوبه باز ایستادن ها ، جام
 سرکشیدن هادرمین ایجاد حسرت
 و تأسف مینمودند . منکه یک راپور
 تر بودم ، زیبایی ها و نازیبایی ها
 و سره و ناسره را خوب میتوانستم
 تمکیک کنم . . . اما هیچ چیز برای
 من دلچسب نبود . باعجله بسوی
 خانم هوگل خیره شدم ، او هسته
 گفتم :
 من یکشنبه هابه کلیسا میرم
 آنجا همه برای تشنگترین زن جوان

کلن یعنی ((یوبو)) گف میزنتمند
 و جشن رابا تیارا احساسات خود
 شکوه من بخشند .
 بازم این حرفها از یتم
 کرد ، روانم را کاویدند :
 مگر چه زیبارویی بالاتر از زیبای
 . . .
 شامگاهان بسوی تعمیر آرام
 میدان هوایی ((مونتشن - رم))
 بطرف دفتر ایروفرانس شتافتم .
 آنجا مرابه صفت یک ژورنالیت
 می شناختم . اسمای همان پنج
 ایتالوی را مقابل آن ستیورد س —
 صمیمی گداشته ، تقاضا کردم و انمود
 سازند که این مهمانان آیه کد ام
 استقامت هابرواز کرده اند . چه
 وقت دوری چی انگیزه ای ؟ ۲۴۰۰
 ستیورد س با صمیمیت و بسی
 آلایش تمام گفت :
 آقای هولند ، شمارم واجب —
 الاحترام استید ، مگر بد نخواهد
 بود یکساعت منتظر بمانید ؟ چونکه
 ناگهیر هستم یکساعت تمام اسناد
 ولست هارامور کنیم .
 با اظهار شکران منتظر نشستم
 بعداً بالود سپهر مرابه داخل
 دهرت کردند .
 ستیورد س گفت :
 از جمله ، چارمرد ایتالوی بسوی
 رم پرواز کرده اند . مشخصات
 یکفر باقی مانده راپس از دریافت
 از وی لست بیان خواهیم داشت .
 سخنانش را تکمیل کرده ، گفتم :
 نفر پنجمی بایستد (کارلو —
 سامیا) باشد .
 اما از جمله چارمرد نام یکس را
 نیانتم .
 وی خیره خیره بسوی من نگریسته
 پرسید ؟
 — چسان ؟
 ((کارلوسامیا)) هم بسوی
 رم پرواز کرده است اما نه با آن چار
 نفر .
 — درست است آقای هولند .
 ساعت ۱۸ و ۳۰ دقیقه دهم
 فبروری با پرواز ۱۲۹ بی ، ای ، ای
 — مردی را که درست نامش
 رانیافتید چه نام دارد ؟
 ادامه دارد

ای نموده ام که اصلاً نمیشد
 فکرش را نمود .
 مردم علی الرض سردی هوا بسا
 استفاده از همین یک تلویزیون
 جدید در ریگزار سردی سرک هاصف
 کشیده و ساعت ها چشمان شان
 بسوی تلویزیون میخکوب میگردد .
 — اینروزها ارزست تلمن چه
 پرورگرمی را رایه میدهد .
 — الصیای زمستانی در کوریتسا .
 مردم زیاد خوش بودند . من
 ساعت هادریک دکان نشسته ،
 قهوه نوشیدم و یادم نیبرود که
 خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع
 که تلویزیون در زادگاه ما میگردد
 از خوشی در جامه نی گنجیدند .
 باری وقتی بیرون آمدم ، دیدیم
 که مردم زیاد جمع اند . ابتدا انلم
 کلتوری از تایگا ، بیوست با آن هکس
 های از کشتی عجیب نسوع
 ((بیک)) و بعد آنهم سرود های
 بین المللی . در تلویزیون برنامه
 های موزیک خانوادگی ، راپورتاز
 کارخانه ها جریان برنامه های
 کاباره ها و برنامه های اطفال

و ناخود آگاه فریاد برآوردم :
 — برلین را چگونه شهری می
 یابید ؟
 هوگل جواب داد :
 آنج که آنجا چه شهر آرام ، —
 فرحت بخش و رویایی است .
 — دلپذیر تر از بایرن ؟
 خانم هوگل آه عمیقی بیرون —
 آورد ، گفت :
 اصلاً قابل مقایسه نیست
 آقای هولند . ناگهانی خانم هوگل
 در سکوت عمیقی فرورفته کوکسات
 زیاد ذله اش ساخته بود ، من
 نیز بخواب رفتم . . . هنگام عبور
 از فراز ساحه ((فولدا)) دواره —
 بیدار شدم . ده دقیقه از سه
 گذشت . من برسیدم چراطیاره
 فرود نی آید ؟
 استیورد س جواب داد :
 شهزاده از کلن به مونتشن
 آمده است آقای من . میدان
 رادرباریان احاطه کرده اند .
 حوالی ساعت چار هنگامیکه
 از ماشین فرود آمدم ، در کلن

غذا هابرایش هاری از لذت و کیفیت
 اند . با آنکه پرواز طیاره مطمین
 و آرام بود اما چنین می بنداشتی
 که در درونش آشوب و غوغایی
 برپاست که آرامش را سلب نموده .
 اویوسته سرش را می جنبانید
 واه میکشید . خوب ملتفت شدم
 که دویار خودش حرف زد ، اما
 کاش حرفهایش را میدانستم تا به
 اسرار درونش میبرد .
 او در زند وینجا سه سال
 داشت . وقتی از فراز (هلیسی)
 عبور میکردم پیوه زن یک گوکات
 سفارش کرد . هنگام باز کردن بوتل
 نیم آن چه شده و چند قطره
 آن بالای پتلونم نقش بست .
 باعجله معذرت خواست .
 گفتم : بپای ندارد .
 اصحاب متلاشی بود ، خا —
 موشانه از نجوه به آسمان
 بی پهنای نیلگون دیدم گانم را
 دوخته بودم . کوچکترین ذره ابر
 وجود نداشت ، شهر کاملاً بر
 از برف بود و از بالا ، از فراز منازل
 خانه ها در میان برفها ، بسان
 نمیدهد .



مرد و زن



تاریخ سرگردان

بخش دوم

تتبع و نگارش: ظاهر طین

«مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد» اوستا

وسرانجام قیومیت پسر زن شوهر خود را ((سرور)) و ((ارباب)) خطاب می کرد ، در ملا هم از او دورتر راه می رفت و بندرت سخن از او می شنید . رسم زشت دیگری نیز بر زنان تحمیل میشد ، مانند بوسیدن پای شوهر هنگام خواب و خوردن غذای باقی مانده شوهران و سمران زنان هند وقتی از تعلیم و تربیه بهره می بردند که یا مقام هالیوتیه می داشتند و یا اینکه در معابد به روسی کشی می برداختند . هنر خواندن و نوشتن برای زنان نامناسب تشخیص شده و گویا از لربایسی آنان میکاست . در یکی از نمایشنامه ها تاگور گفته می شود که : ((وقتی زن فقط زنست ، وقتی که نخست قیومیت پدر و سپس شوهر

روسپی گری در معابد محلی برای آنچه که در زمان ما ((عشق آتشین)) نامیده میشود باقی نمی گذارد . اما ادبیات آن عشق را چون آمیزه از فایده دینی و عشق تصویر می کند . نویسنده می از ۳۶ گونه عاطفه که دل عاشق را ملامت می کند سخن می گوید و نویسنده دیگری آثار ندامت خود را بر بیکرمعشوق برمی شمرد . در هند قدیم زن موجود دوست داشتنی امامت سفاکانه مادون تلقی می گردید و بدین علت روزگار تیره بی داشت . حتی در قانون تیره نامه مانو آمده است که : ((زن سرچشمه بی آبروی است - زن سرچشمه نزاع است ، زن سرچشمه زنده یکی خاکی است ، لذا از زن حذر کن)) در این قانون نامه گفته میشود که زن باید در طول حیات تحت قیومیت باشد ، نخست قیومیت پدر و سپس شوهر

ازدواج در آئین هند و امری اجباری بوده است . مردی زن مطرود به شمار می رفت و هیچ گونه شان اجتماعی نداشت . بکارت طولانی مایه تنگ بود ، اما امر ازدواج بدست هوس انرا د ویا ((عشق آتشین)) سپرده نمیشد . ازدواج برای جامعه ضرورت حیاتی به حساب می آمد . مقدمات ازدواج قبل از آنکه شعوات آن را در دستور قرار دهد ، به وسیله والدین فراهم میشد . وصلت بر اساس توافق طرفین زاده هوس به شمار میرفت . این نوع ازدواجها مجاز بود ، اما نه پسندیده . بلوغ زودرس هند و هاشکل دیگری بود برای استقرار نظم اخلاقی و اجتماعی . آیا باید ازدواج با بلوغ جنسی هم آهنگ می گردید و یا اینکه تا بلوغ اقتصادی مرد به تعویق انداخته میشد ؟ بعنا خیر انداختن ازدواج خطر فحشا ، امراض زهرویی ، تاخیر غیر طبیعی و غیره را در بر داشت . اما جامعه هند ازدواج در طفولیت را به عنوان اقل الصیرین پذیرفت .

حرفه هایی می فرستاد . سقط جنین در پارس گناه نابخشودنی به شمار می رفت . هند : در هند باستان - تسلط اسکندر تا اورنگزیب - مانند هر جامعه دیگری استانی مشخصات اخلاقی ویژه وجود دارد . زنده گی اخلاقی در هند از مختصات فرقه بی وکاست ها العالم می گیرد و بعضاً بسیاری از موازین اخلاقی در میان گروهی از مردم با گروههای دیگری تفاوت دارد . بعضی عوامل مربوط به همه فرقه ها و گروههای مردم می شود . مثلاً در قانون نامه مانو گفته می شود که : ((مرد فقط وقتی بخیر است که سه تاباشد : خودش ، همسرش و سرش)) به همین علت تهدید نسل در هند قدیم وجود نداشت و سقط جنین گناه بزرگی تلقی می شد که باکشتن یک برهنه بر آب بود .

کمیتر و همخواه مشخصه ثروت مند ان بود . اعیان و اشراف چون به جنگ می شتافتند تعدادی کتیز و همخواه را با خود همسفر می ساختند . تعداد کتیزکان حرم شاهی در دوره های اخیر پادشاهی رامیان ۳۲۹ تا ۳۶۰ ذکر شده است . شاه در آنوقت صرف زیبا رویان را به همخواگی برمی گردید . در زمان تسلط شریعت خانواده بی راسرستی می گذد بر آنکه خانواده نداشتند و با آزادی کامل در میان مردم رفت و آمد نموده ، صاحب ملک زمین میشدند و به وکالت از شوهر امور او را رسیده گی می نمودند . پس از داریوش مقام زن خامتانه در میان ثروتمندان تنزل یافت . پارس وسیع بوده است ، چنانچه محرم شده و گروه نشینی اختیار بر اساس روایات ازدواج میان نمودند . آنها مجبور بودند در خواهر و برادر و در دختر و مادر میان تخت روان بار و پوش از خانه و سر معمول بوده است . داشتن بیرون آیند و هرگز اجازه ملاقات

بامردان را آزادانه نداشتند . زنان شوهر دار حق نداشتند هیچ مردی را ولو اگر پدر و یا برادرش نیز می بود ، ببینند . در نقش هایی که از پارس باقی مانده صورت زنان دیده نمیشود . اما کتیزها در آن زمان چون مجبور بودند از مهمانان خواجه خود پذیرایی کنند ، آزادی بیشتری نداشتند . داشتن فرزند در پارس سبب آبرومندی بود ، اما بیشتر خانواده ها به پسر علاقمند بودند تا به دختر . علت آن به سود اقتصادی و جنگها مربوط بود . می گردید در یکی از متون قدیمی پارس آمده که : ((پدران از خدا مسئله نمی کنند که دختری به ایشان روزی کند و فرشتگان دختران را از نعمت های که خدایه آدمی بخشیده بشمار نمی آورند)) عادت چنان بود که است که پادشاه برای خانواده های که پسران زیاد داشتند

کمیتر و همخواه مشخصه ثروت مند ان بود . اعیان و اشراف چون به جنگ می شتافتند تعدادی کتیز و همخواه را با خود همسفر می ساختند . تعداد کتیزکان حرم شاهی در دوره های اخیر پادشاهی رامیان ۳۲۹ تا ۳۶۰ ذکر شده است . شاه در آنوقت صرف زیبا رویان را به همخواگی برمی گردید . در زمان تسلط شریعت خانواده بی راسرستی می گذد بر آنکه خانواده نداشتند و با آزادی کامل در میان مردم رفت و آمد نموده ، صاحب ملک زمین میشدند و به وکالت از شوهر امور او را رسیده گی می نمودند . پس از داریوش مقام زن خامتانه در میان ثروتمندان تنزل یافت . پارس وسیع بوده است ، چنانچه محرم شده و گروه نشینی اختیار بر اساس روایات ازدواج میان نمودند . آنها مجبور بودند در خواهر و برادر و در دختر و مادر میان تخت روان بار و پوش از خانه و سر معمول بوده است . داشتن بیرون آیند و هرگز اجازه ملاقات

کمیتر و همخواه مشخصه ثروت مند ان بود . اعیان و اشراف چون به جنگ می شتافتند تعدادی کتیز و همخواه را با خود همسفر می ساختند . تعداد کتیزکان حرم شاهی در دوره های اخیر پادشاهی رامیان ۳۲۹ تا ۳۶۰ ذکر شده است . شاه در آنوقت صرف زیبا رویان را به همخواگی برمی گردید . در زمان تسلط شریعت خانواده بی راسرستی می گذد بر آنکه خانواده نداشتند و با آزادی کامل در میان مردم رفت و آمد نموده ، صاحب ملک زمین میشدند و به وکالت از شوهر امور او را رسیده گی می نمودند . پس از داریوش مقام زن خامتانه در میان ثروتمندان تنزل یافت . پارس وسیع بوده است ، چنانچه محرم شده و گروه نشینی اختیار بر اساس روایات ازدواج میان نمودند . آنها مجبور بودند در خواهر و برادر و در دختر و مادر میان تخت روان بار و پوش از خانه و سر معمول بوده است . داشتن بیرون آیند و هرگز اجازه ملاقات

کمیتر و همخواه مشخصه ثروت مند ان بود . اعیان و اشراف چون به جنگ می شتافتند تعدادی کتیز و همخواه را با خود همسفر می ساختند . تعداد کتیزکان حرم شاهی در دوره های اخیر پادشاهی رامیان ۳۲۹ تا ۳۶۰ ذکر شده است . شاه در آنوقت صرف زیبا رویان را به همخواگی برمی گردید . در زمان تسلط شریعت خانواده بی راسرستی می گذد بر آنکه خانواده نداشتند و با آزادی کامل در میان مردم رفت و آمد نموده ، صاحب ملک زمین میشدند و به وکالت از شوهر امور او را رسیده گی می نمودند . پس از داریوش مقام زن خامتانه در میان ثروتمندان تنزل یافت . پارس وسیع بوده است ، چنانچه محرم شده و گروه نشینی اختیار بر اساس روایات ازدواج میان نمودند . آنها مجبور بودند در خواهر و برادر و در دختر و مادر میان تخت روان بار و پوش از خانه و سر معمول بوده است . داشتن بیرون آیند و هرگز اجازه ملاقات



وقتی هنرمندان از همه تازه هفتاد و دین نستیوال با هم مسابقه میدهند ، در جمعیت محبت و عشق کشورهای شان برای هم در یکدیگر هدیه می کنند و این درود لیبیل سوچی و میخک سرخ بر کیفیت و زیبایی نستیوال می افزاید .
 - در باره خود گفته استوانیست اسد جان شهادت نستیوال چگونه درخشیده ، چگونه آهنگها را با کدام هنرمندان ، از کدام کشورهای اجرا نموده و اجرای کنسرت های تان از نظر خود شما چگونه بود ؟
 - اجرای کنسرت در رانجا از نظر من ، به اندازه توانائی خودم بود ، چون من بنام کشورم تا آخرین حد تلاش خود را برای اجرای خوب کنسرت نمودم و تعداد فامی با معیار های کمیته و کیفیت هیئت ژوری - تا اندازه هگون بودم . چون اجرای هر کنسرت از لحظه نخستین حضور در روی ستیز ، زست طرز اجرای آهنگ ، چگونگی برقراری رانروائی بین ستیز و تماشاچی ، آواز کمپوز شعر ، والی ستم آهنگ و ترک نمودن ستیز همه و همه نمرات مختلفه وجدول به خصوصی داشت که در برنده شدن و بازنده شدن نقش فوق العاده مهمی را ایفا میکرد . و من به اندازه استعداد ناچیزم این کنگوری را با دل لهره یکی بعد دیگری بیبومدم . چون رشته بروفتن من در وکتور طب است نه آواز خوانی و کمپوزیتوری ، ازینرو این موضوع برای آنان - ایز اهمیت بود . چون تمام جوانان که از کشور

های مختلف اشتراک داشتند همه بوهنتون موسیقی را تمام نموده بودند و حرفه مشخصشان بود و کدام حرفه ضمنی نداشتند ، لذا وحشت ابتدائی من از ستیز و اجرای کنسرت همین موضوع بود ولی سادگی و صمیمیت کمپوز آهنگ محلی (سبزه بناز) و آهنگ اخیر (من از راه دور آمدم) ، که بیشتر تپ و میلودی شرقی داشته چنان برنده شدن مراتباً حدودی تضمین کرد .
 - آیا آمادگی های قبلی برای شرکت درین نستیوال در نظر داشتید آهنگهایی که انتخاب نموده بودید از کی ، شعرا آهنگ و کمپوز آنها از کی بود ؟
 - من فقط یک ماه قبل از آغاز نستیوال از کاندیدم آگاه شدم و حدود بیست روز آمادگی گرفتیم که حال آنکه من که این مدت زمان برای اشتراک درین مسابقه بین المللی آواز خوانان حرفه کانی نبودم ، آهنگهای را که اجرا نمودند یکی آهنگ محلی (سبزه بناز میاید) دیگر آهنگ که مطلع آن بود (من از راه دور آمدم - من از کشورم فرخ و نور آمدم - بایسک سید حرف دل - بایک من از روی آمدم ای آشنا - بایک گلستان غزل - بایک نیستان صدا ، آمدم ای آشنا .
 قامت سبزه باغ بستر خواب برنده است - از کبوتر بگو باغ را آتش مزن تا بگوشد دل سنگ صیاد رسانی بارد گرگو ، باغ را آتش مزن . که شعرا آهنگ اخیر که کاندید اصلی نستیوال یعنی (من از راه دور آمدم) از امیر جان صبوری بود که باید بگویم از نظر شعری کشور های اشتراک کننده ، ترکیب عالی شعری را از نظر همگان داشت و به اصطلاح هیئت ژوری ترکیب آنرا صمیمی ترین ارزیابی کردند ، که من هم از لطف این شاعر جوان و خوش ذوق یک جهان سپاس - سگدام و کمپوز همین آهنگ از ساخته های خودم بود .

- جالب ترین خاطره تان از تلخ و شیرین چه بود ؟
 - جالبترین خاطره ام ، خود اشتراک در نستیوال ، آشنائی با ۲۷ کشور ، ۲۷ عاطفه و ۲۷ کلتور و تاریخ جهان بود ، و من به اندازه یک عمر ازین نستیوال تجربه صمیمیت ، محبت و تجربه موسیقی را آموختم ، چه خاطر آهنگ شیرین تر ازین و فکرمی کنم خاطره تلخ داشته باشم .
 - راجع به اینکه دیلم را بدست آورده اید روشن سازید که آیا همه هنرمندان شرکت کنند در نستیوال باخذ دیلم نایل گردیدند یا صرف شما ؟
 - طوری که گفتم ، از ۲۷ کشور یازده هنرمند برنده شدند و شانزده هنرمند کارت های تشویقی گرفتند که به گفته هیئت ژوری متأسفانه حافظه نستیوال خاطره شانزده هنرمند برنده کارت تشویقی را در خود ثبت نمی کند و صرف یازده نفر برنده را نستیوال بخاطر می داشته باشد . که در جدول دیلم های جوان نام افغان - نستان درج است .
 - آیا درین نستیوال از هنرمندان داخلی شما اشتراک ورزیده بودید ؟
 - بله از هنرمندان جوان کشورم تنهامن اشتراک نموده بودم - همانطور که در سالهای قبل امیر صبوری و وحید صابری اشتراک کنندگان این نستیوال بودند و طوری که در آنجا شنیدم ازین هنرمند خوب ما خاطره های خوشی به خاطر نستیوالهای قبلی میخک سرخ بود .
 - در هنگام اجرای کنسرت های تان چه احساس داشتید ؟ آیا تکرار میکردید که برنده شوید ؟
 - من از ظاهر شدن روی ستیز وحشت نداشتم ، ولی از بعضی معیارهای قبول شده ایمن نستیوال کمی هراس داشتم ، چون در کشور ما رسم برین است که هنرمند در روی ستیز ویا تلویزیون بایست فقط بایستد و حق حرکات را مطابق

آمده اند ارد و لوهرند آهنگ هم شاد باشد البته این موضوع از نظر مردم مورد انتقاد قرار میگردد ، ولی در آنجا خشک ایستاد شدن در روی ستیز را ضروری ارزیابی می کردند گوئی به تماشاچی توهین می کنند و گویا از حضور تماشاچی در روبروش چندان خوش نیست . خوب این موضوع - بدان معنی نبود که در روی ستیز برقصی ولی افلا نزاکت آهنگ و ستیز را در نظر بگیرد که خاطر تماشاچی کنسرت را نیاز ازین لحاظ حضور آگاهانه و صمیمی را روی ستیز هالی بررسی می کردند و در مورد برنده شدنم باید بگویم آنقدر برای اهمیت نداشتم که برنده شوم و یا نشم چون تنها تجربه که درین نستیوال در باره (آدم ها و موسیقی) از ۲۷ کشور دنیا آموختم . برای بزرگترین هالی ترین دیلم محسوب می شد ولی به هر حال فکرمی کردم بتوانم در میان فارغ التحصیل های بوهنتون های موسیقی حتی برنده کارت تشویقی شوم . با اینکه بعد از روز سوم اجرای کنسرت که مجموعاً چهار روز بود ، احساس کردم هیئت ژوری توجه خاصی به آهنگهای اجرا شده ام نشان دادند . چون من هیئت ژوری با خود نداشتم ولی این مطلب راهیت های ژوری انگلستان و برازیل برای گفتند و صمیمیت میلودی های شرقی و خصوصاً میلودی های افغانی را ستودند و قبلاً برای تبریک گفتند .
 - آیا هنرمندان دیگر کشورها به کشور ما به هنرمند ما به کد ام نظر میدیدند و چگونه علاقه گرفتند ؟
 - هنرمندان اشتراک کننده از جاز گوشه دنیا ، صوری و همسخت ملثم را می ستودند و طوری که من برایشان گفتم (که ملثم دستش خالی است ولی باز و دلش شیرین است) همه به این حرف باورد .
 شتند و تقریباً من توانم بگویم بهترین دوست های دوران زندگی بودند ، مادران های کشورهای همدیگر نو شتم و از روزگرم که

فضای ژوند

د (۹۹) څخه پاتې

فضا ته د انسان له الوتلو سره سم دغه هم داسې تجربې سرته رسېدلې چې هغه یې نه پیاوړي په ژوندي ارگانېزم باندې د فضا د اغېزولید نه وه بلکه د راتلونکو فضایی الوتنو عصونیت یې هم تاهمین کړ.

اوس اوس پوهان کولی شې دا معنی ته مجسمه کړي چې په انسان کې کوم عکس العملونه د پېرې مودې څخه وروسته د فضا نوردانویه راسپنډوسره مخکې ته رامنځ ته کېږي. تراوسه پورې له ۰۰ آتسو څخه زیاتو فضا نوردانو فضا ته الوتنه کړې. حتی په فضا کې له لږتم کیدو وروسته هم انسان د مخکې د جاذبې د قوې او هغو شرایطو سره چې پکې زېږېدلې، لوی شوي اوبه لاره تلل یې زده کړې دي، خپل عادتونو ته تغیر ورکړي.

د انسان د حرکتونو د اړیکولو د پروگرام بدلون د پېژندنې سرته رسېږي. مخکې ته د فضا نوردانو په راسپنډو هغوی پخپلې ژبې، لاس، جامو او ټولو حرکتونو کې وزن احساسوي او هر ډول حرکت ورته ټاکلی ستونزې رامنځ ته کوي.

که څه هم ظاهراً نه لیدل کېږي خو د پیاوړتیا کولو پرمهال له دغه څخه چې انسان په بشپړه توګه فضا سره عادت نشي اوفضایی ونځګېل شي.

د بې وزلې له شرایطو سره عادت کیدل د انسان ارګانېزم په ټولو فزیولوژیکي سیستمونو کې اوله هغې جملې د عضلاتو او ونو د حج په کېدو سره بدلونونه رامنځ ته کېږي او تبادلوي بهیرونه هم تغیرمومي. ترټولو مهمه داده چې فضا نوردان محکم هیره نه او په محکم کې د ژوند کولو هماغه یې له لاسه ونه وهي.

لی شې دارتیا له امله له ټاکل شوي وخت څخه دمخه بهیرته مخکې ته راستانه شي، پداسې حال کې چې مریخ ته د الوتنې په صورت کې فضا یې بهیر باید هر وروسته وروسته پیاوړتیا ټاکل شوي پروګرامونه بشپړ کړي، له دې امله د داسې یو لړۍ ته بیرونو تر لاس لاندې نیول چې د فضا نوردانو ژوند تضمین کړي ضروري ګڼل کېږي اوس اوس له محکمې څخه یوه اندازه مواد زېږي په توګه اخستل کېږي او دارتیا په اندازه د ځینو اوبو، خواړو او اکسیجن هم د ترانسپورت بهیري له خوا لېږدول کېږي. د مریخ کسري ته د الوتنې په صورت کې لازمې د ژوند تاهمین کوونکې د مخکې په کره کې د ژوندانه دوران سیستم ته ورته تکنالوژي منع ته راوړل شي د ساري په توګه موز تنفس کوو او د کاربن ډای اکساید ګاز له خپل وجوده لرې کوو چې د دې برعکس نېساتات هغه بهیرته په اکسیجن بدلوي او اړتیا لري.

انسان اوبه اړی چې د بې وزلې یا نور تباها طواو تعاملاتو په توګه د خالصو اوبو یا په خوړو کې د ګډو اوبو په توګه پوره کېږي په بهیري کې باید داسې سیستم جوړ شي اوله مخکې څخه یوازې هغه مواد باید ولېږدول شي چې د هغو بیا جوړول د مریخ په کره کې امکان ونه لري. داسې تجربې په لابراتوارونو کې سرته رسېدلې دي او داوبو په بیا جوړولو بری تر لاسه شوي دي. همداسې بهیرونو کې راکتور (مایع) د لوسولیترو په ظرفیت د اکسیجن له پلوه د انسان اړتیاوي پوره کوي.

د خوړو مواد بیا جوړولو په برخه کې هم لوی پرابلم ترسره کوي چې، تراوسه سره د دې چې بیلابیل سیستمونه طرحه او تشریح لاندې دي

پروګرامه یې رابرای شما اختصاص داده بودند؟
- متأسفانه خیر، علتش برایم معلوم نیست ولی وقتی هنرمند انگلیس برنده شد، از شادی اشک میریخت، و بمن گفت در یک فستیوال بزرگ برنده شدن خاطره بزرگ و افتخار بزرگتر است ولی هنوز از طریق رادیو تلویزیون کشور ما، چیزی بنام جز فستیوال نرسیده است شاید علت های تخنیک داشته باشد ولی در سوچ و در مصاحبه رادیویی، یک مصاحبه تلویزیونی و دو مصاحبه با مجلات روزنامه های آن شهر داشتیم.

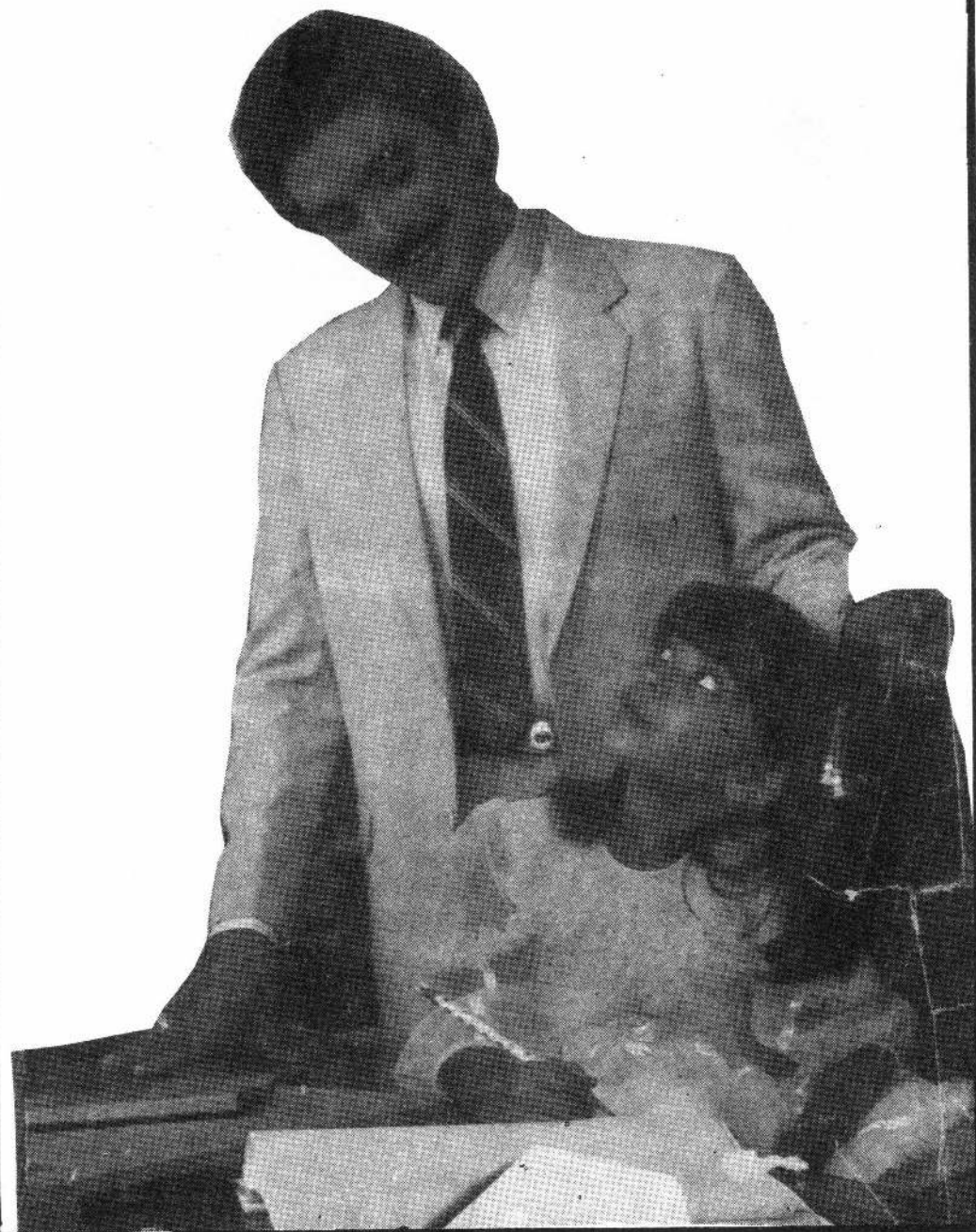
- ایا ارزو داشتید در بین جوانان اشتراك كنند، فستیوال چهاره های شاد و صمیمانه دختران و پسران افغانی را ببینید.
- بله این ارزو را در هر روز فستیوال در دلم احساس میکردم که در میان کف زدن های تماشاچیان کنسرت، آواز انسانی کف زدن های دختران و پسران خوشقلب افغانی را بشنوم ولی به هر حال با اینکه در اینجا حضور جسمی نداشتند اما من تصور شان را در چشمهای یادگار داشتم و موفقیت را در بین فستیوال مننون خوشقلبی سومهران بودن شان میدانم.

ДИПЛОМ
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни
Советская Культура
Награждает
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни "Красная Звезда" за гражданственность, репертура и сценическое искусство.
د پلوی دیکرې از طرف سند پکای فرهنگ

همیشه با هم دوستان بین المللی باقی بمانم چه آنها می گفتند چو دوستی محکمتر از دوستی با زبان موسیقی و صمیمیت است. ماهم زبان نبودیم اما همدرد بودیم.
- آیا غیر از کنسرت های فستیوال برای محصلین افغانی نیز در آن کشور کنسرت های اجرا نمودید؟
- بله در راه برگشت از خیره سیاه به ماسکو برای محصلین افغانی چهار کنسرت اجرا کردم که من از لطف و صمیمیت بی اندازه شان، صمیمانه سپاسگزارم و همچنان باید یاد آورشم که از اعضای سفارت

افغانستان در ماسکو نماینده جوانان افغانستان در ماسکو، از صمیم قلب ممنونم که مرز یاد یاری رسانیده اند و من محبت زیادی هدیه کردند، و از اینکه مرا منحصراً نمایند و جوان کشور فرستادند از مسئولین کاندید کننده و فستیوال یک جهان سپاسگزارم.
- آیا آماده می قبل از اجرای فستیوال ها برای حضور هنرمندان افغانی ما کانیست یا نه؟ چه پیشنهادات در زمینه دارید؟
- فکر می کنم هنرمندان که کاندید اشتراك در فستیوال های شورند باید قبلاً از طرف مسئولین امور کاندید به هنرمند مورد نظر چینی های درباره کلتور و طرز آداب معاشرت، نشست و برخاست و طرز اجرای فستیوال، نکات مهمی که متضمن برنده شدن است، و آماده گی افغانی شش ماه قبل آواز خوان، زمینه چینی شود. بهتر است چون در همچون فستیوال های از کشورهای بزرگ جهان در آن مشترک هستند و نباید ناگاهگی های ناچیز، باخت های فرهنگی و کلتوری یک کشور را بار آورد.
- یک گپ که فراموش مانسود راجع به سفر شما و اشتراك تان در بین فستیوال از طریق رادیو و تلویزیون خود ما چیزی به نشر نرسید، اما گفته میتوانید که رادیو و تلویزیون اتحاد شوروی چه

عشق من مملو بود



وقتی من پنجساله بودم -
 ((کاکا احسان)) حدود ۳۰ سال
 داشت. آگین هر بار که باقلبی
 نشوده و ملتعب خاطرات آن -
 دوران را مرور میکردم، در پلیمان
 به این نتیجه میرسم که او مردی
 بود خوش لباس، خوش صحبت و
 خوش اندام که خودش بر تمام این
 مشخصات آگاه بود و بهمین
 دلیل با اعتماد به نفس کم نظیر
 بانیکران برخورد میکرد. این
 اعتماد بغض او وقتی چشمگیرتر -
 می بود کدر خانه ما کسان دیگری
 هم میمان بودند معمولاً در
 جمع میمانان بسیار دیرتر از بانیکران
 دهان به صحبت می گشود اما هر
 بار که مسئله می راطح میکرد -
 برای همه جالب بود و چشمها
 بطرفش باز میگشت همه اوخیره -
 میمانند. در این مواقع بدین کوچک
 تنهن احساس حسادت متوجه او
 بودم و قلب بصورت از زبان دیگر
 بچه ها خودم رابه او میساندم
 و در کتافش می ایستادم. ((کاکا
 احسان)) در حالیکه دستهای -
 کوچک را در جیبان دستهای مردانه
 لاش میفشرد به صحبت ادامه -
 میداد و من با لبخند به بانیکرانی
 که با دقت گوش به او میسپرده
 بودند نگاه میکردم. دلم میخواست
 نهاد بکشم. ((آن کسی که همه
 شما ها را میزد و خود کرده به
 من تعلق دارد ۰۰۰))

معمولاً فریها به خانه ما
 میآمد و هر بار با اصرار و خواهش
 مادر و پدرم شام را نزد ما میمانند
 و پاسی از شب گذشته به خانه
 خوش باز میگفت. هر بار که
 می آمد بوی عطر کهنه و آشنایی
 را با خود به همراه می آورد که -
 گوش منحصراً میسرخانه ما را -
 پیاده طی کرده تا تندی آنرا
 به نسیم میسپارد.
 شادان و نشاط همراه او به
 خانه ما می آمد و من با لبندش
 آقدر همچان زده و خوشحال -
 میشدم که بملافاصله تمام اخبار
 روزانه خانه را مثل یک کودک -
 مکتبی که در مقابل معلمش درس
 مکتب را مرور میکند، برایش تعریف
 میکردم و سپس منتظر می ایستادم
 تا مکن العمل او را ببینم. خوشش
 آمده یانه ؟
 و او ۰۰۰۰۰ ابتدا دستی
 بر کسبوان به هم پانته ام میگید
 و سپس با یک دست از زمین بلندم
 میکرد و به سینه اش میفشرد و
 دستی دیگر جیبهایش را برای -
 یافتن جاکتی که بر لپم آورده بود
 می پالید. این لحظات چقدر -
 شمعین بود و هنوز هم هر بار که در
 قابل آنتم می ایستم و آن لحظات
 را مرور میکنم گوش سینه هلم -
 مرتعش میشود و گرمای تن ((کاکا -
 احسان)) در آن می پیچد. میگان
 بار دستی که به موهایم

میکش به چند تار سفید موهای
 سرم که از لپای موهای شکیب
 بلندم سر بلند میکند تا به من
 بگفت ((زمان گذشته است))
 خیره میشوم، به خود میگم که
 باید از انگار دوران کودکی دور شوم
 و از آن مهم تر سوخت تو، اینکه به
 خاطرات دوران نوجوانی ام نزدیک
 شوم. دورانی که عشق چین -
 مهمانی ناخوانده دروازه قلبها
 را میگشاید و در گوشه بی آزان -
 پنهان میشود صاحب قلب کوچک
 و ملتعب باید این راز را از بانیکران
 پنهان نگاهدارد. اما بواستنی
 میتوان چنین کرد ؟
 وقتی روی چوکی می نشستم
 مرا روی زانوش می نشاند و تا
 وقتی که با بانیکران حرف میزد -
 دمام با موهای بهم پانته ام بازی
 میکرد و انگاه که از صحبت با -
 بانیکران فایده میشد نهر گوشم زمزمه
 میکرد: ((می خوایی بر تنه
 قسه نیشبه تعریف کنم ؟)) و
 من که دلم میخواست او را از -
 جمع جدا کنم برای مدتی صاحب
 مطلق بلشم نورا، پاسخ نشستم
 میدادم و دست در دست بانیکر
 به آتقی میرفتم که من باید در
 آن می خوابیدم. هرگز بخاطر -
 ندارم چقدر طول میکشد تا خواب
 بود و داستان او را تا کجا بخاطر
 سپرده بودم. اولین را حدیثت
 و دنباله قسه را شب بعد پس از

این پرسش از من شروع میکرد: شب،
 قدم کجا بودم ؟
 بعد اتم شش سالم پوره شده
 بود یانه که یکی از دندانهایم
 افتاده. حواصت آن روز را خوب به
 خاطر دارم. هنوز آنتاب از گوشه
 حوالی ناپدید نشده بود، من
 در حالیکه بلیک توب کهنه
 بازی میکردم میس را دندان
 میزدم که از مادرم گرفته بودم.
 ناگهان احساس کردم لپایم که
 های میس که می جوشم چیزی
 سخت قرار دارد. سبب رانیمه
 جویده در جیبم ستم فک کردم
 تا ببینم چه چیز سختی در جیب
 آنها قرار دارد. قفاله های
 سبب باخین مخلوط بود و من
 و شتر زده بطرف مادرم رفتم
 و آنها را نشان دادم. مادرم
 در حالیکه قفاله را می پالید با
 شادی نهاد سوس را بلند کرد و گفت:
 ((چارک باشد ۰۰۰ بیجهان لپه
 بزرگ میش ۰۰۰)) و سپس -
 دندان میس را از جیب قفاله های
 سبب بیرون کشید و در جیبم
 گذاشت و گفت: ((برود هانت را بشوی
 و دندانهایت را بکوشه بنداز)) -
 برای او حادثه بی سبب نبود اما
 برای من بزرگترین حادثه روی -
 داده بود. دلم میخواست بدانم
 حالا که بزرگ شده ام چه میشود ؟
 بجای دندانهای که در شست خوه
 داشتم باز هم دندان خواهم کشید ؟
 باز هم دندانهایم خواهند افتاد ؟
 دندانهای بانیکران هم وقتی بزرگ
 شدند افتاد ؟ و ۰۰۰ مادرم نگاه
 حوصله نداشت و با من خفایش -
 بسیار کوتاه و سرسری بود. همه
 سوالات را تشب در سینه ام -
 نگاه داشتم تا ((کاکا احسان)) -
 بیاید. آتش چقدر انتظار
 کشیدم! بعد اتم چه ساعتی بود
 که با نوازش دستهایم از خواب -
 بیدار شدم. هنوز چشمهایم نیمه
 باز بود که شتابزده در رختخواب
 نشستم و نخستین جمله ای که گفتم
 این بود: ((دندان من افتاده -
 است)) برای همین بیدارم کردم
 تا آتقی نشانم بدهی. دندان

خوبی را که در شستم پوره کف دست
 کاکا احسان گذاشتم و پوره
 ((حالا بدین دندان چکار کنم ؟))
 و او خندید و خیالم را راحت کرد:
 "بزهی بلبش بگیر می پالید و -
 میتوان هر چیز را بشوی، چینه
 تا بیگوش می افتد. هر وقت
 که مست شدند به من بگویند
 قول می دهم، همه آنها رابه
 من یادگار بدهی، شب ؟"
 و من با خوشحالی لب توب را -
 دادم و با خیالی آسوده به خواب
 رفتم.
 دندانها یکی پس از دیگری
 افتادند و من همه آنها رابه
 ((کاکا احسان)) دادم. نخستین
 بار وقتی گفتم که میخواهد از آنها
 یک گردنبند بسازد فکر کردم خوشی
 میکند اما بعد ما فهمیدم که
 خوشی نمیکرد. است. دندان
 های چندی یکی بعد از دیگری
 برآمدند و من بصورت آماده رفتن
 به مکتب شدم. در روزهای -
 نخست مکتب من در واقع دو معلم
 داشتم. صبح هادر مکتب درس
 میفرمود و شبها ((کاکا احسان))
 کمک میکرد تا در سهایم را بخوانم.
 همین تلاش او باعث شد تا
 شاگرد ممتاز مکتب شوم.
 سالهای مکتب بصورت سری
 می شد. من بانیکران دخترک
 بانیکوش نبودم که از حوصله
 ((مواصان)) بالا میرفت و -
 ((کاکا احسان)) هم با آنکه مانند
 گداشته همچنان شبا سری به -
 خانه ما میزد، رفتاری در حد و حدود
 من و سال من پامن داشت.
 مناسبات کمی تغییر کرده بود اما
 نه تنها از صحت و طوره ماهه
 بکنیکر گداشته شده بود بلکه
 بر آن افزوده هم شده بود. به
 جای قسه های کودگانه بر لپم
 از سرگشت انسان میگفت که چگونه
 در جیبها سال پیش بوجوه
 آمده است و چه سرنوشتی راپشت
 سرگداشته است تا به اینجا
 رسیده است. وقتی از سرگشت
 زهن و راز آنها میسها بر لپم تعریف
 میکرد، حاضر بودم تصحیح میداد
 بقیه در صفحه (۸۰)

عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۷۲)

بمشق به حرفهایش گوش بدهم
 مکتب تا به وقت ابراهیم از -
 حیواناتی تمهیف کرد که ابتدا در
 دها زندگی میکردند و سپس
 به خشکی قدم گذاشته و به
 تدبیر بازیگری در خشکی خوگرفته
 بودند. آتش دوتکه برلم خلی
 باور نکردنی بود، ابتدا اینکه همه
 موجودات روی زمین ابتدا مثل
 ماهیها در آب زندگی میکردند
 و زمین و کوه بی که روی آن زندگی
 میکرد ابتدا تماماً بیخ و آب بود
 است و دوم اینکه میگفتند موجودی
 انسانی بی درآنها زندگی
 میکند که ((پری دهائی)) نام -
 دارد. آتش ساعتها پس از رفتن
 ((کاکا احسان)) نیز به گف هلیش
 فکر میکرد که شاید بعد هم بار دیگر آواز
 خواهش کردم بیشتر برلم در اینباره
 بگوید. اوکی به فکر نبود و -
 گفت: ((منهم و بسیاری از اسرار
 طبیعت را در آینده در کتابها
 خواهی خواند. این اسرار بسیار
 است و هنوز هم بسیاری از آنها
 کشف نشده است. تو باید قول
 بدی که وقتی بزرگتر شدی همین
 طور که حالا میخواهی همه چیز
 را بدانی همچنان به جستجوی -
 یافتن پاسخ سوالات خودت بپروی.
 جهان را باید شناخت و آنوقت به آن

عشق ورزید. همچنان که سرگذشت
 انسان را باید شناخت تا به انسان
 ها عشق ورزید. اما آتش حاضر
 داستانی را تمهیف کنم که شاید
 تستعلی از آن واقعت هم
 باشد.)) آنوقت ((کاکا احسان))
 برلم داستان ((پری دهائی))
 را تمهیف کرد. این داستان سر
 گذشت دو ماهی بزرگ بود که صورتی
 شبیه انسانها داشتند، اما در -
 آنها نوسها زندگی میکردند. آنها
 عاشق و معشوق یکدیگر بودند.
 مکتب ماهی تر تصمیم گرفت برای
 دیدن زندگی انسانها بر روی زمین
 خاکی از آنها نوسها بیرون ببرد و
 این تصمیم خود را با ماهی ماده
 که بسیار تنها بود و ((پسری
 دهائی)) نامیده میشد در میان
 گذشت. پری دهائی که از -
 زندگی در خشکی و در جستجوی
 انسانها وحشت داشت با این سفر
 مخالفت کرد و از ماهی تر نیز خواست
 که از این فکر منصرف شود. این
 اختلاف نظر سرانجامی ناخوشایند
 داشت زیرا ماهی تر از تصمیم خود
 بازنگشت و ((پری دهائی)) که

تصویر میکرد نهائی خارق العاد
 اومانع این جدائی خواهد شد به
 حالت تهر، نیمه های شب از بازار
 ماهی تر دور شد و به قمارخانه
 ها رفت. ماهی تر بطرف خشکی
 حرکت کرد و در لحظاتی که سطح
 آتیه نوسها بر اثر شکست نور صبح
 دم تهر نام میشود سرخوشست
 تازه بی را در سرزمین انسانها
 لفتاز کرد. از آتش تابخی، ((پری
 دهائی)) هر چند گاه یکبار که
 موفق میشود طول و عرض آنها نوسها
 را ببیند در جستجوی معشوق
 از دست رفته لش خود راه ساحل
 سرزمینهای مختلف میرساند و سپس
 را توضیح انتظار میکند و سپس
 فکین وانسرد به دل آهای
 موج باز میگردد. او نهادند طول
 و عرض زمین خاکی چقدر است و به
 کجا راه دارد و به همین دلیل -
 بیضاک از سرخوشست نامعلومی که
 میتواند او را در این سرزمین نا آشنا
 در خود ببلعد بار دیگر به آتیه
 نوسهای آشنا باز میگردد. همه
 اجتناب آتیه که ماهی تر را که

حالا به موجودی زمینی تبدیل -
 شده است. مکتب او در کار او
 قدم در خشکی بردارد.
 نمیتوانم بگویم با شنیدن
 این داستان چه احساسی داشتم!
 گوش درین سینه ام صدها سوزن
 فرو کردند. پرسیدم: ((کسی هم
 پری دهائی را دیده ؟)) و او که
 گوش منتظر این سوال بود گفت:
 ((میکهتد بعضی ماهیگیرهای سر
 زمینهای نا آشنا، او را در ترو ماهی
 گویی خود بدام انداخته اند اما
 هر بار آنچنان دست و پای خود را
 گم کرده اند که تیر و ماهی را به
 حال خود رها کرده و به ساحل
 بازگشته اند.)) با تردید و -
 خجالت پرسیدم: ((شما او را دیده
 لید ؟)) و کاکا احسان که منتظر این
 سوال هم بود، آهی کشید و نرلب
 زمزمه کرد: ((هر انسانی در زندگی
 خود یکبار پری دهائی را دیده و
 از او جدا شده است.)) شقیه -
 هلم گرم شده بود. ز بام تسی
 چرخید، احساس میکردم برای پایان
 دادن به خشکی دهاتم احتیاج به
 چند گیس آب سرد دارم. بالآخره
 بهر زحمتی بود پرسیدم: ((کسی از
 سرخوشست ماهی تر هم خبری دارد ؟))
 و سرم را در انتظار شنیدن پاسخ
 پائین انداختم و به گلهای روی
 قالی این اتاق خیره شدم. ((کاکا
 احسان)) پس از مدتی سکوت که
 بنظر من ساعتها طول کشید گفت:
 "میکهتد، کتی رانهای پیرو -
 آتیه نوس دیده، هر بار که در دل
 دها ها اسیر توانهای ممکن
 شده اند، نهاد صبور را
 در میان فرض امواج خروشان -
 شنیده اند که شبیه نهاد یک
 زمان و هماهنگ ملبوسها انسان
 بوده است. گها این، نهاد
 معشوق ((پری دهائی)) است که
 در جستجوی او در شمای توفانی
 به آتیه نوسها باز میگردد و امواج
 خروشان که خشمشان فریبی
 نشیند بدان معنی است که
 معشوق ((پری دهائی)) در -
 بقیه در صفحه (۹۲)

خط سفیر ضمیر

بقیه از صفحه (۵۲)

- شما صاف خطاطی را از -
 کدام مدرک میبرد آید؟
 از مدرک حق الزحمه و معاش
 - نظرتان راجع به حسن خط
 در مکتب چیست؟
 درین راه باید اشخاص مسلکی
 تشبیه شود و مضمون مشخص بنسب
 حسن خط در تقسیم اوقات گنجا -
 نید و شود و آنهم باید توسط یک
 سمینار مکتب به معلمین آموخته شده
 شود که درین صورت ما میتوانیم

این هنر فراموش شده در مکتب
 را دوباره احیا کنیم. و خوب است
 که منحصرت یک مضمون تا منصرف
 کنیم به قسم اساسی تدوین
 کرد.
 - شما کارگاه خطاطی دارید؟
 بلی، البته در خانه.
 - چه کسانی از اعضای فامیل این
 هنر از شما به ارث برده اند؟
 پدر کلانم مانند خودم استعداد
 دارد. در یک فامیل وقتی دیده
 میشود که چار طرف خط است

و با والدین درباره خط کب میزنند
 طبعاً یکی در طول او هم بطرف
 هنر آنان گرایش پیدا میکند.
 رسم در نوشتن خط هسای
 لاتین به شیوه کلاسیک و مدرن
 دسترس دارند.
 - آیا درین اواخر آثار تاریکانه بد
 جوایز هنری کرده آید؟
 - بلی چند اثرم را به نمایشگاهی
 گذارم و سکون آیر میشود فرستاد ماند
 که تاکنون نتایج آن را در دست
 نکرده ام.

این صفحه را مردها بخوانند

مراقبت های دوران حاملگی

خانم های حامله باید از شروع حاملگی تحت مراقبت های صحیح جدی و منظم فرار گیرند که همین مراقبت خانم های حامله را بنام (Antenatal) یاد می کنند. هدف از این مراقبت همانند ن فزیولوژی حمل و حالاتی مرضی ای که در زمان حمل رخ میدهد، رشد حالت پیکولوژیک مادر حامله برای حالاتی نورمل حمل، که بجز در زمان حمل در وقت دیگر نزد خانم موجود نمیباشد و تحمل و هاد ت کردن با آن حالت وهم یاد دادن مریضان به کمک در اثنای ولادت و بالاخره توصیه رژیم غذایی منظم برای مادران حامله و در نتیجه مراقبت طفل در بطن مادر.

هدف نهائی از همه مراقبت و کنترل تولد یک طفل صحتمند و سالم از یک مادر صحتمند می باشد.

مادران حامله باید بصورت پیوسته یک - یعنی در دوری و منظم تحت کنترل قرار گیرند نه ماه حاملگی نزدیک خانم به سه ماه اول حاملگی، سه ماه دوم و سه ماه سوم تقسیم می گردد که در هر یک از همین (Trimester) ها (تراایمستر) امراض و تشویشاتی بیان آمد میتواند که حیات طفل و مادر را به مخاطره مواجه می سازد. نزد اکثر خانم های بی سواد و یا سواد معمول است که بصورت تصادفی یک و یا دو بار در طول حاملگی نزد اکثر مراجعه می نمایند و یا هیچ مراجعه نمی نمایند در این حالت بسیاری اختلاط حاملگی خاصاً کمخونی در کشورمان نزد زنان بی تشخیص باقی می ماند در نتیجه موجودیت چنین اختلاط باهک خضر زندگی مادر میگرد.

انتخاب مهبلی تریکموناز

یکی از امراض میکروبی در نزد خانم های برونه که در هر سن و بخصوص در نزد خانم هاییکه ازدواج نموده اند دیده می شود، مرض خاصه با مناسبات جنسی انتقال می کند اما بعضاً طرق انتقال دیگر مانند تطبیق سامان آلات طبی غیر معقم، پوشیدن زیر پوشی های ملسوت شستن در روی حمام و تشناب نیز در انتقال مرسوم دارد. به هر صورت در عصر حاضر از جمله امراض زهرویی به شمار میرود. فکتورهای اجتماعی اقتصادي، حفظ الصحه شخصی در بروز مرض مهم است.

علامت مهم مرض موجودیت انرازات و یا سیلانات مهبلی دوامدار، آبیگین، سبزی زرد مایل و کف دار می باشد، اکثر مریضان از سوزش و بعضاً خارش ناحیه درد و سوزش در اثنای مناسبات جنسی شاکی اند، مرض در خانم ها امراض و هلاکیت ایجاد می کند اما مردان تنها ناقل مرض اند. پناه با موجودیت چنین امراض و هلاکیت باید به اکثر مراجعه نموده تا بوقت و زمان مناسب هر دو وزن و مرد تحت تد اوی قرار بگیرند. برای وقایه از مرض از هومالیکنه باعث بروز مرض میگردد جلوس گیری بعمل آید.

اکثر خانم های اولباری (۵۰ درصد) و بعضاً خانم هاییکه چندین باری اند در ماه های اول حاملگی از دلبدی و استفراغ شاکی می باشند که دلبدی در هنگام سبج (برخاستن از خواب) باوشام زیاد تر می گردد و یا بعضاً خانم ها در طول روز دلبدی بود و چند مرتبه از استفراغ حکایه می کنند، بعضی از خانم ها روزانه چندین مرتبه استفراغ نموده، هیچ نوع غذا را تحمل نمی توانند و استفراغ شان حاوی مواد غذایی و حتی خون می باشد. درین شکل وضعیت عمومی مریضه در صورتیکه تد اوی جدی و موثر نگردد خراب گردد. مریضه - الت (د ب هایدرا) پیدا می نماید و در شکل بسیار وخیم و پیشرفته ان حتی بعضاً خرابی را برای مریض ایجاد مینماید. علت دلبدی و استفراغ - املگی دقیقاً تا حال معلوم نبوده اما فرسایش های مینی برآزد یا د هورمون کو ریونیک گونا د و ترویین که از یلاستنا ترشح می گردد، الیزیک، امینولوزیک و فرسایش روی راد رژیمه مسئول بروز حالت دلبدی و استفراغ حاملگی می دانند. به هر حال در صورتیکه مریضه دلبدی و استفراغ ارد روزمره بعد از برخاستن از خواب حرکات آزاد اجرا نماید، از خوردن غذاهای چرب، تند و تیز و من در اجتناب ورزند. هم چنان از کشیدن سگری، صرف چای تیره جلوگیری نمایند. با برخاستن از خواب صرف چند دانه بسکته نان خشک قاق، نان سخاری از یاد دلبدی جلوگیری مینماید، در صورت دلبدی و استفراغ زیاد با مشوره د اکثرولادی و نسائی و گرفتن د و ابعد از هفته های ۱۴-۱۲ حاملگی دلبدی و استفراغات خوب می گردد.

نگاتی چند راجع به دلبدی و استفراغات حاملگی

شوخی با خود

سیاوون اولین سالگرد شورا جشن گرفت .
اینک بخوانید که در داول حال گذشته، بخصوص از آغاز
سال ۱۳۶۷ تاکنون کارکنان مجله سیاوون چه کرده اند ؟

مدیرمسئول مجله سیاوون :

آقندر مصروف پاسخ دادن به تلیفون های دوستان مجله بود
که از کاروبار مانده ، به همین خاطر شماره های آغاز سال ۱۳۶۷
خیلی ناوقت از چاپ برآمد و از سری دیگر از بسکه در جواب هر
تلیفون گفته است: بلی بفرمائین مجله سیاوون است . حالا اگر
خودش برای کسی دیگری حتی از غزفه های سکه اندازم تلیفون
کند بجزرد یک طرف مقابل گوش را برداشت مدیرمسئول سیاوون
میگوید : بلی بفرمائین مجله سیاوون است .

معاون مجله سیاوون :

چنان در میان نامه های رسیده همکاران و علاقمندان مجله
غرق بود و سرکارش با بسته رسان ها به اندازه بود که چندی
پیش شعبه مالی مجله سیاوون ، اشتباهاً ایشانرا از جمله
کارکنان ریاست پست وزارت مخابرات فکر کرده معاش شانرا از تشکیل
پسته خانه مرکزی حواله نمود .

همچنان بجای آنکه معاششرا به اسم آصف معروف حواله نماید
آنها به نام آصف مصروف حواله نموده است .

مسئول صفحات بوجی خنده و مریای مرچ

درباره خود چیزی نمی نویسم زیرا تلف هرکس درد هوش
شیرین است .
بقیه در صفحه مریای مرچ



ضرب المثل های معاصر

مطابق به شرایط

طنز نویس سیاوون یک تعداد ضرب المثل هارا

اصلاح نموده ، بخوانید :

بار کج به گمرک نمیرسد .

جنگ شد یار در ایستگاه ملی بس .

چیزیکه همان اس چه حاجت به تلویزیون .

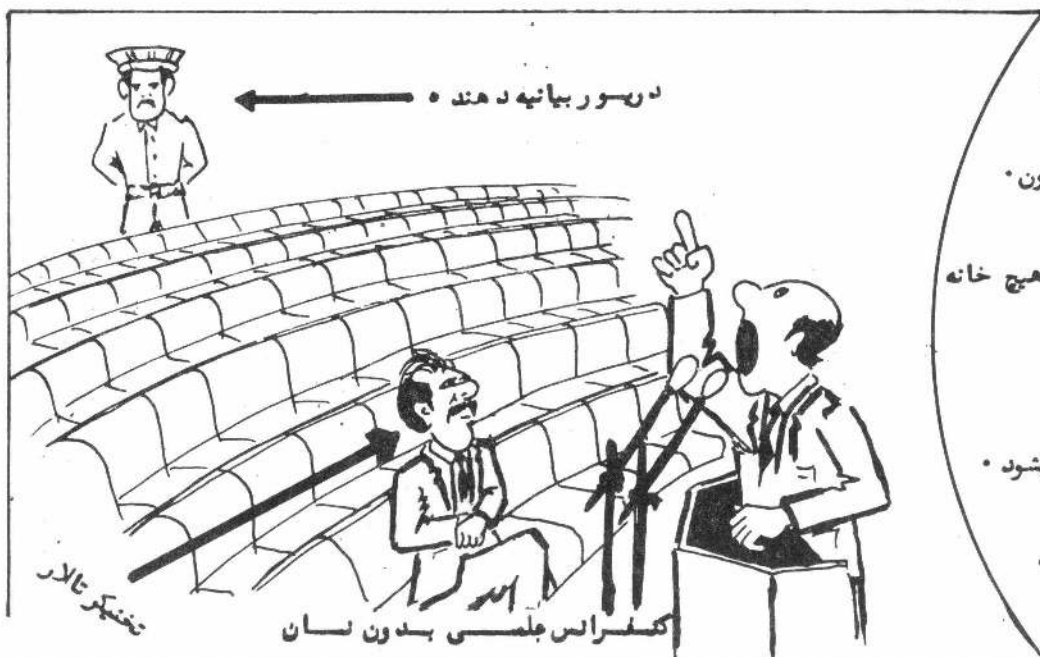
خانه داره صد خانه ، بی خانه ره هیچ خانه

زیبایی به آرایش است .

قصاب که زیاد شد گوشت قیمت میشود .

صد زدن زرگر یک زدن کیمه بر .

تعبه کننده : صدا



گفترانس جلسی بدون نان

از فرستاده های وفایوف



نویسنده خستگی ناپذیر

تلفون زنگ زد
 داکترگوشی را بزداشت
 متوجه شد نویسنده معروف
 که از دستانش است تیلفون
 میکند:
 داکتر عجله کنید، پسر دو
 ساله ام قلم خود رنگه مرا بدهد.
 داکتر که لازم دید چند
 دستورید هد گفت:
 من تا چند دقیقه دیگر
 میروم، ولی شما تا آمدن من
 میدانید چه کار کنید؟
 نویسنده جواب داد:
 بلی میدانم، من باید تا
 رسیدن شما از قلم خود کسار
 استفاده کنم.

چندک به شعر شاعران

واعظان کین همه جلوه در محراب و منبر میکنند
 چون به حمام میروند خود را تر میکنند



یک شبی مجنون به غلوتگناه راز
 گفت بالیلی چرا خوردی بیاز



باران این زمانه همه کافذی گل است
 تارهای گدی بران بنده شل است

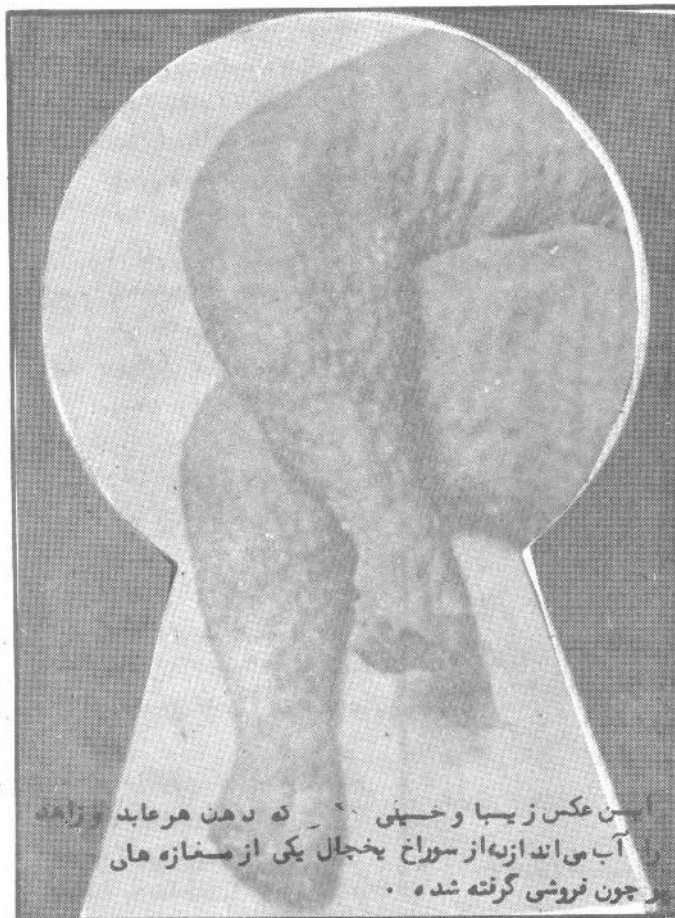


چنین گفت رستم به اسفند یار
 که خسرویت است به جانت قار



یکی از بزرگان اهل تمیز
 همینطور که میرفت سرش خورد به میز

ارسالی : (ف) و (ف) به همکای غ • ترسندوک



این عکس زیبا و خسیلی که در دهن هر عابد و راجد
 در آب می اندازند از سوراخ بیخچال یکی از مغازه های
 در چون فروشی گرفته شده .

قدردانی

به پاس همکاریهای عمیق و
 درستان نهایت مهربان و بر تلاش
 شروع و سر
 این صفحه را کاملاً به نشر
 مطالب ارسالی شان اختصاص
 داده ایم .

از دست سبب اوون

میگویند چی شده و چی گیب
 است عرض کم خدمت تان از
 زمانی که مجله سبب اوون گفته و
 نوشته است که شلغم برای مبتلا
 یان به مرض قند غذایی بسیار
 خوب است زرم هفته هفت بار
 شلغم می بزد و مرا به خوردن آن
 ترغیب مینماید مگر من چه تقصیر
 دارم که هر روز یک کاسه شلغم
 بخورم؟

جواب دندان شکن

آنا: توبه آن چیزی که روی
 سرت گذاشته می گوئی کلاه؟
 خانم: توبه به آن چیزی
 که زیر کلاهت داری می گوئی
 کلاه؟

خششو

خانمی به منزل دامادش
 برای سیری کردن یک ماه رفته
 بود.
 اما پس از سیری شدن چند
 روز در خانه حوصله اش سر رفت
 و به داماد عزیزش گفت:
 دلم بسیار تنگ شده مرا
 امروزه باغ وحش ببر.
 داماد با خوشحالی گفت:
 به هر دو چشم، اما نکشتن
 به کدام قفس؟



مصاحبه با محترم غ. ترسندوك



- ما سه نوع مامورين داريم ،
 - واسطه دار ، بي واسطه
 و فليس .
 - كه واسطه دارها همراي سه
 بي واسطه هابه سرويس
 و مامورين فليس بياده ميره .
 - خومعاون صاحب ، بخاطر
 تنظيم محافل فرهنگي مثلاً
 برنامه هاي هنري ، كسرت
 ها و تشويق پرسونل چه
 تدابير گرفتين ؟
 - ازجايكه فعاليت هاي فرهنگي
 يك مصرف اضافي اس و
 صرفه جويي ما صد موارد ميكنه
 اي كارهارا اجازه نمي تم .
 - بااي كارهاي كه ميكنن ايا
 اخطارند يدين ؟
 - چي گيهاي ميزني ، همي
 كارهايي بود كه ازيك مدريت
 خورد موه به معاونيت همومي
 رساند و مه باورد ام كه هنوز
 هم رشد ميكنم .
 - خومعاون صاحب ، از مصاحبه
 شما بسيار تشكر .
 - از شما هم تشكر .
 - بامان خدا .
 - خدا حافظ .
 خلاص شد

- اولاد هاره مكتب مي رسانه .
 - ويك موتر ديگه كجاس ؟
 - ولا خوب شد يادم آوردي ،
 او موتر ديگه ره چند وقت
 بيش يكي ازدوستا به خاطر
 عروسي خود برده بود كه گل
 پوشش كنه ، كم تا حالسي
 ناورد پيش .
 - از ي كپ چقه وخت تير ميشه ؟
 - يك شش ماه ميشه .
 - بالاخره ايا موتره مياره ياني ؟
 - بخدا امامم .
 - ببخشين معاون صاحب ، ده
 برابرد ارايي عامه چرايقه
 بي تفاوت استين ؟
 - كي ؟
 - شما .
 - مه ؟
 - بلي .
 - چي گدم ؟
 - از ده موترش تاپش خراب
 اس ، سه تا بري اولادها
 اختصاص داده شده ويكي
 هم گم اس ، ايا اي بي
 تفاوتي نمي ؟
 - نسي .
 - مامورين موسسه توسط
 چه بخانه ميرن ؟

- ببخشيد ، نم شما چيست ؟
 - ازكي ؟
 - از شما
 - ولا بيدار نام خوده خو
 نيمفاسم كم نم بيداركلانم
 غلام حضرت اس .
 - ببخشين شما چه وظيفه
 دارين ؟
 - كي ؟
 - شما .
 - مه ، معاون اداري انستيتوت
 استم .
 - ننگتين ازكدام انستيتوت ؟
 - اي دگه اوقه مهم نمي .
 - خو لطف نموده بگوين كه
 بري امسال چه پلان دارين ؟
 - از پلان ملان تيرشو
 سال گذشته هم ما پلان خود
 ره (۱۲۰) فيصد تطبيق
 كدم ، كم از سر جمع بود چه
 باز هم ۸۰ فيصد آن صرفه
 جويي شد وما حال حيران
 استم كه اي بيسه صرفه
 جويي ره ازكدام راه بزنيم .
 - چرا ، مگه بيسه صرفه جويي
 بري زدن اس ؟
 - اگه نمي خن چرا صرفه جويي
 كدم ؟
 - مه فكر ميكنم معاون صاحب كه
 بيسه صرفه جويي بري زدن
 نمي .
 - او بيدار ، همي چيزي ره كه
 نمي فاسي چپ خوده بگي .
 - تاجاييگه مامو بنيم شما از
 اعتباركافي در بين همكاران
 برخوردار نيستين ، در حاليكه
 معاون صاحب اداري سابقه
 از عزت و احترام فراوان بر -
 خوردن اربوند . علت
 چيست ؟
 - ولا ، علتش ايس كه معاون
 اداري سابقه صرفه جويي
 نمي كد .
 - خومعاون صاحب ، لطفاً
 بگوين كه شما از وسايط
 ترانسپورت موسسه در چه
 موارد استفاده ميكنين ؟
 - فعلاً استفاده نمي كنم به
 خاطر يكه ماده موسسه خود
 ۱۰ موتر دارم كه از جمله
 ۶ تاپش خراب اس .
 - ببخشين از چه مدت
 خراب اس ؟
 - بسيار كم ، يك سال دو سال
 ميشه .
 - چرا ترميم نمي كنين ؟
 - بخاطر يكه بودجه نمي .
 - شما پيشتر ننگتين كه ۸۰
 فيصد بودجه ره صرفه جويي
 كدين ، از جرابري ترميم
 استفاده نمي كنين ؟
 - او بيدار ، خومپيشتر ننگتم كه
 او بيسه بري زدن اس نه بري
 ترميم .
 - خو ، ننگتين كه ۴ موتر
 باقيمانده كجاس ؟
 - سه تاپش خويه خانه ماس .
 - چرا به خانه شما ؟



ازخانه نویم

گپ میزونه

نوشتہ: بلخیس بسمل

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- بلی ، فرمائین راد یو صد ای مردم اس
- بلی ؟ راد یو صد ای مردم اس ؟
- بلی فرمائین
- میبخشین سلام
- سلام چطور استین ؟
- هه ؟
- فرمائین
- هه یک انتقاد دام
- اول خوده معرفی کنین
- نام بی بی گل اس . ازخانه نویم گپ میزونه
- فرمائین
- انتقاد هه ایس که چرا ایوم مروه درطوبی
- خسر بوره خود خبر ننگ
- نطق قهر شده گوش را میگدارد و چند لحظه بعد بازهم :
- جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صد ای مردم اس
- چی ؟ راد یو صد ای مردم اس ؟
- بلی فرمائین
- چرا نه تلویزیون ...
- میبخشین کدام انتقاد دارین ؟
- ها سر تلویزیون دارم
- خوب ، پس اول خود معرفی کنین
- اسم هه اجمل ، صنف ۲ استم
- فرمائین
- چرا ده تلویزیون فلم های هندی نو نشر
- نمیشه ؟
- چوجه جان ، شما هنوز خورد استین و نمیتانین
- از فلم های تجارتی برداشت خوب کنین
- او هو ! چرا ، دیشم دیشومه خویاد میگیرم
- گوش کنین چوجه جان ، توهنوز خورد استی
- پشت ای گپ هانگرد و ماهم صد ایته نشر نمی کنیم
- هی ، خی چرا راد یو صد ای مردم میگش

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صد ای مردم اس
- بلی ؟
- فرمائین راد یو صد ای مردم اس
- نل عمومی پیش خانه ما کفیده ازو (او) مروه
- یعنی که انتقاد دارین ؟
- بلی ، سر نل عمومی پیش خانه ما
- خوب ، ای نل عمومی کجا واقع اس ؟
- پیش خانه ما
- خانه تان کجا اس ؟
- ده کوچه پشت نانوائی
- معذرت میخوام کدام نانوائی ؟
- نانوائی پیش ایستگاه
- همشیره محنت ، بیخشین شما از کجا گپ میزین ؟
- از تلیفون سکه انداز چارراهی گپ میزیم
- بیخشین مقصد ای بود که خانه تان ده کدام منطقه اس ؟
- هی چقه برسان کدی ؟ خوده واصل آباد اس
- ازین حرفها از سروروی نطق آب جاری شده
- گوش را میگدارد و چند لحظه بعد بازهم :
- جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صد ای مردم اس
- بعد از سرفه با صدای لوزان :
- میبخشین، نلم هه بی بی صبر اس ویک انتقاد دام
- فرمائین مادر جان
- بچم انتقاد هه بالایی پروگرام های کودک و - اطفال اس
- نطق بعد از لبخند :
- خوب فرمائین
- بچم ، با کارکنان هه پروگرام هاده تماس
- شوین که چرا فلم کارتونی (بمرک کیف) ره
- نشر نمیکنن ؟ بقیه در صفحه (۱۰۳)

از دست مادر اولادها

- سینما آریاناس ؟
- بلی فرمائین آقا
- اریادار، ای فلم لعنتی
- چی وقت خلاص میشه ، مروه خسرو
- ای طفل نگاه کن از حال کشیده

ارسالی : احسان الله مادتی

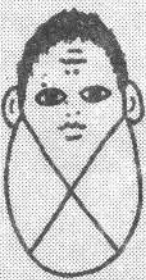
دیواندها

- دیوانه اولی :
- بگو پیش کمازین خانسه
- تاخانه هسایه بچقدر وقت
- میری ؟
- دیوانه دومی :
- به ده ساعت
- دیوانه اولی :
- بیشک ، برقی استی برقی

ارسالی : نهمه باوری

رسم دو چهره

مطلوبندانی



ترسند : رویا عینا

مجموعه

سوال

س : معاش ماورین چه وقت مطابق نرخ بازار خواهد شد ؟

ج : وقتی که نرخ بازار مطابق معاش ماورین معاد گردند

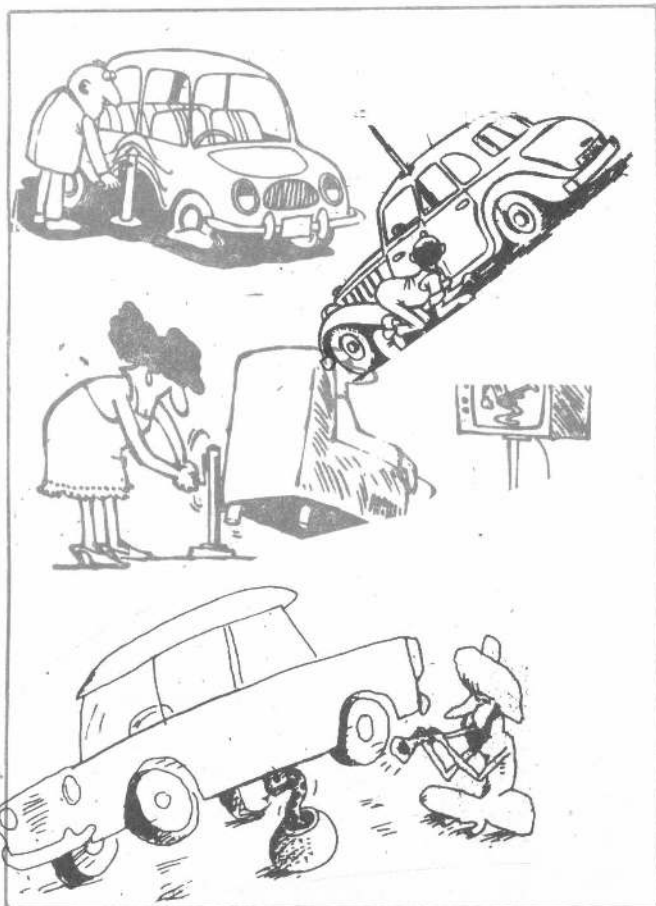
ترسند : عبد الستار برهان



فکاهی

دوای ضد هک

سليم باعجله داخل در ملتون شده از رفیق دوا فروش خود برسید
 - آیا دوايی برای ازبیدن بردن هکک داری؟
 دوستش بعد از مکشی باخون سردی، سیلی محکمې بروي سليم زده گفت:
 - بهترين دوا برای ازبیدن بردن هکک شوک غیرمنتظره
 نظیر همین سیلی است.
 سليم که با یک دست روی سیلی خورده خود را می مالید گفت:
 امان دوا برای خانم خود ضرورت داشتم.
 ارسالی: جوزپه دونا دونی



ارسالی نظام الدین شیروی اسرخراند وی
نامه یک سر باز به معشوقه اش
 عزیزم! به یاد دارم که روزی دستگول خود را به شانه انداخته از پیشروی سینما پارک می گذشتی و من به تعقیبت به شکل زیگزاگ سمت حرکت ترا بگیرتم نس خواگور و کین خواگور تو صد می نمودم تا که تود را ایستگاه ملی بسر رسیدی درش کردی و من به شکل غیر لیک در جناح راستت اخذ موقع نمودم زمانی که موتر به ایستگاه رسید تو از دروازه بیشریب و من از عقبیت به طور یوسپتوی لیک سوار شده خود را دروازه کشال کردم.
 بقیه در صفحه (۹۴)



شوخی با خود

خبرنگاران مجله سپاون :

نسبت این که باید در همین وقت چندین گزارش و مطلب راتعیه کنند، یگان وقت گپ ها از پیش شان گد می خورد.
 اگر باورتان نمی آید، پس مطلب زیرین را که توسط یکی از خبرنگاران مجله برای چاپ آماده شده بود بخوانید:
 شاعر گرامی و برآوازه ما، محترم مایکل جکسن که در سال ۱۹۵۹ در امریکاتولد شد از جمله نقاشان ورزیده قرن (۱۸) فرانسه می باشد. شخص موصوف که دوبار ازدواج نموده دارای ۸ فرزند است که ۴ آن بسرو بقیه (۱۵) رأس گوسفند هم در خانه تربیه کرده که از پوست آن کلاه و بنا پوش ساخته شده به کشورهای دوردست مانند مندوی کابل، کوچک خرابات و پارک زرنگار که از کثافات پسر است و ریاست تنظیفات هم توجه ندارد ارسال میشود.
 در اخیر از اینکه شاعر گرامی کشور ما حاضر شد به سوالات ما پاسخ بدهد از ایشان تشکر نموده، از ریاست محترم ملی بس تقاضا میکنیم در زمینه توجه نماید.

توجه-توجه

خواننده گان عزیز مجله :

بسیار ببخشید که صفحات (بوجی خنده) و (میرای من) تحت نظر (ظاهر ابوی) چاپ می شود.
 اگر در زمینه اعتراضی دارید، می توانید به تلفن های نمبر (۳۴۲۸۴۱۷۸۹۰۵) و (۳۴۵۰۰۲۵۳۰۰۸۰۰۲۴۵) در تماس شده انتقاد کنید. اگر انتقادتان در این مورد قبول نشد لطف نموده به ریاست برق کابل تماس بگیرید و بگویید چون زمستان رسیدنی است و مواد سوخت از قبیل تیل، چوب، ذغال و غیره هم یافت نمی شود امسال غم برق را بخورند و مثل همیشه انرا قطع نکنند و این بهانه تکراری را هم نیاورند که فشار بالایی ما همین هاز یاد است. زیرا این سال اول و دوم نیست که چنین می باشد اگر این گپ قبول نشد که نمی شود، چای خورد نهایی زیاد برای شان ارز کرده گوی را بگذارید تا حصول تلفون تار زیاد نشود.

میانه‌توره‌های طالبی

از گردان به دروی
حمید خراسانی

- شایسته نیست منتقدین به خاطر این سرو صدا راه بیانده ازند که خودشان بد انقد نویسنده چه میخواسته بگویند ؟
- بدن همیشه با گرمی استقبال میشود .
- آیا قدرت هنرمند است ؟
- نخیر، ما مورا طقائیه است .

- رئیس :
- شما از جلسه دو ساعته حتی يك سطر هم یادداشت نگرفته اید ؟
- سکوتر :
- بلی ، چون خودتان گفته بودید که صرف مطالب مهم را یادداشت کنم .

- از صحبت دو اسکاتلندی در سرویس :
- چرانمیروی و کنار معشوقهات نمی نشینی ؟
- هنوز نمیتوانم ، مگر نمی بینی که او هنوز پول کرایه خود را نپهر - داشته است ؟

- اکنون از کدام مدرک اسرار معشیت می کنی ؟
- از نوشتن .
- با مطبوعات همکاری داری ؟
- نخیر ، به بدن خط می نویسم تا برایم پول بفرستند .

- بوکس يك سپورت بسیار مفید است .
- آیا شما بوکسراستید ؟
- نخیر ، دا کردندان استم .

- مادر :
- نورا ، کاری راکه گفتم انجام بده .

- یسر :
- ببخشید مادر جان ، فکر میکنم مرا بایدم اشتباه گرفته باشی .

- هر بیماری تاریخ خود را دارد و هر تاریخ بیماری خود را .



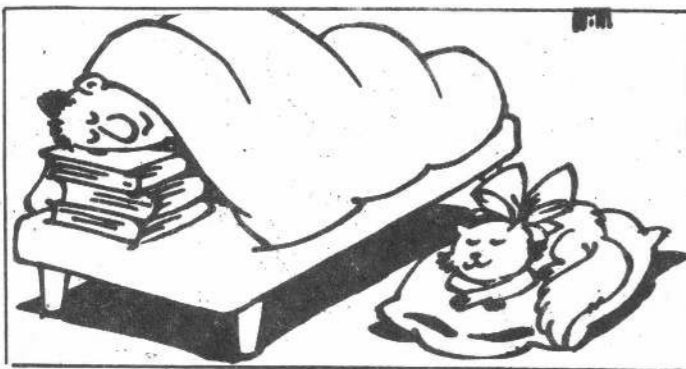
موتور ما بسیار خوب است ، هیچ مصرف ندارد

معنی چند کلمه

- کاغذ بزبان : درخواستی شخص بر بی واسطه .
- سینما : محل تمرین اشقیاق
- کیاب : چرم انش گرفته
- قصایی : نام مگس داری
- گدای معاصر : جوانان دیسکو
- مستحق : کسی که واسطه دارد .
- در استانه : بیسه نسوان .
- نرخنامه : نظاره گله پسرانوا .
- گریه : حلاج زن دوسيله رسیدن به مقصود .
- دستکول : آرایشگاه سیار .
- رایسر : تخلص گوشت های قصایی
- هوس : عشق معاشر
- سگرت : ادویه مفید و مؤثر
- رستگرت : قاصد عشق هوسبازان برای کوتاهی عمر .

- آقای دوکتور ، بسیار ناراحت استم زیرا حرفهای شما با حرفهای دوکتوران دیگر که مرا معاینه کرده اند بسیار فرق دارد .
- پروا ندارد ، بعد از کالیبند شگافی آنها خواهند فهمید که حرف چه کسی درست است .

- ببخشید ، مثلثیکه شمارا حای دیده ام .
- بلی ممکن است ، من اکثرآ آنجا میرم .



خوږې مړکې اوکه کله یوه رسمی
خبره زمانه ترغوزراورسېزي نو هغه بیا
په حساب کی نه راځی .

خبريال : اياخه د ول خبري تاسي
د پرستري کوي ؟
تيلفون : که څه هم د ميني او -
محبت خبري د پيري اوزدي وي
اېوڅه مې ستري کوي . خوچسې
کله رئيس صاحب له خپلي مېرمنې
سره زمانه غوزونوکي کومه خبريلاندې
باندي کوي . نېمه دې وخت کسې
د معدې تکليف راته پېداکېزي
اوچې بياکله کله رئيس صاحب زما
له لاري په خپلوما د ونانهاندې په
قهرشې . نوغوزي مې په سرو
پاڼي په (۹۴) مخ کې

د رسمي وخت له پهل شخصياتو
مازده پکړه پوري د پېروله لاسه
په غوزونوکوې شوم .

خبريال : ښکاره خبره ده چسې
په رسمي وخت کې رسمي خبري
ستا په غوزونوکي کېسته پورته کېزي
اوحتما له دغو خبروڅخه ستېها
درته پېداکېزي ؟

تيلفون : کاشکې رسمي خبري وي .
خبريال : چسې رسمي خبري نه
دي . نوڅه شي دې .

تيلفون : د دوستانو او غاښانسانود
احوال پوښتنه . پواهل ته د خپلو
خپلوانوسپارښتنه . د کورنسي د
فرما پېشنواوړېدنه . د ميني او محبت

مړکه

تيلفون : له هغې ورځې چې زمي
په دغه دترکي نصب کړې يم بيا
مې په آرامه ساه نه ده کېلې .

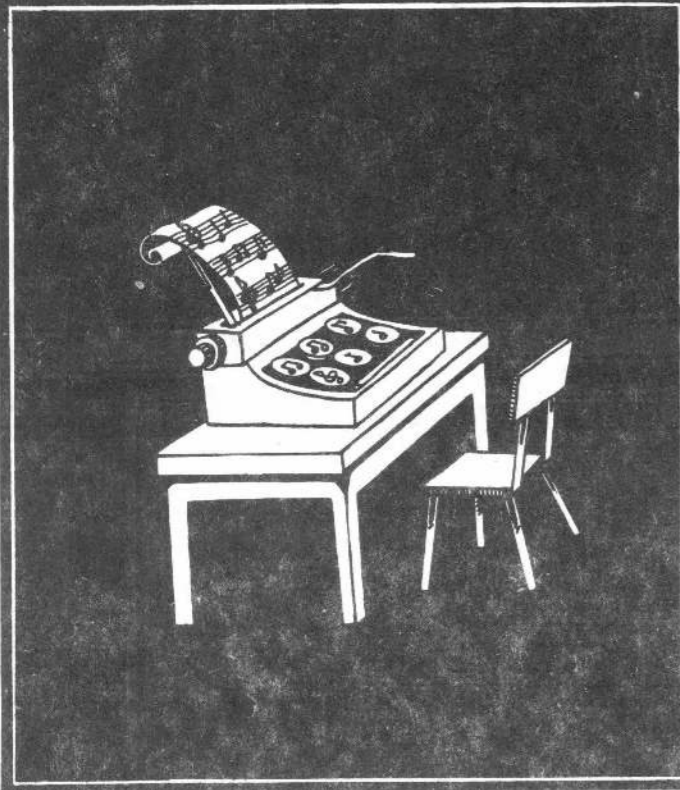
خبريال : محترم بلفون جانه که
زحمت درته نه کېزي . هيله ده
چې د خپلو ورځينو نه وه هکله
پوڅه وواځي .

تيلفون : پوښتنه ده کوه . پوازي
غوزاوشونو مننه دي . بلکې خوځله
مې د پېرونتمنې . ځکه چې هدا
اوس د رئيس صاحب د اوضي احوال
ته غوزيم .

خبريال : مالومېزي چې ضرورتونه
دي بېخي د پيري ؟ ځکه چسې
د باندي په دهلېزکي مې د ري
ساعته پرلپسې انتظار درته
ووست .

خبريال : محترم بلفون جانه که
زحمت درته نه کېزي . هيله ده
چې د خپلو ورځينو نه وه هکله
پوڅه وواځي .

تيلفون : پوښتنه ده کوه . پوازي
غوزاوشونو مننه دي . بلکې خوځله
مې د پېرونتمنې . ځکه چې هدا
اوس د رئيس صاحب د اوضي احوال
ته غوزيم .



په وچو، روسانوکی د پوڅوڅښتوه
له نقلوسره د سپوږميو اوږو پيو
نځاي کول او هغه ازانه غوړوکي
د کچالانواچول د تقلب هغلا مې
ته راوړنې دي چې اوس شي کلاسيک
بڼه غوره کړې ده . خو هغه مشهوره
ښاد مچې : علم پوله (سرحد)
نه لري . نو د همدې وينا په
اساس په دغه علم کې نوي کشفیات
اولا سرته راوړنې هره تېروخي
خپل تکاملي پراوړنه وهی .
هغه اوس د دغه علم له برکته
د ښاريه ځينو شمېرې جوړولوکي
له خوږه ولي (شمېرې)
څخه شمېرې جوړوي او د پوري
له مصرف څخه مخنيوي کوي .

د تقلب د علم نوي لاس ته راوړنه

مونږ ماموران بواکه آيس کسريم خوران ؟

آخړه آرمېښت د پېرلمې تنگا و
له مخې پوکړه وشوه چې د -
موسسې په دننه کې دي پيو
کانتېن پرانستل شي . خو د
کانتېن د نه موجوديت له کبله
کارونه له رکود سره مخامخ نسه
شي . آرمېښت د دې کار له پاره
د پوقانع کونکي د لامل لول هغه
په تل ويل :

- کانتېن پانې په موسسه کسې
د کارونو څنگه - اوس په پيو
قلبي اورنگت اوږه دانسگرې
پسې پوښوونه ده ساعت لسه
موسسې څخه د باندي وړک
وي . کله چې کانتېن جوړشو
هرڅوک کولاي شي چې مې له
وخت ضايع کولو څخه شي . چه
بازارته وي شي هغه لته دننه
په برسېره کې واخلي او پورته
په خپل کار سره شي .

آخړه داسې وشول . اوس هغه
ورځ مې ښه په ياد ده چې د
کانتېن د پرانستلو هره غږه دن
د د خل ترڅپ ولاړه . او ما مېرمنو
ته ئې سود اوړکولو خبره ون پسه
کانتېن کې له توظيف کېه ووروسته
وارله وارېه اضافي کارې کې هم
پاڼي په (۹۴) مخ کې

زموږ په موسسه کې د تحصيل د
مرستيال په بست کې مقرر شو
اوه حاضري کې ئې لاس ته و .
لگولي مچې د موسسې د مقام له
خړه (معافيت) کارت هم ورته
واخستل شو . او د لومړي ځل لسه
پاره زه په دې پوهېدم چې د
تحصيل د مرستيال شته والسې
په يوه موسسه کې يوه مومسې ده پير
له موجوديت څخه هم مخه دي .

ما مانع مستري چې زموږ په
موسسه کې ترده ساپنه د اوسل
څوک نهو تيرگال يوځل مانعې
وي .
- که دغه د پوکړوما شون زوړ
ورکناپ ته واخستل شي
نېه تېل رباست کې به خبر
لحال موټرونه ليدل شي .
خواروپه توله موسسه کسې
پوازي د آرمېښت له موټرونه پورته
بل موټرونه شته چې هغه دي
لحال وي . حتی له ما مانع -
مستري سره هم په روان کال کې
قرار د اړه شو .

پروستگال اوږي څوړمې پرله
پسې د آرمېښت په دترکي موسسې
اداري مجلسونه روان وو . او

مونږ ماموران بواکه آيس کسريم خوران ؟

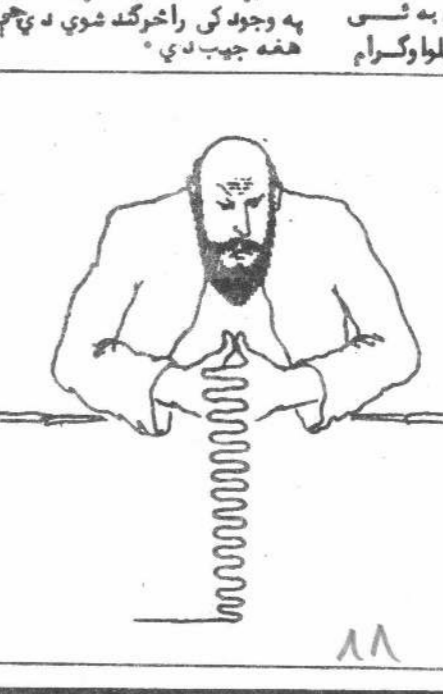
د لومړي ځل لپاره مې پخپله
موسسه کې په آيس کسريم روزه مانه
کړه . مانکر کاره چې گوښه ي پسه
آيس کسريم په دې وېرې غږندې
شخړونه کېزي ، نوځکه مې په لومړي
شخړونه وهلوکي خپله زه پخپلو
غايونو وپېچله اوله تاسې دې
پته نه وي چې بېسکټي کيلا مې
مې په گوښه باندي وشاخته او وروسته
مې په باطله دانېر کې وغوړکاوه
خواروسې هري ورځې آيس کسريم
د خوړلو له امله زه څه چې ان
موزه موسسې د خانه سازيان -
سېد وکاږه گوږون تول د آيس
کسريم خوړلو ته مخه شوې پيو .

دوه درې کاله مخکې مې په
يا هېزي چې زموږ آرمېښت موسسې
د پرېچنه خان په رسمي وخت
کې د چاي څښلو توره کساره
گوښه کړ . خوراښه اوږه چسې
اوس په رسمي وخت کې آيس کسريم
خوړل زموږ د رسمي کارونه برخه
تسکيلوي .

تيرگال د استخدام په ځانگه
کې د خپل کاره مېرمنو ساتست
ور . چې د مېرمنو په نامه د يوه
تن د قرار د لومړي مې خانه
پورې کړې . مېرمنون تيرگال -

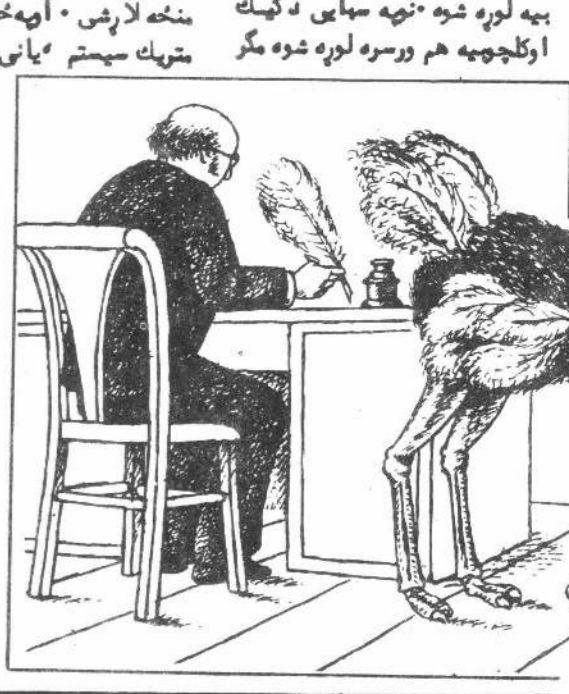
هغه او دغه

د چارواکي تر لاسه کړې ؟
بل تن : کله چې تله له منځلاړه .
پوتن : او دادي ونه ويل چسې
د انسان په بدن کې تر ټولو مهم
غړې کوم دي ؟
بل تن : که څه هم د بېولوژي د
علم پوهان سترگې غوزونه ، پوزه
ژبه اولسونه د انسان په وجود کې
تر نورو غړو مهم شمېري . خواوس چې
پود سته سرې ملي لسواغښانو ته
رسيدلي دي نوله پورته يادو -
شوپو غړو هم يوځل مهم غړې د انسان
په وجود کې راڅرگند شوې دي چې
هغه جيب دي .



هغه او دغه

داراته وواپه چې کله پخوونکسې
ولي مالکسې (نکي) کلچې د خوږو
کلچو په پلورې ؟
بل تن : هغه به دې نه وي -
اوريدلي چې وايي : خوچسې سېالو
کې له بل خړه نه وروستپاتې شي
نولکړې د غوڅيد وده .
پوتن : پوهېدم . پانې د ترخونو په
سېالي کې بايد مالکسې کلچې له
خوږو کلچو نه وروسته پاتې نه شي .
او اوس داراته وواپه چې پسه
ښارکې به کله پارې او چارکې له
منځه لاړ شي . او هڅاي به ئې
مترېک سېستم پانې کپلواو گرام





بقیه از صفحه (۴۱)

بچه‌ها را

سهرت میتوانستند تصاویری را بروی کاغذ بریزند. این کار را ادامه داد تا میل تشویقیش میکرد. اطرائیان کار او را تحسین میکردند. او میتوانست بانروش کارهایش بای تنافس های زندگی بفرجه دهد ولی این کار هم خرج میبرد. پدر نمیتوانست برای فرزندش قلم و کاغذ تهیه کند زیرا یک حال بی چیز بود. پدر راهی تلاش که بخرید داد برای فرزندش بایسکل خرید. با یافتن بایسکل مراد علی خودش را توانا احساس کرد. وقتی بالای آن قرار گرفت تصور کرد ایستنها ای خود اوست که حرکت میکند.

بعد ها گیلنه های تیل را - عقب بایسکل می بست و پاپولی که از فروش آن بدست می آورد برای خود قلم و کاغذ می خرید. ریاضی

ارباب آرد در لابلای سی تفاوتی های زندگی ۱۰ سال را پشت سر گذاشت. اما درین مدت خاموش نشست از خواهران و برادرانش که مکتب می رفتند کم کم سواد آموخت آنوقت متوجه شد که در رسامی مهارت خوبی دارد انگشتانش به

او خوشترشد. میرفت بانروش آنها غمهایش سبک میشد. دو سه هوس مکتب رفتن در دلش جوانه زد به لیسه استقلال مراجعه کرد. با گذشتادن امتحان سوه او را در نصف سوم پذیرفتند ولی او نمیتوانست بایسکل زینه هارا عبور کند لذا از رفتن ب مکتب منصرف گردید. بعد نظریه تشویق دیگران در کورس هنری غلام محمد مینه کی نام نوشت و بازم زینه هامانع بود. کورس راترک کرد، همه به خاطر او انوس می خوردند. بالاخره در ریاست کار توگرانی او را پذیرفتند و شامل کار شد. اکنون همیشه مصروف است رسامی میکند، رسم هاییش را میفروشد و این قسم با مشکلات می تیزد و بروی نامرادی های زندگی لبخند میزند.

من آهنگ معروفی برای همین روز دارم ((گردد انی غیرت افغانی ام - چون به میدان آمدی میدانی ام)) اولی این آهنگ نیز در تانیسیان گذاشته شده است. در گذشته هر آواز خوان و غنیه میگردت برای عید، بهار و سایر روزهای از این قبیل بهترین آهنگ نورا عرضه کند. ولی حالا هر کس بر اساس قرارداد، مکلفیت و شیوهی خود را تکمیل میکند.

آیا این مسأله را با مسوولین تریبوت قبل از همه اتحادیه هنرمندان مطرح کرده اید؟ اتحادیه آنقدر مصروف است که برای شنیدن درد های هنر - مندان وقت ندارد. شما قضاوت کنید، هیئات هنری از یک کشور خارجی می آید ولی برای من فرصت دیدن آری آن ها مساعد نمیگردد. همین چندی قبل من برای دیدن کنسرت یک گروه هنرمندان هندی در ریزب تندی - تکت گرفتند در حالیکه تعدادی از هنرمندان با کارت دعوت تشویف آوردند. بودند. در و ماه میشود که یگانه مدرك غایبم یعنی معاش و کویوم قطع شده است. فکر کنید آیا هنرمند موسیقی رانیز میتوان گفت که از هنرت تعاضد کرده ای. در حالیکه هنرمند در خود هیچگونه ناتوانی هنری و جسمی رانعی بیند. همتراز همه اینکه باقاعد، بنجاه شاگرد مکتب موسیقی هم بی کارشان رفتند. پنج سال قبل یکن از استادان موسیقی را از هنر دعوت کردند و ماهانه در بیستدل چهل هزار افغانی در کنار من به شاگردان مکتب موسیقی تدریس میکرد و از من همان چار هزار افغانی رانیز گرفتند.

استاد [شماره سن ۶۸ سالگی پاگذاشته اید. در این سن که نزد یک به شصت سال آنرا وقت موسیقی نموده اید، چی خدمتاتی را در عرصه موسیقی برای کشور انجام داده اید؟

من از ده سالگی به موسیقی رو آوردم. اول نزد پدر کلانم و بعد نزد استاد قاسم زانوزدم و تا امروز خود را شاگرد استاد قاسم میدانم.

بقیه از صفحه (۳۳)

مابرای انجام مصاحبه به کوجه خواجه خوردك خرابات نرفتم. زیرا استاد رحم بخش از چندین سال بدینسو از آنجابه مکرورسیان نقل مکان نموده است. پاتیم همیشگی اش مارا خوش آمدید می گوید، پیراهن و تنبان سفید خامک دوزی شده برتن دارد و با آرمی، قبل از آنکه پرسش مطر گردد، خود شورشته سخن را بدست می گیرد. حسین بخش برایم گفت که با من مصاحبه می کنید. من نمیدانم در مصاحبه ام چی بگویم. برای ما اهل خرابات چه چیزی برای گفتن مانده است.

به چی معنا؟

به این معنا که برای ما، برای هنر ما هیچگونه زمین تشویق وجود ندارد. حتی در تلویزیون که یک وسیله ملی و همگانی است، فرصت لازم ظاهر شدن برای ما نمیدهند. به گونه مثال برنامه ((بزم غزل)) که ماه یکی دو بار نشر می شود، هنگامی نوبت به نشر آن میرسد که همه به بستر خواب رفته اند. هنگام انتخاب آهنگ های مانیز چون برود یوسران برنامه موسیقی کلاسیک، خون از این نوع موسیقی چیزی نمیدانند، آهنگ های را برای نشر انتخاب می کنند که شنوند و بینند. به آن علاقمند نیست. در حالیکه من شخصاً آهنگ های زیادی دارم که مطابق ذوق شنونده آنرا سرودم. ام درست است که مردم در حال حاضر ذوق های گونه گون دارند. جوانان به چیز های تازه تری دلچسپی پیدا کرده اند، عده بی صورت ظاهر او از خوان زامن پسندند، برخی کمبوز و شعر خوب را خوش دارند، ولسی هستند کسانی که می خواهند واقعا موسیقی بشنوند. مثلاً روحیه برنامه های شب شعرو شب قصه چنان است که در آن چند غزل دل نشین سروده شود، چار در همان برنامه هاهم سرور که همانهای ظاهر میشود که تلویزیون را انحصار کرده اند.

نمونه کوچک میدهم: چندی پیش روز استردان آزادی کشور ما بود.

جوانان امروز درباره سبائون

بقیه از صفحه (۴)

دوستان!

برای اینکه سخن به اطناب نکشد، هیات تحریر مجله جوانان امروز) یکبار دیگر به سبائون به این صبحدم روشن در مطبوعات کشور به خاطر فرارس سالروز یوبارش سبائون ریگاد گفته، از روند ابتکارات و دست آورد های مزید این مجله محبوب همواره میبایند.

باد رود های دوستانه هیئت تحریر مجله جوانان امروز

داستوری او...

بقیه از صفحه (۱۵)

ناکه انزول و جستان اوزدو بحثونوته رابولسی بنایی به دی دلیل چی به لرغونو زمانو کی علم، جادو، او مذ هی عقاید له یوبل سره داسی ترکیب شوی وو چی جلاکول بی آسانه نه وو. به همدی اساس د جادو و مطالقی د پاره باید سو عمل بیا (سنگرتیم) ته مراجعه و کرد.

به انگیزی کی جادو ته میچیک (magic) وین کیزی چی دیوانی ژبی له (mageia) او د لاتین ژبی (magia) خخته اخیستل شوی دی. خو همد اکلده به اصل کسی آریایی او د افغانستان او ایران له سیمو خخته اروپانه تلی ده. اود (منخ) او (مجوس) له کلمی نه جوړه شوی ده. (منخ) به عامه مانا د زرد شتی دین پیرو او به خاصه مانا زرد شتی همپو یونانی لیکوالو (مغان) د گلو سیانسو (مجوسیانو) به نامه یاد کړل. د عجمیانو به

به عقیده، مغان د نجم به کتلو سره د حضرت عیسی (ع) له تولونه خبر شول او د احترام دادا، کولو د پاره حاضر شول. له همدی امله، به مسیحیت کی د جادو و گرانو شته والی مثل شوی دی خو همدی ته بی د داسی اشخاصو به نظر کتل چی د شیطان تراغیزی لاندی واقع وی. اود. پایان زبان رسوونکی جادو ته (توره جادو) او خیر رسوونکی جادو ته (سینه جادو) وای. د مسیحیانو به عقیده معانوتوری جادو و مشق او تمرین کاوه. خو به خپله زرد شتیانو معانوتسه درناوی کاوه او جادو و گران بی به سیکه یادول. د صادق هدایت په قول، زرد شتیان جادو و گسرو د یو برنامه یاد وی او همدو ناوړه کارونو د مخنیوی د پاره یولر د ستورونه ورکوي.

د جادو د منشأ په باره کی بنایسته زبانه بحثونه شوی دی. د اکثر فلکونستانو به نظر د جادو پامنغ نه راتلو کی د اربابو د پوره کولو هاند د مسالمت (انالوجی) مفکره، د اینهم عقیده او د خطر خنده د محان ساتلو غوریزه مهم عوامل گیل کیزی.

من در انوقت روزانه چار پروگرام اجرا میکردم. صبح، چاشت عصر، شب. در بدل چار پروگرام چهل رویه میکردم. روزها و شب های دشوار ما زیستان بود مخصوصاً که نیمه های شب از رادیو به خانه بر میگشتم و در تاریکی شب از کوجه های پرازگ ولای شور بازار میگذشتم. کفش های خود را بدست می گرفتیم تا از لای و لوش عبور کنیم.

اما تا حالا چند شاگرد تربیه کرده اید؟

من تا حالا دو کورس رسمی را پیش برده ام. علاوه بر آن به صورت انفرادی حاجی هم آهنگ، قاسم بخش، امیرجان صبوری، نیریز و تعداد زیادی از آواز خوانان دیگر را هم گرامه اند.

شما خود تاکنون به چند راک موسیقی تسلط دارید؟ کدام راک را می پسندید؟

در واقع موسیقی کلاسیک دارای شش راک است. شری راک، میک اندول، مالکوس، سیر، دیک، اما استادار و سیتی برای شش راک یاد شده. ده تا ساخته اند که از هر تان چندین شاخه راک منشعب شده و من بر بیش از ۲۰ راک تسلط دارم. از جمله راک در باری مورد علاقه من است زیرا این راک دارای وسعت بیشتر و وسعت بر هفت سراسر است که آواز خوان در آن دست باز دارد.

از غزل های که خوانده اید کدام یک را بیشتر پسندید؟

آهنگ ((ای دوستان برای خدا یاد ما کنید)) زیاد خوشم می آید.

در مورد آواز خوانان جوان اماتور چی نظر دارید. برای کدام ها آید خوب پیشینی می کنید؟

فرهاد دریا، جواد غازی یار، اکبر نیکزاد - وحید قاسمی اگر ریاضت بکشند آید. خوب در انتظارشان است.

در مورد آواز خوانان پشتو زبان؟

سید علم، نعمت الله، منور، غیاث خوب خوانند.

بقیه در صفحه (۹۲)

و غیر از او دیگر استادی نداشته ام. چندین مرتبه به سرزمین هند سفر کرده ام و هر بار برای آموزش موسیقی سعی و تلاش بخرج داده ام، اما شاگرد کسی نه بوده ام. زیرا یاد گرفتن چیز نیست و شاگرد شدن چیز دیگر. شاگرد شدن نزد اهل خرابات مراسم خاصی دارد که به نام اگرماندن یاد میشود و این مراسم در گذشته مانند یک جشن عروسی مفصل و با مصرف بود و من غیر از استاد قاسم برای کسی دیگری کسر نمانده ام. خدمتاتی که در این مدت در عرصه موسیقی انجام داده ام از الماری اختراعات می توانید دریابید. در سال ۱۳۴۴ رسماً لقب استادی را گرفتیم. در سال ۱۳۶۵ لقب ((کارمند شایسته فرهنگ)) برایم اعطاشد. امسال بزم یک مدال خدمت داده اند. و تصدیقاً تعریف، هدایا، تحسین نامه های متعدد و جوایز هنری فراوان است.

استاد! می خواستم بپرسم چرا مردم عامه موسیقی کلاسیک علاقه شان نمیدهند؟

بعضی راکه برای آن تبلیغ صورت می گیرد. تلویزیون ماه یکی دو مرتبه برای بزم غزل موقع میدهد، و آنرا نیز هنگامی بخش میکنند که همه به بستر خواب رفته اند.

و اگر بیدار هم باشند، علاقه به موسیقی کلاسیک ندارند. من فکر میکنم علت اساسی آن اینست که مردم از آن چیزی نمی دانند، از همین روز آن لذت نمی برند و به آن علاقمندی نشان نمیدهند. به هر حال اولین آهنگ تان که در رادیو نشر شد، مطلع آن چی بود و استقبال مردم از آن چی گونه بود؟

زمانیکه نشرات امتحانی رادیو در ریکه توت آغاز شد از ماد عسوت کردند. ماه هر روز آلات موسیقی خود را پشت میگردیم و به رادیو میرفتیم و بای پیاده به خانه برمی گشتیم مطلع اولین آهنگم بود: عمری خیال بستم، من آشنایی امست را.

از خاطرات تان در آن هنگام حکایت کنید؟

اندوه خازاری



بقیه از صفحه (۹۵)

زمینه کنگ های لانو را با کربنیکار تشکیل داده و بقایای مرغان و پرنده ها بود مانند که در مجموع ۲۳۱ زن قابل تعدی استند و دیگران نظیر به داشتن بعضی مرغی هلی میگردیدند و گوناگون نمیتوانند مایه بود.

چهارم و دستان عزیز اکنون بهای صحبه چند همن از خواهران ماکازند داشتن اولاد زنجی عظیم و بزرگ را برده و میکنند بنشینند. خواهیم دانست آنها از چه رنگی شکوه سر میدهند: محترمه نویسه که ۲۳ سال در اردو خان خانه است که ۷ سال از هروس هم میشود و لسی متاسفانه من هم مثل دوزن دیگر شوهر صاحب طفل ندم.

خبر شوهر شما ۲ خانم دارد، برای چه؟ هر بار شوهر به امید اینکه از خانم دیگر طفلی داشته باشد باز هروس کرد مولی در اخیر معلوم گردید که مانده بلکه شوهرم عظیم است. با وجود تعدی زیاد شوهرم حتی در خارج هم نتوانستم ساد شویم. فعلا کمن زن آخر شوهرم هستم طفل برادر شوهرم را به فرزندی گرفته ام ولی او خوب می نهد که من مادرش نیستم با وجود صمیمیت زیاد من، مرزبان نمی خواهد و زمین گریزان است. کرمه معله مقام یکی از لیسها هاجنین گنه:

بقیه از صفحه (۹۸)

طنز کوچک خشم بزرگ

مناصر خنده، انتقاد و مبالغه افراق آمیز است. همزمان وجود داشته باشد. در اینجا عنصر مبالغه افراق آمیز، جنبه هنری را می سازد و چون طنز هنر است بدون مبالغه نمی تواند وجود داشته باشد زیرا در آن صورت به یک مقاله انتقادی عادی مبدل میشود طوری که شما برداشت کردید. در برداخته (خاطره یک کتاب) که یک طنز ریخته و کامل است و با تمام معیار طنزی را بر این اصل مراعات شده است. تذکر این نکته که آن کتاب ۲۵ سال در کتابخانه بدون مطالعه مانده و بعد از ورق ورق گردیده در دلدش بوقانه خرید شده، در تیقا یک مبالغه از نوع افراق

را رایج میدارد که به نوشته جنبه هنری داد است. و ما مجبوریم به خاطر حفظ اصالت هنری نوشته ها و برای تحکیم پایه های این بخش فرهنگی در کشور خود، به این نیندیشیم که یک یا کجا ناخود آگاه آزرده می شوند. زیرا به گفته رضایرانی ((وظیفه هنرمند است که سطح ذوق مردم را تا سطح هنر بلند ببرد نه آن که هنر را تا سطح ذوق وهلاته مردم پایین بیاورد.)) مافروض نکرده ایم که کارکنان بسیار محترم کتابخانه ما مخلصان مسوول آن که یکی از محققین گرانمایه کشور است، همیشه تانوقت های روز رخت دست خوانندگان کتاب بود ماند و با پیشانی باز آنها را بدیروای کرد ماند. باد نظر داشت همین

علاقتمندی و احترام بی نهایت بود است که آن طنز نهایت صمیمانه را عرضه داشته ایم تا در آینده ها انطور نشود. نباید همیشه به تعریف ها و توصیف ها شاد شد و از جانبی باید به یاد داشت: کسی را که حساب پاک است از طنز چه باك است؟ نر اموش نباید کرد که ما طنز پر ازیم نه حرمت برانداز. در اخیر در حالی که یک بار دیگر از ارسال آن مکتوب ؟؟ استرازا سیاست داری می گیم یاد آور می شویم همانگونه که سیارون دوست صمیمی برای آنها بوده است همیشه این صمیمیت را نگه خواهد داشت و در بیهوشی آن به نشر چنین طنزهای سالم و هدفمندانه دوام خواهد داد. محمد ظاهر اموسی

یکسال زندگانی در...

بقیه از صفحه (۷)

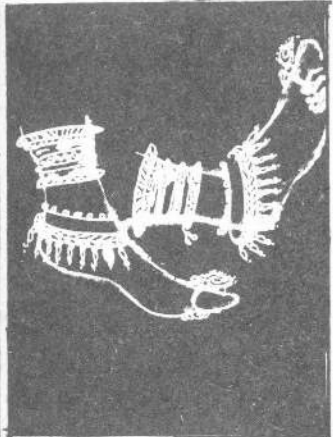
طنزها تا حالی زیاد تره می چیز خوش آمده، هم گس محدود شده خان بروی نسبت تالیاتی مد پسر علمی ناکر لته شده، باید همیشه چیزها را چاپ شود تا بعضی کساره را اصلاح بسازد. د که اوصافهای جمله رنگ بری کودک ها چاپ میشه میخائیم و خوش می آید باید در همی صفحه ها داستان های کوتاه بری اطفال چاپ شود. ده آخر باید بگیم که تنها معنی بلکه کل صفتی هام سیارونه دوست دارن و میخان.

دینوزرگونه

بقیه از صفحه (۳)

کی معمول کزی و هغه پانزب چی په هند کی دسلما نانوید واکمن په زمان کی دوز شوی و لسه دهنه پرونو خغه جو شوی اول پسر په جلی دیزاین بی در کره نومو. بری پانزی شو کونگری د لودلی، په جمو کی پانز بونه له پیسو زرو او باد سپینو زرو له الیازونو - خغه جو پیزی اود هغه په بنکلا، او ظرافت بانندی زیات تیگار کیزی. یود هغو د لاپلو خغه چی ولسی عنعنوی دیزاینونه لاتراوسه پر خای پانته دی، دادی چی د سر زور و خلاف سپینو زرو لاد ولی کولو کوروته لاره ند ه موندلی.

د کانگرا (د سپی زرگران د پرو ورو وطن فوگاتو لکه د پیسو د کونود کونجو په جو و لو کی چی راز راز رنگونه و رنگون کیزی، زسات مهارت لری، کله کله په ندرت - سره د کانگرا په جو و شو و پانزینونو کی لیدل کیزی چی الوتونکی یکی په دیر مهارت سره رنگ شوی د. وبل کیزی چی (راجامان سنگ) د لومړی محل له پاره په شپارسی پیری کی یو فارسی مینا کار له لاهور خغه جیورونه راووست، د پنجاب، لکنه سو، جیور، جانده اود هلن مینا کاران اوس هم په زیات مهارت کی لور نم لری. اود یسه هم د سپینو زرو د گانو او په تیره بیا د پانزب په جو و لوکی شهرت لری چی د هغو له جلی د پانز او پای جام په نامه پانز بونه دیر شکلی دی، د پانز دیزاین د پسر بنکی اوظرف دی. د پای جام د لول د پراساس



دیزاین شوی اوله شو پیل سو دهنه پرونو جو شوی دی چی دگل په هیر جو پینونو په وسیله بوله بله سره نیلی، هدا راز د پندوس په عمیر واره جو پینونه هم د هغی په هر کتارگی شته دی چی د فلکی په توگه بنکاری د (کین کینی) یا (جن جن) نم له هغو اوزونو خغه اخستل شوی دی چی د حرکت پروخت له پانزب خغه اوردل کیزی.

د (تامیل نادو) په اپاله کی د پانزینونو بیلابیلی طرحی شته دی، دا د لول پانز بونه د لویا او کونجو شکل لری چی بنکی دی، یوبل د لول پانزب هغه دی چی له تاو کزی شو سو دهنه پرونو خغه چی د پیری شکل لری جو شوی او په هغه کی طلاوس پاکب د لوله جو پینونه خچدی لری. په جو مراسمو کی په کلیوکی سرته رسیزی، بنکی له اوزد او درندو لمنو سره په زره پوری نهد - آره جو پری، د هغی منی له منی چی د لکل بوخل کی له سپینو زرو سره لری، د ناوونه (جهیز) کی مانتگری عمای لری، سره د دی هم تن روخ کلیوالی ناوی گانسی لکه د بناری ناو په خیرد سرو زو گانی انتخابی. سره زو هم کیدای شی چی د پانز بونه د پسر ظریفو دهنه پرونو یاد پینو د گوسود گوسود جو و لو له پاره استعمال لری، د پانز دیزاین د پسر بنکی اوظرف دی. د پای جام د لول د پراساس

عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۸۰)

جستجو ایه آقاوس بیکری - رفته است ۰۰۰)) آفتب بعدام چه خاصیتی گفتی من و ((کاکا اسان)) - بلایان یافت. لطف بی که به خود آمد چند خروس در دور - دستما می خریدند و شارت صبح را میدادند آرام به رخت خواب رفتی و در رها های خود فرو شدم. احساس میکردم با ((بوی درختی)) سالامت گفتا هم. (دنیاه دشواره لیده)

محاكمه حیوانات

بقیه از صفحه (۵۵)

روزهه مناطق را که از آنها خوراک انسانها و حیوانات به دست میاید ترک نناید. اگر خواست باشد میتواند از این حکم شکایت نناید در روز ششم به ساعت یک بعد از ظهر نزد سرورین اسقف اعظم لوزان دروا - پلسبورگ حاضر شود ((و اما بلخ ها به حضور اسقف اعظم لوزان حاضر نشدند بنا او حکم - ذیل را صادر نمود: ((ما بینه یک مونسیرورسکی اسقف اعظم لوزان باشنیدن شکایت مالک پر قدری سپسین از بلخ ها و از آنجایی که آنها به محاکمه حاضر نشدند، این ملخ هار انفرن کرده چون شیاطین ملعون از - کلیسا طرد میکنیم.))

دری پو سستی

بانی ده ۲۵۵

ما همد ویر و کرل چی له هغه نه راوتنستیدم او تر دغه عمای پوری می میان راوریساره که تا راسره دغه اخلاقی مرسته او بنیکه نه وای کزی نوز به اوس مریم. که جیری زه ژوندی دم نوستا نیکی او مرسته به هیوه نه کرم اوستاد پوخا خو زری اوژدی نوگره توگه به تاته خدمت و کرم ستاد نیکی او نیکی کیسه به خیلوزاموته هم و کرم، ما وینخته! باجا دخیل دغه عمل او نیکی له امله دیر خوشاله وینکه چی د پیو سر سخت دین سره بی روزه جو ره وشوه. باچانه یوازینی چی هغه بی وینخته بلکی دیو دیر ژندی ملگری په سترگه بی ورته کل. خو تکره او پوهو د اکترانوته بی دنده و کره چی د هغه درو - غنیا په برخه کی مرسته و کزی او هم بی ورته نوله شتنی پسر ته و کسر. د دغی پیسی به پای کی باجا بی پرهیزگار زاهد تبه ورضی او خپله غوینته بی ورته تکرار کره. د زاهد پر شوینی و نری پوسکا تیره شوه باچاته بی وویل: ستاپوستنوت به عقلی توگه مخکی له مخکی خواب ویل شوی، که جیری تاله ماسره مرسته نه وای کزی او زبیرت تللی وای نود خطر سره مخاخ کیدلی همدغه وخت پخوره وخت وچی ته یکی له خطر نه بیچ بانی شوی. بعد پخو شیبو کی چی له ماسره بانی شوی اووی د ری راسره به خیرد اثر او مرستی کولوتیوه که زه ورته د پیراز شتناک او کتورسری دم. همدغه راز دغه نیک او کتور عمل چی تاسره وریساره او د گونو، کونو - کونو دینسی دی به دستوری بدله شوه اوزیاتی ستونیمی دی به پیری آسانی حل کزی پخوره او کتور عمل و. باید به یاد ولری چی به هر چه کی فکر او فکر کول اود کارونونه برخه کی د باطون نه کار اخستل تاسره مرسته کزی.

صبح و وطن

بقیه از صفحه (۹)

سوال میکنم ، آیا چنین چیزی در-
کنسورمن اتفاق افتاده ، سباوون
با این نام دل انگیز ، که سپیده -
های کابل عزیزم را با پیام خوش
بامدادی آن به یاد می آورد ، -
صبح وطن من است . به راستی
که کار بزرگی می کنید . اگر نتوانم
همه لغات لسان دری را که
در این دیار بیگانه که ملسواز
لغات نا آشنا است و همه مغز
را تراگرفته اند ، فشرده بمانم ،
خواهم گفتم که جمله شما ، جاده
وسیع است به سوی روشنی هر
افغان ! موفقیت به شما
میخواهم .

جمله شماره که با هرق جیبین
همه روزه شما ترتیب و تنظیم شده
سرا یا خواندم نمی توانم کدام
صفحه مشخص را از بین آن برگزینم
همه صفحات جای خود نشان
را دارند ، صرف میخواستم از شما
مشوره بطلبم ، لطفاً اگر به شما
زحمت نشود ، در یک جمله برایم
بنویسید که چه کتبی از من ساخته
است ، چه مطلبی را میشود از اینجا
به شما ارسال کرد . شما چه مطالبی
را خواهید خواست ؟ من منتظر
این جمله خواهم ماند .

فرستنده : غوث جانپاز
بلی یا سخ ما مثبت است .

حلقه های جدید

بقیه از صفحه (۹)

از کابل به نیمروز از اینجا بیه
ایران انتقال داده میشود
و تاجیکانیک من اگاهی یافته ام
مردم آنکشور را علاقمندی بسیار
زیاد این مجله محبوب کشور ما را
به دست می آورند و مطالعه
می کنند .

انتخاب بر صباویان که افتخار
کشور ما است .

قرطاسیه فروشی نایب خیل

آدرس : حصه دوم خیرخانه مینه
جوار کتیب ابتدایه مریم

فروشگاه انور

درد کینه
بنا
درد کینه
بنا
درد کینه
بنا

گلشن عکاسخانه

مخزنهای فتهانرا جاودان

سازید ، عکاسی رنگه و

سیا و سفید محار عودی و خوشی

کدوسر : قصر بازار امید

مرکه

راتی له (۸۹) ح

تلفون : که بیا جیره راتلی نسو
بخواتر راتللو و محل تلفونی تصار
ونسه . هسی نه چی دن پسه
خیر دری خلور ساعته به د هلیز
کی انتظاریاسی .
خبریاں : حتماً عیداسی کیم . خو
ستالمبرخومره دی .
تلفون : اوسر مصروفیم . لمبرس
بیاله پنخلسونه راحله .
خبریاں : سسه ده . د خدا ی
به امسان .

وهی له همدغه امرانه قهر
خچه می غوز او شونده و چونما خستی
دی .
به دی وخت کی د تیلون رنگه
وهل کیزی خبریاں خانه د پیر
ویخنه چی بیاکیم مزاحم زما اوستا
خبری اخلال کری .
خبریاں : نور نوزه تاسی ته زخت
نه درکیم . بیاه کیم بل وخت د
زده خواله سره وکرو .

نامه یک سر باز ...

بقیه از صفحه (۸۷)

بالاخره سرویس به ایستگاه منزلتان رسید و توهمین که از موتر
پایین شدی د ستکولات به زمین افتاد و من آنرا از زمین برداشتم
در حالی که در برابرت وضعیت اساس گرفته بودم به توتقدیمش کردم .
در این لحظه نگاه هایت در مقابل معنی ستی می را می داد و من
با اشاره سم در حال سلام کی ، ژوند ژوند میگفتم .

تو بالاخره به خانه نزد یک شدی و من از حالت رنگون کین ترا
نبسی گرفته ترصد می نمودم . همین که تو داخل خانه شدی من
شاگروز نمودم به طور مرش مرش خود را به قطعه رساندم . در آن هنگام
تمام رفقایم در صحن قطعه در حالت جمع می فرار گرفته بودند .
من در پیشروی آنها چه جزاهای که از طرف قوماندان تولسی
ندیدم . ملاوتی آنشب را در خیمه بورتاتیف به سر بردم .
فردای آن که قروانه نیز دلم را گرفته بود با تمام تجهیزات
منتظر دیدنت در حالت احضارات درجه یک به سر بردم .

روزد بگراز قطعه رخصت گرفته یاد رنظرداشت سلسله مراتب
هرایش شخصی خود را بالاخره بصادرت تقدیم نموده تراخواستگاری
کردم ، اما مادرت با دان قوماندان شاگروز مرا به طرف قطعه سوق
نمود . در این لحظه قلم قوماندان (اورا) را می داد ولی به سر
های جزایی ، خیمه بورتاتیف و بروت هایادم آمد . از تمام منصربم
ساخت این روز را به فکرید نمودن راه حل با استفاده از آنچه
که در میدان جمع نظام و کورس اکبر آموخته بودم گذراندیم .
روز بعد با استفاده از تکنیک های تریله و زنجیر خور به بدرو -
برادرانت مراجعه نمودم اما با تا سف که کدام نتیجه به دستم
نرسید . مجبوراً در پای بدرت بروت کردم ولی از هم سوئی نیکشید
زیرا همه می گفتند که هنوز خدمت عسکری را تمام نکرده ای .
بالاخره تصمیم قاطع اتخاذ نمودم تا خدمت عسکری را خلاص -
نکرده ام تراخواستگاری نکنم .

یا احترام

عاشق تو (گوب و گوب) سر از تنوی اول کتک دم

برای کودکان بزرگ پیده ای

سگهای اطفاییه



مباحثه کوتاه در باغ وحش :

— از خبر می پرسیدند که چرا زوزه می
برای انسانهای نمانی ؟
— قبل از اینکه پوست مرا تقسیم
کنید ، گوشش نمایید در آن داخل
شود .
— چه صورت خواهد گرفت
(بوق خواهد پیوست) اگر
در سر رقصه ، باله ، بگسره
اینکه اگر روزنه برداری شود
در سر شاهزاده مفکوره اینکه
اگر اوصاف می بود ، در سر
قاتل مفکوره اینکه اگر مقتول
می بود ، در سر سلطان مفکوره
اینکه اگر او نوکر و حاکم می بود
خطر نماید .

بوب را فرستاد تا دخترک را نجات
دهد . بوب به زینه بلند شده
و در دود حریق غائب گردید
بعد از پنج دقیقه او از خانه بیرون
شد . دخترک را از لباسش باندان
ها محکم گرفته بود . مادر دخترش
را در آغوش گرفته و اشک های
خوشی از چشمانش سرازیر شد
موظفین اطفاییه سگ را نوازش
نموده و همه جسم او را با دست
ملاحظه نموده تا نشود که آسیبی
برایش واقع شده باشد . اما بوب
خود را بطرف حریق کش می نمود .
موظفین اطفاییه فکر نمودند
که شاید در منزل که ام زند جهان
دیگر باقی مانده و حریق او را
تهدید میکند ، لذا سگ راه را
نمودند . سگ در منزل دویساره
داخل گردید و بعد از لحظه ای
در حالیکه چیزی را در باندان
هایش محکم گرفته بود ، بازگشت
نمود . مردم از دیدن این
حادثه حیران مانده و با نزدیک
شدن او هر یک از گردید که بوب
گدی بزرگ دخترک را که او با آن
بازی می نمود ، نیز نجات داد .

— اکثرًا طوری واقع
میگردد که در شهرها هنگام حریق
اطفال در خانه ها باقی می مانند
آنها را نمی توان از حریق بیرون
نمود ، زیرا از ترس خود را در گوشه
و کجای پنهان نموده و آرام می گیرند
کمد و مانع آفتن آنها میگردند
برای این کار سگها در رلندن تعلیم
دادند شد مانند که آنها را ز طرف
موظفین اطفاییه تربیه شده
و در محل حادثه برده می شوند .
زمانیکه که حریق در منزل صورت
میگیرد موظفین اطفاییه
سگها را صی فرستند
تا اطفال را نجات دهند . یکی از
چنین سگها در رلندن دوا زده
طفل را نجات داد و نام این سگ
بوب بود .
روزی خانه ای آتش گرفت
زمانیکه موظفین اطفاییه به خانه
رسیدند بطرف آنها خانم جوان
دید و در حالیکه گریه می نمود
گفت که در منزل دخترک و سالعاش
باقی مانده است . موظفین اطفاییه

دو پاره و مرغ دشتی

از مجله سپوتنیک

مترجم : فریدون

مرغ دشتی بالایی درختی
نشسته بود . رویای نزدیک او
آمد و گفت :
سلام مرغ دشتی ، دوست
عزیز من ! همینکه آواز خوش تورا
شنیدم ، آدمم تا ترا ملاقات کنم .
تشکر از شیرین زبانی و مهربانی
تو ، مرغ دشتی جواب داد .
رویای نظاهر نمود و طسوری
و انمود نمود که گویا هیچ چیزی
را نشنیده است و گفت : چه
میگویی نمی شنم مرغ دشتی
من ، رفیقک گوشش من ، بهتر
نیست بالایی سبزه ها و او خسوری

بروم و ما هم صحبت کنیم زیرا
از درخت آواز ترا شنیدم و نمی توانم
مرغ دشتی گفت :
می ترسم بالایی سبزه ها هر
خوری بروم ، زیرا برای ما بزند مکان
گشت و گذار بالایی زمین خطر
ناک است .
رویای پرسید : آیا توا زمین می ترسی ؟
مرغ دشتی جواب داد : نه
تنها از تو ، بلکه از همه حیوانات
در زمین ترسم . زیرا هر نوع
حیوانات در جهان وجود دارند .
خبر مرغ دشتی من ، رفیقک
گوشش من ! دستور حاضر و کنونی
حکم نموده و افلان میدارد تا بالایی

همزمین ارش برقرار باشند
در خیابان حیوانات درنده امروزی
کسی را فرض نمی گیرند .
مرغ دشتی گفت چه عالی
شد : آنجا سگها من دوند و لایم بود
تا این جافار من نمونک و حالابیم
آن خطر نمی رود پس نباید ترس .
زمانیکه رویای در باره سگها شنید
د و گوش خود را بلند نمود و خوا
ست تا فرار نماید .
کیجا می روی ؟ مرغ دشتی
از او پرسید . نظریه دستور و فرمان
امروز ، سگها ترافرض نمی گیرند .
رویای گفت : کی میداند امکان
دارد آنها اعلام دستور فرمایند
را نشنیدند باشند و فرار نمود .

عمری خیال بستم

استاد! اجازه میدهید از زندگی هنری شما برگردیم به زندگی خصوصی تان؟

مهربانی.

بعد می میرند شما چرا باردم تن به از دل واج دادید؟

اصلاً گرجه در میان اهل خرابات از دل واج مبارک کمرشکسی دارم چنانکه عروسی اول پنج شبانه روز را در بر گرفت. همسر اولم علاوه بر آنکه یک زن خوب خانه بود، از موسیقی نیز آگاهی داشت، چون خواهرزاده استاد تنبک بود، ولی مناسفانه که بیماری کشید می دانم که کوشش نداشت تا هند نیز بخاطر تدابیر وی را در بر می داشت، ولی زنده نماند. پس از وفات او، اولاد حاکم نه تنها برایم مشوره دادند، بلکه اصرار کردند و مجبورم ساختند که تن به از دل واج دم بدم.

شاید شما هم بی علاقه نبودید؟

به هر حال، حالاً نیز زندگی خانوادگی بسیار خوشی دارم.

ممکن است تعداد فرزندان و نواسه های تان را بر شمارید؟

از دل واج اولم پنج پسر و پنج دختر دارم و از از دل واج دوم دو دختر و یک پسر که جمله می شود ۱۳ فرزند. تعداد نواسه هایم در حدود ۲۵ نفر است.

چرا در حدود ۲۵؟

می خندد و میگوید: چون همین حالا شمار کردن دقیق آنها برایم مشکل است. ولی در همین حدود است.

در میان کودکان همسر دم تان نیز علاقه مند موسیقی وجود دارد؟

بلی ایسر کوچک های بخش که در حدود چار سال دارد، عاشق موسیقی است. حتی هنگام یخس اخبار تلویزیون نیز مارا آرام نمی گذارد.

در زمینه نوآوری موسیقی کلاسیک، کدام یک از سران شما توانسته اند، قدمت شمار فراهم نمایند؟

حسین بخش و سلیم بخش.

آزالات موسیقی کدام آله را بیشتر دوست دارند؟

طبله را. چون طبله وزن موسیقی است. بدون طبله موسیقی لذت ندارد. بعد از آن تانبور و سارنگ را خوب دارم.

حتماً در هنر نوازندگی نیز شاگردانی دارید؟

بلی امیرالدین دلری نواز، عیسی، شیرمحمد، حبیب الله رباب نواز از جمله شاگردان من به شمار میروند.

استاد از اینکه حاضر شدید، دعوت ما را برای مباحثه بسیار تید، از شما بسیار سپاسگزارم.

از شما هم تشکر.

کرده است. چون در صورت ملاقات سر سخت از او آهنگ های بسیار مستم ج به من می دهد. حال آنکه در این حال که در کابل اقامت دارم، او در خاندان احمدی متعلم صفت به لیسه عالیته برانی.

س. همامالانی ستاره معروف سینمای هند وقتی که حامله بود آیا خانه اش چه شد یاد دختر را که شما نوشته بودید که (د هنر مند) او را اگر چه خانه اش فولد نبود، ملاقات خواهد کرد.

ج. چون به یاد شرفی که به هم در زمین مواره در حالت میکنم چیزی بگویم یک کپد یک رنگ. اینکه او را طلاق داد و یا نه، آنچه تولد شد یاد دختر چه مرضی بالای زخم من و تو خواهد گذاشت. باز هم معلومات لازم را برایتان تهیه خواهم نمود.

مونز ماه برانی یوکه آیس کریم خوران

و نوز شو. نکته چینی و طبعی من دوه شوی وی. پان هم در تحصیل د اورمستمال او هم د کانتین من مسوول.

د کانتین له پرائسا و دوه - هفتی لانموی تهری شای چی د چپس او همبرگر خولو برته هم پکسی پرائستل شوه. د همبرگر او چپس له پرائستلوسر موجودت د کانتین هغه دیوال چی د موسی مسجک خواته و هم سوری شو. او همبرگر کی شوی ورته جوړه کره. د دغی کرکی له لاری د کانتین اجناس او حقی چپس او همبرگر باندی د نورو - بناریا نوخته مت ته وړاندی شول.

پورخ ناوخته د فترته راغلم که گور چی د شمسی د تولو غم و په لاس کی آیس کریم دی او پکلی مسابقه شی روانه ده. زه لانا ست نه دم چی ملازم می بیامخی شه وده رید.

ما مورمه پپسی را کره چی آیس کریم درته راوی.

مالا په حیرانی د خپل ملازم شکرگوت کتل چی د شمسی هنگا و می جان گل په بهره له شمسی گورن په پوره ما مورمه وروکل کولید.

زموږ د حاضرې ما مورمه چی مجرد دی او تراوسه شی واده نسه دی کرې. تیره بهاشت به شپس بهاشت له کانتین مخصوص ری و لکه چه هره ورخ په شی د موسی نجونی به د فترتی آیس کریم خورلو ته بهلنی کولی.

خوورچی منکی ما مانفخ مستری په خپل تقاعد پس راغلی و او ا خپلی شمسی ته راووست. د مستری فتح له خولې خورشوم چی د - وروکشاپ له پاره د پور د ماشوم په بخای همدغه د آیس کریم ماشوم اخستل شوی دی. او ما مانفخ مستری لکه چی د چاشنیخ په دی کارانفخ کرې و. نو خکه شسی په روان کال کی ورسره قرار د اونه کرې.

او زوله هر خه بی خبره هند ا خوورچی د مخه خورشوم چیسی نوبه و زموږ د موسی د مورمه چیسی اوس دی پانی خووشی ورتسه - شه ده اوله هغی ورخی چی

تاینات

کاربن دای اوکساید، هایدروجن، نایتروجن و سایر عناصر بود. بیرون ریختند که از آنها قالب های زنده گی شکل گرفت.

درست است که هنوز وضعیت و شرایط در زمین بسیار نامساعد بود. اتموسفیر بطور عمده مرکب بود از کاربن دای اوکساید و حرارت نامشبت ۷۰ یا ۸۰ درجه. سلسلی لیس میرسید. اما بد تراز هغه فقدان پرده حفاظت کننده اوزون در سیاره ما بود. فقدان اوزون زمین را بر روی تابش اشعه ماورای بنفش بازگذاشته بود. از نوز زمین فاقده زنده گی باقی میماند.

اورگانیزم های تک حجره ای صرفاً میتوانستند در آب، آنها هم تحت لایه های ده متری که مانع رسیدن اشعه ماورای بنفش میگردد به هستی شان ادامه بدهند. همین علت بود که بحیره های کم عمق به تاق ها و حفره های مبدل شدند. که در آن ها زنده گی ابتدا ای در آب های بسیار گرم، پیدا آمد. اما برای ظهور و پیدایی اورگانیزم های زنده گی، بغرنج که توسط فوتوسینتیزس ها کمک میشدند، سه ملیارد سال لازم بود تا آنکه مقادیر کافی اکسیجن برده اوزون تشکیل بدهد. قشر ویا پردی که مانع رسیدن اشعه ماورای بنفش به زمین شده و زنده گی را قادر میساخت تا به سطح زمین برسد. و به این ترتیب، زنده گی صرفاً چهار صد میلیون سال قبل بر روی زمین گسترش یافت.

و وایی چه کوم رنگ مو...

سره واده و کوری خود ژیر رنگ مینه وال زیاتره به نظری ونیسی. خکه د هغوی سره به پیرهوسا ژوند ولسری.

که خجیری رنگ مونه خو جیزی نیسو معمولاً ساده اوس له ژوند سره علاقه لری اوزره موغاری - چې د وستان موله تاسو سره یکنگی او اخلاص ولری خکه تاسو خپله همداسی بی تاسو د وړاندیشی لری خود خپلواستعداد ونوسه ارزنت سم نه بهیزي.

د سپین رنگ بلویان رستینی امانت داره اود تولو خلکود پ ا و پ کسان دی. د دوی زره غواری چې ژوند له پیرهوموید لونیون تره تیر کرې هغوی د تفریح اوتوکوسره علاقه لری خو حقیقت د ا دی چې هیچ شی جدی نه گسی به زیات با وړد اسی کسانو پریخونیا و له خاطر و پد ک ما شوموتوب لری وی. تا سوکه ینجه یاست اوله سپین رنگ سره مینه لری د واده به وخت کپ زیات دقت کرې. نو که سړی کولی شی پیرزرتا سوته نو که در کسری د ژیر رنگ د مینه والوله خوله خطر

قربانی عنفات

انگ که چه بی دروغانسه پایشیز دامن بهار رنگین آرزوهای مرم را در جنگال خونین خود ش گرفت.

مرم دیوانه واروارد خانه. فرهاد میشود بهار زندگی اش را - غرقه در خون می بیند.

ای وای که این عنفات و رسم چه آرزوهارا به خاک و خون کشاند.

است. فامیل مرم اورا با تعدید از بالای جسد خون آلود محبوس فرهاد عزیزش بخانه میبرند.

ولی آیا شعله عشق را میتوان خاموش کرد؟ آیا قدرتی در جهان و در طول تاریخ بوده است که عشق را نابود سازد؟

ای همین آتش فروزان مرم را به سوی جهانی بیاویزد ای سدی من کشاند. مرم خودش را حلحق

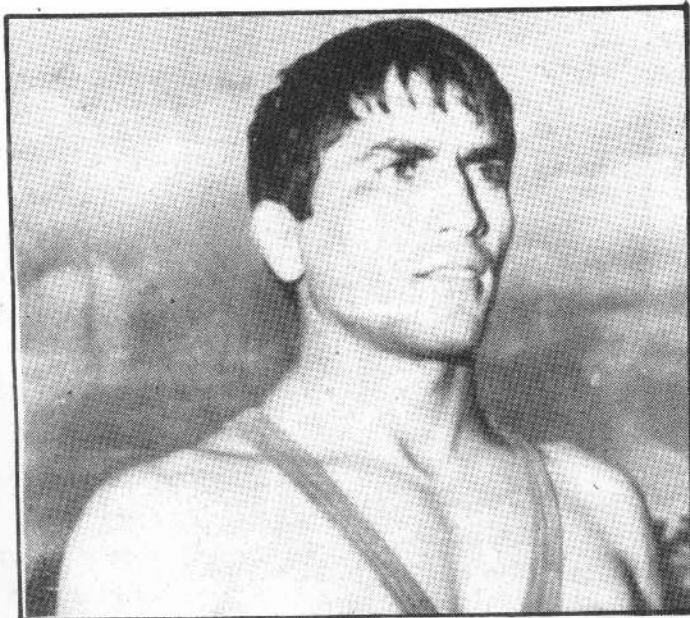


خبرهای ورزشی

● جشنواره ورزشی جام شازده‌ای که در رشته‌های فوتبال، هندبال، بکسنگ، پنگانگ، زیبایی اندام و سبورت های سه گانه مسکری به پیشواز نهم میزان و به افتخار ختم موفقانه پرواز انجان - نسوری از طرف وزارت امور اخلسه بر راه انداخته شده بود، چندی قبل پایان یافت و نتایج آن چنین است: در مسابقات بکسنگ که در کلب تعلم و تربیه مسورت گرفت، تیم بکسنگ وزارت امور داخله با گرفتن ۱۰ امتیاز مقام اول، تیم کلوب سبورتی اردو مقام دوم و تیم بکسنگ هدایت مقام سوم را کسب نمودند. در مسابقات هندبال تیم وزارت داخله اول و تیم کلوب سبورتی اردو دوم گردید. در تنهیک صلاح تیم شازده‌ای اول گردید و کلب هدایت دوم شناخته شد. و به همین ترتیب تیم شازده‌ای در رشته سبورت های سه گانه مسکری اول و هدایت دوم شد. ● تیم بهلوانی شورای مرکزی اتحادیه های صنفی ج ۱۰، در مسابقات جام ملی بود که در جمهوری دافغانستان اتحاد نسوری مقام دوم را بدست آوردند اخیراً به کشور بازگشتند. درین تیم دو نفر هیات و ده نفر بهلوانان شرکت داشتند و مدال های طلا، نقره، و برنز را بدست آوردند.

مباحثه: از حسینا

راز موفقیت



بهلوانی از جمله ورزش هایست که در کشور ما سابقه طولانی داشته و علاتمندان به شمار دارد. بهلوانان با کشتی گیران کشور ما همیشه در مسابقات داخل و خارج کشور با درخشش زیاد روبرو گردیده و انتخارات زیادی را کسب نموده اند که از جمله نخبه ترین بهلوانان کشور میتوان از اختر محمد چهره شناخته شده تیم ملی بهلوانی نیز یاد کرد. وی با اندام موزون و چهره پر درخشش داخل دفتر مجله میگردد بعد از احوال بررسی کوتاهی حاضر میشود تا به سوالاتم پاسخ دهد. اولین سوالم را با وی چنین مطرح می کنم: - از کدام سال به ورزش بهلوانی رو آورده اید؟ - از سال ۱۳۵۷ بنا بر شوق و علاقه زیاد این ورزش را پیسنده و شامل یکی از کلب ها گردیدم و تا کنون به کلاس های اول، دوم و سوم تمرینات خویش را پیش برده ام.

- نخست تحت نظر کدام استاد تمرین مینمودید؟ - در اوایل تحت نظر استاد ورزشیده و بهلوان شناخته شده کشور مرحوم احمد جان تمرین می نمودم بعداً تمرینات خویش را نزد خلیفه میرجان انجام دادم. - درد داخل و خارج کشور چند مسابقه رسمی را انجام داده اید؟ - درد داخل کشور در مسابقات بی شمار که تعداد آن را اکنون به یاد ندارم شرکت ورزشیده ام. و نخستین سفرم به خارج کشور المپیا ماسکو بود. - از سفر المپیا ماسکو چه رهنوشه آورده اید؟ - مثبت بود. - ضمناً به کشورهای دیگر سفری داشتیم که در یلیس ماستری را از آنجا بدست آوردم که به مسابقات بهلوانی در کلاس خود درجه چهارم شناخته شدم.

و در مسابقات جام منگولیا سال ۱۹۸۵ حایز مقام سوم کلاس خود گردیدم. و در مسابقات احمد جان توانستم مقام اول را کسب کنم. - راز موفقیت یک بهلوان در چیست؟ - تمرینات متواتر و پیهم، البته داشتن ترینو خوب و ورزشیده جای مناسب برای تمرینات سامان و وسایل مجهز البته (دوشک های بهلوانی) و روحیه قوی یک ورزشکار، که با مراعات نمودن آنچه گفتم یک ورزشکار میتواند همیشه موفق باشد. - از مدالها و افتخاراتتان بگوئید؟ - دو بار در مسابقات جام منگولیا مدال برنز را نصیب شدم. در هندوستان مقام چهارم، در یلیس و کپ را بدست آوردم. در فرغانه بقیه در صفحه (۱۰۲)



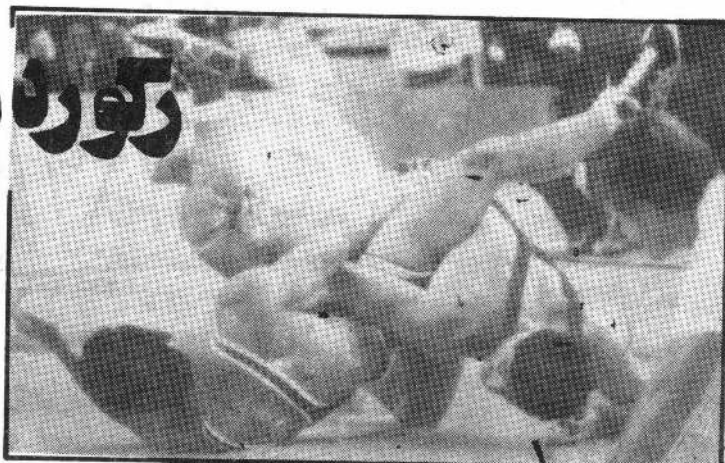
رکوردهای بسابقه

دوشنبه

در مسابقات دوشنبه مستر مردان در حالیکه هفتاد هزار تماشاچی در استادیوم شهر سیول حاضر بود، مین جوسون کانا - دای با افت ۹٫۷۰ ثانیه برنده مدال طلا شناخته شد و ریکارد جهانی را قلم نمود.

وزنه برداری

نخستین رکوردهای وزنه برداری - نوزدهم سیک توسط مین مارینوف و وزشکار ۲۰ ساله بلغاری تثبیت گردید. او ۱۲۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه موفقانه بلند نمود.



وزنه برداری

در کلاس ۱۱ کیلوگرم - رکورد جهانی توسط یوری زانارو و بیچ وزنه بردار اتحاد شوروی - قهرمان اروپا و جهان قلم گردید. وی ۴۰۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه بلند نمود.

بیترا فک

بیترا فک و وزشکار ۲۶ ساله جمهوری دموکراتیک آلمان در مسابقات نیزه زنی ریکارد جهانی را تثبیت کرد. وی یکانه زنی است که نیزه را در فاصله ۸۰ متر برتاب نموده است.



فوتبال

مسابقات المپیاخیز اهمیت

و اعتبار دارد. با مسابقات فوتبال وزنه بیشتر دارد. در بازیهای المپیا مسابقات فوتبال در مرکز توجه همه قرار میگیرد. مسابقات سیول بین تیم های اتحاد شوروی و برزیل اتفاق افتاد. تیم اتحاد شوروی ۲ مقابل یک برنده گردید. و بعد از ۲۲ سال دوباره این عنوان را در بازیهای المپیا بدست آورد.

جمناستی هنری

در مسابقات جمناستی هنری ۴۰ لویج از اتحاد شوروی عالی ترین نمرات را در چهار نوع مسابقات بدست آورد. است و قهرمان این رشته از بازیهای المپیا معرفی گردید.



بسیست و چارمین در مسابقات المپیک در فضای آرام خاتمه یافت. اتحاد شوروی مانند دوره های بیستم، بیست و یکم، بیست و دوم و بیست و سوم این دوره نیز قافله جالار سایر کشورها بوده و در صدر قرار گرفت. در دور بیست و چهارم آلمان دموکراتیک در مقام دوم قرار گرفت.

اتحاد شوروی و آلمان دموکراتیک تقریباً به کلی رشته ورزشکاران را از دست دادند که پس از ختم آخرین مسابقات نتایج زیرین اعلام گردید:

اتحاد شوروی با اخذ ۵۰ مدال طلا، ۳۰ مدال نقره و ۴۶ مدال برنز که مجموعاً ۱۲۶ مدال می شود مقام اول جمهوری دموکراتیک آلمان با اخذ ۲۶ مدال طلا، ۲۸ نقره، و ۳۰ برنز مجموعاً ۱۰۱ - مدال در مقام دوم، ایالات متحده آمریکا با اخذ ۲۶ طلا، ۲۸ نقره،

۲۷ برنز در مقام سوم جا گرفتند. به همین ترتیب مقام چهارم را آلمان درال، پنجم مجارستان، ششم بلغاریا و مقام هفتم را کوریا جنوبی بدست آوردند.

موفقیت ورزشکاران اتحاد شوروی در فوتبال، هندبال مردان و جمناستی زنان و مردان، باسکتبال مردان و تنیس سابقه سابقه بود. همچنین ورزشکاران اتحاد شوروی آلمان دموکراتیک و ایالات متحده آمریکا در سارشته های ورزشی ریکارد های جدید المپیک جهانی را ثبت نمودند.

در رهنمودی موضوعات بالاهمترین و دلچسپ ترین اصل همانا تناس

اتباع کشورهای مختلف جهت آشنایی باهم دیگر بود. چی سبورت بحیث وسیله نزدیکی و تفاهم درین بازی نیز سهم خود را در میان بشریت ایفا نمود.

المپیا سیول:

اتحاد شوروی مقام اول

آلمان دموکراتیک مقام دوم

ایالات متحده مقام سوم

نابغه افغانی که از بیخ ...

بقیه از صفحه (۲۹)

وقتی این لوح را خواندم احساس غرور و بالنده کی برایم دست داد . باخود اندیشیدم حتماً درون این سرا که روکشاپ مخترع ما قرار دارد نابریکه بزرگ دولتی یا شخصی که صد بیق دران کار میکند وجود خواهد داشت .
اما همینکه بای به انجا گذاشتم قلم به شدت تکان خورد و این تکان برای یک خم بود ، خم تماشایی کلبه و روانه و محقر یک نابغه .

آنجا چند نمونه از اختراعات صدیق که آماده فروش بود زیر گرد و خاک و تابش آفتاب قرار داشت :
آب جوش های آنتایی ، کربن ها برای بلند کردن موترس ، دستگاه تولید بسل و چند موتری محتاج به توهم .
بعد از احوالپرسی خود را معرفی کردم :

از طرف مجله سپا وون برای تهیه مصاحبه آمده ام .
اشک در چشمانش حلقه زد ، مثلیکه چیزی را یافته باشد بسوم خیره شد ، بعد از مکی گفت :
من فکر میکنم تنها مطبوعات دوست های صمیمی برای من بوده اند . این قلم های همیشه متفکر که خداوند نیروی بیشتر برای شان عنایت فرمایند حتی در تنها ترین لحظات با من بوده اند ، آنها هستند که حقیقت زندگی را خوب میدانند .
روزه زهر خواهند بود که جهانی را به تنهایی بکشاند .

من که شنیده بودم صدیق مکتب خواننده بی سواد است با شنیدن چنین کلماتی از زبان او ، آویی که تحصیل نکرد است نزد یک بود موی بر اندام راست شود .
تعبیر نکن آخرتو با یک آدم عادی طرف نیستی ، تو باید یک مخترع و با یک نابغه مقابله استی و این حیرت ندارد .

صدیق دعوت کرد تا بنشینم و صحبت کنیم .
در اتاق گل کوچکی که هر آن احتمال میدن آن موجود است روی دراز چوبی که دو نهایتش بالای تخته های دیگر نصب بود نشستم .

من که متوجه شده بودم ماشین هائی تولیدی کارگاه او همه خاموش اند اولین پرسش چنین در ذهنم آمد :
شاغلی مخترع ، علت خاموش بودن ماشین های تولیدی چیست ؟

- برقی ما قطع است .
- جن ، برقی تان قطع است ؟
- بلن .
- ولی روکشاپ پهلوی تان که برقی دارد .
- بلن آنها شب و روز برقی دارد ولی برقی من مانند منازل مسکونی هر روز تا هفت شلم قطع میباشد .
- ایها مسوولین را آگاه ساخته اید ؟

- بارها .

- پس چرا برقی ندارید ؟

- برادر چه بگویم ، شاید برای آنکه مخترع استم و میخواهم برای وطنم کار کنم و خدمت نمایم .
با این سخن طنزآمیز ، حرف دلش را دانستم و بیشتر درین باره نپوچیدم .

خواننده عزیز سپا وون !

هنوز مصروف گفتم و شنود با مخترع کشور بودم که دستم از خیر نگاران جریده (کاربرای مصاحبه با صدیق وردک داخل اتاق شدند .

مخترع که دران لحظه تمام رنج هایش را فراموش کرد با صدای بلندی گفت :

ببینید نکته بودم که تنها مطبوعات دوست های من است هنوز شما اینجا هستید که خیر نگاران دیگر هم آمدند .
اما یک کب ، نمیدانم از نوشتن این همه مصاحبه ها مقاله ها در باره من چه نایده .

اگر این مصاحبه ها جای را میکرفت ، از ۲۵ سال بدینسو که اختراعاتم در مطبوعات چاپ شده نتیجه میداد ، اماکی از آن استفاده کرد و چه کسی برای امکانات کار داد ؟ هیچکس .
اما یک کب بتردم است . منکه به قلم و نویسنده احترام زیاد دارم به دو علت حاضر مصاحبه میشم :

یکی اینکه شما ها ازده نشوید و از دروازه من ناامید نروید زیرا جانم برود قبول دارم اما شکستن دل یک انسان را ته ودم آنکه باور دارم اگر من باشم یانه . اگر اختراعاتم را تولید و تکثیر کنم یانه . همین نوشته های شما بحیث سند باقی ماند ، صد ها سال بعد اگر در جهان اختراعات مرا کسی به نام خود بسازد ، مردم ما ادعا کرده میتوانند که این اختراع از وطن ماست و میگویند صد ها سال پیش مثلا در مجله سپا وون و یا هیواد وانیس این اختراعات به چاپ رسیده است و همین امر را امید واری به آینده های کشورم میدهد . همچنان تسلاهای بعدی شاید با آگاهی یافتن از طریق همین نوشته های شما ، میتوانند کارهایم را دنبال کنند و وطن را در سطح جهانی معرفی نمایند .
یگانه آرزوم خوشبختی انسانها و نیک نامی وطن ماست .

بعد ازین حرفهای مخترع ، خبرنگاران جریده ((کار)) پرسش های شان را طرح نموده رفتند . و من با مخترع صحبت را ادامه دادم :

- شاغلی مخترع ، اگر بخوام کب های دیگر را به پسانها بگذارم و فقط اکنون درباره اختراعات تان و خاطرات خود به این ارتباط صحبت کنید آیا بامن موافق هستید ؟

- بیش از آن میخوام این حرف را بگویم ، این اختراعات
 که برای شما عجیب معلوم خواهد شد بسیاری من بسیار پیش
 پا افتاده و عادی است . زیرا من حالا به کهنشان و کاینات بالا
 فکر میکنم نه به این زمین کوچک .
 - ولی کارهای شما برای ما نو و بر قیمت است .
 - کدام کارها ؟
 - همین کارهای زمینی شما .
 - تعقیب خندید و گفت :
 - حالا که شما میخواهید حاضر .
 - یک کپ دیگر ، آیا این همه اختراعی را که نموده اید
 تصدیق و یا سندی به تأیید آن دارید ؟
 - بلی ، در برابر تمام آنها از ارگانهای با صلاحیت کشور
 مثل بوهنتون کابل ، بولتخنیک کابل ، اکادمی علم ، بوهنتون
 ساینس ، وزارت تعلیم و تربیه ، بوهنتنی انجینیری که توسط
 امریکایی ها تدریس می شد و سایر فابریکات و موسسات
 تصدیق داده . و هم تمام آنها در سالی که اختراع شده در روزنامه
 های هیواد ، انیس ، اصلاح ، کابل تایمز ، بیدار ، نگرهار
 و نشریه اطلاعات ایران به چاپ رسیده است . و دیگر آنکه
 این اختراعات را ساخته و تولید کرده ام و حالا هم اگر ببول
 داشته باشم و یا دولت و مردم کمک کنند و آنها را دوباره من سازم
 و این برایم بسیار آسان است .
 - شافل مخترع ، لحظه خواستم سوالات را طوری طرح
 کنم که غم های تان فراموش شود ، حالا میخوام باز در نیسای
 خود بیایم . و اختراعات خویش را یا بهتر بگویم درد های خود
 را برای خواننده گان عزیز مجله ، که همه انسانهای با احساس
 و یا دردی استند قلم کنید تا آنها هم نه تنها با اختراعات
 و هم های دل شما آشنا شوند ، بل اگر بتوانند کمکی بشمار
 انجام دهند .
 - به چشم ، در باره اختراعات خود باید بگویم که :
 - پادم من اید وقتی ۶-۷ ساله بودم . هر چیزی فکر را به خود
 جلب میکرد و این سوال نزدیک ایجاد میکند که این را چگونه ساخته
 اند .
 مثلا هنگامی میدیدم راد بوی خوانند و کپ میزد و یا نتیجه میشدم
 ساعت سرمیزی را که در خانه دارم تلتک کرده حرکت میکند و وقت
 را نشان میدهد . دل را عقده میکردم که این چه است . چطور رکار
 میکند و چطور ساخته شده است ؟
 همان بود که ظافتم می آمد . همینکه پدرم از خانه خارج میشد
 راد پورا باز کرده بزره بزره میکردم و هر که ام آنرا به دقت میدیدم
 چگونه ساختمان دارد . به همینگونه ساعت سرمیزی را ، اما نسبت
 اینکه به تخنیک بلد نبودم . چون صرف هفت سال داشتم . هر دوی
 آن خراب میشد . تا آنجا که پدرم بارها راد پور خرد و بارها ساعت
 سرمیزی ، و من آنها را باز کرده خراب نمودم .
 همچنان وقتی چشم به گروپ برق من افتاد . لاین های زیاد پورا
 میگرفتم به قسمت های مختلف اتاق ها و حویلی نصب کرده به جریان
 برق وصل مینمودم ، تا جایی که بارها شارتی صورت گرفت .
 این همه کارها هم به جای رسید که درد سری برای فامیل ایجا د
 کرد و پدرم سخت به تشویق افتاد که یگانه فرزند در کودکی دیوانه
 شده است .
 همان بود که مرا نزد ملاهای زیادی برد و تمویض ها گرفت . چنا
 نچه پادم من اید تقریباً ۲۰-۲۵ تمویض به گردن . سینه و بازویم

اوزان و وابسته شده بود . این که نتیجه نداد مرا نزد داکترهای
 عقلی و عصبی برد اما انهم جایی را نگرفت .
 حتی پدرم هنگام ادای نماز به درگاه خداوند بزرگ استدعا
 میکرد :
 ((خدا یا ؛ یگانه پسرم را از دیوانگی نجات بده و او را به راه
 راست رهنمایی کن))
 اما من که نه دیوانه بودم و نه بی تفاوت ، با گذشت هر روز علاقه
 و کجکاوای ام به هر آنچه که میدیدم زیاد میشد .
 سالها گذشت . یک شب راد پوری را که پدرم در خانه داشت از
 نزدش تا صبح روشن ماند و بالتی هایش ضعیف شد . پدرم وقتی دید
 راد پوروشن مانده اعصابش بسیار نارام شده راد پوراد ربین یک
 صندوق قفل کرده با جگرخونی از خانه برآمد .
 من که ۱۵ سال داشتم . سر اسر وجودم را این مساله بخود
 معطوف ساخت چرا راد پورا توهمات نباشد تا خود شیدون دست زدن
 روشن و خاموش شود .
 طاقت نیامد ، قفل صندوق را شکستادم راد پورا بیرون کشیدم .
 همچنان ساعت سرمیزی را که در جای پنهان کرده بودند نیز پیدا
 کردم باز سر صبح بالای هرد و کار را شروع کردم .
 هدم این بود چرخه های ساعت را طوری به راد پور نصب کنم که
 شکل اتومات در ساعات معین راد پور روشن و خاموش سازد .
 در نزدیکی های عصر متوجه شدم که کارم نتیجه داده است .
 راد پور طوری عیار ساختم که ساعت ۸ شب روشن و خود بخود ساعت
 (۱۰) شب خاموش شود زیرا پدرم همیشه در همین ساعات راد پور
 می شنید و پس .
 وقتی پدرم بخانه برگشت و دید که راد پور دست زده ام بسیار قهر
 شد زیرا فکر میکرد آنرا خراب کرده ام . وقتی قضیه را برایش تشریح
 کردم باورش نیامد ، سخت خندید و گفت : هنوزم دیوانگی ات خوب
 نشده .
 راد پورا گرفته بالای تاق بلند گذاشت تا دست کسریه آن نرسد
 اما غالب این بود همینکه ساعت ۸ شب شد و پدرم میخواست راد پورا
 از جای بردارد روشن نماید که به طور اتومات راد پور فعال شده
 ساعت ۸ شب را اعلام نمود . و به محردی که ساعت (۱۰) شب فرا
 رسید خاموش گردید .
 بعد از آن پدرم مرا تشویق نموده کمکم کرد .
 و این اولین اختراع بود که در سال ۱۳۳۲ انجام دادم .
 اختراعات دیگر را به دو گروپ تقسیم میکنم :
 ۱- اختراعاتی که عدا تولید کرده ام .
 ۲- اختراعاتی که تمام نقشه ها و پلان ساختنی آن در ذهنم
 است و به محردی که ببول کافی برای ساختن آن داشته باشم آنها را
 هم تولید میکنم .
 و حالا به طور نمونه از چند اختراع خود که آنرا ساخته ام و در
 خدمت مردم قرار داده ام یاد آور میشوم :
 ۱- چپرکت دزد بگهر :
 این چپرکت راد رسال ۱۳۴۳ اختراع کردم ، شیوه کار آن -
 طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد . چپرکت به
 شدت صدای امد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد . همزمان
 هکتر دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتومات میگرفت و به
 واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه
 در جریان میگذاشت .
 خصوصیت دیگر آن این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگه بیدار
 نمیشد چپرکت به آواز بلند صدا میداد :
 ((برخیز که دزد آمده . برخیز که دزد آمده))
 این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۳۰۰۰۰) افغانی
 از نزدم خریداری کرد . بقیه در شماره آینده

ورزشی

اتحاد شوروی برنده مدال طلا و جایز مقام اول شناخته شد.
 اکنون تحت نظر کدام کلب و ترفند کار می کنید؟
 - تحت نظر خلیفه عین الدین در کلب انجان تمرینات رایجش میم.
 کلب را بعد از دارد.
 - در آینده چی نظر دارید؟
 - حاضر هستم در مسابقات بین المللی اشتراک نام.
 - چرا در مسابقات سیل اشتراک نوزدید؟
 - تا منظم ورزشی با ریاست المپیک نداشتم.
 - چرا؟
 - بعضاً در سردی هم باعث گردید زیرا باها اتفاق افتاده که با وجود انتخاب شدن من در مسابقات بین المللی نفر دوم و غیره سابقه اعزاز گردیده و به من شانس کمتری داده شده است.

د (۵۵)

وزن و روتکی

کال نند ارتونو و کانکورونو ته سازمان ورکول کیزی اودنسا اوسید و رتکی خیل الوتوتکی چی خینی پیر حیران و روتکی اوسه زرموری وی هند اری توراند ی کوی هغه کسان چی الوتوتکی مینه وال دی دغه پول - نند ارتونو د خوشبود ستورو جشنونیه توکه کنی .

کمتر می یا

د دی البیای به حلوت هیوا - د ونه مگ و ن و کوی دغه رازی د دی البیای به د کورنیو کورتود و پوله برخه و لری ؛
 د اویای نژاد کوتری چی مستند ارد کنی بی نیاست لری اوردنه پول کیوایی کوتری چی د رتسی زیات و اعصی قدرت لری .

لر و لستوی و ولایت

اکبر ترکانی

بقیه در صفحه (۲۷)
 با اوقات زندگی بیمار را تعدید میکند، کاسته میشود .

شدید وضع

بطور کلی، شدت وضع بیمار بمی نظمی های نبض یا توفیق انی ضربان قلب ارتباط دارد . ناگانی بودن عمل قلب ناشی از وارد شدن زیان به عضلات قلبی ممکن سبب بی نظمی ضربان قلب گردد . یونت های مراقبتی ضربان های اکلیل در شفاخانه هایدین منظور تا سیس میگرد تا با بیمار ان در مرحله بحرانی کمک عاجل طبی نمایند . منظور از ایجاد این یونت های مراقبتی ضربان های اکلیل اساساً این بوده که تسهیلات حیاتی و عاجل طبی را در محل وقوع حادثه تا مین کنند . فعالیت های این یونت در بهبود وضع بیمار کمک میکند و جانس مرگ های ناگهانی را که ناشی از عوارض مختلف در جریان انتقال بیمار میگردد بجات کاهش میدهد . بدین ترتیب، یونت های سیار تسهیلات لازمه را در منزل بیمار فراهم میسازد .

مراقبت قبل از رسیدن به شفاخانه

تاجاتیکه به اشخاص تعلق میگردد، باید بگویند تا از وقوع عوارض حمله قلبی جلوگیری بعمل آید و میتوان نکات اتی را در نظر گرفت :

- ۱- نخستین حادثه یا علائم ناراحتی قلبی را خاصاً اگر در حدود سی ساله باشید و هنگامیکه درد در قسمت مرکزی صدر وجود داشته باشد، نادیده نگیرید .
- ۲- زمانیکه اعراض ذکر شده ظهور میکند، بیمار باید استراحت کند، ترجیح داده میشود

این استراحت بحالت افقی یا وضعیت خمیده در یک ساحه سایه دار و هواد آریاند . دکمه های لباس بازند .

۲- بیمار باید آرام بود و مرتباً نفس عمیق بکشد . مو آنی هیچجا روحی که حاکی از بی نظمی قلبی است، بجز یک سلسله عکس العمل هاست، و بوضع را پیچیده تری سازد .

۳- بجای اینکه بیمار را نزد ناگزیر برید، بهتر است ناگزیر را بالای بستر بیمار بیاورید .

۴- کوشش شود تا حد ممکن بیمار برای رفع حاجت تارسیدن طیب و تشخیص وضع تمایلی پیدا نکند . در غیر آن کوشش شود تا از فشار در موقع رفع حاجت جلوگیری بعمل آید .

۵- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد ضرورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیل خواسته شود به شفاخانه منتقل گردد .

۶- بیمار سگرت نکند و نه تنباکو بچود و نه آب گازد ارنوشد . در موقع روزا بنگونه اعراض غذا نخورد و به هیچ نوع تمرینی مانند قدم زدن یا پیروان رفتن مبادرت نوزد .

توجه مدتی باید استراحت کرد؟

بعد از حمله قلبی، مدت استراحت بیمار از ده روز تا سه هفته متفاوت است . مدت خیلی طولانی استراحت بستر غیر لازمی است . در صورت عدم موجودیت عوارض، عضلات قلب بهبود حاصل میکند . در طول مدت این استراحت پیشگی تدبیری احیا مجدد که بعد از در مورد بحث خواهد شد، در نظر گرفته شود .

مرانیت از شخص مبتلا به بیماری ضربان اکلیل وابسته به مقدار زیانی است که عضلات قلب از اثر آن متاثر شده اند و در شفاخانه

متکی به طرز احیا و شیوه عملیست که در مقابل بیمار انجام میشود . در اثر ناراحتی یک شریان سالانه در حدود ۴ فیصد بیماران تلف شد مانند در حالیکه با ابتلا هر دو

شریان این رقم به ۸ فیصد میرسد . کذا با متاثر شدن سه شریان ۱۲ فیصد را احتوا میکند . چگونه می توان انداز وسعت عملیات های که بوسیله متخصصین انجام پذیرد کمتر از یک فیصد است .

اندامات احتیاجی و توانایی

تشخیص بیماری استفاده بعمل می آمد . ولی در حال حاضر از روش مشخصی که بنام انگیوگرافی شریان های اکلیل یاد میشود، استفاده میگردد که به وسیله آن میتوان محل آسیب و وسعت آنرا دقیقاً تعیین و تثبیت نمود .

آیا عمل جراحی کمک میتواند؟

تد اوی بیماری های شریان های اکلیل قلب بوسیله عمل جراحی صرف درین تازه گی ها رایج شده و عبارتست از جابجا ساختن یک نل جدید بالای شریان آسیب دیده و تغییر مسیر جریان خون . بدین وسیله با رساندن خون از مجرای فرعی می توان جریان خون را به عضلات قلبی تامین کرد و در اکثریت بیماران مبتلا به آنزین باعث تسکین درد میگردد . اکنون شواهدی به دست آمده که در دام زندگی بیمار را تعیین و عملیات قلبی را محدود می نماید . در مورد بیماری که مبتلا به آنزین معیوب کنند

مانند باز کردن بالقوه پنج سره بسته تیله کردن موتر، یا آوردن فشار زیاد بر خود و غیره . این چنین شخصی باید بعد از صرف غذا استراحت کامل نماید و از قرار گرفتن در هوای گرم و سرد جلوگیری نماید . در همچون موارد فشارها ی روحی خیلی مضر تمام شده و چنین فردی باید سعی ورزد که تا سرحد امکان از آرامش روحی برخوردار باشد و نباید بکوشد کاری را که ۱۲ ساعت وقت لازم دارد در ۱۱ ساعت انجام دهد و کوشش کند تا با پیروی از برنامه استراحت کافی امور زندگی را تنظیم نماید . چاقی زیاد دشمن سر سخت قلب است و شخص باید همواره از رژیم غذایی پیروی نماید که کاهش وزن بدین راتنا مین کند . گاهی امکانات آن میسر نیست تا شخص تمرینات ورزشی را بصورت منظم اجراء کند، در چنین حالتی میتوان به یک سلسله مصروفیت های معینی مانند آبیاری یا قدم زدن صبحگاهی اقدام کرد . این گونه تمرینات خیلی سود مند است و می توان آنرا بدون وارد ساختن فشار انجام داد . اکثریت افراد بعد از گذشتن از حمله قلبی میتوانند به زندگی عادی شان برگردند و از زندگی نورمال جنسی شان نیز لذت ببرند .

اندامات احتیاجی و توانایی

تشخیص بیماری استفاده بعمل می آمد . ولی در حال حاضر از روش مشخصی که بنام انگیوگرافی شریان های اکلیل یاد میشود، استفاده میگردد که به وسیله آن میتوان محل آسیب و وسعت آنرا دقیقاً تعیین و تثبیت نمود .

آیا عمل جراحی کمک میتواند؟

تد اوی بیماری های شریان های اکلیل قلب بوسیله عمل جراحی صرف درین تازه گی ها رایج شده و عبارتست از جابجا ساختن یک نل جدید بالای شریان آسیب دیده و تغییر مسیر جریان خون . بدین وسیله با رساندن خون از مجرای فرعی می توان جریان خون را به عضلات قلبی تامین کرد و در اکثریت بیماران مبتلا به آنزین باعث تسکین درد میگردد . اکنون شواهدی به دست آمده که در دام زندگی بیمار را تعیین و عملیات قلبی را محدود می نماید . در مورد بیماری که مبتلا به آنزین معیوب کنند

مانند باز کردن بالقوه پنج سره بسته تیله کردن موتر، یا آوردن فشار زیاد بر خود و غیره . این چنین شخصی باید بعد از صرف غذا استراحت کامل نماید و از قرار گرفتن در هوای گرم و سرد جلوگیری نماید . در همچون موارد فشارها ی روحی خیلی مضر تمام شده و چنین فردی باید سعی ورزد که تا سرحد امکان از آرامش روحی برخوردار باشد و نباید بکوشد کاری را که ۱۲ ساعت وقت لازم دارد در ۱۱ ساعت انجام دهد و کوشش کند تا با پیروی از برنامه استراحت کافی امور زندگی را تنظیم نماید . چاقی زیاد دشمن سر سخت قلب است و شخص باید همواره از رژیم غذایی پیروی نماید که کاهش وزن بدین راتنا مین کند . گاهی امکانات آن میسر نیست تا شخص تمرینات ورزشی را بصورت منظم اجراء کند، در چنین حالتی میتوان به یک سلسله مصروفیت های معینی مانند آبیاری یا قدم زدن صبحگاهی اقدام کرد . این گونه تمرینات خیلی سود مند است و می توان آنرا بدون وارد ساختن فشار انجام داد . اکثریت افراد بعد از گذشتن از حمله قلبی میتوانند به زندگی عادی شان برگردند و از زندگی نورمال جنسی شان نیز لذت ببرند .

حمله قلبی

مانند باز کردن بالقوه پنج سره بسته تیله کردن موتر، یا آوردن فشار زیاد بر خود و غیره . این چنین شخصی باید بعد از صرف غذا استراحت کامل نماید و از قرار گرفتن در هوای گرم و سرد جلوگیری نماید . در همچون موارد فشارها ی روحی خیلی مضر تمام شده و چنین فردی باید سعی ورزد که تا سرحد امکان از آرامش روحی برخوردار باشد و نباید بکوشد کاری را که ۱۲ ساعت وقت لازم دارد در ۱۱ ساعت انجام دهد و کوشش کند تا با پیروی از برنامه استراحت کافی امور زندگی را تنظیم نماید . چاقی زیاد دشمن سر سخت قلب است و شخص باید همواره از رژیم غذایی پیروی نماید که کاهش وزن بدین راتنا مین کند . گاهی امکانات آن میسر نیست تا شخص تمرینات ورزشی را بصورت منظم اجراء کند، در چنین حالتی میتوان به یک سلسله مصروفیت های معینی مانند آبیاری یا قدم زدن صبحگاهی اقدام کرد . این گونه تمرینات خیلی سود مند است و می توان آنرا بدون وارد ساختن فشار انجام داد . اکثریت افراد بعد از گذشتن از حمله قلبی میتوانند به زندگی عادی شان برگردند و از زندگی نورمال جنسی شان نیز لذت ببرند .

اندامات احتیاجی و توانایی

تشخیص بیماری استفاده بعمل می آمد . ولی در حال حاضر از روش مشخصی که بنام انگیوگرافی شریان های اکلیل یاد میشود، استفاده میگردد که به وسیله آن میتوان محل آسیب و وسعت آنرا دقیقاً تعیین و تثبیت نمود .

آیا عمل جراحی کمک میتواند؟

تد اوی بیماری های شریان های اکلیل قلب بوسیله عمل جراحی صرف درین تازه گی ها رایج شده و عبارتست از جابجا ساختن یک نل جدید بالای شریان آسیب دیده و تغییر مسیر جریان خون . بدین وسیله با رساندن خون از مجرای فرعی می توان جریان خون را به عضلات قلبی تامین کرد و در اکثریت بیماران مبتلا به آنزین باعث تسکین درد میگردد . اکنون شواهدی به دست آمده که در دام زندگی بیمار را تعیین و عملیات قلبی را محدود می نماید . در مورد بیماری که مبتلا به آنزین معیوب کنند

مانند باز کردن بالقوه پنج سره بسته تیله کردن موتر، یا آوردن فشار زیاد بر خود و غیره . این چنین شخصی باید بعد از صرف غذا استراحت کامل نماید و از قرار گرفتن در هوای گرم و سرد جلوگیری نماید . در همچون موارد فشارها ی روحی خیلی مضر تمام شده و چنین فردی باید سعی ورزد که تا سرحد امکان از آرامش روحی برخوردار باشد و نباید بکوشد کاری را که ۱۲ ساعت وقت لازم دارد در ۱۱ ساعت انجام دهد و کوشش کند تا با پیروی از برنامه استراحت کافی امور زندگی را تنظیم نماید . چاقی زیاد دشمن سر سخت قلب است و شخص باید همواره از رژیم غذایی پیروی نماید که کاهش وزن بدین راتنا مین کند . گاهی امکانات آن میسر نیست تا شخص تمرینات ورزشی را بصورت منظم اجراء کند، در چنین حالتی میتوان به یک سلسله مصروفیت های معینی مانند آبیاری یا قدم زدن صبحگاهی اقدام کرد . این گونه تمرینات خیلی سود مند است و می توان آنرا بدون وارد ساختن فشار انجام داد . اکثریت افراد بعد از گذشتن از حمله قلبی میتوانند به زندگی عادی شان برگردند و از زندگی نورمال جنسی شان نیز لذت ببرند .

بقیه از صفحه (۷۵)

تاریخ سرگردان

خود را با تبسم ها و گریه ها و خدمت ها و نوازش ها بیستی از پیش در دل مرد جامی کند، آنگاه شادمان خواهد بود و در تحصیلاتی عالی به چه درد اوسی خورد؟

طوری که از قانون نامه مانسرو معلوم می شود سه تن حقوق تملک مال نداشته اند: همسر، پسر و برده . زن صرفاً می تواند هزینه خود را برای خود نگاه دارد .

شوهر در جامعه هند آن دو - ران حق طلاق زن را بنا بر سنتی داشت، اما زن از چنین حقی محروم بود . شوهر می توانست در شرایطی که زن شراب بخورد،

مریض و یا ولخرج می بود مرانم طلب شده، زن دیگری را برای خود بگیرد، بدون آنکه بیعتی طلاق داده شود .

رسم سوزاندن زنان بیوه همراه با شوهران مردم نیز یکی از خصوصیات اخلاقی جامعه هندی بوده است . رسم چنان بود که زن بیوه قبل از شروع مراسم سوزاندن جسد شوهر، در کنار جسد پرتوده میزد و می نشست و منتظر آتش می ماند . می گویند

بقیه از صفحه (۸۵)

آخانه نوبخت

دور زمان سطره اسکندر برهنند رسم ستی رایج بود و در بعضی قبایل چون قانونی که بر بنیای آن زن نتواند شوهر خود را مسوم کند عمل می نمود . منطق مذ هبی این عنعنه چنان بوده است که ستی باز نشوی جاوید آن بیوند دارد . زنی که یکبار مردی ازدواج کرده تا ابد مال او باقی می ماند و در جهان دیگر نیز به او ملحق می شود .

رسم دیگری نیز در بعضی مناطق هند وجود داشته که از آن بنام جوهر یاد شده است . بر اساس رسم جوهر مرد یار و بروشدن به شکست در جنگ قبل از آنکه کشته شود، زنان خود را از هستی ساقط می نمود . این رسم هلی الرمز غفرتی که مسلمانان از آن داشتند در زمان مغول ها بسیار شایع بود .

یکی از ارباب شاهان هند یک هزار تن از ده هزار زن خود را به عنوان زنان نزد یک انتخاب کرده بوده بشرطیکه بامر او ا و اطلبانسه خود را بسوزانند . با انزایش روابط هند و اروپا رسم ستی آهسته آهسته تضعیف گردید ولی بیوه هند چون در قید نام شوهر تا ابد بود، در ناتوانی باقی ماند . البته این مقررات به وسیله مسلمانان مسیحیان مراعات نمیشد . (ادامه دارد)

ببخشین، تواسم هم میخایه همراي تان کپ بزنه . کونراستم . اسم به لینا اس، متعلم صنف ۹ استم . بنوماین . انتقاد به بالای اونوچیس، اونو خوشگوشکوی، نطق امر که دیشو ده اخبار آمد، انتقاد به این که چرا ریش و برت خورده کل کده ؟ نطق حیران میباند چه بگوید که طرف مقابل ادامه میدهد : ازی که همرام کپ زدین بسیار تشکره . تشکر . بامان خدا . بامان خدا .

من رانوشته و آنرا کارگردانی و تهیه نمودم.

طوری که اطلاع داریم شما در زمانیکه سینمای مائز به بنیاد میافت گاهگاهی با فم سازان خارجی که بخاطر انجام پاره امور هنری علمی به افغانستان میآمدند همکاری و کار مشترک داشتید درین باره اگر توضیحاتی آریه نمایید.

تصور میکنم سال ۱۳۵۰ بود که گروهی از فم سازان جوان امریکایی بمنظور تهیه فم در زمینه انسان شناسی ((انترپالوژی)) وارد کشور ما شدند و مرابه صفت مشاور کسره مین کارگردان کمنکی این گروه معرفی نمودند که مدت چهار ماه با این گروه در علاقه آری افکیر کردیم. شولگره ولایت بلخ همکاری داشت. در سنبله همان سان به غرض تدوین این فم به انگلستان دعوت شدم در مدت اقامت در لندن علاوه بر نوشتن کورسهای شناخت هنر سینما رانیز در ((نیشنل فم)) (اسکول آف لندن) تعقیب نمودم و در سال ۱۳۵۲ با فم سازان هندی که فم ((برهیزگار)) را در

افغانستان فلمبرداری میکردند به سمت کارگردان کمنکی همکاری داشتیم.

ایا فرصت استفاده از تجارب کارشناسان معروف سینمای جهان را که به افغانستان میآمدند داشته اید؟
خوشبختانه باره بار این چانس بمن دست داده است، در میان خاطره آشنایی من با مشهورترین د ایرکتور (کارگردان) تیاتر و سینمای جهان (پیترووک) در سال ۱۳۵۶ میباشند. فلی که تهیه میشد بنام ((ملاقات با مردان برجسته)) اثر گورجیف بود. مدت سه ماه به این گروه بیوم و مستکانت د ایرکتور را داشتیم که چهره های انسانی را بر میگردیدیم و از جریان کاراند و خسته های کسب کردیم.

در گرماگرم صحبت های ارزشمند شما پرستی در ذهنم خطور میکند که میخواهم زحمت پاسخ آنرا قبول بفرمائید.
صحبت درباره سینما که عشق بزرگ من میباشد، برای من قوت قلب است. بی مهابا بگوئید؟
باتوجه به امکانات وسیعی که

سینما د بازار آفرینی واقعیت ها و اثرگذاری در اندیشه بیننده و القای مفاهیم دارد، روشنی میدهد؟
- بصورت عمیق امروز میتوان مجموعه نظریات را بر امون سینما در دو بخش فشرده ساخت:
نخست اینکه سینما باید نقش تحول طلبانه داشته، بازتابی از واقعیت باشد و با استفاده از امکانات فنی و کاربرد وسیع خود مسیر اندیشه تماشاگر را در جهت خاص اخلاقی رهنمون کرد.
ثانیاً: به اثبات پیشد، جسی در سینماگری یا کارگردانی بگفته (ژان بل ساز)
(باید به اثر هنری صادقانه رفتار کرد و آنرا با ایمان آری تمام ساخت) این جاست که اثر تعلق میگیرد به شخصیت سینما

سینما باید تماشاگر را

گر که سطح آفرینش او در چه حد و است، چقدر توانسته گویا تر در ریعه اثر هنری اس مفاهیم را برساند اگر کامل و بی عیب و هنرمندانه صورت گیرد خود به خود تماشاگر را یاری میدهد که راه درست را از نادرست تشخیص دهد و انگیزه ها را بتواند به درک گیرد.
شما معتقد به چه نوع سینمایی هستید و خوب بند راد رایین هنر یا چه معیارها و ضوابطی تعیین میکنید؟
- این مساله فرق میکند که سینما راد رکدام جامعه، در میان کدام مردم و در جی سطحی از فرهنگ و دانش همگانی به طرح میاریم. من اعتقاد به سینمایی دارم که آموزش و پرورش در آن نه در یک شکل که ارائه یابد، باید خصوصیت باز آفرینی و بازتابی خود را از واقعیت ها از دست ندهد،

بگونه ای که تماشاگر را به تفکر در باره زندگی وادارد، با کمک رسانند که با دیدن معلول ها در پی علت باشد، با بساموزانند که زندگی هرگز رساچه بند ارها خواست ها و امیال او خلاصه نمیکرد. سینما باید بتواند تماشاگر را از سطح به عمق بکشاند و احساسات او را برانگیزاند، عطف های انسانی را با هم گره زند و میان انسان ها در هم نه جایبوند برقرار کند. پانچین معیارهایی است که من به تعیین خوب ها و بد های سینمایی میروم از در رهروی هماینها به آفرینش هنری در کار سینما ارزش فراوان قایلیم.
چنانکه اگر آفرینش و خلاقیت در سینما مطرح نباشد آنرا در حد یک ابتذال میدانم و نه یک ارائه هنری.

من فکر میکنم نمیتوان هر خلافتی راد رهنره تأیید گرفت. ممکن است یک آفرینش هنری با همه زیبایی که دارد در اصل از فلسفه دفاع کند که در آن منافع انسانی در نظر گرفته نشده باشد یا واقعیت های عینی زندگی اجتماعی را منسوخ کند. شما چگونه آفرینش راد رهنره تأیید میکنید؟
اگر سینما (فلم) واقعا بازتابی باشد از عینیت های جامعه، خود بخود گرگ، گرگ تصویر میگرد و ببره حرف شمارا قبول دارم اما در مورد که خود سینمایا هنر از مسیبر اصلی خود منحرف گردد باز چی؟
- من آفرینش های را قبول دارم که از درون جامعه، از روابط انسانها با هم، از مبارزه عادلانه از تکاپو و روند مکی، از آگاهی

وسعت هی از شرایط معین عینی موجود در روت آن جامعه مایه گرفته باشند و نه از وهم گرای و خیال پروازی های غیر واقعی.
- ایسا در طول حیات هنری نماند متفخر بیکام جوایز، مدال ازین گونه امتیازات گردیده باشد یا خیر؟
- تاکنون من هیچ نوع مدالی را بدست نیآوردم. ممکن عدم کاندید شدن اثرم بوده باشد، ولی در سال ۱۳۵۹ از طرف فستیوال کشور های جهان سوم منعقد در پاریس در فستیوال کان رسما با اثرم فلم ((جنایت کاران)) دعوت گردیدم حتی تکت تیاره و طرفه رابه اسم من فرستادند. مگر با بر عدم اجازه حکومت در انوقت نتوانستم بریم. قرار بود شما فم هنری تلویزیونی ایراتحتاس ((فرشته)) از طریق اداره فلم های هنری مستند تلویزیون بسازید، کار ساختن این فلم یکجا رسیده است؟
- شدیداً علاقه داشتم که فلم مورد نظر را هر چه زودتر بسازم، در نخستین مرحله فلمبرداری آن

قرطاسیه فروشی
شهر تبریز
پارک تیمورتاش

قرطاسیه فروشی
علی گلریز
دکتر سینا پاپیر

فروشگاه جیب زاد
دکتر مجتهد شیرپور

کمپیوتر در افغانستان
بقیه از صفحه (۹۰)

طوری که تعداد زیاد مراجع کویون گیرنده برای یکفره به عین اسم، ولد و نمبر تذکره د کویون مطالعه نموده بود. طوری که اسم یکفره که مراتبه در شروع لست و بار در دروس لست شامل گردیده تا بدین وسیله سو استفاده انجام گیرد

تعداد این کویون های تکراری به (۲۰۰) جلد میرسد که توسط کمپیوتر کشف و باطل گردیده البته ارزش تقریبی سه صد جلد کویون بالغ بر (۹) میلیون افغانسی میگردد.

- کار شمارا زیاد خسته میماند؟
- نه به هیچ وجه.
- شما چرا اصلاً بکار کمپیوتر علاقمند شدید؟
- من علاقه داشتم تا بوهنسی فارسی را بخوانم ولی به بوهنسی ساینس کامیاب شدم، آنرا یک سمستر خواندم بعد درمخواست و بعاینجا امدم. البته تصمیم دارم دوباره امتحان بدهم.
- چه چیز در بوهنسی فارسی برایتان دلچسب است؟
- همینکه من یک دو ساز باشم حتی میخواهم از خود دواخانه

داشته باشم.
- شما یک دختر مقبول استید اگر کسی د و بار طرف شما ببیند چه فکر میکند؟
- من فکر میکنم حتماً نقی در من دیده است.
- چه عکس العمل نشان میدهد؟
- یکبار سرتا قدم خود را میبینم فکر میکنم باید نقی در من موجود باشد.
- خالده کارمند شعبه ادخال و تدقیق ارقام.
- عیادی وجود داشت که زنها از عهد کارهای مشکل بخصوص، حسابی بدرشد نمیتواند؟
- ولی اکنون باید دانسته باشند که زنها میتوانند در بخش ساینس و تکنالوژی هم با مرد ها پیش بروند.

د رحان حاضر امور حسابی - کدام موسسات بالای کمپیوتر این موسسه عیار بوده و از خدمات کمپوتری این تصدی استفاده میکنند؟
- امور محاسبه مالی، عواید، مال التجاره، عواید مسافرتی محاسبه جنسی و معاشات کارمندان در ایرانا افغان الوته امور قروض کود کیمیاری واد و صد اقات نباتی و قروض ماشین آلات بانک انکشاف زراعتی، امور محاسبه معاشات متقاعدین حیاتی ملکی و نظامی، معلولین و ورثه نهاد ای راه انقلاب و ترتیب چک ها برای ان مربوط ریاست عمومی خزینه، تعلفد، امور سروی ها و سر شماری و سایر امور احصایی اداره مرکزی احصایه، امور حسابی عواید مشتریان ریاست

برق کابل، امور احصایه های مریحان داخل بستر مربوط وزارت صحت عامه، امور حسابات پس انداز بانک ملی افغان د افغانستان بانک و ششمنی تجارتی بانک امور محاسبه مربوط به کویون ازان ریاست تامین و احتیاجات عامه وزارت تجارت.
- از روی که بر آورده نشده باشد داید یانه، آیا میشود آنرا برای ما بگوئید؟
- آرزوم د اکثر شدن است و بس - یعنی چه، فاکولته طب را در تصدی کمپیوتر میخوانید؟
- نه، من یکبار امتحان کانکور دارم به فاکولته د خواهم کامیاب نشدم تصمیم دارم بار دیگر امتحان بدهم و چانس خود را بیازمایم.

یامرد ها؟
- همه خوب کار میکنند ولی برابلم های مازاد است، ماغیر - حاضری دارم چرا؟
- موسسه ما کورد کستان ندارد اکثر بخاطر نگهداری از اطفال غیر حاضر میباشیم.
- آیا میشود بالای نقش شعبه شما حساب کرد؟
- بل، در سابق برای ترمیم کمپیوتر از خارج انجنیر می آمد حالا خود ما ترمیم میکنیم.
- هوزی کارمند شعبه ارتباط کنترل کمپیوتر؟
- درین موسسه چه چیز بیشتر از همه برایتان دلچسب است؟
- رفت و آمد مراجعین زیاد نیست، سروصد او وجود ندارد - حتی ماشین ها این همه کارهای بزرگ را بخاموشی انجام میدهند.

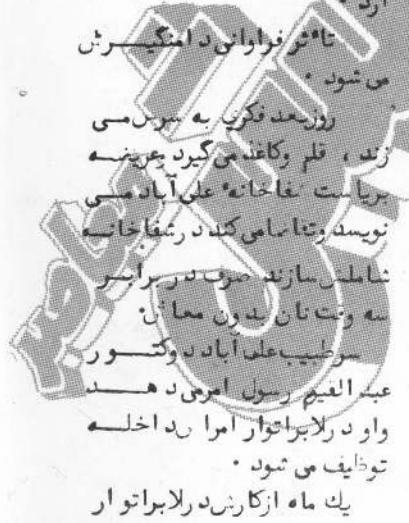
بقیه از صفحه (۱۳)

اندیشیدن يك كودك ۹
 ساله مکتب نخواند، روی يك
 قانون فزیک و تصویق قانون
 مهم کیمیا فزیک در ۱ سالگی
 آنهم از رویه گوسفندان، -
 درنگی می خواهد و تعجبی
 درنگ و تعجب برای دقت
 در بلندای استعدادش
 پس از آن روزها، از مکتب
 بازنده گیس آمیخت و بارهای بار
 از بدخواست تا به مکتبش برود
 و شاطن سازد
 پدر که نه دخلی داشت
 و نه خواستی، از رفتن به مکتب
 گذشت و در عرض به مسجدش
 برد تا آنجا چشمش با خط آشنا
 شود
 چند سال او در خانه خدا،
 کلام مقدس را، حافظ را، چهار
 کتاب را و متنوی را به تکرار خواند
 و این خوانش باردیگر که هائی
 علاقه مندی اش را به مکتب بیشتر
 ساخت. تا آن که اقبال بختش
 تابیدن گرفت و مسوولین مکتب
 ابتدا به کلنگار از موجودیست
 چنین طفلی در قره سید محمود
 آگاهی یافتند
 به کمک بولیس منطقه بمکتب
 بردند و شامل صنف اولش
 ساختند
 در این ایام او ۱۴ سال
 داشت
 ماهی نگذشته بود که معلمانش
 متوجه استعدادش شدند
 و ازین خواستند تا چند صنفی را
 امتحان سویه بدهد
 او حاضر شد و صنوف اول، دوم
 سوم و چهارم را در مدت یکسال
 امتحان داده شامل صنف
 پنجم گردید
 پروفیسور می گفت:
 ((یادم می آید در روزهای که
 صنف سوم مکتب را می خواستم
 امتحان بدهم، مقاله را گرفته
 زوایای مختلفه را به خاطر آمادگی
 مضمون مثلثات انداز می کردم

مجموعه هر مثلث را که انداز -
 نمودم ۱۸۰ درجه شد
 بعد از آن، مستطیل و کثیر -
 الضلعی ها را چندین بار انداز
 کردم ولی باز هم مجموعه سه زاویه
 ۱۸۰ درجه یاد بر قایم شد
 بالاخره این نورمول را نزد خود
 طرح کردم
 هرگاه به تعداد اضلاع
 يك شكل هندسی عدد ۲ ضرب
 شود و بعد از عدد ۴ از آن تفریق
 گردد تعداد قایم هائی آن
 شكل هندسی به دست می آید
 این نورمول را برای همصنفیان
 و معلمان نشان دادم و خیلی
 خوشحال بودم که نورمولی کشف
 کرده ام اما سالی بعد وقتی
 به صنف ششم رفتم دیدم در -
 کتاب صنف ششم این نورمول
 وجود دارد بسیار شرمندم تا
 آن نورمول را از کتاب صنف ششم
 نقل کرده ام اما خوشبختانه
 صنفی هائی آن گپ را فراموش کرده
 بودند
 و این سوهین جرقه از در -
 خشن آن استعداد نهانی بود
 که در ناخود آگاه خود با قوانین
 ریاضی و فزیک درگیر می شده
 است
 بابه دست آوردن درجه
 اول شامل صنف ششم گردید
 ولی در نیمه هائی این صنف، آن
 شور پیشین از دلش بدر شد
 او شاید در اثر تلقین فامیل
 تسمم گرفت مکتب را رها کند و به
 کشورهای اسلامی سفر نماید
 تا اساسات دین را فراگرفته
 (عالم دین) شود
 ولی قسمتش یاری ندادش
 زیرا با نذر روزبه درس نرفتند،
 اداره مکتب را واداشت تا توسط
 (چیه راسی) به مکتب بیاید
 روندش
 او که شرمش می آمد به هلهوی
 (چیه راسی) قرار داشته باشد،
 زیرا عموماً شاگردان نالایق
 و مکتب گریز (چیه راسی) بمکتب

می برد، از کارگر مکتب خواهش کرد
 که کمی در ترازو حرکت کند تا مردم
 متوجه نشوند
 بعد از ۱۵ روز غیر حاضری
 به درس رفت
 در شروع ساعت ریاضی همین
 که چشم معلم مضمون به وی افتاد
 او را سر صنف خواسته و بایسته
 ۱۲ دانه چوب تره، کف بایستی
 جانانه دادش
 پروفیسور در این زمینه گفت:
 ((برای خاطر برانگیز
 است که بعد از آن لت مفصل
 همین که معلم مضمون درس را
 شروع کرد و يك سوال را روی تخته
 نوشت و گفت: این سوال را کسی
 حل می کند من با جرئت بدون
 آن که خیلی به پیشانی پیام
 برخاسته سوال را شکل حل کرده
 دوباره به جام نشستم
 معلم مضمون که خوشحالی
 فراوانی تسخیرش کرده بود
 نزد آمد، روز بروید و سیبی را
 که در دستش بود برای داد رویه
 همصنفی هائی کرده گفت:
 ((این بچه يك بچه بدر کرده
 است، ببینید همین لحظه او را
 لت کردم، اما هیچ به روی خود
 نیارود و دیگر این که بعد از روز
 غیر حاضری باز هم توانست بدون
 غلطی سوال درس ترا حل کند
 آفرین بچیم))
 پس از آن روز دیگر هرگز
 حاضری نکرد، با درجه اول صنف
 ششم یعنی دوره مکتب ابتدا به
 کلنگار را به پایان رساند
 از آنجا راهی کابل شد، علاقه
 داشت در لیسه استقلال شامل
 شود زیرا شنیده بود این لیسه
 شاگردان بسیار لایقی دارد ولی
 ضعف اقتادای توانش نداد
 به جای لیسه استقلال شامل
 مکتب پرستاری شد، چونکه این
 مکتب برای شاگردانش لیلیه
 داشت و ماهران افغانی هم
 معاش
 درس هائی مکتب پرستاری -
 برای اوسیار اندک بود

لذت در هلهوی این کتاب هائی
 درسی فاکولته طب کابل چون
 امراض ساری، پرازیتولوژی و غیره
 را مطالعه می کرد
 روزی استاد ریاضی مکتب
 پرستاری او را در لیلیه مصروف
 خواندن کتاب فاکولته می بیند،
 ازین می پرسد:
 - چرا درس هائی مکتب رانمی
 خوانی؟
 - درس هائی مکتب بسیار کم
 است آنها را خلاص کرده ام
 استاد نظام الدین خان
 با شنیدن این گپ تعجب می کند
 در ضمن تشویق ازین می خواهد
 در اوقات فراغتش زبان انگلیسی
 بخواند تا استفاده بیشتر بتواند،
 نه کتاب هائی فاکولته را
 این سخن به دلش نشیند
 کتاب امراض ساری را دوباره
 صاحبش برمی گرداند و بایستی
 انداز کردن چند ماه معاش
 لیلیه برایش کتاب خود آموز
 انگلیسی میخرد و آنرا به کمک
 استادان مکتب تعقیب می کند
 علاقه اس به آموزش زبان
 انگلیسی بیشتر می شود تا آنجا که
 در ختم صنف ۷ گاهی رخصتی هائی
 زمستانی برای رسیدن از رفتن بخانه
 و ده هکده اش می گذرد و می خواهد
 سه ماه رخصتی را کاملاً زبان
 بیاموزد ولی زود متوجهی شود که
 در زمستان لیلیه بسته است
 و او چگونه می تواند نانش را بدست
 آورد
 تا آخر نوآوانی در انگلیس
 می شود
 روز بعد فکری به سرش می
 زند، قلم و کاغذ می گیرد و می نویسد
 بر ریاست سفارتخانه علی آباد می
 نویسد و تا اسمی کند در سفارتخانه
 شامل سازند صرف در برابر
 سه وقت نان بدون معاش
 سرتیپ علی آباد و کشور
 عبد الغیم رسول امر می دهد
 و او در لایبراتور امر را داخله
 توذایف می شود
 يك ماه از کارش در لایبراتور



نوی گذرد که این خاطره برایش ایجاد می کرد .
 (تمام دکتران سرویس داخله که همه متخصصین بودند پس از معاینهٔ مریضان، در اتاق لابراتوار که نسبتاً بزرگ بود می نشستند و دربارهٔ مریض های شان صحبت می کردند .
 یک روز دکتران راجع به یک مریض که می خواست با گرفتن تصدیق مبتلابهٔ ن به مریضی شکر از خدمت مسکری معاف شود - صحبت می کردند .
 یکی از متخصصین گفت :
 با وجودی که معاینات لابراتواری، مریضی را مثبت نشان می دهد ، اما نسبت این که امراض و علائم مریض شکر نزد بیمار موجود نیست ، من فکر می کنم این مریض دروغ می گوید و برای فریب دادن ما در ادراخ خود بوری می اندازد .
 متخصصین دیگر همه تأیید کردند که شاید همینطور باشد .
 ومن که در لابراتوار کار می کردم و متوجه حرف های دکتران بودم بدون آنکه به آنها چیزی بگویم اولاً ادراک این مریض را گرفته معاینه کردم ، ندیدم مریضی شکر دارد .
 بعداً ادراک یک شخص سالم را گرفته درین آن قصداً بوره انداختم تا ببینم آیا بازم نتیجه مثبت است .
 ولی با تعجب مشاهده کردم که اگر درین ادراک بوره انداخته شود هیچ تعامل نمی دهد و نتیجه منفی می باشد .
 فرد ای آن روز که باز و دکتران در لابراتوار جمع شدند و دربارهٔ این مریض سخن را آغاز کردند من درون صحت آنها رسیدم گفتم : این مریض صد بیصد مریضی شکر دارد .
 همه از این حرفم به خنده افتادند گفتند :
 اوه بچه، تو هنوز صنف ۷ مکتب استی ، ترابه این حرفها

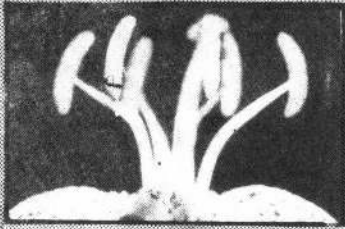
چه غرض؟ نورا قصه را برای شان تشریح نموده نتیجه لابراتواری را نشان دادم . وقتی آنها عملاً نتایج تعامل بوره و ادراک را در تحت میکروسکوپ مطالعه نمودند ، سخن را تأیید کردند .
 و چند روز بعد ، آن مریض با داشتن تصدیق بیماری شکر از شفاخانه مرخص و از خدمت مسکری معاف گردید .
 وی در جریان کار در لابراتوار به آموزش لسان ادامه داد . بعد از گذشت سه ماه ، باردیگر مکتب آغاز گردید و او در صنف (۸) به خوبی می توانست انگلیسی صحبت کند .
 در جریان این صنف بول معاشش ماهوار (افغانی) را جمع آوری کرده برایش یک جوهر بوت خرید . خود می گوید :
 (وقتی بوت های نورابجای کردم بسیار احساس خوشی برایم دست داد ، در جریان را گرفتن چندین باره بوت های نگاه کرده از دیدن آن لذت می بردم زیرا اولین بار بود که بوت های نویوشیدم بودم .
 در جریان صنف هشتم ، شاگردان مکتب پرستاری کارهای عملی شان را در شفاخانه علی آباد انجام می دادند و او در سرویس عقلی و عصبی توظیف بود . یکی از پرستاران فرانسوی که در علی آباد کار می کرد از وی تقاضا نمود که پس از ختم مکتب ، جای دیگر نرود و بیاید در سرویس عقلی و عصبی شامل کار شود .
 پس از آن که در سال ۳۵-۱۳ مکتب پرستاری را بدرجه عالی به پایان رساند به اساس خواست همان نوس ، به کار در سر - و پس صحت روانی علی آباد آغاز کرد .
 آنجا ماهوار (۹۰) افغانی معاش و (۵۰) افغانی مسلکی داشت که ماه (۱۴۰) افغانی میشد .

در ختم همراه تمام بول معاشش را بدو آن که یک افغانی هم برای خود بگیرد به نامیلش می فرستاد ، چون می دانست که پدرش در وضع نامساعد اقتصادی قرار دارد .
 و خود شازنان شفاخانه که رسماً برایش حواله بود استفاده می کرد و لباسش را پدر تهیه می داشت .
 در ضمن آنکه با مکالمه روزمره با آنها ، آهسته آهسته زبان فرانسوی را آموخت ، نظر به استعدادش اجازه یافت که در هلهوی کارهای پرستاری بسا پروفیسوران افغانی و فرانسوی به صنف های مختلفه ، طب کابل برود و درس استادان را فرا بگیرد .
 ولی این به طور پراکنده بود . یک روز در صنف اول می رفت و روز دیگر در صنف ۳ و حتی در صنف بالاتر (۴ ، ۵) می نشست و به درس گوش فرامی داد .
 در سرویس هم تانیه های شب برای مریضان خدمت می کرد و آنقدر ریاضت کار می نمود که پس از رفتن سرپرستار فرانسوی به کنورس ، وظیفهٔ سرپرستاری سرویس را به او دادند . با صد وقت کامل و صلاحیت زیاد به کار دوام داد .
 روزانه ۸۰ مریض عقلی و عصبی را شخصاً کنترل کرده برای یک یک آن دواها را رسانده - تطبیق می کرد و هرگز از این کار یکواخت خسته نشد .
 سر و کارش با مریضان از یکسو و دکتران از سوی دیگر ، علاقمند مسلک طبابتش ساخت و تصمیم گرفت که اکثر طبیبان پس از وصال کار پرستاری در علی آباد ، روزی نزد و کنورس عبد الرحمن محمودی که در سرویس عقلی و عصبی افغانی و وظیفه می کرد برسید من جموعت من توانم مریضان را معاینه نموده نسخه بدهم ؟ و دکتر محمودی گفته بود :
 وقت که فاکولتهٔ طب بخوانی راه های راحت جو کرد تا شامل طب شود . بغیه در شماره آینده

سباوون هنرمندان سال را انتخاب می نماید کارگردانان فلم هنرمندان سینما آوازخوانان و کمپوزیور مورد علاقه تان کیست ؟ نظر تان را برای ما بنگارید !

درس مجله سباوون
 شماره ۶ و ۷
 چاپ شده است

بر شما فال گوییم



متولدین ماه حمل :

دوست مورد علاقه شما از بی توجهی بی اعتنایی های زیاد از حد تان ناراضی است. شما قادر نیستید به او ثابت نمایید که شما او را واقعا دوست دارید. به صحت خود کم توجه هستید و از همین سبب در تغییر موسم صحت شما هم تغییر می کند، آرزوی راکه در دل دارید در همین روزها برآورده می سازید.

متولدین ماه میزان :

بلی واقعا شما لزما شرت با اشخاص بدله گولذت می برسد اما سعی نکنید با حرف های نیشدار خود اطرافیان و مخصوصا دوستان دفترتانرا آزرده خاطر بسازید. از رژیم غذایی معیسی پیروی کنید ورنه چاقی زیاد باعث رنج شما میشود.

متولدین ماه ثور :

حادثات و اختلالات کوچکی که سبب جدایی شما و دوستان نزد یک تان می گردد بسیار ناچیز است شما میتوانید با ایجاد تفاهم میان خود و دوستان تان نقش قاطع داشته باشید و به دست سوم موقع ند هید که شما را ناراحت بسازند. یک مشکل عمده شما حل شده ولی هنوز به شما اطلاع نداده اند ولی به زودی مطمئن میشوید.

متولدین ماه عقرب :

این ماه برای شما خوشی های زیاد دارد. همچنان درین ماه دیدارهای خوشی خواهید داشت. مسافرتان بر میگردد و در کاروبار دفتر از حمایت دوستان همکار برخوردار میشوید. میتوانید مشکل دیر مانده را حل نمایید. اما صحت تان را جدی بگیرید.

متولدین ماه جوزا :

علاقتمندی شما به ازدواج پیش از وقت است، باید کمی دیگرم تحمل داشته باشید. پدرها روزهای خوشی در خانواده خود میداشته باشند. سعی نمایید اطفال تان را بیشتر مورد توجه و مواظبت قرار دهید زیرا آنها به شما نیاز دارند.

متولدین ماه قوس :

راز داری تان چند ان غذا بد هنده نیست. دلشان میخواهد حرف های راکه باید نگویید، گاهی فاش سازید این کار بسیار میشود عده بی را از رده خاطر بسازید. درین ماه طفل جدیدی به کانون خانواده شما راه می یابد. مجردها دیدارهای خوش و ناخوش خواهند داشت.

متولدین ماه سرطان :

شما عجب بد چانس دارید همیشه یخن پیراهن خود را خراب می سازید نباید تقصیر از خیاط باشد اما این فقط یک بد چانسی است و سربیه عشق باورد آید و حتما آرزوی دل تان برآورده میشود. بسیار منفی بان نباشید.

متولدین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینده شما یک چانس عالی دارید که بهتر است آنرا از دست ند هید و فقط انتخاب اول تان بهتر است. متردد نشوید. اختلافات تان با خانواده جزئی است. لازم نیست آنرا جدی بگیرید. در در رسوایی احتیاط کنید سعی نماید فقط در هوای گرم گردن نمایند و بس.

متولدین ماه اسد :

دوستان خوب و واقعی خود را فراموش نکنید همانطور که شما از دوستان تان توقع دارید به خواست آنها نیز توجه کنید سعی نکنید نسبت به صحت تان بی توجه باشید زیرا شما به تعابه خود، بلکه به خانواده تان نیز متعلق میباشید.

متولدین ماه دلو :

دیدارتان حتمی است اما چرا این همه د لهره قبل از دیدار شما را فرار گرفته است. بهتر است حرف های تان را واضح و پوست کینده بگویید، زنده گی خانواده گی تان را قریب هوس هانسان بسازد. مراقب اطفال تان باشید که به شما نیاز بیشتری دارند.

متولدین ماه منبک :

چرا همیشه از همسر تان شکوه دارید حالانکه او در قیاب شما حرف های نادرست نمیگوید. باید اعتماد را میان هند بگرفتار کنید. نمایند. در همین چند روز خیر خوشی می شنوید ولی سعی کنید همه کارها را با آرامش خاطر به سرسانید چون ممکن است عجله کار شما را خراب سازد.

متولدین ماه حوت :

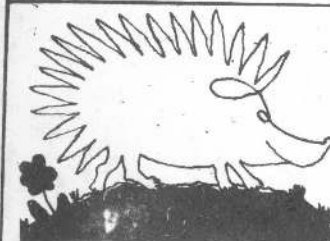
دوست بسیار ندیم و ندیم خود را آزرده می سازید اما به زودی متوجه می شوید که فقط یک سوته تادم در بین است و بس. مایمین باشید کسی راکه شما دوست دارید او نیز عاشق تان است اما منتظر است که شما او را رد نکنید، افرادی که متاهل اند به فکر خانواد ه باشند چون تغییر هوا ممکن است باعث مریضی اطفال شود.



سهیلا فیاض ازل مریم (نامه زیباخط تان رسید طرح ادبی ربه ادب
 دست مجله سیردم) روزها سراسر و شکیبا زانم (خواهشمندم بعد ازین
 نامه های جداگانه ارسال کنید ازین کوشش خوانی بگذرید مطلب ارشالی
 تان جالب بود) وید لعلی از رابعه بلخی (از همکاری تان تشکر این هم نگاهم
 تان: معلم پرسید نلم سه سوره را ذکر کن که ویتامین س داشته باشد
 شاگرد جواب داد: نارنج بزرگ، متوسط، نارنج کوچک) صفیه شبنم
 (خدا کند که نایست باز نام شمار غلط نایب نکند در باره زن نوشته ای زن
 بلاست ولی خدا هیچ خانه را بی بلا نکند و دیگر نوشته ای دیگر را بایست
 آپ داد تا شگوفان شود، زن را باید بوسید تا بزرده نشود) ام ۱۰ ناطن
 سرباز از ولایت سرپل (نامه گرم و مهربان شما رسید، شعر ارشالی تان را
 در یکی از شماره های نزدیک به چاپ می رسانیم) دنیا اثر از یونانی زراعت
 به جمع همکاران ادبی مجله خوش آمدید و این هم مطلب تان (خانم
 در مسافرت بود که تلگرافی از شهر دریاقت کرد: مادرت مختصر کمال است
 تشبیه جزاره فردا، سرت سلامت) نظیفه محمل از پهلوی طبیعی (نامه
 بر لطف شما گرفتیم، حتماً نامه اول تان به ما نرسیده، ورنه حتماً چاپ
 می شد مابه نامه های شما ارزش زیاد قابل هستیم، و در مورد انتقاد تان: پ
 خواننده گرامی سپاریون محال می راکه در باره جوانان چون منم چگونه
 و معاند رسن چاپ مینماید بمعنای آن نیست که آنرا تایید مینماید چنانچه
 شما در ستون پاسخ به نامه ها خواندید که ما آنرا تایید نکرده ایم باز هم
 درین مورد پاسخ بسیار قانع کننده را در نوشته محترم مهرروز در شماره
 مورخ ۲۵ میزان ۱۳۶۷ روزنامه حقیقت انقلاب نور مطالعه نمایید) شرفیبه
 مهیب نماز ازل آریانا (نامه مقبول تان رسید نوشته بودید: بهترین آواز
 خوان آنست که مکتوبی را مثل اسکرم درد هوش فرورود، بهترین راننده
 آنست که در ایستگاه موتور را ایستاد نکند، بهترین نطاق آنست که گامه
 نقطه ندایه و سوالیه را مراعات نکند، و چند بهترین های دیگر) ملالی
 امید و آرزو (شعر ارشالی تان ربه مسوول صفحه سیردم و نظریات
 تا نوبه متعددی صفحه جوانان) مونس تنها فانل زرقونه (احتیاط کنید
 به خاطر چاپ شدن مطالب تان مرعوب نشوید ما آنها را چاپ می کنیم در باره
 عشق بد هوایا و علی مستری در شماره های آینده خواهیم نوشت) مرگان صالح
 ارب (عجب زیباترین سطرهای نامه تان را چاپ می کنیم: مردم از نگر
 کردن بین از هر امر دیگر رنج می برند، از همان لحظه که به
 فکر کردن خوبی گیرید در راه ترقی گام بر میدارید) رویا تنها (شماره
 حیت همکاری ایی نبین کردیم هر چه یاد آید، مطلب ارشالی تان ربه
 طنز مجله سیردم) نصیر احمد نشاط از برون (شعرهای تان رسید)
 فریدون وها (نامه های از دستانی چون شما، امید را در انسان بارورتر
 می سازد، در باره مایکل جکسن نوشته اید: وی: هره نمونوی و سمبولیک
 حماقت هنری فعلی در غرب به شمار می رود، ما در تمام احترام نمود موبد و ن
 تصرف چاپ می کنیم، از مطالب ارشالی تان در مجله استفاده می کنیم، تشکر
 از محبت تان نسبت به سپاریون خود تان) سعید ازین قلمی ازل مریم
 (خوشبختانه این بار نامه تان به ما رسید همچنان که بد بخانه نامه قبلی
 تان نرسیده بود، این هم شعر تان:
 من از صمیم قلب خود سجود می کنم ترا
 من از شکوه عشق خود درود می کنم ترا
 تعبد الاحد ثابت لطلب ارشالی تان به مسوول صفحه سیردم شد حتماً
 چاپ میشود اگر شد ما واسطه می شویم که آنرا چاپ نماید)
 خدیجه احدی از وزارت هدیه (از ضرب المثل های زیبای ارشالی
 تان: کسی که عشق میگرد اندک درو می کند، در عشق فاصله بین پاکسی
 و خدا یک بوسه است) خواجه معشوق مدیعی ازل مانی (برادر رخشه
 نشوید که نگاهیات تان سرتایا قابل چاپ نبود ورنه سرتایا نشر می کردیم
 چون شما تم تنه می موافق نبودید) محمد نسیم سروری (شعر زیباتان
 با خط زیباتان رسید، حتماً چاپ میشود) حکم یازوی و عزیز یازوی از
 ولایت برون (خیال کردیم مکتوب رسمی ارشالی کرده اید و ما به سزودی
 خاطر جمع شدیم که نه شعر حافظ را انتخاب کرده اید)
 مسعوده صدیقی (نامه تان رسید با خطره جبران) مطلب ارشالی
 جالب نبود لطفاً همکاری تان را ادامه داد و مطالب بهتر برای مجله خود
 بفرستید)

دوست مجله سهیلا فیاض: در مورد ادبیات
 هرچی بیشتر مطالعه نماید، مطلبی را در نامه
 تان ((به گفته خود تان پارچه ادبی)) نوشته اید
 که این است چند سطر از آن: ((و اینک گلهای
 زنده گم که با ارد بزرده میشود و بر بر می شود و
 اومیخندند، بلی اومیخندند و من...
 احمد صفر حکیم زاده و حمیرا امین نوایی، عطیه
 ناگرد آینه فدوی، بلقیس احمدی، س. شاهسر
 شیلا شهنواز، فرشته فروغ و تاهنوز اشعار انتخابی
 خواننده گان ربه نشر سیردم ام. عبد الرحمن
 بیکانیک از نوای غزنی: اگر آثار شعرا و نویسندگان
 ارجمند ربه دقت مطالعه نمایید و به اندوخته
 ادبی تان بیفزایید یقیناً شعر را بهتر می بینید،
 اینک بیت از شعر ربه: تان: ((امتم از سوز دل
 مات کرده ام، به این چارشنبه شب شیرمید ان کنن
 بد ناله مارچه لاف از لیسمر ربه بلخی نام شما چرا افغان
 نیست اگر افغان استیذ لطفاً در تعویض نام تان
 اقدام نمایم))
 در خود استعداد سرودن شعر اید اگر چه اید
 بگو شید تا با خوانش آثار شعری، در شناخت هرچی
 بیشتر شعر و شاعر بیرون آید، آنگاه شعر تان به یقین
 شعر خواهد بود، اینک از شعر ربه: ارشالی تان
 بندی، مشت نونه، خروار: ((گفتم دیگر نمیخواهم
 بینم رویت - گفتم برو تا ما با حکرت خون کنم))
 علم نایب هوایی: در شما استعداد سرودن
 شعر اید است، اگر بماند رخته ادبی تان بیشتر
 بیفزایید در آید و ما شاعر خوبی خواهیم شد، ما با آنکه
 احسان شمارا می ستایم، بندی از شعرواره انتقادی
 تان را برای خواننده گان ارجمند نقل می کنیم:
 ((هیچگه نخواه که باشی یک شب کیز میایکل
 مانند گیتی جگس نماند خیال تان))
 خیال محمد حمیدی: شعر ارشالی تان کعبه زبان
 بیشتر سروده شده بود گذشته از محتوی آن در شکل
 نیز متوازن نبود، به آرزوی آنکه در آید ما شاعر
 موزونی بسرایید مصرع از شعر تان ربه گونه ای که است
 نقل می کنیم:
 ((چه می لاس دمیتری و زگر لوه خیل یار تبه
 زی دهنق به در یاب گد گم دی به بلعلا ره می شو))
 زیده فاتح یوسفی و زهره الکوزی: شعر و گانه
 تان را خواندیم اما در استم که کدام قسمت شعر را
 کدام شمار کرده اید؟ با آنکه وزن معین در شعر
 تان مراعات شده است اما گاهی در مورد معنی
 و معنوی آن باید گفت که نمیشود همه را در اینجا
 یاد داشت نمایم، اگر هر کدام به تنهایی خود شعر
 سرودید آنگاه، همان ساعت همان مصلحت:
 به آرزوی اشعار جدا جدا تان، اینجا بیتی از
 شعرواره تان را بخوانید:
 ((باز آیم و گویا ز ست من، ای بود من ای هستم
 بیش خدا کن است من از دین و دل امستیده ام))
 از یک شمار دوستان دیگر نیز نامه های دریافت
 داشتیم که سخنانی (به گفته خودشان شعر))
 ارسال داشتند، اما آنگونه که ریاضت درین دوستان
 مانیا بیشتر به مطالعه و خوانش آثار شعری و ادبی
 پیدا است، به آرزوی باور و شگوفایی هرچی افزون
 این دوستان شعر و سیر و نونهالان بوستان ادب
 و اینک نامه های شان: حمیرا امین نوایی، علم گل و
 ولسیار و اسد الله جلالی، ثریا نسل، لیلما احمدی
 فقیر محمد ندا

سرگرمی‌ها و پرستش‌ها



الفبای سیاه :

۱- سیاهون ارگانش است -
از هراهان مزدك
۲- غالب - كار (برگنده)
- جمع سبب - از هنرهای هفتگانه است شكل
۳- رزم بی پایان - نسا
از آواز خوان ماست - محل ترنج
۴- یاری (برگنده)
- دل داری دادن - خوراك پرنگه گان است.

۵- محكم - تكرار حرف
به معنی پدردم
۶-۱۲- می بارد
۱۳- برنده دارد (معكوسه)
کلمه در
۱۴- اکنون در دست تان -
است - مربوط به گفتار است.
۱۵- مدد بی پایان
۱۶- وات سر بریده - عهدي
است - اراده
۱۷- تا زیدن - تكرار حرف -
۱۸- واحد قیاسی طول
دو حرف همزاد الفبای دري
۱۹- ریدكشن - ترس حیوانی
۲۰- خندان نیست
۲۱- التماس کردن (معكوس)
ضمیر قایب - رود بی پایان
۲۲- هندستان (برگنده)
بهلوان
۲۳- رمزی پایان - کلمه ندا

حل کننده گان

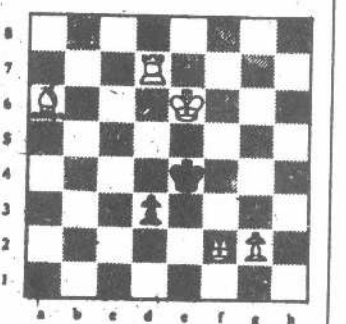
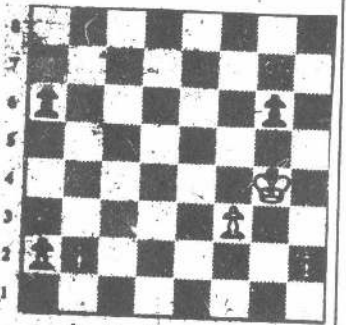
بزرگان جوین: شبیب هاشمی، محمد عمر المهدی، ستاره همزم و شبیب احمد

پسند شعیب، حقیقه لایسی، لیلیا
خلیل زوی، هدایت الله، احمد
وس، نسیم الله، تحقیق، نوراحمد
محمد، جواد احمد زکی، سعید
سیدمیار، لیلیا نیازی، لطیفه
زایی، نسیم نسا، فرشته فرخنده
فریدون رها، شکره، احمد نید
تاج محمد آریایی، محمد ظاهر
خوردند، اسدزاید معتمد
شکره آذر، قدره به سلیمان
احمد نید کوهستانی، باران آذر -
نوش، عبدالحی، عبدالتامرگلانی
امتی، امینه خوردند، سعید
خوردند سیر رهنما، محمد جاهد
خوردند، ند بر احمدها، ندا نور
عبد الشیرین، پاهادی، آراشه
ناپ خیل، قریبا، نقاش، سعید،
سید سوسن، سوسن آرزو، نیلوفر
هارون، محمد آصف مراد، انلیسا
روید، محمد کریم، ترکمن
احمد آرزو، احمد، عبدالحسین
لطیف، احمد نید، مجیب الله
خواب، محمد عهدي اکرمیسا
سعید پریان، حامد منصور، پریس
عندي، هاشم نسا، سعید محمد
شاه هاشمی، محمد عهدي سلیمان
بار، لیلیا شعری، واکسیر،
بخود، عبدالسزاد، حسن بار
حسین، نور محمد، نقیبه
رف، توریکی، محمد هارون
زیبانه سائزاده، توریکی
عربی، نیا سعید زاده، قریب
شعلاذقی، محمد منصور،
فریاد، تکلیف، ناکسیر
پریس، فضل الرحمن نسیم
محمد هارون، صالحه سعید زاده
وزیر، فضل محمد، اندران، حامد
اسموند، زبیده، قانع پورعیسی
سعید، حیوان وشیما آهد، نوری
الیاس، لیلیا، سعید احمد
نسا، سعید
احمد نید، خرافی، حضرت الله
سعید، غلام سعید، لیلیا
محمد منصور، ایاس سعید، لیلیا
لطیفه وانیلا، احمد پسر عروسی
احمد طویان، عروسی، نورا الله
نیلا عروسی، ماریانا نون

تشریح

سیاه حرکت میکند با توجه به شرایط موجود پاسخ بدید که الف: بهترین بازی سیاه در حرکت اول کدام است

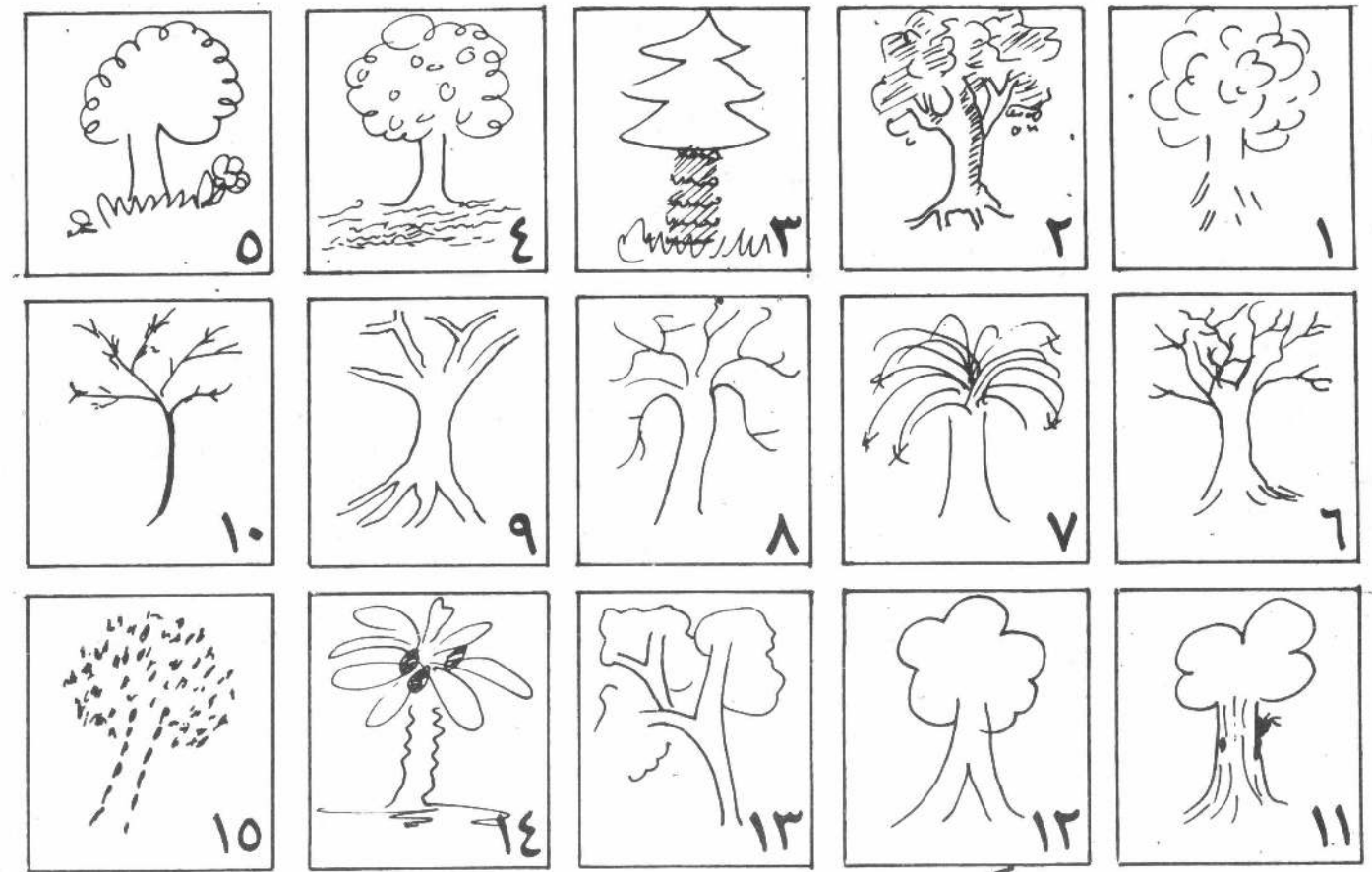
ب: سفید چه امکاناتی برای مقابله با سیاه را اختیار دارد؟ و نتیجه بازی چیست؟



۱- سفید بازی را شروع میکند و در حرکت سیاه را مات می نماید



ارگیش بی تنوید



سرگرمی دلچسپ با جایزه های عالی

شما به شکل های فسق توجه نموده سپس صفحه مجله را بستم کنید آنگاه قلم و کاغذ را گرفته و خود درختی رسم کنید بهینده که مشابه به کدام درخت است با تطابق به شکل های چاپ شده آنرا بنویسید و به آنرا با خصوصیات روانی شخص که بتعلق به رسم کننده شکل های مختلف میباشد مطابقت میدهم به انهایی که دارای این خواص باشند جایزه خوب میدهم

۱- احساسات مهاجانه و افراطی نداشته جاه طلب و افزون خواه نباشند، و رقابت ناسالم را با اطرافیان ترجیح ندهند

۲- احساس شوخ طبعی و نشاط در وجودشان بیشتر باشد همیشه در جستجوی تازه و تازهگی ها باشند

۳- شخص پر انرژی فعال بوده و زندگی اجتماعی را بسیار دوست داشته باشد باید گفت که از روی اشکال ارسال شده شما میتوانیم با مراجعه به متن اصلی تست درختی بدانیم که شما دارای چه نوع خواص میباشید درین مورد ما از همکاری اقلیم پروانه سپاسگذاریم

دو شاخه پانچ ارسال میدارند من و نقل شمارا
مذکر و مبیند

فروشگاه بزرگ افغان یک درجن پیله بکمایه
ترمز و یک جوهره بوت جایزه میدهد

سیریلارگان

صحت طفل تا نرا تضمین میکند

Pelargon



محل فروش: نزدیکی دکان منزل مانه ۱۱۴

اورانوس رستورانٹ

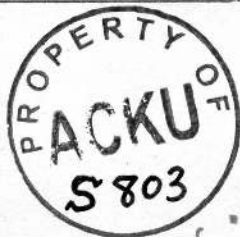
کددر: پرباغ عمومی



آیا شما خوش دارید بعد از خوشتر صرفه نماید

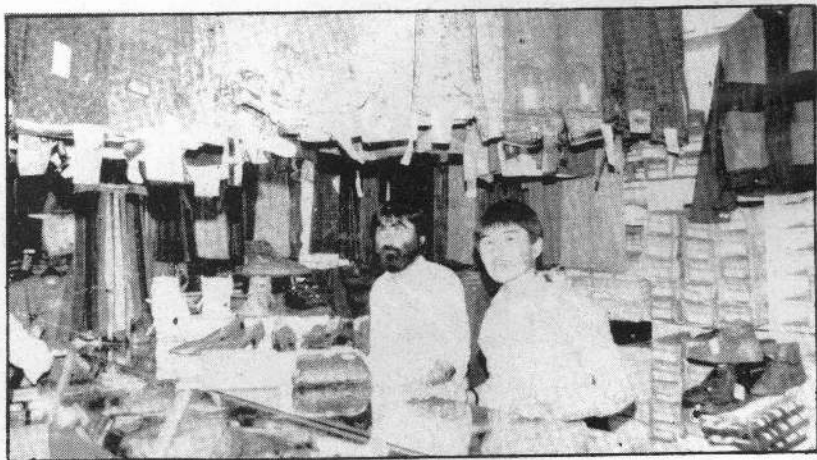
مخفف عروسی و شکرین خوری تانس لک با خاطرہ
ہا خوب یرس رستورانٹ بکندار نماید

لہجمنای معاملات
ہمار سعادت
جبر اسم اللہ یارگار
درخیزد و درخش فانی و پادشاہ
کراہی شمارہ ہمار میکنہ
کددر: زمین جادو شہر پور
جادو شہر انصار
تلفون ۲۲۴۶۸



بائیں گنائب کلر
روز نامہ
سکہ دستاخ

فروشگاہ فرید



فروشگاہ فرید واقع زرغونہ میدان شہر نو ولد کتدہ بہترین
رجس لڑ مشہور ترین کمپنی ہای جہنم

فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نماید

فروشگاه بزرگ افغان و سایر سامان

کالات گوناگون را جدیداً دلدرد نموده است

شما می توانید از کسب خریدار نمایید

معمولاً و خوشی خود را در دستمزد است فروشگاه بزرگ افغان

برگدار نمائید



به کسب بهترین در بودای در میبورد از
پسندیدار هم با

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**